



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ایران و ظرفیت‌های فرهنگی اکو

دکتر حسین نوروزی





ایران و ظرفیت‌های فرهنگی آکو

ایران و ظرفیت‌های فرهنگی اکو

نویسنده

دکتر حسین نوروزی

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و

مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

سرشناسه	: نوروژی، حسین، ۱۳۵۲
عنوان و نام پدیدآور	: ایران و ظرفیت‌های فرهنگی اکو/ نویسنده حسین نوروژی
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	: ۲۴۴ص.
شابک	: 978-600-5818-49-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: اکو
موضوع	: ایران -- روابط فرهنگی -- کشورهای عضو اکو
موضوع	: کشورهای عضو اکو -- روابط فرهنگی
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده‌بندی کنگره	: DSR ۱۳۹ / ک ۵ ۴۵۹ ۱۳۹۲
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۳/۴۸۲۵۵۰۹۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۴۰۶۱۰



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ایران و ظرفیت‌های فرهنگی اکو

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
نویسنده: حسین نوروژی
ویراستار ادبی: هوشنگ رضایی
طراح جلد: علی خورشیدیپور
صفحه‌آرا: حسین آذری
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۴۹-۹
شمارگان: ۲۰۰ نسخه، ویژه مخاطبان خاص
نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۳۹۲
قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال
چاپخانه: زیتون

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن ۸۸۹۱۹۱۷۷ دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶
Email: Nashr@ricac.ac.ir

تقدیم به روح پاک دو دوست و برادر شهیدم:

احمد خالق‌ی و خیرالله غفاری

که در اوج عشق، اخلاص و فرهیختگی

هستی خود را نثار این مرز و بوم کردند.

تقدیر و تشکر

از محضر استاد فرزانه و بزرگوار جناب آقای دکتر علی صباغیان، رئیس محترم پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل، که همواره با بلندنظری و بزرگواری بنده را نواخته و راهنمایی کرده‌اند، قدردانی می‌کنم. مراتب تشکر و سپاس خود را به حضور استاد ارجمند و فرهیخته جناب آقای دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، مدیر محترم گروه مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل پژوهشکده تقدیم می‌دارم. از لطف و زحمات ارزشمند همکاران ارجمند و زحمت‌کش پژوهشکده از جمله جناب آقای عظیمی، سرکارخانم بخشنده و جناب آقای قاضوی که در امور اداری و اجرایی مرا یاری کردند، صمیمانه سپاسگزارم.

به بهانه پیگیری‌های مربوط به این پژوهش، توفیق حضور در خدمت استاد عالی‌قدر جناب آقای دکتر محمد رجبی نصیب حقیر شد که صمیمانه به‌خاطر همه آن الطاف و عنایاتی که به بنده ارزانی داشتند، سپاسگزارم.

همچنین از مسئولان مؤسسه اکو، جناب آقایان دکتر حجت‌الله ایوبی، رئیس محترم وقت مؤسسه، دکتر سیدمصطفی ابطحی، معاون محترم و آقای سبزعلیان، از مسئولان عالم و قدیمی مؤسسه تشکر می‌کنم.

در پایان از مساعدت و همکاری مسئولان و همکاران محترم بخش نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به‌ویژه زحمات سرکار خانم انسبه محمودی که با حوصله و بزرگواری در مراحل آماده‌سازی، چاپ و انتشار این اثر همکاری کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

فهرست مطالب

سخن ناشر	۱۳
پیشگفتار	۱۵

فصل اول - تأملی بر مبحث فرهنگ و جایگاه آن در روابط بین‌المللی

چیستی فرهنگ و تمدن	۲۱
عناصر، ویژگی‌ها و اصول فرهنگ	۲۴
دولت‌ها و سامان فرهنگ ملی	۲۷
اهمیت فرهنگ در مناسبات بین‌المللی	۳۰
جهانی‌شدن و دیپلماسی فرهنگی - عمومی	۳۷
جمع‌بندی	۴۲

فصل دوم - ظرفیت‌ها و کارکردهای فرهنگی حوزه اکو

مقدمه	۴۷
عناصر فرهنگی و اجتماعی در جغرافیای اکو	۴۹
اقوام و نژادها	۵۰
زبان و کتابت	۵۹
ادیان و مذاهب	۶۳
نظام سنت‌های اجتماعی	۶۹
هنرها	۸۰
علوم و ادبیات	۸۴
آثار و اماکن تاریخی - فرهنگی	۹۵
ظرفیت‌های علمی و آموزشی	۱۰۱

۱۰۱	مدارس و آموزشگاه‌ها
۱۰۲	دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی
۱۰۳	مراکز علمی و پژوهشی
۱۰۵	کتابخانه‌ها
۱۰۶	موزه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی
۱۰۶	رسانه‌ها
۱۰۷	انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی
۱۰۸	فعالیت‌های ورزشی
۱۰۹	جمع‌بندی

فصل سوم - آثار کارکردهای فرهنگی اکو بر ایران با تمرکز بر فعالیت مؤسسه فرهنگی اکو

۱۱۳	مقدمه
۱۱۴	تاریخچه کلی اکو و مؤسسه
۱۱۸	اهداف مؤسسه
۱۲۱	فعالیت‌ها و اقدام‌های مؤسسه
۱۲۲	برگزاری جشنواره‌های فیلم و تئاتر
۱۲۹	شعر و ادبیات
۱۲۹	برگزاری نمایشگاه عکس
۱۳۱	برگزاری نمایشگاه نقاشی
۱۳۳	برگزاری جشنواره‌های موسیقی
۱۳۵	برگزاری نمایشگاه چاپ و بسته‌بندی
۱۳۶	برگزاری جشنواره مجسمه‌سازی
۱۳۷	کتاب و کتابخانه‌ها
۱۴۰	برگزاری تورهای فرهنگی
۱۴۱	ساخت پارک اکو
۱۴۱	برگزاری جشنواره‌های خوشنویسی
۱۴۳	مشارکت در برگزاری جشن جهانی نوروز
۱۴۶	برنامه‌های ورزشی
۱۴۹	گردشگری و میراث فرهنگی

گسترش دفاتر منطقه‌ای اکو.....	۱۵۰
چاپ و انتشارات	۱۵۰
پی‌نوشت.....	۱۵۳

فصل چهارم - ظرفیت‌های فرهنگی حوزه اکو و فرصت‌های نقش‌آفرینی فرهنگی ایران

مقدمه.....	۱۵۹
تحول جغرافیای تاریخی ایران.....	۱۶۰
از دوره عیلامیان تا انقراض سلسله ساسانی.....	۱۶۰
دوره ورود اسلام به ایران تا عصر جدید.....	۱۶۷
ایران از دوره صفوی تاکنون.....	۱۷۳
شاخص‌های فرهنگ و هویت ایرانی.....	۱۷۵
عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی.....	۱۷۹
سرزمین.....	۱۷۹
اقوام و نژادها.....	۱۸۷
ادیان و مذاهب.....	۱۸۸
زبان و ادبیات.....	۱۹۲
اساطیر و افسانه‌ها.....	۱۹۸
سنت‌های اجتماعی.....	۲۰۱
هنر و صنعت.....	۲۰۴
میراث فرهنگی و گردشگری.....	۲۱۰
تقویت دیپلماسی فرهنگی و منافع ملی.....	۲۱۱
جمع‌بندی.....	۲۱۵

فصل پنجم - راهکارها و سازوکارهای استفاده بهینه ایران از ظرفیت‌های فرهنگی اکو

مقدمه.....	۲۱۹
تعمیق روحیه احترام متقابل فرهنگی در میان ملت‌های منطقه.....	۲۲۳
گسترش همکاری‌های علمی - فرهنگی.....	۲۲۴
تقویت جایگاه و ارزش‌های زبان فارسی.....	۲۲۵

- ۲۲۶.....ابتنای رویکرد و تثبیت اصل فرهنگی در سیاست خارجی دولت‌ها
- ۲۲۸.....تقویت جایگاه فرهنگ و تمدن اسلامی
- ۲۲۹.....زمینه‌های پیوند نسل‌های جدید به اشتراک فرهنگی و تشویق نوآوری‌های آنها
- ۲۳۰.....ارزیابی کلی فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی اکو
- ۲۳۵.....چارچوب پیشنهادها و توصیه‌های سیاستی و اجرایی
- ۲۴۰.....منابع و مآخذ

سخن ناشر

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد. با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه از بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج ۱۵: ۱۶).

رشد و توسعه اقتصادی یا سیاسی بدون توجه به ارزش‌های والای فرهنگی می‌تواند موجبات سستی و اعوجاج در اصول اعتقادی و ملی جامعه را فراهم آورد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با انجام تحقیقات و پروژه‌های پژوهشی و نیز برگزاری نشست‌های علمی با اصحاب علم و فرهنگ و ارائه نتایج حاصل در قالب «گزارش پژوهش» یا «کتاب»، تلاش خود را مصروف گسترش ارزش‌های اصیل فرهنگی می‌کند. امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران بتوان گام مؤثری در برنامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت.

اثر حاضر، نتیجه پژوهشی است در موضوع «ایران و ظرفیت‌های فرهنگی اکو» که به‌عنوان یکی از اولویت‌های پژوهشی پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات توسط دکتر حسین نوروزی با نظارت علمی دکتر محمد رجیبی و ارزیابی دکتر جلال درخشه انجام شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

پیشگفتار

فرهنگ یکی از مباحث ژرف و پریچ و خم در ابعاد عینی و ذهنی است. این ژرفا و پیچیدگی به اشکال مختلف در روحیه‌ها، نگرش‌ها، انتظارات، رفتارها، تعامل‌ها و گفتگوهای میان افراد، گروه‌ها، تشکلهای، واحدهای ملی و سازمان‌های فراملی به خوبی قابل درک و تبیین است. برای پژوهشگران و کارشناسان فرهنگ نیز تتبع و مطالعه درباره فرهنگ ملت‌ها و مناسبات فرهنگی میان آنها اهمیت خاصی دارد؛ به‌ویژه در دوره کنونی روابط بین‌المللی، توجه زیادی را به خود معطوف کرده است. بنابراین، کشورها و بازیگرانی که از منظر فرهنگی به دنبال برنامه‌ها و خط‌مشی‌های جدید جهت کسب منافع، ابزارهای قدرت، گسترش مناسبات، تقلیل هزینه‌های امنیت ملی و سایر اهداف حیاتی از جمله تعالی هویت ملی و فراملی خود هستند، باید سیاست‌گذاری‌های اصولی را در این زمینه اتخاذ کنند. گفتنی است که امروزه بخشی از کارکردهای دولت‌ها در حوزه فرهنگ را برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌دهند. این فضا تا حدودی دیپلماسی سخت و شکننده فرهنگی دوجانبه را نرم و پویا کرده است.

کشور ایران در طول تاریخ مجموعه‌ای از مشخصات یک کارگزار و کنشگر فرهنگی مطرح را داشته است. عناصر فعال و پرفریت فرهنگ و تمدن ایران و ابعاد مناسبات فرهنگی‌اش با سایر ملت‌ها و واحدهای سیاسی، توانمندی کنش و واکنش ملی را به مرور قوی و ورزیده ساخته‌اند. تکامل روحیه دین‌مدار و معنویت‌گرا در ساختار جامعه ایرانی و توسعه علمی و انسانی، علوم و فنون، انواع صنعت، ذخایر ادبی و هنری فرهنگ ایرانی را رشد داده است. بدین ترتیب، منش انعطاف‌پذیر و روشن‌بینانه در تکاپوی فرهنگی ایران همواره در صفحات و لحظات تاریخ ارتباطات فرهنگی به نمایش گذاشته شده است. این بالندگی به مراتب بیشتر خواهد شد، به شرطی که محققان و متفکران، با انصاف و روشن‌بینی این همه خوبی و زیبایی را ببینند و این لحظات طربناک تماشای خود را به دیگران و به‌خصوص عموم مردم معرفی و منتقل کنند؛ چرا که به تعبیر مولانای بزرگ:

هرچه را نغز و خوش و زیبا کنند

از برای دیده بینا کنند

صد هزاران گوش‌ها گر صف زنند

جمله محتاجان چشم روشن‌اند

در مقاطع مختلف تاریخی قسمت اعظم جغرافیای پیرامون ایران امروز در مالکیت و حاکمیت ایران بوده است. بر اثر برخوردها و نتایج معادله‌های سیاسی - امنیتی گستره جغرافیایی ایران به تدریج محدود شد و نواحی متنوعی از شرق، غرب، شمال و جنوب این سرزمین منتزع شدند. با وجود این، روح و دل مردمان این سرزمین‌ها از ایران جدا نشد و خوان فرهنگی ایران و هویت متعالی آن برای همه مشتاقان فرهنگ ایرانی باز بوده است.

پیوند کشورهای پیرامونی ایران ابتدا با همکاری‌های منطقه‌ای با ترکیه و پاکستان در قالب اکو شکل گرفت. این گام اول، زمینه تجدید حیات الفت‌های دیرین فرهنگی بود. گام دوم، پس از فروپاشی شوروی و الحاق جمهوری‌های تازه رسته از آن امپراتوری به جمع اعضای اکو به اوج رسید. هرچند رویکرد اولیه و ضروری این مناسبات سیاسی-امنیتی می‌نمود، ولی از دید اهل فرهنگ، زمزمه بازگشت به خویشتن فرهنگی این ملت‌ها بود که ندای باطنی مؤانست فرهنگی این مردمان را احیاء کرد. اکنون در حوزه فرهنگی و تمدنی ایران ۱۰ کشور با روابط دیرین و ماندگار خود در قالب سازمان همکاری اقتصادی اکو به همکاری و تشریک مساعی می‌پردازند. یکی از نهادهای فرعی در سازمان اکو هم مؤسسه فرهنگی اکو است که اهداف بلندی را برای خود تعریف کرده است، ولی امکانات و ملاحظاتی که بر کارکرد آن اثرگذار بوده، حرکتش را بطئی و آرام کرده است.

در این کتاب درصدد هستیم تا با مروری بر موضوع فرهنگ و تمدن، عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی در تعامل‌های اجتماعی ملی و بین‌المللی و تحول فضای مناسبات فرهنگی در عصر جهانی شدن چارچوبی از ظرفیت‌ها و زمینه‌های تعامل‌های فرهنگی در حوزه جغرافیایی اکو را ترسیم کنیم. یکی از گفتارها هم به‌طور مشخص به تاریخچه، اهداف، آرمان‌ها و فعالیت‌های مختلف مؤسسه فرهنگی اکو خواهد پرداخت. در گفتارهای بعدی هم ابتدا ضمن معرفی نه‌چندان مفصل مسائل فرهنگ و تمدن ایرانی به نقش خاص و محوری ایران در مناسبات فرهنگی منطقه‌ای، فعال کردن بیش از پیش مؤسسه فرهنگی اکو و بهره‌برداری از این فرصت برای رفع پاره‌ای سوءتفاهم‌ها میان دولت‌ها، لزوم نزدیکی بیشتر ملت‌ها و نخبگان کشورها به یکدیگر و برخی پیشنهادها و توصیه‌های سیاست‌گذارانه در این زمینه می‌پردازیم.

در نگاه اول شاید به نظر برسد که بحث عمومی درباره فرهنگ و مسائل مرتبط با حوزه اکو و ایران از یک طرف و معرفی اجمالی مؤسسه فرهنگی اکو و فعالیت‌هایش از طرف دیگر ساده و سهل است، اما رصد کردن تحول‌های متنوع فرهنگی منطقه که بر ابعاد مختلف مناسبات اعضای اکو می‌تواند اثرگذار باشد و همچنین رهگیری همکاری‌های متنوع منطقه‌ای برای ایجاد محیطی سرشار از صلح و امنیت در منطقه و بررسی زمینه‌های نقش‌آفرینی بیشتر ایران در منطقه و تأمین منافع ملی خاص کشورمان نشان می‌دهد که به تناسب عده و غده‌ای که ما همواره از آن دم می‌زنیم کارهای شایسته و بایسته‌ای انجام نشده یا آن‌قدر کم است که براننده نام و آوازه کشورمان نیست. این اثر مرهون پیشگامی و روشن‌بینی مسئولان محترم پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات بوده است که از سر لطف، نگارش آن را به حقیر واگذار کردند. تدوین این کار کوچک هم با مشکلات و محدودیت‌های خاصی همراه بود ولی در سطح خود تجربه ارزشمندی محسوب می‌شود. بی‌تردید مشکلات و کاستی‌های مختلفی هم وجود دارد که امیدوارم با راهنمایی، تقبل زحمت و دلسوزی همه کارشناسان، موضوع مرتفع و کارهای بهتر و کامل‌تری در آینده تقدیم جامعه علمی و نهادهای دست‌اندرکار شود.

حسین نوروزی

فروردین ۱۳۹۲

فصل اول

تأملی بر مبحث فرهنگ

و جایگاه آن در روابط بین‌المللی

«يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان

اكرمكم عندالله اتقوا الله ان الله عليم خبير»

ای مردم! ما همه شما را از مردی و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق
مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، نه آنکه به واسطه نسب بر هم فخر و
مباهات کنید و بدانید که اصل و نسب نژادی مایه افتخار نیست، بلکه بزرگوارترین
و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شما هستند. و خدا هم بر نیک و بد مردم و
ظاهر و باطن خلق کاملاً آگاه است.

چیستی فرهنگ و تمدن

در آغاز با صمیمیت کامل خدمت همه اهل فرهنگ عرض می‌شود که از منظر نگارنده،
سخن گفتن از فرهنگ و تمدن جوامع مختلف و مطالعه و تتبع در احوال و امور زندگی،
بینش و منش خلایق همانند سفری فرحناک و نشانه‌شناسانه از مهد خلقت رحمانی در
بوستان ادب و انسانیت، تأنی در سایه‌ساران اخلاق و عبودیت و مرغزارهای سبز تاریخی
است که با گذر از چشمه‌های زلال اندیشه، تفرج پر نشاط در عوالم خیال، دشت‌های وسیع
عقلانیت و کوهساران پاک فضیلت و قله‌های نبوغ، به معابری پر رمز و راز از ایده‌ها، غور
در اقیانوس‌های موج شناخت، سیر در باطن نامکشوف هستی و گرداب‌های تردید تا
گردنه‌های هولناک خودبینی و گذرگاه‌های تنگ غفلت و غارهای تحیر آمیز اندیشه کشیده
شده و سرانجام به مدد فانوس بردباری، سفره نیکخواهی، قایق عرفانی خلوص، افق‌های
تابناک خشیت و خضوع، به ساحل ایمان و آرامش گسترش می‌یابد.

فراخی و اعماق بحث‌های فرهنگی در میان متفکران به تدریج چنان گسترده شده است
که تعاریف گوناگونی از ابعاد توصیفی، تاریخی، هنجاری، روان‌شناسانه، ساختاری و تکوینی

با اجزا و عناصر خاص هرکدام از آنها بررسی و تبیین می‌شود (آشوری، ۱۳۸۱: ۷۱ - ۴۷).
 تتبع و تعمق در چیستی فرهنگ، مبحثی بسیار پردامنه و چندوجهی است؛ اما به‌طور کلی، فرهنگ خلاصه‌ای از همه ابعاد فرهیختگی فردی و اجتماعی در یک جامعه انسانی نسبت به هم‌نوع و محیط است. به عبارت دیگر، «واژه مرکب «فرهنگ» یا «فرهنج» هر دو به معنای علم، دانش، عقل، ادب، بزرگی، سنجیدگی و نیکویی، پرورش، بزرگی، بزرگواری، فضیلت، وقار و شکوهمندی، دانش، حکمت، هنر، علم، معرفت، فقه و علم شریعت آمده است» (تکمیل همایون، ۱۳۸۱: ۴۰).
 اوصاف مذکور درباره فرهنگ و اهل فرهنگ بودن در اشعار و مطالب شاعران و نویسندگان هم به شکل‌های مختلف آورده شده است؛ به طوری که فردوسی فرزانه گفته است:

من ایدون شنیدم که اندر جهان
 کسی نیست مانند او از مهان
 به بالا و دیدار و آهستگی
 به فرهنگ و رای و به شایستگی
 ز دانا بپرسید پس دادگر
 که فرهنگ سق بود یا گهر
 چنین داد پاسخ بدو رهنمون
 که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
 که فرهنگ آرایش جان بود
 ز گوهر سخن گفتن آسان بود
 گهر بی‌هنر زار و خوار است و سست
 به فرهنگ باشد روان تندرست

برای فرهنگ تعریف‌های گوناگونی مطرح شده است؛ اگر این تعریف‌ها مرور شوند می‌توان خاصه‌های مادی و غیرمادی متعددی را مشاهده کرد که در کل، فرهنگ را شکل می‌دهند. این خاصه‌ها عبارت‌اند از: اشیاء و ابزارهای ساخته دست بشر و نحوه کاربرد و ارزش نمادین آنها؛ فنون، علوم و آثار علمی؛ شیوه زیستن، عادات‌های خورد و خوراک، انجام دادن کارها، پیشه‌ها، مهارت‌ها؛ هنر، معیارها و آثار هنری؛ زبان‌ها؛ سازمان و آرمان‌های اجتماعی؛ فضائل اخلاقی، سنت‌ها، عرف‌ها، احکام تعیین‌کننده چیزهای شایسته و ناشایسته، قوانین، عملکردها؛ پسندها، انگاره‌ها، دیدها، رویکردها، جهان‌بینی‌ها، اندیشه‌ها و روش‌های اندیشیدن و احساس داشتن درباره چیزها، ارزش‌ها، باورها و مفروض‌های پایه‌ای مشترک و همین‌طور رفتارهای ناشی از آنها در نزد یک گروه از مردم، الگوهای رفتار و روش‌های فراسانیدن خاصه‌های فرهنگی از نسلی به نسل دیگر یا از مردمی به مردم دیگر. این مجموعه به ترتیبی ذکر نشده است که پیش و پس بودن خاصه‌ها نشانه درجه اهمیت آنها باشد. به هر حال، اغلب فرهنگ به صورت یک امر سه لایه در نظر گرفته می‌شود و خاصه‌های اشاره‌شده در این لایه‌ها قرار می‌گیرند. لایه نخست یعنی مصنوعات و محصولات شامل زبان و غذا، بنا و سبک می‌شود. لایه دوم ارزش‌ها و هنجارها و جز آن را دربر می‌گیرد و [بالاخره] درونی‌ترین لایه به مفروضات پایه‌ای اختصاص دارد (مستقیمی، ۱۳۸۶: ۸۸ - ۸۷).

درباره تمدن، تعریف‌های مختلفی وجود دارد که تخلق به اخلاق شهر، انتظام شهر کردن و اجتماع اهل حرفه، تربیت و پرورش اجتماعی، گذر از خشونت و جهل، آداب شهرنشینی، سلوک شهروندی و زندگی رو به سعادت از یک‌طرف و تدوین نظام حقوق مدنی، دولت، زوال خرافه‌ها، مرحله و موقعیت فراتر از زندگی ابتدایی و توده‌وار را شامل می‌شود (پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۷۴ - ۳۵۷). گفتنی است که

فرهنگ و تمدن، ارتباط گسترده و متداخلی با هم دارند و بخش‌هایی از اجزای هر یک از این پدیده‌ها و موقعیت‌ها بر یکدیگر اثرگذارند.

برودل معتقد است که برای مطالعه و تعریف ایده تمدن باید از همه رشته‌های علوم اجتماعی مدد گرفت. گرچه او به رشته تاریخ توجهی خاص دارد، اما نخست می‌خواهد بر اساس چهار رشته نگاهی به تمدن بیندازد: جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد و روان‌شناسی. تمدن‌ها را می‌توان همواره، صرف‌نظر از میزان گستردگی آنها روی نقشه ترسیم کرد. بخش مهمی از خصلت آنها وابسته به محدودیت‌ها و مزیت‌های موقعیت جغرافیایی آنهاست. هیچ تمدنی بدون جامعه‌ای که به حمایت و پشتیبانی از آن برخیزد و تنش‌ها و پیشرفت‌ها را ممکن سازد قابل تصور نیست. شرایط مادی و زیست‌شناختی همواره سرنوشت تمدن‌ها را رقم می‌زند، افزایش یا کاهش جمعیت، بهداشت یا بیماری، رشد و واپس ماندگی اقتصاد یا تکنولوژی عمیقاً بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در مجموع تأثیر می‌نهند [و سرانجام] در هر دوره‌ای، جهان‌بینی خاص یا روحیه جمعی معینی بر تمامی توده جامعه چیره می‌شود و رفتارها و گرایش‌های یک جامعه را جهت می‌دهد و انتخاب‌های جامعه را هدایت می‌کند، بر پیش‌داوری‌هایش تأکید می‌گذارد و جهت بخشیدن به اعمال یک جامعه را شکل می‌دهد؛ اینها را می‌توان از واقعیت‌های یک تمدن دانست (همان: ۳۹۵ - ۳۸۲).

عناصر، ویژگی‌ها و اصول فرهنگ

با توجه به تعریف‌هایی که از فرهنگ مطرح می‌شود، باید گفت که فرهنگ بسان چارچوب اتصال فیزیکی و معنایی روابط در زندگی جمعی انسان‌هاست که برای پاسداری از ایده‌ها، ابزارها، سرمایه‌های جمعی و تاریخی خود هم‌سرنوشت شده و در

مسیر حفظ این میراث دغدغه داشته و به نسل آینده هم دل بسته‌اند. فرهنگ به مثابه یک بسته فکری و رفتاری دارای عناصر و اصول مختلفی است که عبارت‌اند از:

- عنصر مادی که از سرزمین، منابع طبیعی تا خوراک، پوشاک، وسایل کار، آشپزی، آرایش، اقتصاد، تجارت و جنگ را دربر می‌گیرد.

- عنصر قومی و نژادی که به اهمیت ارتباط خونی، ژنتیک، تبار، فیزیک خاص بدنی و بافتارهای زیبایی‌شناسانه یک جمعیت اشاره دارد.

- عنصر زبانی که ناظر بر مفاهیم، کلمات، اصطلاحات و تعریف‌های نمادین از امور مادی و معنوی زندگی جمعی است که تعامل و گفتگو از این طریق حاصل می‌شود.

- عنصر ذهنی و شناخت که چارچوب ذهنی، ایده‌ها، تصورها، ترجیح‌ها، جهان‌بینی، اعتقادات و نظام تقدیس معنوی و عبادت‌ها را دربر می‌گیرد.

- تکیه‌گاه‌های اسطوره‌ای، باستانی و تاریخی که شخصیت‌های معنوی، قهرمانان، سلحشوران و نمادهای پایایی، مقاومت و مبارزه‌های سرنوشت‌ساز یک ملت را شامل می‌شود.

- عنصر ارزشی که بر نظام ارزش‌ها و هنجارهای خاصی در آداب و سنت‌های اجتماعی معطوف است که در مراحل و مناسبت‌های مختلف روزمره زندگی حضور دارند (نوروزی - الف، ۱۳۸۵: ۹۶ - ۶۷).

نکته دیگر مربوط به ویژگی‌های یک فرهنگ است که در ارتباط با عناصر یادشده در سطرهای بالا معنا پیدا می‌کند. به‌طور کلی، برای فرهنگ چند ویژگی عمده و خصوصیت ذکر شده است که به این ترتیب هستند: اول، فرهنگ ذاتی جمع انسانی است. طبق تعریف اولیه که از زندگی جمعی بیان شد، هر جامعه و جماعتی دارای فرهنگ است و از این نظر هیچ جامعه‌ای بی‌فرهنگ نیست. دوم، فرهنگ امری است

اكتسابی که به هیچ عنوان از نظر بیولوژیک به ارث برده نمی‌شود و فرد آن را از بدو تولد تا مرگ از جامعه و گروه طبقاتی خود می‌گیرد و این فرهنگ‌آموزی به‌خصوص در دوران کودکی انجام می‌شود و به فرد اجازه تطبیق خود با جامعه‌اش را می‌دهد. سوم، فرهنگ امری مداوم و متحرک است که هیچ‌گاه بازنمی‌ایستد و اگر تحول آن متوقف شود از بین می‌رود. بنابراین، نمی‌توان منکر وجود تحول مداوم در هیچ‌یک از جوامع امروزی جهان شد؛ زیرا اگر این جوامع - که بسیاری از آنها را ابتدایی و بدون تحرک می‌دانیم - هیچ‌گونه تحولی نداشتند، از بین رفته بودند (شیبانی، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

هر فرهنگی به فراخور گستردگی، کلیت و شمولیت خود می‌تواند زیرمجموعه‌ها یا خرده‌فرهنگ‌های خودش را داشته باشد. علاوه بر این، در طول زمان ممکن است این زیرمجموعه حذف یا خود به زیرمجموعه‌های جدید گسترش پیدا کنند. با این وصف، با مرور عناصر و ویژگی‌های فرهنگ متوجه چند نکته می‌شویم؛ اول آنکه ارتباط و تأثیر متقابل این اجزا، عناصر و ویژگی‌ها بر همدیگر است که به مرور دچار تغییر و تحول می‌شوند. دوم آنکه، چارچوب کلی فرهنگ دو بخش مرتبط با امکانات و محدودیت‌ها را به بار می‌آورد که برای پیروان و اعضای آن فرهنگ معنا پیدا می‌کند. در همین ارتباط به نکته دیگری می‌رسیم که اصول کارکردی فرهنگ است. در چارچوب اصول و کارکردهای فرهنگ نیز چند اصل اساسی در ارتباط با فرهنگ وجود دارد:

۱. شکل‌دهی یک هویت مشخص در برابر هویت‌های دیگر؛ اعضای یک فرهنگ در مواجهه، مقایسه و حتی مقابله با هویت‌های غیر از خود به آن رجعت کرده و دور آن جمع می‌شوند.
۲. ویژگی آموزشی و تربیتی فرهنگ که به‌مثابه زنجیره تأمین غذای روحی،

ذهنی و معنوی عمل کرده و تجربه‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات و شناخت‌های نسل قدیم را به نسل جدید منتقل می‌کند.

۳. میل به برنامه‌ریزی برای بقا، تحول و اعتلای درونی که حاکی از سرزندگی و هدفمندی یک چارچوب فرهنگی در درون و برون محیط خود است.

۴. میل به گسترش و فراگیری؛ فرهنگ‌ها در بستر رقابت با سایر فرهنگ‌ها هم در عرصه ذهنی و هم عینی به شمولیت بیشتر گرایش می‌یابند تا دیگران را در خود جذب و هضم کنند. فرهنگ‌های بزرگ عمدتاً ندای فلاح و نجات بشریت را سر می‌دهند.

دولت‌ها و سامان فرهنگ ملی

دولت عبارت از یک مفهوم حقوقی برای چارچوبی از نظم و سامان سیاسی - اجتماعی است که در عصر جدید محور مناسبات بین‌المللی قرار گرفته است. کارکردهای اصلی که در وظایف دولت در امور داخلی و خارجی، مشخص و مطلوب فرض می‌شود عبارت‌اند از: تأمین امنیت، رفاه و حفظ هویت و حیثیت ملتی که به‌نام آنها حکمرانی می‌کند. در این تعریف ساده و مختصر، مطالب و جزئیات مفصلی نهفته است که اهمیت و جایگاه والای دولت‌ها و سنگینی رسالت حکومت‌ها را گوشزد می‌کند. به بیان دیگر، تقلا بی‌پایان دولت‌ها برای کسب قدرت، ثروت و اعتبار با مقوله فرهنگ هم ارتباط زیادی دارد. امروزه دو پدیده دولت و فرهنگ ملی به‌شدت در هم آمیخته‌اند. دولت‌ها به‌نام حاکمیت، خود را متولیان حفاظت و ترویج فرهنگ ملی می‌دانند. آنها حفظ هویت ملی و میهنی را کار انحصاری خود قلمداد کرده و در حد شناخت و امکاناتی که دارند برای این هدف برنامه‌ریزی می‌کنند. البته و به‌طور طبیعی، کارکرد فرهنگی دولت‌ها با برخی ملاحظه‌های محلی، منطقه‌ای و فراملی هم تداخل پیدا می‌کند؛ به‌نحوی که بر سر برخی موضوعات

فرهنگی در درون و میان ملت‌ها سوء تفاهم‌ها، رقابت‌ها و حتی تنش‌های فرهنگی - سیاسی بروز می‌کند.

فرهنگ نقش بسزایی در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و معنوی انسان بازی می‌کند. فرهنگ، تعیین‌کننده مرزهای ارتباط گروه‌ها، میزان ثبات و بی‌ثباتی اجتماعی، جامعه‌پذیری، بردباری و قانون‌مداری تلقی می‌شود. فرهنگ زمینه‌ای برای رشد و پایداری استعدادها و شاخص‌های قومی و ملی است. به بیان بهتر، منش ملی هم، جلوه‌گاه فرهنگ ملی است. به‌طور کلی، چیزهایی که به فرهنگ شکل می‌دهند در اشیاء، کلمات و رفتارهایی بیان می‌شوند که برای افراد خاصی که فرهنگ ویژه‌ای به‌نام خود دارند معنا پیدا می‌کند. بنابراین، فرهنگ یکی از امور زیربنایی در تعامل یا تقابل ملت‌ها و دولت است. فرهنگ یک ملت از عناصر مختلف تشکیل و با پیش‌زمینه‌های شناخت مردم، زبان، ایده‌ها و باورهایشان شکل گرفته و در تولیدهای مادی و معنوی آنها قالب‌ریزی می‌شود. چارچوب فرهنگی شامل جلوه‌های ارتباطی گوناگونی می‌شود که ملت‌ها با کلمه‌ها، حرکت‌ها، انگاره‌ها و اندوخته‌های خود در برابر دیگران ابراز وجود می‌کنند. این عوامل به چگونگی نگرستن یک ملت به خود و دیگران شکل می‌دهد. به‌طور کلی فرهنگ یک ملت ابراز خصوصیات آن ملت است.

فرهنگ می‌تواند یکی از منابع قدرت ملی دولت‌ها باشد. دولت‌ها می‌توانند با همکاری بازیگران غیردولتی و فرهنگی، به‌خوبی حضور قوی و مؤثر عناصر فرهنگی در نظام ملی و تعامل‌های خارجی را مدیریت کنند. پدیده‌های گوناگونی از ارتباطات فرهنگی میان ملت‌ها می‌تواند شکل بگیرد. مناسبات زبانی، قومی، جشن‌ها و تجارب مشترک تاریخی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند. جایگاه دین و مناسک دینی در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون و میان ملت‌ها، مرجعیت اماکن دینی

و محل استقرار رهبران دینی، سطح مناسبات پیروان خارج از سرزمین‌های ملی و حتی مبادلات اقتصادی می‌توانند راهی برای تعاملات فرهنگی و پنجره‌ای از ارزش‌های محلی و ملی را بگشایند. از این بسترها و سرمایه‌های فرهنگی فقط بازیگران و دولت‌های آگاه، روشن‌بین و فرهنگ‌مدار می‌توانند استفاده بهینه کنند.

در مورد طرز عمل و برخورد بازیگران با مقوله‌های فرهنگی می‌توان گفت که «کارگزاران، تحت امر ارزش‌ها هستند. ارزش‌ها نه از راه فرایند استدلال، بلکه از طریق سنت^۱ انتخاب می‌شوند. این نکته درباره استقرار و حفظ سامانه ارزشی نیز صدق می‌کند. نفوذ ارزش‌ها به واسطه تأثیر انگیزشی آنهاست نه به خاطر تشریح عقلانی. در حالی که می‌توان در جوامعی که تحلیل‌های عقلانی آزاد نیست با ایمان کوه‌ها را جابه‌جا کرد و در یک جامعه عقلانی مبتنی بر سنت، ارزش‌ها می‌توانند چنان کم‌اهمیت شوند که در نهایت پذیرفته می‌شود آنچه به بهترین وجه اداره می‌شود بهترین است. پرورش دادن برای مناصب حکومتی باید به‌طور منطقی غیرفنی و درباره فرهنگ جامعه باشد تا دریافت‌کنندگان را قادر سازد ارزش‌های آن را به گونه‌ای معتبر تفسیر کنند. ارزش‌ها در سامانه‌های ارزشی جمع می‌شوند که «آرمانوری» نیز خوانده می‌شوند. در این معنا سامانه ارزش‌ها همان معنایی را می‌یابد که به سامانه باورها، که پیش‌تر به آن اشاره شد، داده شده است. سامانه‌های ارزشی، ارتباط عناصر گوناگون محیط عملیاتی را مشخص می‌سازند و به شکل‌گیری محیط روانی یاری می‌دهند. ارزش‌ها بر فرایند تعیین ابزارهای دنبال کردن هدف‌ها و اضافه کردن آنها به برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها تأثیر دارند. ارزش‌ها از دو طریق بر تصمیم‌گیرندگان اثر می‌گذارند.

۱. به تعبیری سنت‌ها و پیشینه‌ها عناصر قدرتمندی در پیوند دادن ایستارهای مردم و رهبرانشان هستند. سنت‌ها گرایش دارند

سیاست‌های خارجی را با یک عنصر ثبات در ذهن جای‌گیر کنند. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Norman Padelford, George A. Lincoln and Lee D. Olvey, (1976) *The Dynamics of International Politics*, 3rd ed., New York: Macmillan Publishing Co. Inc: pp.205 - 206.

درونی شدن به دست افراد و نهادی شدن در گروه ارزش‌ها برای تأثیر باید برای تصمیم‌گیرندگان قابل درک باشند. آنها باید در محیط روان‌شناختی ایشان نفوذ کنند. از آنجا که تصمیم‌گیرندگان از طرف دولت به‌عنوان یک کل عمل می‌کنند مهم‌ترین منبع ارزش‌ها را باید در جامعه به‌عنوان یک کل جست. با این حال ارزش‌ها را بانفوذترین گروه‌ها در جامعه رواج می‌دهند (مستقیمی، ۱۳۸۶: ۹۸ - ۹۷). به این ترتیب، متولیان امور فرهنگ ملی به‌ویژه دولت‌ها، که از اختیار و اقتدار لازم برخوردارند کار بسیار حساس و ظریفی بر عهده دارند و تنها با مدیریت اصولی می‌توانند حلقه‌های اتصال عناصر فرهنگی ملی را با مهارت درهم بافته و این ره‌توشه را در تعامل سه نسل گذشته، فعلی و آینده بارور و غنی سازند.

اهمیت فرهنگ در مناسبات بین‌المللی

بخشی از تعامل‌های میان ملت‌ها و دولت‌ها در حوزه فرهنگی نمود پیدا می‌کند. جایگاه و مقتضیات فعلی تعامل فرهنگی میان ملت‌ها با گذشته بسیار تغییر یافته است. نظام‌های جهانی ارتباطات میان‌فرهنگی، طی قرون گذشته چند بار دچار تحول شده است. هارمیت ساوونی^۱ محقق دانشگاه ایندیانا، می‌نویسد: «تا قرن سیزدهم میلادی، جهان در وضعیت چندقطبی^۲ به مرکزیت چین، هند، عراق، [ایران]، مصر و ایتالیا به‌سر می‌بردند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۶: ۴۴).

پس از پایان قرن سیزدهم و طی قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی، به دلایلی از جمله توسعه دانش فنی در اروپای غربی و عقب‌ماندگی دیگران در این حوزه، مرکزیتی به‌وجود آمد که در رأس آن انگلستان و همراهش چند کشور از جمله

1. Harmeet Sawhney
2. Multi-Polar

اسپانیا، پرتغال و فرانسه قرار داشت. بنابراین آن چند بیضی متداخل، تبدیل به دوایر متحدالمرکزی شدند که مرکز آن، کشورهای اروپای غربی و حاشیه‌اش بقیه جهان بود. مهم‌ترین پیامد ارتقای فناوری در اروپا شکل‌گیری و توسعه استعمار بود. به نظر نگارنده یکی از خصصت‌های استعمار، شکل‌گیری مراوده‌های یک‌سویه و نابرابر فرهنگی [بود]. زیرا مردمان مستعمره، بر اثر نیاز و به ظاهر به اختیار، به زبان و سایر عناصر فرهنگ استعمارگر روی می‌آورند. به این ترتیب آنان را می‌توان در میانه طیف مورد بحث قرار داد. از نمونه‌های چنین اختیار ناشی از نیاز، می‌توان به شکل‌گیری نوعی زبان‌های عاریه‌ای اشاره کرد که در ادبیات «ارتباطات میان‌فرهنگی» به زبان‌های پی‌جین^۱ مشهور است. آنها زبان‌هایی هستند که هر بخش از واژگان و گرامرشان را از زبانی دیگر عاریه گرفته‌اند. مثلاً زبان سواحیلی در آفریقا، محصول سال‌های استعمار انگلیس در آن منطقه و آمیخته شدن زبان استعمارگر با زبان سواحیلی اولیه است یا زبان فعلی کشور کامرون که تا قبل از دوران استعمار، مرکب از حدود ۲۸۵ زبان قبیله‌ای بود، پس از استعمار به زبانی مرکب از برخی واژگان زبان‌های محلی به علاوه زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی تبدیل شد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و با نقشی که آمریکا در آن ایفا کرد و متعاقباً

دستیابی مستعمره‌ها به استقلال، نظام جهانی تغییر کرد و این‌بار مرکزیت بیش از آنکه ناشی از قدرت نظامی باشد، ناشی از قدرت اقتصادی و فرهنگی شد. عصر سوم، همان عصر است که برآیند آن تولد واژه «امپریالیسم فرهنگی» بود. شاید بتوان گفت که شکل‌گیری دهکده جهانی سبب شد تحولاتی در عصر سوم به وقوع بپیوندد. مهم‌ترین مشخصه‌های دهکده جهانی را می‌توان در آثار خالق این اصطلاح - مارشال مک لوهان - دید. او در سال ۱۹۶۴

پیش‌بینی کرد که ۵۰ سال بعد، عصر «الکترونیک فراگیر» فرا می‌رسد و یک سیستم مرکزی عصبی، اهالی کره زمین را همچون پوششی، دربر خواهد گرفت و با جابه‌جایی آنی و مداوم اطلاعات در تمامی کره زمین، پدیده جهش اطلاعات به وقوع خواهد پیوست. در آنگاه، جهان روزبه‌روز کوچک‌تر خواهد شد. گویی انسان‌ها در یک قبیله جهانی یا یک دهکده بزرگ زندگی می‌کنند. در آن شرایط، ارتباطات جهانی، بیشتر حالت میان‌فردی خواهد داشت (محسنیان‌راد، ۱۳۸۶: ۴۹-۴۶).

پایان جنگ سرد و رونق گرفتن گفتمان جهانی شدن باعث شد که تفسیرهای مختلف از جهانی شدن و مناسبات فرهنگی مطرح شود. یکی از تفسیرها از روندهای جدید جهانی در باب فرهنگ که با سایر ابعاد سیاسی، حقوقی و اقتصادی مرتبط است، نگرش جای‌گیر شدن فرهنگ غربی - سرمایه‌داری است که فرانسویس فوکویاما آن را مطرح و تبیین کرد. او جهانی شدن اقتصاد را در مراحل اولیه می‌داند و آن را به بازار جهانی سرمایه محدود می‌سازد، اما ابعاد فرهنگی و سیاسی ابعاد اصلی جهانی شدن هستند. در حوزه فرهنگ به نظر فوکویاما دو اتفاق هم‌زمان در حال وقوع است: اولی همگن شدن فرهنگ‌ها و دومی تثبیت و تقویت هویت‌های فرهنگی خاص و مجزا. فرهنگ مبتنی بر حقوق بشر و الگوی سیاسی لیبرال و دموکراسی نیز جنبه عام و جهانی می‌یابند. در این فضا ساموئل هانتینگتون نیز نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد که حوزه‌های تمدنی مختلف در جهان به مرحله جدیدی از تعارض‌های ایدئولوژیک و فرهنگی روی می‌آورند. دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو معتقدند که فرایند کنونی جهانی شدن بی‌سابقه است و سطوح مختلف اجتماعی شدیداً به هم پیوسته و در هم ادغام شده است. وسعت شبکه‌های جهانی، عمق و شدت به هم پیوستگی، سرعت جریان‌های جهانی و تأثیر میزان کشش و

گرایش به هم پیوستگی جهانی بر جوامع مشخص است. جا افتادن الگوی دولت - ملت‌های مدرن و یک نظم جهانی و رشد تدریجی دولت‌های لیبرال - دموکراتیک، گسترش شبکه‌ها و روابط فراملی، فراگیر شدن رژیم جهانی حقوق بشر، حقوق جهانی، جهانی شدن امور نظامی و استراتژیک، جهانی شدن تجارت و اقتصاد و بالاخره امور فرهنگی از دگرگونی‌های اساسی در زندگی اجتماعی امروزی خبر می‌دهد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۱ - ۲۷).

رولاند رابرتسون با بهره جستن از جامعه‌شناسی مذهبی و محوریت‌دادن به فرهنگ بر مسئله جهانی بودن و در جهان‌بودگی تأکید کرده و می‌نویسد:

جهانی شدن، هم به‌عنوان یک مفهوم برای واقعیت جاری در جهان است و هم مبین یک نوع آگاهی و ادراک از جهان که به‌عنوان یک کل است که در یک ساخت‌بندی جدید، اجزاء با یکدیگر مرتبط می‌شوند. (رابرتسون، ۱۳۸۲: ۱۹-۱۲).

به‌نظر وی در دوره جدید مسئله فردیت و بشریت مهم شده‌اند و در کشمکش امر جهانی و امر محلی بر جهانی شدن، امر محلی و محلی شدن امر جهانی یا عام شدن خاص و خاص شدن عام^۱ اتفاق می‌افتد (همان: ۱۳۳ - ۱۱۷).

رابرت کوهن و جوزف نای توضیح می‌دهند که دولت‌ها تنها بازیگران عرصه بین‌المللی نیستند و قدرت نظامی تنها ابزار اثرگذاری میان بازیگران نیست، رفتارهای تعارض‌آمیز ملی به همکاری‌های فراملی مبدل گشته و شبکه پیچیده‌ای از همکاری‌ها بین بازیگران ایجاد شده است. جهان‌گرایی گونه‌ای از وابستگی متقابل است که مشخصه‌هایی چون وجود شبکه‌هایی از به‌هم پیوستگی (چندجانبه) و نه پیوستگی

واحد بوده و شبکه‌ای از روابط جهانی فراقاره‌ای و بین‌قاره‌ای است. آنها اشکال مختلف جهان‌گرایی را در ابعاد اقتصادی، نظامی، زیست محیطی و فرهنگی - اجتماعی دسته‌بندی می‌کنند (Keohane & Nye, 2000, :. 105-106).

افرادی مثل تاملینسون هم معتقدند که روند جهانی شدن معطوف به قابلیت همزیستی نظام‌های عام و خاص ارزشی - فرهنگی است. برخلاف تصویری که معتقد است جهانی شدن در راستای یکسان‌سازی و تسطیح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی است، باید گفت که نظام سرمایه‌داری و دموکراسی شاید بدیل قدرتمند و قابل اجراتری نداشته باشند و به‌عنوان الگوی رفتار جهانی مطرح باشند، اما در حوزه مسائل فرهنگی با نسبی‌گرایی و لزوم بقا و بالندگی همه ارزش‌ها، سنت‌ها و هویت فرهنگی جوامع و ملت‌ها چارچوب بهتری برای زندگی و همزیستی جهانی فراهم می‌شود.^۱

در عصر کنونی بحث فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی در عین سادگی از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است و شاید همانند راه رفتن بر لبه تیغ باشد. به همین سان به دست دادن تعریف کاملی از فرهنگ دشوار است، اما در یک نگاه کلی می‌توان گفت که فرهنگ منظومه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، تصورها، آرمان‌ها، ایستارها، الگوهای زندگی و به‌عبارتی هویت و مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی یک گروه یا ملت است. امروزه در ادبیات سیاسی و بین‌المللی در کنار سایر مظاهر و پایه‌های قدرت ملی، از فرهنگ به‌عنوان قدرت نرم یاد می‌شود که ای بسا از میزان قدرت و تأثیرگذاری بیشتر و عمیق‌تری نسبت به ساختارهای مادی (پول و زور) برخوردار است. فرهنگ دارای ویژگی‌های مهمی همچون:

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ش. به: توحید فام، محمد، (۱۳۸۲). مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: روزنه و تاملینسون، جان، (۱۳۸۱) جهانی‌شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

حساسیت، آسیب‌پذیری، قدرت نفوذ گسترده (حتی خارج از مرزهای ملی مرسوم) و بالاخره کارکرد درازمدت است (نوروزی، ۱۳۸۶: ۳۶۶ - ۳۶۵). بنابراین، گستره جامعه‌پذیری افراد می‌تواند از دایره تنگ خانواده تا همکاری در شرکت‌ها و نهادهای چندملیتی امتداد یابد. پس می‌توان نتیجه گرفت که گستره جامعه‌پذیری افراد از سطح پذیرش ارزش‌ها، قوانین و آداب و رسوم ملی به سطح پذیرش ارزش‌های جهانی در حرکت است.

با توجه به ارزش‌های باطنی فرهنگ، این پرسش مطرح می‌شود که حاملان فرهنگ که با یکدیگر روبرو می‌شوند، چه کسانی هستند و کدام محتوای فرهنگی توسط آنان منتقل می‌شود. حاملان فرهنگ می‌توانند واجد فرهنگ‌های اقوام و جوامع یا به عبارتی «فرهنگ‌های ملی» باشند؛ آن‌چنان که می‌توانند حامل فرهنگ یک گروه قومی یا حتی یک انسان باشند. فرهنگ همچنین می‌تواند دامنه خود را فراتر از چند قوم و ملیت بگستراند و آنها را فراگیرد؛ چنان‌که گاه چندین ملت حامل یک فرهنگ می‌شوند. محتوای فرهنگ با فعل فرهنگی حاملان فرهنگ پدید می‌آید که در حقیقت از طریق اراده به تحقق ارزش‌ها و وحدت فرهنگ هدایت می‌شود. وحدت معنوی فرهنگ، در موضع کلی آن در قبال ارزش‌ها و نحوه انتخاب ارزش‌ها نهفته است. بر این اساس، می‌توان «وحدت معنوی فرهنگ» را به نظام ارزش‌ها، جهان‌بینی و دین بازگرداند. نظام ارزش‌های فرهنگ، تنها در ذهن افرادی که به فرهنگ صورت می‌دهند و از آن صورت می‌پذیرند، وجود ندارد؛ بلکه در سلسله‌ای از صور فرهنگی عینیت‌یافته قرار می‌گیرد که به نوبه خود به‌نحو تعیین‌کننده‌ای بر افراد جامعه تأثیر متقابل می‌گذارد (پیچ، ۱۳۸۶: ۳۷ - ۳۶).

ساختار اجتماعی و فرهنگ یک کشور، با فراهم‌آوردن مبنایی از ارزش‌ها که سیاست‌گذاران احتمالاً در آن شریک‌اند، اثری قوی بر سیاست دارد. ارزش‌ها می‌توانند

تقاضاهایی را برای کنش یا محدودیت‌هایی را برای نوع راهبردهایی به‌وجود آورند که سیاست‌گذاران دنبال کنند. ارزش‌ها همچنین معیارهایی را برای قضاوت درباره موفقیت یا شکست در سیاست خارجی به دست می‌دهند.^۱ پاسخی محکم و آسان برای این پرسش که تصمیم‌ها چگونه اتخاذ می‌شوند وجود ندارد. تصمیم‌گیرندگان انسان‌اند. آنان نه تنها تحت فشار درون مرزهای خود و واکنش‌های عمومی هستند، بلکه محصول تمدن، محیط، تربیت و ساخت فیزیکی و روانی خود هستند. حالت‌های دماغی تصمیم‌گیرندگان نقش حیاتی در تعیین نهایی خط‌مشی ایفا می‌کنند. تصمیم‌گیری تا حد زیادی تحت تأثیر درک آرمانورانه تصمیم‌گیرندگان از جهان قرار دارد. بنابراین، تصمیم‌گیری مملو از غیرملموس‌ها و عوامل غیرقابل اندازه‌گیری است (مستقیمی، ۱۳۸۶: ۹۶).

سیاست فرهنگی دولت‌ها با سیاست خارجی آنها ارتباط بیشتری یافته است. سیاست خارجی از اساسی‌ترین ابزارهای تحقق وظایف و اهداف هر کشور به‌شمار می‌رود و عمل سیاسی آن کشور را در مورد شیوه حکومت در صورت دادن به روابط خارجی با دیگر کشورها و همچنین مؤسسات بین‌المللی توصیف می‌کند. در حوزه علوم سیاسی، شاخه روابط بین‌الملل به سیاست خارجی کشورهای دیگر می‌پردازد. سیاست خارجی هر کشوری توسط عوامل سیاسی داخلی و خارجی، اقتصادی، اجتماعی، دینی - فرهنگی، جغرافیایی و عواملی دیگر مشخص می‌شود. این عوامل بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند و برحسب سلسله‌مراتب خود، نظام ارزش‌های سیاست خارجی را می‌سازند. در چارچوب سیاست خارجی، عامل فرهنگی - که در عین حال می‌تواند عامل دینی نیز باشد - نقشی تعیین‌کننده ایفا

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Michael Clarke and Brian White, (1989). *Understanding Foreign Policy; The Foreign Policy Systems Approach*, Aldershot, England: Edward Elgar, , pp.87-88.

می‌کند. به عبارتی، سیاست فرهنگی خارجی اساساً یک جزء لاینفک را در سیاست خارجی پدید می‌آورد. در این امر شکی نیست که روابط بین‌الملل کارآمد به مبنایی فرهنگی نیازمند است. از این رو، سیاست فرهنگی و آموزشی خارجی موظف است تا این مبنا را به نحوی توانمند تثبیت سازد و تحکیم بخشد. در کنار تقویت روابط سیاسی و حمایت از اقتصاد خارجی، این وظیفه سزاوار سیاست فرهنگی خارجی است که امکاناتی را ایجاد کند تا مردم کشورهای مختلف به منظور تحکیم صلح جهانی به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. آنگاه سیاست فرهنگی خارجی می‌تواند بزرگ‌ترین تأثیر ممکن را محقق سازد و ارزش فرهنگی خویش را با دیگر عوامل یادشده در سیاست خارجی پیوند دهد. سیاست فرهنگی خارجی باید به طور درازمدت تنظیم شود و شبکه‌ای جهانی با مؤسسات فرهنگی و مخاطبان خاص خود را برای گفتگو با جوامع و فرهنگ‌های دیگر ایجاد کند (پیچ، ۱۳۸۶: ۳۹ - ۳۸).

جهانی‌شدن و دیپلماسی فرهنگی - عمومی

در ادبیات روابط بین‌الملل، دیپلماسی سنتی اساساً شامل تعامل بین حکومت‌ها و دولت‌هاست و مجریان این دیپلماسی برآند تا از طریق رابطه با نمایندگان رسمی دولت‌های خارجی منافع ملی کشور خود را که در چارچوب اهداف راهبردی دولت متبوعشان در امور بین‌المللی شکل گرفته است، تأمین کنند. مک‌کلان، مشاور دیپلماسی عمومی وزارت خارجه آمریکا، دیپلماسی سنتی را اساساً دیپلماسی کشور به کشور می‌داند: «دیپلماسی سنتی عمدتاً بر تلاش‌های مقام‌های رسمی یک کشور برای نفوذ بر مقام‌های رسمی کشوری دیگر برای اتخاذ موضعی خاص متمرکز است». فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و

تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافق‌هایی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند. این در حالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون دیپلماسی فرهنگی عبارت است از: «معماری یک شاهراه دو طرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنها». در تعریف میلتون کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از: «مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها» (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷-۲۲۶).

مرکز مورو، دیپلماسی عمومی را تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی برای شکل‌دهی و اجرای سیاست‌های خارجی و شامل ابعادی از روابط بین‌المللی می‌داند که فراتر از دیپلماسی سنتی عمل می‌کند و عواملی نظیر شکل‌دهی به افکار عمومی در سایر کشورها، تعامل میان منافع گروه‌های خصوصی یک کشور با منافع گروه‌های خصوصی در کشوری دیگر، برقراری ارتباط بین ارتباط‌گران نظیر دیپلمات‌ها و فرستادگان به خارج و بالاخره فرایندهای ارتباطات میان‌فرهنگی از جمله عناصر این دیپلماسی هستند (جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۶: ۲۹۱-۲۸۹؛ آشنا: ۲۴۰؛ ولف: ۹۴).

مقایسه مؤلفه‌های اساسی این نوع دیپلماسی با دیپلماسی رسمی و سنتی بیانگر تفاوت‌ها در سه محور اساسی است:

- دیپلماسی عمومی، آشکار و علنی است، در حالیکه دیپلماسی رسمی و سنتی، پنهان و غیرعلنی است.
- مخاطبان دیپلماسی عمومی، گروه‌های هدف خاص یا عموم مردم جامعه در دل یک ملت دیگرند، در حالیکه مخاطبان در دیپلماسی رسمی، دولت‌ها هستند.

- موضوعات دیپلماسی عمومی به رفتار و تمایل‌های عموم مردم در دیگر کشورها مربوط می‌شود، در حالیکه دیپلماسی سنتی با رفتار و سیاست‌های دولت‌ها سروکار دارد (ولف: ۹۵ - ۹۴؛ حسینی: ۶۵).

اگرچه عرصه بازی انحصاری دولت‌ها شکسته شده است و این ظرفیت جدید لزوماً منفی نیست؛ چراکه بدون حساسیت‌های خاص دولت‌ها - که در برخی مواقع ملال‌آور و مختل‌کننده ارتباطات فرهنگی است - بازیگران علاقه‌مند و توانمند دیگری (اعم از فرد، گروه، تشکل یا نهادهای غیردولتی) هستند که با حضور فروزان و تحفه‌های ادبی و فرهنگی خویش یک‌ساعته کار چندساله دولت‌ها را انجام دهند یا کارهایی را که دولت‌ها نمی‌توانند انجام دهند، تسهیل و اجرایی کنند.

در گفتمان آکادمیک یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که در راستای تعدد بازیگران بین‌المللی می‌تواند مورد نظر قرار گیرد فراملی‌گرایی است. به‌طور کلی فراملی‌گرایی را می‌توان «حرکت عوامل محسوس و نامحسوس فراتر از مرزهای دولت، زمانی که حداقل یک بازیگر آن نماینده یک دولت یا یک سازمان بین‌الدولی نیست، دانست». بنابراین، فراملی‌گرایی بر روابط و رای روابط دولت‌ها و میان کنشگرانی غیر از دولت‌ها تأکید دارد. این روابط و کنشگران بر کنشگران دولتی و روابط میان آنها نیز تأثیر می‌گذارد. این برداشت چالشی علیه یکی از مفروضه‌های اصلی رشته روابط بین‌الملل یعنی کنشگری انحصاری دولت‌ها و کنترل آنها بر سیاست خارجی بوده است. در ادبیات این نظریه همواره این سؤال نیز مطرح است که مبادله‌ها یا سازمان‌های فراملی چگونه سیاست بین دولتی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به‌نظر آنها در سطحی عام، این روابط فراملی، حساسیت جوامع را به یکدیگر افزایش می‌دهند و از این طریق در روابط میان حکومت‌ها تغییر ایجاد می‌کنند (مصفا، ۱۳۸۶: ۴۰۴ - ۴۰۳). این مبادله‌ها و

سازمان‌ها می‌توانند پنج تأثیر اصلی داشته باشند که پیامدهای مستقیم یا غیرمستقیمی بر حساسیت متقابل و از طریق آن بر سیاست میان دولت‌ها خواهند داشت. این آثار عبارت‌اند از:

۱. تغییرات نگرشی؛ تعامل‌ها میان اشخاص از کشورهای مختلف می‌تواند باعث تغییر در افکار و برداشت‌های نخبگان و غیرنخبگان شود. سازمان‌های فراملی نیز با شکل‌دادن به اسطوره‌ها، نمادها و هنجارهای جدید، ممکن است باعث ترویج نگرش‌های نوین شوند.

۲. پیشبرد کثرت‌گرایی بین‌المللی؛ منظور از آن پیوندهای میان گروه‌های ذی‌نفع ملی در ساختارهای فراملی است که معمولاً همراه با شکل‌دادن به سازمان‌های فراملی است که برای ایجاد هماهنگی تشکیل می‌شوند.

۳. ایجاد وابستگی و وابستگی متقابل؛

۴. ایجاد ابزارهای جدید تأثیرگذاری با توجه به روابط فراملی؛ دولت‌ها می‌توانند از این ابزارها برای نیل به اهداف سیاسی خود استفاده کنند.

۵. ظهور کنشگران جدید خودمختار یا شبه خودمختار در سیاست جهانی؛ سازمان‌های فراملی می‌توانند به‌عنوان کنشگران جدید در کنار دولت‌ها عمل کنند (همان: ۴۰۵).

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است که مهم‌ترین آنها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین علل ناکامی دولت‌ها در

رسیدن به اهداف سیاست خارجی در سایر کشورها مقاومت‌هایی است که در کشورهای مورد نظر در مقابل پیاده شدن آنها صورت می‌گیرد. از آنجا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار داده و با لطافت و ظرافت غیر قابل مشاهده‌ای بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر می‌گذارد، لذا در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه و البته با عمق بیشتری رسوخ کرده و بر جای می‌ماند.

۲. عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و «نامحسوس بودن اعمال آن» و در نتیجه هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود از دیگر مزایای آن است. دیپلماسی آنگاه که با هدف تسخیر اذهان و قلوب مردمان سایر جوامع طراحی و اعمال می‌شود، نباید با یک تلقی خصمانه، منفی و سلطه‌طلبانه در ذهن مخاطبان همراه باشد. مخاطب قرار دادن جوامع و کشورهای دیگر، چه در سطح دولت‌ها و چه در سطح ملت‌ها، آنگاه که با ابزار قهرآمیز و لحنی آمرانه صورت گیرد هر چند که ضمانت‌های اجرای خود را نیز در کنار داشته باشد با مقاومت در هر دو سطح روبرو شده و در نهایت به صرف هزینه بیشتر و مقبولیت و کارایی کمتر می‌انجامد.

۳. در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش مؤثرتر از سوی بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی مهیا می‌شود و این به نوبه خود بر گستره، حوزه مانور و دامنه تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سستی می‌افزاید.

۴. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌های مشترک و جهان‌شمول و سپس تأمین منافع ملی در چارچوب منافع مشترک است.

۵. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح‌بایی برای مفاهمه بیشتر و بهتر میان

کشورها به کار گرفته شود و به مرور زمان به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها بینجامد. این تعمیق حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد.

۶. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۹ - ۲۲۸).

با این توصیف‌ها متوجه می‌شویم که مراحل مختلفی از تعامل‌های فرهنگی میان بازیگران در عرصه جهانی شکل گرفته، متحول شده و تغییر یافته است. امپراتوری‌های کهن از شرق و غرب عالم به تدریج با تحول و تسلط جامعه و فرهنگ اروپایی و آمریکایی بر اثر صنعتی شدن پیش‌روانه در قالب دولت‌های مستقر، در ایستگاه جهانی شدن قرار گرفته‌اند. جنگ و صلح هنوز در فضای جامعه بین‌المللی سیلان دارد. فروپاشی نظام دوقطبی با اضمحلال شوروی، توانمندی‌های فرهنگ‌های متفاوت از جمله فرهنگ سرمایه‌داری را در معرض دید و قضاوت همگان قرار داده است. خودآگاهی افراد و جوامع مختلف باعث خواهد شد تا هر کنشگری از سرمایه‌های فرهنگی خود پاسداری کرده و در جهت خیر همگانی بر تأثیرگذاری و بالندگی آن بیفزاید.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی این قسمت از بحث باید گفت که اولاً، فرهنگ یکی از مؤلفه‌های زیربنایی هر جامعه است. فرهنگ به مثابه یک سازه اجتماعی با موضوعات مختلف روانی، اعتقادی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، ارتباطات، فناوری، مدیریتی و حقوقی ارتباط دارد. فرهنگ مقوله‌ای بسیار حساس و اثرگذار است. تربیت خانوادگی، منش قومی، فضای تبار و طایفه‌ای، مدرسه، گروه دوستان، فضای کار و حرفه، دانشگاه و سایر نهادهای اجتماعی در راهبری امور فرهنگی نقش دارند. از طرف دیگر رکن قدرتمندی

تحت عنوان دولت و به نام حاکمیت ملی در دوره معاصر متولی امور فرهنگی جوامع شده است. از این منظر فرهنگ یکی از منابع قدرت ملی هم به حساب می آید و دولتمردان - فراتر از قدرت نظامی و اقتصادی - در صورت پشت گرمی به سرمایه‌های فرهنگی، به مناسبات خارجی خود با بازیگران بهتر سامان می دهند.

در عصر کنونی که با نشانه‌هایی از جهانی شدن همراه شده است، فرهنگ بر اثر اتفاق‌های متداخل با مسائل متنوع داخلی، بین‌المللی و جهانی پیوند خورده است. با طرح و گسترش قالب‌های دیپلماسی، انحصار دولتی شکسته شده و بازیگران مختلف غیردولتی و مردمی در مناسبات و معادله‌های فرهنگی ایفای نقش می‌کنند. از آن هم بالاتر، فضای مجازی رو به گسترش در چارچوب جهانی شدن، موانع مکانی و زمانی را پشت سر گذاشته و امروز ترتیب‌ها و تشکل‌های متنوعی به پیشبرد ارتباطات و مبادلات فرهنگی می‌پردازند. اگر نگوئیم جهانی شدن، مشکلات معماگونه‌ای را در مدیریت امور جهانی پدید آورده است، دست‌کم بر پیچیدگی‌ها و تداخل امور افزوده است.

بحران‌های عصر ماشین‌سیسم شکل دیگری از تنش‌ها و تعارض‌های اجتماعی و انسانی را پدید آورده است که می‌توان با رویکرد فرهنگی و به مساعدت بازیگران فرهنگی همراه با دولتمردان فرهنگی مبانی و چارچوب صلح و امنیت جهانی را اصولی‌تر، منصفانه‌تر و انسانی‌تر از نگاه غربی - سرمایه‌داری بازسازی کرد. این مهم در سایه همکاری و هم‌افزایی فرهنگی ملت‌ها و دولت‌ها روی خواهد داد، در صورتی که اصل بر تعامل سازنده و در چارچوب احترام، اعتماد و استفاده از توانمندی‌های متقابل باشد. بنابراین، فرهنگ‌هایی که استعدادها و سرمایه‌هایی برای عرضه در این کارزار جهانی دارند باید با برنامه‌ریزی‌های اصولی، روشن‌بینانه و با روش‌های بهینه برای اعتلای جایگاه فرهنگی خود و جامعه انسانی تلاش کنند.

فصل دوم

ظرفیت‌ها و کارکردهای

فرهنگی حوزه‌ اکو

در نظر یوهان گوتنبرگ هر در که عالم الهیات و فیلسوف فرهنگ بود، شعر، زبان برتر تمام بشریت است. وی در نامه‌های بشریت می‌نویسد: «ما از طریق شعر، زمان‌ها و ملت‌ها را یقیناً عمیق‌تر می‌شناسیم تا اینکه بخواهیم از کژراهه مصیبت‌بار تاریخ سیاست و جنگ‌ها وارد شویم»

بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی‌های او

زیر پایم پرنیان آید همی

مقدمه

حوزه جغرافیایی اکو بهترین، پیوسته‌ترین و عمیق‌ترین فضای فرهنگی و تمدنی مرتبط با ایران است. این منطقه مساحتی حدود ۸ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت انسانی بالغ بر ۴۰۰ میلیون نفر را در بر می‌گیرد. تاریخ تحول این منطقه با فراز و نشیب‌های مختلفی، مردمان و جوامع این گستره جغرافیایی را به هم تنیده و از هم جدا کرده است. مؤلفه‌های متنوعی از اقوام و نژادها، ادیان و مذاهب اعتقادی، زبان، کتابت و گویش‌ها، نظام ارزش‌ها، سنت‌ها و آداب اجتماعی، علم، ادبیات و هنر در این منطقه و در میان ملت‌های این پهنه فرهنگی حضور دارند. اساطیر، اعتقادات، آرمان‌ها، تبعات علمی و فرهنگی متفکران، دانشمندان، خلق آثار جاویدان از طرف هنرمندان، مزامیر عارفان و زمزمه‌های شاعران این خطه در کارنامه و تجربه عالم بشریت جایگاه یگانه‌ای دارند.

ملت‌های این منطقه وارثان جاده تاریخی و پرآوازه ابریشم هستند؛ جاده‌ای برای خودشناسی، خداشناسی و کیهان‌شناسی که سراسر آن تفرج در آفاق و انفس بوده

است؛ جاده‌ای گسترده از شرق تا غرب عالم که وصف و شرح آن گویای بالندگی و فرهیختگی مردمان آن زمانه بود.

آنان که کوه‌ها و در و دشت‌ها را برای نیل به مقصد و مقصودی خاص درنوردیدند و آنان که به همین منظور دل به دریا زدند و در جهت رودها یا خلاف مسیر راندند، برحسب نوع راهی که انتخاب کردند، روش ویژه‌ای را گردن نهادند. کسانی هم که در شرق و غرب عالم، پیرامون خویش را و جب به جب در جستجوی راه‌های تازه‌های برای زندگی بهتر کاویدند و گام به گام پیش رفتند، در چند مسیر گوناگون خاکی، آبی و خاکی - آبی با یکدیگر تلاقی کردند و با روش‌هایی متفاوت به دستاوردهای مشترکی نائل شدند که دست‌مایه قرن‌ها ارتباط مسالمت‌آمیز انسان با انسان و انسان با طبیعت شد. آنچه موجب پیدایش و پیمودن این راه طولانی دو سویه شد و آن را چنان هموار کرد که به جاده ابریشم شهرت یافت و رهاورد لطیف آن بر تن هر نازنینی یا دوش هر قدر قدرتی نشست، این بود که رومی، دیبای خود را به حلب آورد تا با آبگینه بی‌رقیب آن مبادله کند، اما در آنجا گوگرد پارسی را دید و به هوای خرید آن به پارس آمد. در اینجا نیز فولاد ناب هندی را یافت و رخت سفر به هند کشید؛ در هند بود که علاوه بر ادویه هندی، کاسه و ابریشم چینی را شناخت و راه خود را به سوی آن خطه پیمود. چینی هم به هوای ادویه به هند و سغد برآمد و از آنجا مسیر رومی را به‌طور معکوس طی کرد تا به رم رسید (رجبی، ۱۳۸۸: ۲).

هر یک از ملت‌ها و دولت‌های این منطقه تمناها، آرمان‌ها و اقدام‌های خاص خودشان را در حفظ و ترویج اصول شناختی - اجتماعی، تجربه‌ها، دستاوردها و آرمان‌های فرهنگی خود دنبال می‌کنند. هرچند ارتباط فرهنگ و سیاست پیوند پرظرافت، بغرنج و حساسی است، اما دولتمردان فرهنگی و فرهیخته با روشن‌بینی و

اختیار سازنده خود از دیوارهای سیاسی عبور کرده و فرهنگ و فرهنگیان را قدر نهاده و بر صدر می‌نشانند. حالت عکس این تفکر و سیاست‌گذاری هم معمولاً روی می‌دهد و مشکلات خاص خودش را پدید می‌آورد. اما هم‌زمان با دولت‌ها، برخی افراد، شخصیت‌ها، تشکل‌ها و نهادهای غیردولتی هم - به‌صورت بالقوه و بالفعل - بازیگرانی تأثیرگذار در مناسبات فرهنگی هستند که روزبه‌روز بر اهمیت و توانمندی آنها افزوده شده و نقش مهمی در تعامل و هم‌گرایی فرهنگی میان جوامع و دولت‌مداران ایفا می‌کنند. در حوزه فرهنگی اکو نهادهای مختلف آموزشی، پژوهشی و ارتباطی وجود دارند که می‌توانند نقش والایی در ترویج و تحکیم مناسبات فرهنگی کشورهای منطقه ایفا کنند. در این گفتار به‌طور خلاصه این ظرفیت‌های کوچک و بزرگ فرهنگی در جغرافیای اکو را مرور می‌کنیم تا از این رهگذر گوشه‌ای از عظمت و شکوه فرهنگی آن مشخص شود به‌ویژه با شناسایی تدریجی این سرمایه‌های بی‌نظیر انسانی - فرهنگی به نسل‌های جدید وظیفه کوچک خود را در طرح این دغدغه‌های معنوی و فرهنگی انجام داده باشیم.

عناصر فرهنگی و اجتماعی در جغرافیای اکو

هر فضای سیاسی - جغرافیایی و منطقه‌ای با بسترهای اجتماعی و فرهنگی خاصی پیوند دارد و هویت مشخصی را از خود به نمایش می‌گذارد. جغرافیای فرهنگی اکو هم، از نظر مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن ویژگی‌های خودش را دارد. به هر ترتیب، اهمیت موضوع از آن روست که با شناخت این شرایط و ظرفیت‌ها چه امکانات و مجاری جدید ارتباطی می‌توان برای تعریف مجدد روابط فرهنگی میان جوامع و دولت‌های منطقه پیدا کرد. در این قسمت از بحث، مهم‌ترین عناصر فرهنگی و اجتماعی موجود در جغرافیای اکو را به اجمال بررسی می‌کنیم.

اقوام و نژادها

تنوع قومی و نژادی در منطقه اکو بسیار گسترده است. این موضوع، زیبایی زندگی اقوام مختلف در کنار یکدیگر و آشنایی و آموختن علوم، معارف و آداب و سنت‌های دیگران را - که برخی مواقع هم موجب سوء تفاهم، بدبینی، درگیری و تنازع می‌شود - تبیین می‌کند. به هر ترتیب، وضعیتی که در این حوزه و در میان جوامع منطقه هست را باید از منظر مثبت نگریست و با تعمیق شناخت‌ها و توسعه روحیه مدارا میان افراد و جوامع این زیبایی را پاس داشت.

اصالت قومی و نژادی در جمهوری آذربایجان به آذربایجانی‌ها می‌رسد که این لفظ هم امروزی شده، معرب و برساخته از نام آتورپاتکان، آذربادگان، آذربایگان و از این قبیل است. به قول فردوسی:

به یک ماه در آذربادگان

ببودند شاهان و آزادگان

در جمهوری آذربایجان گروه‌های قومی مختلفی وجود دارند. مهم‌ترین اقوام ساکن در این کشور عبارت‌اند از: آذربایجانی‌ها، لزگی‌ها، روس‌ها، ارمنی‌ها، تالش‌ها، ترک‌ها، گرجی‌ها و سایر اقوام که به ترتیب ۹۱ درصد، ۲/۲ درصد، ۱/۸ درصد، ۱/۵ درصد، ۱ درصد، ۰/۶ درصد، ۰/۲ درصد و ۲ درصد از جمعیت کل را به خود اختصاص می‌دهند.

ازبکستان به‌طور اصولی و هویتی سرزمین قوم ازبک خوانده می‌شود؛ اما در طول زمان با فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف ایرانی، شرقی، ترکستانی و غربی زندگی و روزگار سپری کرده‌اند. کشور ازبکستان قریب به ۱۲۹ ملیت مختلف را در خود جای داده است که اکثر این جمعیت از قوم ازبک هستند. اقلیت‌های قومی حاضر در این کشور عبارت‌اند از: روس‌ها، تاجیک‌ها، تاتارها، قزاق‌ها، کره‌ای‌ها، قرقیزها، اوکراینی‌ها و آلمانی‌ها.

افغانستان دارای اقوام و نژادهای گوناگونی است. به‌طور کلی، گفته می‌شود که ساکنان افغانستان متشکل از دو نژاد عمده هستند: ۱. نژاد سفید شامل پاتان‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، نورستانی‌ها و غیره ۲. نژاد زرد هم شامل ازبک‌ها، ترکمن‌ها، قرقیزها، مغول‌ها و سایر است. پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها به ترتیب بیشترین و مهم‌ترین اقوام ساکن در افغانستان را تشکیل می‌دهند. طبق آمار سال‌های اخیر پشتون‌ها ۴۲ درصد، تاجیک‌ها ۳۱ درصد، هزاره‌ها ۱۰ درصد، ازبک‌ها ۹ درصد، آیماک‌ها ۲ درصد، ترکمن‌ها ۲ درصد، بلوچ‌ها ۱ درصد و سایر هم ۳ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند.

پشتون‌ها اولین گروه قومی افغانستان هستند. آنها از شاخهٔ اقوام آریایی‌اند و در قسمت‌های جنوبی حصار هندوکش و در مناطق مرکزی، شرقی، جنوبی و جنوب‌شرقی، عمدتاً در محور کابل - قندهار - هلمند - فراه، سکونت دارند. پشتون‌ها به دو شاخهٔ بزرگ تقسیم می‌شوند: ۱. غلجه‌زایی یا غیلزایی، ۲. درانی (نام اولیه‌اش ابدالی) است.

غلجه‌زایی‌ها در شمال‌شرقی منطقهٔ پشتون‌نشین (شرق و شمال‌شرقی قندهار و در مجاورت مرزهای پاکستان) و درانی‌ها در غرب منطقهٔ پشتون‌نشین (غرب قندهار و نزدیک به مرزهای ایران) ساکن هستند. تاجیک‌ها دومین گروه قومی افغانستان هستند. زبان آنها (دری) است و محققان، آنها را ایرانی‌الاصل می‌دانند. تاجیک‌ها بیشتر در قسمت‌های شمال‌شرق افغانستان نظیر بدخشان، کابل، هرات، غزنی، غور و مناطق دیگر پراکنده‌اند. هزاره‌ها در مناطق مرکزی افغانستان، در دامان کوه‌ها و بلندی‌های مرکزی به‌ویژه کوه‌های بابا به‌سر می‌برند، جایی که هزاره‌جات نامیده می‌شود. ازبک‌ها در دامنه‌های شمالی هندوکش در مناطقی که به ترکستان افغانستان

معروف است، سکونت دارند. اکثر آنها در نواحی شمالی و اطراف شهرهای مزارشریف، میمنه، شبیرغان، اندخوی، خان‌آباد، قُندوز و بدخشان زندگی می‌کنند. ازبک‌ها از اعقاب ترکان زردپوست آسیای مرکزی هستند و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند و در امور تجاری و پیشه‌وری افغانستان نیز دست داشته‌اند. فعالیت‌های دامپروری آنها در جهت پرورش اسب و گوسفند قره‌گل [قارا گل] است. ترکمن‌ها در طول کرانه جنوبی آمودریا و مرزهای شمال غربی افغانستان به سر می‌برند و اغلب به دامداری (پرورش گوسفند و اسب) می‌پردازند. قرقیزها سومین قوم ترک‌نژاد افغانستان هستند و در ناحیه شمال شرقی آن کشور در تنگه واخان، بیشتر به صورت چادرنشین زندگی می‌کنند. بلوچ‌ها در جنوب غربی افغانستان و عمدتاً در استان نیمروز و اغلب به صورت منزوی سکونت دارند (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۸ - ۱۲).

تاجیکستان به عنوان یکی از نواحی مهم ورارودان یا ماوراءالنهر مشهور به محل سکونت جمعیت آریایی بوده است. بعضی از آنها مانند سغدی‌ها، مادها و پارس‌ها یک‌جانشین و ساکن بودند. برخی دیگر هم مانند سکاها و ماساژت‌ها چادرنشین و صحراگرد بودند. پس از ورود اسلام به این منطقه، تاجیکستان از مراکز مهم اقوام پارس و فرهنگ و تمدن ایرانی شناخته می‌شد. در حال حاضر تنوع قومی در این کشور ترکیب خاص خود را دارد و اقوام مختلفی اعم از تاجیک‌ها، ازبک‌ها، تاتارها، قرقیزها، قزاق‌ها، ترکمن‌ها، روس‌ها، اوکراینی‌ها و غیره در این سرزمین سکونت دارند. تاجیک‌ها حدود ۶۵ درصد از جمعیت این کشور، ازبک‌ها ۲۵ درصد، روس‌ها ۳/۵ درصد، تاتارها ۲ درصد و سایرین ۴/۵ درصد را تشکیل می‌دهند. ترکمنستان سکونتگاه اقوام مختلفی در آسیای مرکزی بوده است. البته اکثر

مردمان این کشور را ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند، ولی اقوام دیگری هم شامل روس‌ها و ازبک‌ها، در این کشور حضور دارند. ترکمن‌ها دارای قبایل مختلفی هستند نظیر: عالی ایلی، آتا، چاودار، امرالی، ارساری، گوکلان، ساکار، سالور، ساریق، تکه و یموت. هرکدام از این قبایل هم تیره‌ها و گروه‌های فرعی دیگری را شامل می‌شوند.

از مجموع نوشته‌های تاریخی چنین برمی‌آید که سرزمین ترکمن‌ها (اوغوزهای اولیه) از قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد بخشی از امپراتوری هخامنشیان بود. بعد از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن سوم بعد از میلاد تابع اشکانیان شدند و در قرن سوم میلادی تحت کنترل دولت ساسانی درآمدند. اوغوزها که اجداد ترکمن‌های آسیای صغیر، عراق، آذربایجان و ترکمن‌های ایران شناخته شده‌اند یکی از مهم‌ترین اقوام ترک هستند (اعظمی‌راد، ۱۳۸۳: ۲۳ - ۱۹). جالب است که ترکمن‌ها شجره‌نامه افسانه‌ای دارند و خود را به حضرت آدم (ع) می‌رسانند. حضرت آدم (ع) نخستین انسان روی زمین است که در ادامه نسل او به حضرت نوح (ع) و سپس به یافث می‌رسیم. یافث جد اعلای اوغوزهاست. این سلسله مراتب عبارت‌اند از: ۱. شیت ۲. انوش ۳. قی‌نان ۴. مهلائیل ۵. بارد ۶. اخنوش ۷. متوشلیخ ۸. لامق، ۹. حضرت نوح (ع). حضرت آدم سه پسر داشت: یافث، سام و حام.

یافث احتمالاً پیامبر بود و کوچ‌نشین. او تابستان‌ها را در اورتاق و کرتاق می‌گذراند که کوه‌های بلند و عظیم است. شهر ایناج نیز در مغولستان از زیستگاه‌های او بود. وی زمستان‌ها را در اوسوق، قاقیان و قره‌قروم می‌گذراند. یافث هشت پسر داشت و یکی از آنها را ترک نامیده بود. ترک چهار پسر داشت: یکی از آنها توتک بود. توتک پسری به نام الیجه‌خان داشت. وی نیز پسری داشت به نام دیب‌باقوی‌خان و او هم پسری داشت به نام گوک‌خان و او نیز پسری به نام

آلینجه‌خان. آلینجه‌خان دو پسر داشت: مغول و تاتار. مغول چهار پسر داشت به نام‌های: قراخان (پدر اوغوزخان و جد مشترک تمام ترکمن‌ها)، آورخان، گوزخان و گورخان (همان: ۵۹ - ۵۷).

درباره قبایل مشهور ترکمن که در سطرهای بالا از آنها نام بردیم، شایان ذکر است که ترکمن‌های عالی‌ایلی عمدتاً در ناحیه اندخوی در مرز شمالی افغانستان ساکن بوده‌اند، هرچند که بخش کوچکی از این قبیله در مرز شمالی و ایلات قوچان و دره‌گز ایران زندگی می‌کنند.

ترکمن‌های آتا در فاصله بین خیوه و چاه‌های ایگدی زندگی می‌کنند. آنها به چهار تیره تقسیم می‌شوند: نور آتا، گوسل آتا، عمر آتا و اویماک (اویماق) آتا. ترکمن‌های چاودار در منطقه بین مان قشلاق و خیوه زندگی کرده و به هفت تیره تقسیم می‌شوند: چاودار، ایگدیر، ابدال، بورونجوک، بوساجی، اسن‌لو و شیخ. ترکمن‌های امره‌لی (یمره‌الی) در سمت شرق آمو دریا نزدیک خیوه ساکن بودند. ترکمن‌های ارساری در ساحل چپ آمو دریا از بخارا گرفته تا بلخ و سرزمین داخلی افغانستان سکونت داشته و چهار تیره را تشکیل می‌دهند: قارا، باکاول، آلاچا و اوکا. ترکمن‌های گوکلان در دره گرگان بین کوه‌داغ و سلسله جبال البرز مقیم بودند که یکی از زیباترین مناطق شمال خراسان است. گوکلان‌ها به هشت طایفه تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: یانقال، چاکر بیگدیری، کریک (قریق)، کایی (قایی) آی درویش، بایندر، آرککالی و قریب علی‌خان.

ترکمن‌های ساقار (قارا) قبیله‌ای کوچک هستند که در اطراف چاه‌های کویر بین اندخوی و مرو زندگی می‌کنند.

سالورها در شرق سرزمین تکه، بین سرخس و رود مرغاب می‌زیستند که به سه

تیره تقسیم می‌شوند: یالواچ، کارامان و آنابوله‌گی.

ساریق‌ها هم به تیره‌های چندی تقسیم می‌شدند از قبیل: بیراش، بادانن، آلاچا، بارزاکی، قزل‌مراد، دویاچی، کاجاعالی، ساختی و فاتای باش.

ترکمن‌های تکه بزرگ‌ترین و نیرومندترین قبیله ترکمن‌ها است که نفوذ آنها نه تنها در کشورهای مجاور بلکه در میان کل مردم ترکمن محسوس بود. آنها در آخال، مرو و در سرتاسر کویر واوزبوی، از نزدیک ایگدی گرفته تا مرزهای واحد خپوه می‌زیستند. طایفه یموت هم مرکب از دو تیره است: شرف و چنونی (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۶: ۲۲ - ۱۹).

در کشور ترکیه اقوام و ترکیب نژادی مختلفی زندگی می‌کنند. اصالت و اهمیت جایگاه نژاد ترک در این کشور مبنای اصلی احساسات ملی‌گرایانه بوده و نام این کشور هم بر تثبیت این موقعیت تأکید داشته است. نژاد ترک تقسیم‌بندی‌های مختلفی در این سرزمین دارد که تیپ مغولی، ترکمن‌ها، چرکسی‌ها، چشم‌آبی‌ها، سرخ‌مویان و تیپ یونانی از این جمله‌اند. علاوه بر اکثریت نژاد ترک، نژادهای کرد، ارمنی، گرجی و عرب هم از عناصر موزاییک قومی ترکیه به‌شمار می‌روند.

ترک‌های اصلی در آغاز در جنوب سیبری و ترکستان زندگی می‌کردند و بعدها به سوی غرب و جنوب مهاجرت کرده و پراکنده شدند. تا قبل از قرن ششم میلادی، این مردم، اقوامی بدوی بودند که به‌صورت پراکنده در آسیای مرکزی زندگی می‌کردند و با اسامی قبیله‌ای خود شناخته می‌شدند. طبق نظر باستان‌شناسان نخستین قوم بزرگی که در آناتولی زندگی می‌کرده «هیتیان» بوده است که در فاصله ۲ هزار و ۱۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیستند و صاحب تمدن وسیعی به مانند تمدن مصر بودند. سرزمین ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود که همواره

به مانند پلی میان آسیا و اروپا عمل می‌کرده است مورد تاخت و تاز و گذر قبایل مهاجر بسیاری بوده است و طبعاً نیز بسیاری از آنها در این منطقه مستقر شده‌اند و لذا ترکیه طی قرن‌ها، جایگاه اختلاط گروه‌های مختلف فرهنگی و نژادی بوده است (همان: ۲۴ - ۲۳).

در کشور پاکستان چهار گروه عمده قومی - نژادی زندگی می‌کنند. پنجابی‌ها در ایالت پنجاب، سندی‌ها در ایالت سند، بلوچ‌ها در ایالت بلوچستان و پتان‌ها یا پشتون‌ها در ایالت سرحد غربی. پنجابی‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین قوم پاکستان، سه گروه فرعی عمده را در خود جمع دارند: آریایی‌ها که از نژاد سفید هستند؛ راجپوت‌ها که از شمال هند بوده‌اند و جاط‌ها که از اوترپرادش و پنجاب هند آمده‌اند. گروه نژاد سندی هم دارای گروه‌های فرعی بلوچ‌های شرقی و غربی هستند که طایفه‌های جزئی‌تر دیگر دارند به‌ویژه براهویی‌ها که ۲۵ درصد سکنه بلوچستان پاکستان را به خود اختصاص می‌دهند و از اعقاب دراویدی‌های منطقه هستند. پشتون‌ها هم قبایل فرعی خود را دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: آفریده‌ها، محسودها و وزیرها. گروهی هم به‌نام مهاجران هستند که از زمان جدایی هند از پاکستان در این سرزمین بوده‌اند (همان: ۱۲ - ۱۱).

گفته می‌شود که در قرقیزستان ۸۰ قوم و ملیت وجود دارد. گروه‌های قومی عمده این کشور و سهم هر یک از آنها از کل جمعیت به‌صورت تقریبی عبارت‌اند از: قرقیزها ۷۰ درصد، روس‌ها ۹ درصد، ازبک‌ها ۱۴/۵ درصد، تاتارها ۱/۹ درصد، تاجیک‌ها ۱/۱ درصد، قزاق‌ها ۰/۷ درصد، اوکراینی‌ها ۰/۵ درصد و سایرین حدود ۱/۷ درصد. اقلیت‌های قومی این کشور عبارت‌اند از: اسلاوها، ارمنی‌ها، آشوری‌ها، یونانی‌ها، بلغارها، مجارستانی‌ها و غیره.

در کشور قزاقستان اقوام و گروه‌های مختلفی سکونت دارند. طبیعی است که

بیشترین جمعیت این کشور را هم قزاق‌ها تشکیل می‌دهند. قزاق‌ها ۶۳ درصد، روس‌ها ۲۳/۷ درصد، تاتارها ۱/۳ درصد، اوکراینی‌ها ۲/۱ درصد، ازبک‌ها ۲/۸ درصد، بلاروس‌ها و اویغورها ۱/۴ درصد و اروپایی‌ها ۱ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. نسبت روس‌ها در این کشور از تمامی کشورهای شوروی بیشتر است. قزاق‌ها بیشتر در نواحی خشک و نیمه خشک جنوب و جنوب‌غربی سکونت دارند و اغلب در امور کشاورزی و دامپروری فعالیت می‌کنند. روس‌های قزاقستان و سایر اقوام اقلیت عمدتاً در نواحی شمال و شمال‌شرقی و شرق ساکن می‌باشند و ضمن اینکه در این نواحی اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند، بیشتر به کارهای فنی و تخصصی اشتغال دارند (همان: ۱۴).

با این توصیف، ملاحظه می‌شود که این منطقه از منظر قومی و نژادی تنوع بسیار زیادی دارد. این تنوع از سالیان دراز در این حوزه پدید آمده است و تا حدود زیادی این اقوام به همدیگر انس گرفته و به این رنگارنگی عادت کرده‌اند، هرچند که در مواقعی برخی مشکلات هم بروز می‌کند.

مهم‌ترین اقوام و نژادهای ساکن در منطقه اکو

آذربایجان	ازبکستان	افغانستان	ایران	تاجیکستان
آذربایجانی‌ها	روس‌ها	پشتون‌ها	فارس‌ها	تاجیک‌ها
لزگی‌ها	تاجیک‌ها	تاجیک‌ها	آذری‌ها	ازبک‌ها
روس‌ها	تاتارها	هزاره‌ها	کردها	تاتارها
ارمنی‌ها	قزاق‌ها	نورستانی‌ها	لرها	قرقیزها
تالش‌ها	کره‌ای‌ها	ازبک‌ها	بلوچ‌ها	قزاق‌ها
ترک‌ها	قرقیزها	ترکمن‌ها	عرب‌ها	ترکمن‌ها
گرجی‌ها	اوکراینی‌ها	قرقیزها	گیلک‌ها	روس‌ها
	آلمانی‌ها	مغول‌ها	مازنی‌ها	اوکراینی‌ها
			ترکمن‌ها	
			قشقایی‌ها	
			ارمنی‌ها	
ترکمنستان	ترکیه	پاکستان	قرقیزستان	قزاقستان
ترکمن‌ها	ترک‌ها:	پنجابی‌ها	قرقیزها	قزاق‌ها
روس‌ها	تیپ مغولی	سندی‌ها	روس‌ها	روس‌ها
ازبک‌ها	ترکمن‌ها	بلوچ‌ها	تاتارها	تاتارها
عالی‌ایلی	چرکسی‌ها	پتان‌ها یا پشتون‌ها	تاجیک‌ها	اوکراینی‌ها
آتا	چشم‌آبی‌ها		ازبک‌ها	ازبک‌ها
چاودار	سرخ‌مویان		قزاق‌ها	بلاروس‌ها
امرالی	تیپ یونانی		اوکراینی‌ها	اویغورها
ارساری	و		اسلاوها	اروپایی‌ها
گوکلان	کردها		ارمنی‌ها	
ساکار سالور	ارمنی‌ها		آشوری‌ها	
ساریق	گرجی‌ها		یونانی‌ها	
تکه	عرب‌ها		بلغارها	
یموت			مجارها	

زبان و کتابت

زبان در فرهنگ و جامعه کشورهای منطقه جایگاه بسیار مهمی دارد. تنوع زبانی در این حوزه و در درون کشورهای منطقه زیاد است؛ اما هر کشور بنا بر سیاست ملی خود زبان اصلی - رسمی و مرجح خود را انتخاب کرده است. در برخی کشورها زبان‌های دوم و دیگری نیز جهت امور اداری تعریف شده و جاری هستند. علاوه بر این، برخی زبان‌های دیگر و در اقلیت هم در این سرزمین‌ها وجود دارند که متعلق به اقلیت‌های این کشورها هستند. در مطالب زیر وضعیت توزیع زبانی در حوزه اکو را مرور می‌کنیم.

زبان رسمی کشور جمهوری آذربایجان، آذری یا آذربایجانی است. اما به علت حضور اقوام دیگر در این سرزمین زبان‌های قومی و محلی دیگری از قبیل ارمنی، روسی، تالشی و غیره هم در جامعه به گوش می‌رسد. خط رایج در آذربایجان تا قبل از انقلاب کمونیستی، عربی بود، ولی سپس بسان دیگر کشورهای تابعه شوروی کیریل شد. پس از فروپاشی شوروی و کسب استقلال هم خط لاتین جایگزین خط کیریل شده است.

قابل ذکر است که زبان آذربایجانی متعلق به شاخه جنوب‌غربی ترکی است و از زبان قبایل اوغوز آسیای مرکزی در قرن ۷ تا ۱۱ ریشه می‌گیرد. زبان آذربایجانی به گروه زبان‌های ترکی - آلتایی تعلق دارد. زبان‌های ترکی، مغولی و تونگوش - مانچو، همه با هم، به عنوان اعضای منفرد خانواده زبانی آلتایی قلمداد می‌شوند که به نام خانواده تورانی - مغولی نیز شناخته می‌شود. زبان آذربایجانی با زبان ترکی رایج در ترکیه و با زبان ترکمن‌ها بیشتر از سایر زبان‌های ترکی خویشاوند است. علاوه بر آن، با زبان‌های ترکی ازبکی، نوغای، کومیک و قاقائوز ویژگی‌های مشترک

دارد. لهجه‌های محلی زیادی در محاورهٔ آذربایجان وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. شاخهٔ شرقی شامل لهجه‌های قُبا، باکو، دربند، شماخی (شاماخی)، مغان، لنکران؛
۲. شاخهٔ غربی لهجه‌های قازاخ، قره‌باغ، ایروم و گنجه؛
۳. شاخهٔ جنوبی شامل لهجه‌های تبریز، نخجوان و اردوباد.

این گروه‌ها و شاخه‌های ویژهٔ زبان آذربایجانی، لهجه‌هایی را از جمله قشقایی و افشار در ایران و افغانستان تشکیل می‌دهند. لهجه‌های باکو و شماخی مبنای زبان ادبی جدید آذربایجان است. واژگان این زبان تا حد زیادی تأثیر زبان‌های فارسی و عربی را همچنان حفظ کرده است. مردمی که به زبان‌های قفقازی صحبت می‌کنند از جمله لزگی‌ها، آوارها، اودین‌ها و تساخورها در قسمت شمالی جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند.

زبان لزگی که دومین زبان داغستان از نظر گستردگی است، در جمهوری آذربایجان نیز بین ساکنان لزگی جاری است. همچنین زبان تاتی به گروه جنوب‌غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد. این زبان برحسب ساختار خود با زبان‌های فارسی و تاجیکی نزدیکی دارد. این زبان عمدتاً در جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار داغستان استفاده می‌شود. در کنار اینها، زبان آواری هم توسط آوارها، بزرگ‌ترین گروه قومی داغستان به کار برده می‌شود. به‌طور کلی، آوارها در نقاط کوهستانی داغستان در نواحی آخواخ، بوتلیخ، گرگیل، گونیب، کنبد، کازبک، سووتسکویه، تسومادین، خونزاخ، اونتسوکول، چارودین و تلی‌آراتا زندگی می‌کنند. تعدادی از آنها نیز در نواحی لوآشی، بونیاک، خاساویورت، قزل‌یورت و نیز روستای کوسور از ناحیهٔ روتول اقامت دارند. آوارها علاوه بر نواحی یادشده، در نواحی زاقاتالا و بالاکن جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷: ۶۹ - ۶۵).

زبان رسمی کشور افغانستان دو زبان فارسی دری و پشتو هستند، ولی با توجه به وجود

قومیت‌های مختلف در این کشور زبان‌های دیگری هم اعم از ازبکی، ترکمنی، قرقیزی، بلوچی، پشایی، نورستانی، پامیری و غیره در این سرزمین مورد استفاده قرار می‌گیرند. خط رایج در افغانستان هم عربی است.

زبان رسمی ازبکستان ازبکی است که شاخه‌ای از گروه زبان ترکی / شرقی است. زبان روسی هم در مناسبات اداری و تجاری کاربرد دارد. البته زبان‌های فرعی و محلی هم در این کشور رایج است. رسم الخط عربی از اواسط قرن نوزدهم تا دهه ۱۹۲۰ در این سرزمین جاری بود که خط کیریل جایگزین آن شد؛ ولی از دهه ۱۹۹۰ استفاده از حروف لاتین مورد توجه قرار گرفته است (همان: ۲۲).

تاجیکستان زبان رسمی فارسی تاجیک را برای خود انتخاب کرده است. زبان فارسی تاجیک‌ها به شکل فعلی آن در حدود هزار و ۱۰۰ سال پیش در زمان حکومت سامانیان تحت تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی قدیم (پیش از اسلام) به وجود آمد. در تاجیکستان به این زبان، زبان نیاکان نیز گفته می‌شود. به‌طور کلی، چهار گویش مختلف از این زبان در تاجیکستان وجود دارد که عبارت‌اند از:

- گویش شمالی در سمرقند، بخارا، فرغانه شرقی و غربی، اوراتپه و پنجیکنت؛

- گویش مرکزی در زرافشان، رشتا و سوخ؛

- گویش جنوبی در بدخشان، شمال و جنوب کولاب و قراتگین؛

- گویش جنوب شرقی - گروه درواز (همان: ۳۱).

خط تاجیکستان همچون خط ایران، عربی بود؛ ولی پس از سلطه روس‌ها به لاتین و پس از چند سال به کیریل تبدیل شد. با آزادی از یوغ اتحاد شوروی، هرچند این خط هنوز رایج است، ولی خط عربی به‌عنوان الفبای نیاکان در مدارس تدریس می‌شود تا به تدریج جایگزین خط کیریل شود.

زبان رسمی ترکمنستان ترکمنی است. این زبان به گروه ترکی جنوب گرایش دارد و دارای دو گویش مهم است که هر یک از آنها شاخه‌های فرعی خود را دارند. زبان روسی هم در روابط بین ملت‌های این کشور جاری است. خط ترکمنستان هم تا قبل از انقلاب کمونیستی در روسیه، عربی بود، ولی جای خود را به کیریل داد که هم‌اکنون نیز به همان صورت باقی مانده است (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۶: ۲۳).

در کشور ترکیه، ترکی، زبان رسمی و مادری ساکنان این کشور (آسیای صغیر و تراکیای شرقی) است و یکی از قدیمی‌ترین زبان‌های دنیا به‌شمار می‌رود. زبان ترکی از گروه زبانی اورال - آلتایی است و گروه‌های کوچک‌تر دیگر را هم شامل می‌شود از قبیل:

- گروه آسیای مرکزی مانند گوگ تورک، ازبک و قرقیز؛
- گروه جنوب غربی مانند ترکی عثمانی، ترکی آذری و ترکمنی؛
- گروه شمال غربی مانند تاتار و قزاق؛
- گروه سیبری جنوبی مانند اویرات، آبکان و تووا؛
- گروه سیبری شمالی مانند یاکوت؛
- گروه جواش (شمالی) در ناحیه ولگا (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۶: ۲۹ - ۲۵).

زبان رسمی کشور پاکستان اردو است. در پاکستان چهار زبان عمده رایج است. ۵۸ درصد از مردم به پنجابی، ۱۲ درصد به سندھی، ۸ درصد به پشتو، ۸ درصد به اردو و ۳ درصد به زبان بلوچی تکلم می‌کنند. زبان انگلیسی در میان قشر تحصیل کرده و زبان‌های فارسی، دراویدی، تبتی و چینی هم در این کشور مورد استفاده برخی اقلیت‌ها قرار می‌گیرد. گفتنی است که زبان اردو ترکیبی از زبان فارسی و عربی است. قدمت این زبان از روی آثاری مانند رساله *انفس و آفاق* از خواجه معین‌الدین چشتی به قرن هفتم هجری می‌رسد. زبان پنجابی را هم که اکثر مردم

پاکستان به آن تکلم می‌کنند، با خط و الفبای عربی می‌نویسند؛ البته با تغییر خاصی به نام‌های اردو، گورموخی یا دوانگاری که مهم‌ترین الفباهای هندی و تا حدی هجایی است و زبان سانسکریت به آن نوشته می‌شود (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷: ۱۴ - ۱۲).

زبان رسمی در قرقیزستان قرقیزی و روسی است. پس از استقلال این کشور در دهه ۱۹۹۰ بر استفاده و تسلط بر زبان قرقیزی تأکید شده است. در مناسبات رسمی و تشریفات اداری، زبان روسی هم حضور دارد. زبان‌های ازبکی، قزاقی و تاجیک هم در این کشور مورد استفاده بوده است. گفتنی است که واضح زبان قرقیزی فردی به نام آرابایف بوده است. زبان فارسی هم به‌طور سنتی در بخشی از زبان این کشور جای داشته است. تا اوایل قرن بیستم، الفبای خط عربی در این منطقه رایج بود که از دهه ۱۹۴۰ الفبای روسی یا کیریل جایگزین آن شد (همان، ۱۳۸۶: ۲۹ - ۲۸).

قزاقستان از نظر زبانی وضعیت خاصی دارد. تا قبل از انقلاب اکتبر در این منطقه و میان قزاق‌ها الفبای عربی جاری بود. پس از دهه ۱۹۲۰ به تدریج خط و الفبای کیریل جایگزین شد. امروزه با هویت سیاسی جدید این کشور، زبان قزاقی از گروه زبان‌های ترکی مرکزی، زبان رسمی شده است. در قانون اساسی قزاقستان زبان بین ملیت‌ها زبان روسی اعلام شده است و نسبت به زبان قزاقی عمومیت دارد. زبان قزاقی جزء گروه زبان‌های قبیچاق، گروه فرعی قبیچاق و نوکای است. زبان قزاقی با زبان قراقالپاق هم قرابت‌هایی دارد (همان: ۲۰ - ۱۹).

ادیان و مذاهب

دین و مذهب در هر اجتماع و واحد سیاسی از استوانه‌های اجتماعی و فرهنگی بوده و به نوعی در جامعه حضور دارد. اهمیت این عنصر در شکل و محتوا دادن به

زندگی فردی و جمعی غیرقابل انکار است. نظام‌های سیاسی هر یک از دولت‌ها نیز با شرایط و ملاحظه‌های خاص خود با این مؤلفه رابطه‌ای برقرار کرده‌اند. ادیان و مذاهب مختلفی در این کشورها حضور داشته و پیروان متنوعی هم در کشورهای حوزه اکو دارند. مهم‌ترین ادیان این منطقه عبارت‌اند از: اسلام، مسیحیت، یهودیت، زرتشتی، مانوی و بودایی. گروه‌های مختلف مذهبی از درون و خارج از ادیان یادشده هم در این ممالک دیده می‌شوند. در این قسمت توزیع و تنوع جغرافیایی دینی و مذهبی در این جوامع را از نظر می‌گذرانیم.

جمهوری آذربایجان دومین کشور شیعه جهان است. مسلمانان حدود ۹۴ درصد، ارتدوکس مسیحی ۲/۵ درصد، ارتدوکس ارمنی ۲/۳ درصد و ادیان دیگر بیش از ۱ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. مسجد جامع شیعیان به‌نام تازه پیر و مسجد جامع اهل تسنن به‌نام اژدریک در باکو از یکدیگر جدا هستند. اما بسیاری از مساجد کوچک‌تر به‌صورت مشترک مورد استفاده قرار می‌گیرند. جمهوری آذربایجان یکی از مراکز مهم اسلامی در سالیان قدیم بوده است و هنوز ارتباط قومی به تاریخ اسلامی با میراث درخشان معماری و هنر اسلامی دارد (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷: ۶۴). مسجد و آرامگاه بی‌بی‌هیبت، زیارتگاه دیری‌بابا در منطقه مرزه و برخی کلیساها در آذربایجان قدمت هزاران ساله دارند.

در افغانستان قبل از ظهور دین اسلام دین غالب مردمان این سرزمین بودایی بود. دین ۹۹ درصد مردم افغانستان اسلام است. حدود ۷۵ درصد از مسلمانان این کشور سنی‌مذهب هستند که عمدتاً مذهب حنفی دارند. ۲۵ درصد از مسلمانان این کشور هم به مذهب شیعه تعلق دارند. اکثر شیعه‌مذهبان از قوم هزاره‌ها هستند که در نواحی مرکزی افغانستان و شهر بامیان زندگی می‌کنند. برخی از شیعیان هم در میان قزلباش‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، تاجیک‌ها

و پشتون‌ها هستند. جماعتی هم از این مردم پیرو مذهب اسماعیلی هستند. در تاجیکستان طبق آخرین آمار، مسلمانان ۹۸ درصد (۹۵ درصد سنی و ۳ درصد شیعه) جمعیت کشورند و روس‌های ارتدوکس، کاتولیک‌ها، بودیست‌ها، یهودیان و سایرین ۲ درصد مابقی جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. مسلمانان سنی تاجیکستان عموماً حنفی‌مذهب هستند. برخی هم مذهب شافعی دارند. اهل سنت این کشور به اهل بیت و امامان شیعه به‌ویژه به امام علی، امام حسین و امام جعفر صادق (علیهم‌السلام) علاقه و ارادت دارند. گروهی از اهل تسنن صوفی‌مآب تاجیکستان خود را به خاندان اهل بیت منسوب می‌دانند و پیروانشان آنها را «ایشان» لقب داده‌اند. مسلمانان بدخشان در شرق و جنوب‌شرقی و تاجیکستان در کوهپایه‌های پامیر پیرو مذهب اسماعیلیه هستند. حدود ۹۰ درصد از شیعیان ساکن بدخشان شیعه اسماعیلی و ۱۰ درصد آنها شیعه امامی هستند. مسیحیان تاجیکستان بیشتر روس و آلمانی‌اند (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷: ۲۷ - ۲۶).

ترکمنستان هم از ترکیب متفاوتی از ادیان و مذاهب برخوردار است. مسلمانان ۹۰ درصد، مسیحیان پیرو کلیسای ارتدوکس روسی ۹ درصد و مابقی را پیروان سایر ادیان تشکیل می‌دهند. مسلمانان ترکمنستان، سنی‌مذهب و پیرو مکتب حنفی هستند. از سوی دیگر تصوف به‌طور سنتی در میان ترکمن‌ها از نفوذ زیادی برخوردار است. تعدادی از قدیمی‌ترین مراکز صاحب‌نام صوفیه در ترکمنستان قرار داشته‌اند. عده‌ای از مشایخ مشهور نیز در ترکمنستان بوده‌اند که از جمله می‌توان از ابوالعباس سیاری (۹۵۳ میلادی)، خواجه یوسف همدانی (۱۱۴۰ میلادی) و ابوسعید ابوالخیر (۱۰۴۹ میلادی) نام برد. در ترکمنستان سه آیین صوفی وجود دارند: یسویه، کبرویه و نقشبندیه. از معروف‌ترین صوفیان سده‌های معاصر ترکمنستان،

قربان‌میراث بوده است که در اواخر قرن نوزدهم (۱۸۸۱) در مبارزه ترکمن‌ها علیه روس‌ها فعال بود (همان: ۳۰ - ۲۷).

بعد از استقلال، یک حرکت عمومی برای مذهب در این کشور آغاز شد. برنامه تلاوت قرآن و تصاویر مساجد و اماکن مذهبی برای اولین بار از تلویزیون این جمهوری پخش و ساخت مساجد آغاز شد. در ادامه این سیاست و احیای اسامی اسلامی، اماکن عمومی، مدارس و تابلوها به اسامی ترکمنی و مذهبی تغییر نام دادند. همچنین اعیاد اسلامی (عید قربان و عید فطر) در جمهوری ترکمنستان همانند دیگر ممالک اسلامی جشن گرفته می‌شود و جزء تعطیلات رسمی است. تعداد شیعیان در ترکمنستان کم بوده و اقوام آذری و ایرانی از جمله پیروان آن به‌شمار می‌روند و بیشتر در مرزهای ایران سکونت دارند. مرکز اصلی شیعیان، روستای باقر در ۳۰ کیلومتری عشق‌آباد است. همچنین مسجد امام رضا (ع) مرکز تجمع شیعیان در عشق‌آباد است (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۶: ۳۳ - ۳۱).

ادیان و مذاهب مختلفی در کشور قزاقستان حضور دارند. طبق آمار سال‌های اخیر ۷۱ درصد از جمعیت این کشور را مسلمانان، ۲۱ درصد را مسیحیان و مابقی را یهودیان، بوداییان و غیره تشکیل می‌دهند. مسلمانان قزاق، سنی‌مذهب بوده و پیرو مکتب حنفی هستند.

اکثر مردم کشور قرقیزستان مسلمان هستند. سابقه حضور و نفوذ دین اسلام در این خطه به قرن نهم میلادی به بعد برمی‌گردد که این روند از قرن هفدهم و از مسیر دره فرغانه بسط یافت. مسلمانان این کشور عمدتاً مذهب سنی دارند که عمدتاً حنفی و شافعی هستند. بخشی از مسلمانان را هم شیعیان تشکیل می‌دهند که بیشترشان ۱۲ امامی هستند. نهضت تصوف هم در میان مسلمانان این سرزمین

جایگاه مهم و پیروان قابل توجهی هم دارد. ادیان دیگری هم از جمله یهودیت و دیگر موارد در این کشور برای خود پیروانی دارند (همان: ۴۳ - ۳۷).

ازبکستان کشوری است که ادیان توحیدی پیروان زیادی در آن سرزمین دارند. مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در این کشور زندگی می‌کنند. اکثر جمعیت این کشور را مسلمانان که سنی و حنفی‌مذهب هستند تشکیل می‌دهند. بخشی از مسلمانان این مرز و بوم هم شیعه هستند. ورود و گسترش دین اسلام در این کشور به قرن هفتم میلادی برمی‌گردد که به تدریج در مهم‌ترین مناطق این کشور بسط یافت. نفوذ و گسترش مسیحیت هم از قرن دوم میلادی در این سرزمین آغاز شد و شعبه‌های مختلفی از مسیحیان در این کشور زندگی می‌کنند. گسترش دین یهود در ازبکستان به تحولات قرن هشتم برمی‌گردد. حضور مذاهب اسلامی و حتی گرایش‌های تصوف و تعلیمات صوفیه در شهرهای مهمی چون سمرقند، بخارا و خیوه بسیار قابل توجه بوده است. اهالی طریقت کبرویه، یسویه، چشتیه و نقشبندیه هم در این کشور برای خود پیروانی دارند (همان: ۲۸ - ۱).

سابقه گرایش‌های دینی و مذهبی در پاکستان را به ۲ هزار سال قبل از میلاد نسبت می‌دهند. آیین‌های هندو و بودایی جزء ادیان مردمان این سرزمین بودند. از قرن هشتم میلادی با ورود تجار عرب و دین اسلام به منطقه در حوزه رود سند گرایش به دین اسلام قوت گرفت و پس از حمله مغول‌ها ساکنان شبه‌قاره به صورت گسترده به اسلام گرویدند. تشکیل کشور پاکستان مبتنی بر عقیده اسلامی بود چنان‌که بر طبق قانون اساسی، دین اسلام به‌عنوان دین رسمی انتخاب و معرفی شد. ادیان و آیین‌های دیگر نظیر هندو و مسیحیت هم در این کشور پیروانی دارند. اکثر مسلمانان پاکستان حدود ۸۰ درصد سنی و حنفی هستند. اقلیت عظیم دیگر مسلمانان این کشور

هم، مذهب شیعه دارند. گروه‌ها و اقلیت‌های دیگر اسلامی هم عبارت‌اند از: سادات، مغول‌ها، پتان‌ها، خوجه‌ها، اسماعیلیان، قادیانی‌ها و سایرین (همان: ۲۱ - ۱۹).

عید فطر در پاکستان سه روز تعطیل رسمی است. عید قربان را نیز با عظمت برگزار می‌کنند. در سالروز تولد حضرت رسول اکرم (ص) خیابان‌ها را آذین می‌بندند و جشن‌های مفصلی برپا می‌کنند. در روز وفات حضرت علی (ع) شیعیان جلوس تابوت به پای می‌دارند و در ایام محرم به‌خصوص در روز عاشورا مجالس عظیم عزاداری برپا می‌کنند. ذوالجناح را حرکت می‌دهند و مردان و زنان به تفکیک، تابوت و ذوالجناح را شتابان و گریبان بر دوش و بر دست لمس می‌کنند و از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر برای پیوستن به دسته‌ای بزرگ بدرقه می‌کنند و بر آن پارچه‌ای در اندازه‌ها و رنگ‌های مختلف و پول اهدا می‌نمایند. تابوت سمبلی است به‌عنوان یادآور شهادت مولا علی (ع) یا دیگر شهدا، به‌خصوص حضرت سکینه (ع) و جلوس تابوت به معنی تظاهرات در خیابان با تابوت است. ذوالجناح یادآور خاطره‌اسب امام حسین (ع) است. طی تظاهراتی که به آن جلوس می‌گویند بسیاری از سنی‌ها هم پول اهدا می‌کنند. از تعزیه و روضه‌خوانی استقبال می‌کنند. در عاشورا سینه و زنجیر می‌زنند. زنجیرشان به چند لبه‌چاقو شباهت دارد که بر دسته‌ای آویزان است و با زنجیرزنی تمام پشت و شانه را زخمی می‌کنند. بعضی از سنی‌ها نیز روزهای تاسوعا و عاشورا را حرمت می‌نهند. بسیاری از آنها به دلیل اعتقادشان به تشنگی اهل بیت در صحرای کربلا برخی روزهای محرم را روزه می‌گیرند. در مراسم سالگرد درگذشت برخی از علمای دینی، مردم به‌صورت دسته‌های بزرگ یا کوچک با ساز و طبل به زیارتگاه رفته سوگواری می‌کنند. این مراسم را عرس می‌گویند. مثل عرس شاه عبدالطیف بهاتی روحانی و شاعر نویسنده یا عرس

محمدجمال ملتانی (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷: ۲۴ - ۲۳).

در مجموع یکی از زیبایی‌های همزیستی فرهنگی در میان جوامع و ادیان کشورهای اکو وجود مسجدها، کلیساها، زیارتگاه‌ها، عبادتگاه‌ها و حتی مزار از دست‌رفتگان و شهدای ملی هستند که در سطح شهرها و روستاها با آداب و سنت‌های محلی و ملی (به‌ویژه اعیاد و جشن‌ها) مردم پیوند یافته‌اند. بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین مساجد و کلیساها در ایام مختلف سال میزبان زائران و گردشگران از نقاط مختلف جهان است. زیارتگاه‌ها، امامزاده‌های متبرکه، اماکن مقدس مذهبی که مردم جان و روح خود را با آنها مأنوس می‌دارند زمینه محکمی برای آرامش و صفای باطنی مؤمنان و مخلصان (زاهدان، عارفان و عابدان) و ملجاء دل‌سوختگان، دردمندان و عاشقان خود بوده‌اند.

نظام سنت‌های اجتماعی

در درون هر گروه، قوم و ملت مجموعه‌ای از آداب و رسوم خاص به تناسب شناخت‌ها، اعتقادات و تحول‌های اجتماعی به‌تدریج شکل می‌گیرند، ماندگار می‌شوند و دچار تغییر و تحول شده و در برخی موارد هم منسوخ می‌شوند. گفتنی است که آداب و رسوم و سنت‌های ماندگار میان هر ملت و جماعتی می‌تواند بخشی از چارچوب هویتی آنها را تشکیل دهد که معمولاً در قالب مظاهر و جلوه‌های فرهنگی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند.

نکته قابل ذکر دربارهٔ زمینه‌ها و ابعاد آداب و رسوم این است که اصول و ارزش‌های دینی و مذهبی در تشکیل، تغییر و تحول سنت‌های اجتماعی اثر می‌گذارند که این اثرگذاری از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر فرق می‌کند. در سپهر فرهنگ و تمدن منطقه اکو پس از ورود و گسترش دین اسلام، حجاب، لباس، آداب

قربانی کردن، غذا خوردن، عبادت‌ها، معماری، هنرهای دستی و غیره همگی از دریای ایده‌ها، خزینۀ آموزه‌ها و باطن قرآن، احادیث و اندیشه‌های متفکران، نظر فلاسفه، هنرمندان و اهالی شعر و ادب در متن زندگی مردم جاری شده است.

در حوزه فرهنگ و تمدن اکو، کشورها و ملت‌های منطقه بر اساس آموزه‌های مختلف قومی، نژادی و دینی، سنت‌های متنوعی را میان خود برقرار و حفظ کرده‌اند. مجموعه آداب و رسوم ملت‌های حوزه اکو را مثل هر مجموعه فرهنگی دیگری در جهان می‌توان در آیین‌های متنوعی دسته‌بندی کرد. مهم‌ترین رسم‌ها و سنت‌های مورد نظر عبارت‌اند از: آداب و ترتیبات مربوط به اعیاد و جشن‌ها، آیین‌های سوگواری و عزاء، آیین‌ها و مراسم مذهبی، مراسم مربوط به ازدواج و خانواده، آیین‌های فصلی، اقتصادی و سنت‌های خاص محلی. جشن عید نوروز، فطر، قربان، جشن‌های ماناس، تیرگان، مهرگان، یلدا، سده و برخی موارد دیگر از جمله آداب و سنت‌های ماندگار این حوزه جغرافیایی هستند.

یکی از مهم‌ترین آداب و رسوم و اعیاد ملت‌های اکو عبارت است از گرامیداشت تحول طبیعت، فصل بهار و جشن‌های معروف به عید نوروز. این جشن قدمت بسیار طولانی در تاریخ مناسبات اجتماعی این کشورها دارد که به‌عنوان یک جشن باستانی برگزار می‌شود. جالب است که این عید با همان نام فارسی «نوروز» در بین تمام ملت‌های منطقه اکو مشهور است که اعراب آن را «نیروز» می‌گویند. طبق سنت کهن مردمان این نواحی، با تمام شدن فصل زمستان و آغاز بهار، طبیعت برای رویش و سرزندگی جدید آماده شده و با خود نعمت و اعتدال بهاری به بار می‌آورد. این تحول طبیعی که آغاز فصلی نو در کار و زندگی انسان‌هاست مایه بسی خوشحالی و تکریم ملت‌ها شناخته شده است. این جشن در

اکثر کشورهای منطقه گرامی داشته می‌شود و آداب و اصول مختلفی دارد. هنگام صحبت از نوروز و اوصاف دلکش خود از نوزایی طبیعت و در قالب ادبی بهاریه‌های زیبایی را سروده‌اند که خالی از فایده نیست که اشاره‌ای به برخی مطالب بزرگان شعر، ادب و فرهنگ فرخنده ایران بکنیم.

به سخن رودکی شیخ شاعران فارسی می‌خوانیم که:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب

با صد هزار زینت و آرایش عجیب

لاله میان کشت، درخشد همی ز دور

چون پنجه عروس به حنا شده خضیب

بلبل همی بخواند اندر شاخسار بید

سار از درخت سرو، مر او را شده مجیب

حکیم ابوالقاسم فردوسی گفته است:

جهان انجمن شد بر تخت اوی

فرومانده از فره بخت اوی

به جمشید بر گوهر افشانند

مر آن روز را روز نو خواندند

حضرت مولانا هم در عبارتهای شاعرانه و استادانه خود در وصف نوروز و

بهار دل‌انگیز سروده است که:

آمد بهار خرم آمد رسول یار

مستیم و عاشقیم و خماریم و بیقرار

ای چشم و ای چراغ روان شو به سوی باغ
مگذار شاهدان چمن را در انتظار
گل از پی قدوم تو در گلشن آمدست
خار از پی لقای تو گشتست خوش عذار
ای سرو گوش دار که سوسن به شرح تو
سر تا به سر زبان شد بر طرف جویبار
غنچه گره شد و لطفت گره گشاست
از تو شکفته گردد و بر تو کند نثار
گویی قیامتست که برکرد سر ز خاک
پوسیدگان بهمن و دی مردگان پار
سعدی علیه‌الرحمه با الهام از طبیعت زیبا و بهاری شیراز این ابیات را به ارمغان
آورده است که:

برآمد باد صبح و بوی نوروز
بکام دوستان و بخت پیروز
بهاری خرمست ای گل کجایی
که بینی بلبان را ناله و سوز
حکیم عمر خیام نیشابوری گفته است اکنون که نوروز آرزوهای کهن را از نو
جوان کرده است دل را خواهش آسایش کردن بر طرف چمن و زیر درختان است.
بر چهره گل نسیم نوروز خوشست
در صحن چمن روی دلفروز خوشست

اکنون که جهان را بخوشی دسترسیست
هر زنده‌دلی را سوی صحرا هوسیست
بر هر شاخی طلوع موسی دستیست
در هر نفسی خروش عیسی نفسیست
عطارنیشابوری شاعر و عارف نامی ایران‌زمین به لطافت هرچه تمام آورده است:
جهان از باد نوروزی جوان شد
زهی زیبا که این ساعت جهان شد
شمال صبحدم مشکین نفس گشت
صبای گرم رو عنبر فشان شد
تو گویی آب خضر و آب کوثر
ز هر سوی چمن جویی روان شد

همچنان‌که بیان شد جشن نوروز را عموم کشورهای منطقه اکو برپا می‌دارند و این اشتراک روحی و روانی زمینه خوبی در همدلی و هماوایی فرهنگی ملت‌های منطقه است. به صورت نمونه به سنت‌های چند کشور اشاره می‌کنیم.

در آذربایجان، نوروز نماد نوزایی، طبیعت و حاصلخیزی است. مردم خانه‌های خود را نظافت می‌کنند، درخت می‌کارند، لباس نو می‌پوشند، تخم مرغ رنگ می‌کنند، شیرینی‌های سنتی همچون شکرپاره، باقلوا (پاخلاوا) و مقدار زیادی از دیگر غذاهای ملی را تهیه می‌کنند. گندم با کشمش و گردو برشته می‌شود (قورغا). همچنین، بسیار ضروری است که هر خانه‌ای سمنو داشته باشد. مراسم چهارشنبه‌سوری در آخرین شب چهارشنبه سال برگزار می‌شود. سر مزار می‌روند و دید و بازدیدهای عید نوروز هم که

جای خود دارد (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷: ۵۷).

عید نوروز در میان مردم افغانستان هم جایگاه والایی دارد و در همه شهرها و روستاها، همگان خود را برای استقبال و گرامیداشت این نوشوندگی روح و جان آدمیان و طبیعت، مشتاق نشان می‌دهند. در شهرهای بلخ و مزارشریف رنگ و رونق جشن نوروز جلوه دیگری دارد. به‌ویژه برافراشتن پرچم حضرت علی(ع) در شهر مزارشریف این آیین طبیعی را معنوی و مقدس هم می‌کند. خانه‌تکانی و نظافت خانه و کوی و برزن، دیدارها، برگزاری مسابقه‌های مختلف و سایر عناصر دیگر از برنامه‌های مردم این سرزمین در ایام اول سال است.

در تاجیکستان خرم نیز عید نوروز تماشایی و روح‌انگیز است. برخی در آنجا عید نوروز را عید سر سال هم می‌گویند. مردم این دیار هم با مقدمات مختلفی از قبیل نظافت منزل و تزئین خانه‌ها گرفته تا راست گذاردن دو جاروی سرخ‌رنگ در جلوی خانه و خریدهای نوروزی حلول ایام گرم‌روح، فرخنده و پربرکت نوروز را انتظار می‌کشند. البته نقش زنان و دختران در این شادابی فضای خانواده‌ها کم‌نظیر است. پختن انواع شیرینی‌ها و غذاهای محلی و ملی مثل حلوا، شیربرنج و غوز حماج، سمنو و نان فتیر و غیره هم در این کشور مرسوم است. نقل می‌شود که این آیین سنتی در ناحیه بدخشان رخشان‌تر و باصفا تر برگزار می‌شود.

قزاق‌ها شب عید نوروز را شب قزیر نیز می‌گویند. قزیرآتا نام پیرمردی است خیالی که در صحرا راه می‌رود و موجب نیک‌بختی و بهزیستی مردم می‌شود. ظاهراً منظور از قزیرآتا همان حضرت خضر است. در شب قزیر وقتی لحظه سال نو فرا می‌رسد صاحبخانه در پشت‌بام خانه‌اش دو شمع روشن می‌کند و در این لحظه خانه باید پاکیزه باشد تا ساکنان آن دچار بیماری و بدبختی نشوند. در این شب و با این نیت که

سالی پرمحصول پیش‌رو داشته باشند، قزاق‌ها تمام ظروف خانه را با غله، ذرت، آب‌چشمه و شیر پر می‌کنند. در شب نوروز دختران ده، آخرین قطعه گوشت اسب را که سوقم نام دارد همراه با آویز می‌پزند و از جوان‌هایی که به آنها علاقه دارند، پذیرایی می‌کنند. این غذای خاص را اویقی‌آشار می‌نامند. در میان مردم قزاق و قرقیز بازی‌های نوروزی فراوانی وجود دارد. در برخی از این بازی‌ها مقدمات آشنایی دختران و پسران خجول برای ازدواج فراهم می‌شود. درست کردن کوژه (آش) به معنای خداحافظی با غذاهای زمستانی نیز است. درست کردن نوروزکوژه همراه است با استفاده از **قزان** (دیگ بزرگ). قزان در زندگی اقوام ترک جایگاه ویژه‌ای دارد و از احترام خاصی برخوردار است. قزان علامت وحدت و میهمان‌نوازی است. یکی از گنج‌های هفت‌گانه ملت قزاق، قزان برنزی است که دیگ مقدس است و در مقبره خواجه احمد یسوی در ترکستان قرار دارد و تای قزان نام دارد (سنایی، ۱۳۷۸: ۶۵ - ۶۴).

جشن نوروز در قزاقستان سابقه دیرینه‌ای دارد. قزاق‌ها در قدیم یک‌سال را به ۱۲ ماه ۳۰ روزه تقسیم کرده و پنج روز آخر سال را «پنج مهمان» می‌نامیدند. ایرانیان باستان هم این روزها را فنجی یا پنچی می‌گفتند. این پنج روز، ایام مبارزه خیر و شر یا «اولی ارا» بود که با پایان این پنج روز نوروز آغاز می‌شد. نوروز برای این مردم مقدس بوده و اگر با بارش و نعمت‌های طبیعی همراه باشد بسیار پرشگون و خوش اقبال قلمداد می‌شود. آنها عید نوروز را بین سه تا نه روز جشن می‌گیرند، لباس‌های تازه پوشیده، غذای مخصوص به نام نوروزکوژه و آش معروفی را پخته، به قربانی کردن گاو نر و به رقص و پایکوبی هم می‌پردازند.

یکی دیگر از اعیاد مشترک و مذهبی در این منطقه عید قربان است. عید قربان نمادی از خلوص و ایثار در راه فرامین خداوند و درجه کمال بندگی است. طبق

آموزه‌های اسلامی، در ایام ماه ذی‌الحجه، حجاج و زائران بیت‌الله الحرام، در موعد خاص قربانی کردن در سرزمین منا و به نیت ازخودگذشتگی در راه خدا عزیزترین تعلق‌های مادی خویش را قربانی می‌کنند تا ارتباط معنوی را با خالق خویش جلوه و جلایی خالصانه دهند. به همین مناسبت افراد و خانواده‌هایی هم که نذر و عهدی با خدای خود دارند، برای قربانی کردن و تقسیم این نعمت میان انسان‌ها و به‌ویژه مستمندان مراسم خاصی را در روز مربوط برگزار می‌کنند.

نمونه دیگری از آیین‌های سنتی و مذهبی مسلمانان در کشورهای اسلامی و به‌ویژه در حوزه فرهنگی اکو برگزاری مراسم عید فطر است. پس از اتمام ماه مبارک رمضان و یک ماه روزه‌داری که تمرینی از تقوا و پرهیزگاری است، مسلمانان برای سپاسگزاری از خداوند به خاطر اعطای نعمت‌های مختلف و به‌خصوص نعمت بی‌ظنیر سلامتی آیین شکرگزاری برپا می‌کنند. اقامه نماز جماعت در مقیاس گسترده در عید فطر نمادی از وحدت و یکپارچگی مسلمانان برای تقویت عواطف معنوی و احساس همبستگی با هم‌نوعان و هم‌کیشان خود است.

ازدواج و تشکیل خانواده در میان ملت‌ها و جوامع اکو از اهمیت و قداست خاصی برخوردار است. خانواده و بزرگ‌ترهای خانواده بنابر سنت‌ها و اعتقاد خود بخشی از تربیت و تکامل فرزندان خویش را با تدارک مقدمات آشنایی، صحبت، مشورت و ترتیب‌های مربوط به ازدواج دختران و پسران خانواده به اوج می‌رسانند. طرز برخورد و رعایت سنت‌های نیاکان و اجداد خانواده در برخی موارد حتی برخی ملاحظه‌های محدود قومی و مذهبی را در چند و چون ازدواج جوانان دخیل می‌کرده است. در هر صورت، مراسم مربوط به خواستگاری، عقد، عروسی، مهمانی دادن و دادن هدایا به عروس و داماد، طبق‌کشی و غیره بخشی از سنت‌های ملی این

جوامع به حساب می‌آید. به‌عنوان نمونه، مراسم عروسی و به اصطلاح پاکستانی‌ها، شادی را مفصل برگزار می‌کنند. هنگامی که کودکی متولد می‌شود در گوش او اذان گفته و بعد از چهار روز مراسم عقیقه انجام می‌دهند و گوسفند قربانی می‌کنند. بعد از هفت روز، مراسم نام‌گذاری و سرتراشی را برگزار می‌کنند. در عروسی‌ها و شادی‌ها به رقص و آواز می‌پردازند. رقص‌های محلی آنان با فصول مختلف سال تناسب دارد و هرکدام از رقص‌ها، حرکت‌ها و آوازهای سنتی خاص به همراه دارد. برای انجام مراسم مذهبی به مساجد و امام‌باره‌ها و عیدگاه‌ها می‌روند. مردم پاکستان به مراکز مقدس مذهبی که در آن نماز می‌گذارند و به مناسبت‌هایی، مجالس وعظ و مراسم مذهبی برپا می‌دارند، امام‌باره می‌گویند. امام‌باره‌ها یا مراکز مردمی شیعیان محلی شبیه به حسینیه در ایران است. در شهرهای بزرگ پاکستان مراکز بزرگ به‌نام عیدگاه بنا شده است که در آن فقط نماز عیدین (عید فطر و عید قربان) خوانده می‌شود (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷: ۳۵ - ۳۴).

مراسم و آیین‌های مخصوص تولد فرزندان و فرخنده انگاشتن این تحول در زندگی خانواده‌ها یکی دیگر از آیین‌های محترم و جمعی کشورهای منطقه اکو است. به دنبال تولد فرزند و به یمن اضافه شدن فرد جدیدی به خانواده اعم از پسر یا دختر مراسم دیگری هم برای نام‌گذاری و معرفی نوزادان برای اعضای فامیل همراه با جشن و سرور برگزار می‌کنند. آیین نام‌گذاری برای نوزادان و انتخاب اسم برای فرزندان ارتباط خاصی با سایر سنت‌ها، علائق و اعتقادهای خانواده‌ها دارد. اسامی بزرگان دین و مذهب، قهرمانان و افراد حماسی قوم و ملت، اسم‌های مستخرج از طبیعت و ایام هفته و سال بر این تنوع می‌افزاید. نکته جالب در نام‌گذاری فرزندان که در بین کلیه اقوام تاجیک، ازبک و قزاق و به احتمال قوی

ترکمن و قرقیز هم رایج بوده و هست، این است که برای فرزندان دوقلوی پسر نام‌های حسن و حسین و برای فرزندان دوقلوی دختر نام‌های فاطمه و زهرا و در مواقعی زهره (نام دیگر حضرت زهرا (س)) می‌گذارند. این امر حاکی از ارادت دیرینه آنها به اهل بیت عصمت و طهارت است که از تربیت صوفیانه ایشان نشئت می‌گیرد و لذا مذهب حنفی آنان را با آنچه مثلاً اعراب دارند، متمایز می‌سازد.

در صورت درگذشت افراد یک گروه و جماعت، بنابر آیین‌های اجتماعی آنها، مراسم خاصی شکل می‌گیرد. انجام دادن کارهای مختلف برای تشییع، تدفین و برگزاری جلسات سوگواری در خانواده و فامیل، بخشی از سنت‌های اجتماعی ملت‌های منطقه است. ادای احترام به درگذشتگان و زنده نگه داشتن یاد و خاطره آنها به شیوه‌های مختلف ارج و قرب زیادی در میان مردم دارد.

یکی دیگر از آداب و رسوم اجتماعی ملت‌های منطقه اکو ترتیب‌های ویژه برای برخی از ایام سال است. این ایام و شب‌ها، چه به‌طور عام و چه به‌طور خاص، اهمیت زیادی در زندگی و تقویت ارتباطات و نظام‌های اجتماعی خانواده‌ها، گروه‌ها و برخی طایفه‌ها دارد. در این میان می‌توان به آیین‌های مختلفی از جمله مراسم شب یلدا، مراسم شکرگزاری برای آغاز فصل برداشت محصول، ایام پایان کار و تلاش کشاورزان در فصل درو و خرمن محصولات، مراسم پردازش برخی محصولات مثل گل و گیاه نظیر گلاب‌گیری، برداشت انگور و غیره اشاره کرد.

از آداب عمومی اقوام آسیای میانه می‌توان به رسم زیبای شکرگزاری در پایان هر وعده غذا اشاره کرد که از عالی‌ترین مقامات گرفته تا مردم عادی بدان عمل می‌کنند. به این ترتیب که یک فرد و ترجیحاً مسن‌ترین یا مهم‌ترین فرد جمع دعا می‌کند و دیگران دست‌ها را برای دعا بالا برده و پس از پایان دعا که چندان هم

طولانی نیست، دست‌های خود را بر چهره می‌کشند.

گرامیداشت ایام رحلت برخی از بزرگان دینی و فرهنگی هم بخشی از آیین‌های جمعی مردم کشورهای منطقه است. به‌عنوان مثال برگزاری ایام سوگواری رحلت پیامبر اکرم(ص)، امامان و شهادت ائمه، به‌ویژه حضرت امام حسین(ع) علیه‌السلام و عزاداری‌های ماه محرم نمونه دیگری از سنت‌های مذهبی این کشورها هستند. برپایی مراسم عزاداری، سینه و زنجیرزنی، روضه‌خوانی، تعزیه و مهمانی دادن با برخی غذاها و پذیرایی‌ها به فراخور توان اقتصادی خانواده‌ها اهمیت زایدالوصفی در تقویت اعتقادات مذهبی، تربیت و زندگی افراد دارد.

به‌طور مثال، فرهنگ و سنت‌های مردم قزاقستان به‌طور گسترده تحت تأثیر زندگی سنتی بیابان‌گردی و چادرنشینی بومیان این سرزمین بوده است. آداب و سنت‌های مذهبی هم در این فرهنگ به‌تدریج جای‌گیر شده‌اند. امروزه دولت قزاقستان از حامیان و مروجان احیا و تقویت آداب و رسوم اجتماعی کهن و خاص این مردمان است. در میان قزاق‌ها ارواح مردگان در خورشید، ماه، زمین و حیوانات حلول کرده و با هم در تماس غیرمستقیم هستند. بنابراین، آداب طلب شفاعت و کمک گرفتن از ارواح نیاکان برای قزاق‌ها از امور اجتماعی قدیمی به حساب می‌آید. برخوردار بودن از نعمت و مکنّت، به‌ویژه صاحب گوسفندان زیاد بودن از افتخارهای بزرگ قزاق‌ها است. برای مردم قزاقستان دعای احشام برای داشتن گوسفندان و بره‌های زیاد برابر است با دعای داشتن فرزندان خوب و قوی. مردم قزاقستان برای ازدواج و خانواده ارج و اهمیت زیادی قائل هستند. برنامه‌ریزی برای ازدواج از طرف بزرگان خانواده و خواستگاری، پرداخت مهریه، جشن عروسی، قربانی کردن و مراسم ساز و آواز و بازی‌های مرتبط بسیار اهمیت دارند.

هنرها

هر یک از کشورهای حوزه اکو از نظر هنری نیز تجارب، سوابق و ویژگی‌های مختلفی دارند. برخی از هنرهای ملت‌های منطقه به صورت اختصاصی متعلق به یک جامعه است و برخی دیگر به صورت مشترک در میان ملت‌ها از طریق تعامل و تجربه مشترک رایج و پردازش شده است. هنرهای سنتی مختلفی در منطقه از دیرباز وجود داشته و به تدریج تکمیل شده‌اند. هنرهای متنوعی از قبیل سفالگری، میناگری، بافت پارچه، فرش، گلیم، جاجیم و دوخت البسه اهمیت و قدمت فوق‌العاده‌ای در هنرهای منطقه دارند. هنرهای خراطی، خوشنویسی، کاشی‌کاری، رنگرزی، فلزکاری، مسگری، موسیقی و نوازندگی هم جای خود دارند.

در افغانستان هنرهای مختلفی از قبیل جواهرسازی از سنگ‌های قیمتی، کنده‌کاری، خطاطی، مینیاتور و نقاشی، سرامیک و سفالگری و فرش مورد علاقه بوده است. هنر موسیقی افغانستان هم ترکیبی از موسیقی هندی، ایرانی و نواحی آسیای مرکزی است. موسیقی کلاسیک این کشور به شکل‌های رقص، نغمه و غزل است. هنر سوزن‌دوزی افغانستان که نمونه‌ای از فعالیت‌های هنری و اقتصادی سنتی زنان این کشور می‌باشد از زیبایی‌های خاصی برخوردار است. این هنر ملهم از طبیعت، تعلق‌های قومی و تصورات رنگین فردی زنان افغانی است (Dupaigne, 2008: 30).

هنر قالی‌بافی، سوزن‌دوزی، ساخت زیورآلات، موسیقی و رقص محلی در ترکمنستان بسیار شهرت و احترام خاص دارد. مقام‌های موسیقی ترکمنی در چهار دستگاه تشنید، قرق‌لر، مخمس و نوایی است. از موسیقی‌دانان این کشور می‌توان به مرحوم خلیفه نظرلی محجوبی، مرحوم آلباقلی یگانه، دکتر مجید تکه، موسی جرجانی و آندره بردی پیکر اشاره کرد. تنوع و غنای منابع روستایی در جمهوری آذربایجان سبب توسعه صنایع دستی و

صنایع خانگی، سفالگری، مسگری، سراجی، پارچه‌بافی نخی، پشمی و ابریشمی، قالی‌بافی، زرگری، حکاکی روی چوب، حجاری و قلم‌زنی شده است. صنایع قالی‌بافی، تجارتی سستی در جمهوری آذربایجان است. این صنعت در قبا، شیروان، گنجه، قازاق، قره‌باغ و در روستاهای باکو در نواحی سستی گوسفندداری، گسترش یافته است. قالی‌بافان آذری نمونه‌ها و الگوهای خود را از زندگی نوین و آثار کلاسیک ادبیات آذری الهام می‌گیرند. کنده‌کاری روی چوب و سنگ در جمهوری آذربایجان بسیار گسترده شده است. غالباً طرح‌های تزئینی برای خانه‌ها طراحی می‌شود. طرح‌های ویژه‌ای برای پنجره‌ها ساخته می‌شود که شبکه نام دارد. این طرح‌ها یا از چوب یا بدون میخ و چسب از صفحات نازک چوب ساخته می‌شوند. در کنده‌کاری روی سنگ یا دیگر انواع هنرهای تطبیقی، تزئینات هندسی و نقوشی از گیاهان غالب است (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۶: ۵۸ - ۵۷).

در آذربایجان هم موسیقی مقامی و ملی عاشیق و عاشیق‌لر شهرت جهانی دارد. سازهای مخصوص، نواها و ترانه‌های خاص ملی در این کشور و موسیقی‌دانانش در جامعه بسیار مورد احترام و تکریم هستند. به موسیقی‌دانان و خوانندگان و نوازندگان معروفی همچون: اوزیر حاجی بیاف، عالم قاسم‌اف، رشید بهبود اف و دیگر شخصیت‌ها می‌توان اشاره کرد. دستگاه‌های هفت‌گانه موسیقی سستی آذربایجان عبارت‌اند از: راست، شور، سه‌گاه، شوشتر، بایاتی شیراز، چهارگاه و همایون.

هنر عاشیق‌ها که هنری بداهه‌سرایایی و همراه با ساز زهی به نام قپوز است، بسیار مورد علاقه مردم این سرزمین است. تصنیف‌های معروفی به نام مقامات به‌ویژه در شهر شوشا طرفداران بسیاری دارد. از جنگ جهانی دوم به بعد تعداد زیادی از نهادهای فرهنگی جدید مانند تئاتر، انجمن، موزه و کتابخانه ایجاد شده و اپرا و باله

نیز به‌طور گسترده مورد توجه قرار گرفته است. تعدادی از آهنگ‌سازان آذربایجانی چون حاجی‌بیک‌اف که اپراهای کوراوغلی و لیلی و مجنون از اوست و قاراقارایف با باله‌های هفت زیبا (هفت‌پیکر نظامی‌گنجوی) و در راه‌های رعداآلود، از شهرت بین‌المللی برخوردارند. مردمان قدیمی آذربایجانی در نواحی دورافتاده‌تر، بسیاری از سنت‌های محلی و فرهنگ بومی خود را حفظ کرده‌اند (همان: ۷۱).

پاکستانی‌ها معمولاً از آهنگ‌های محلی و برنامه‌های موسیقی و نمایشی استقبال می‌کنند و لذت می‌برند. در گذشته، صوفیان قوالی را برای ترویج و اشاعهٔ اسلام مانند ابلاغ روحانی موثر می‌دانستند و در همان زمان پادشاهان مسلمان به‌عنوان یک وسیلهٔ سرگرمی از آن بهره‌برداری می‌کردند. از صوفیان مشهور که از قوالی و سماع در جذب و حال می‌رفتند بهاء‌الدین زکریای ملتانی (متوفی ۱۲۶۷) عالم و سرسلسلهٔ مسلک متصوفه سهروردیه و حضرت قطب‌الدین بختیارکاکای که در هنگام سماع در ۱۲۳۶ فوت کرد. صوفیان در شبه‌قاره به این نکته توجه داشته‌اند که ساز و آواز در زندگی اجتماعی و دینی ساکنان محلی، نقش مهمی ایفاء می‌کند در نتیجه با ایجاد صورتی نو از آهنگ و سرودخوانی در ترویج دینی استفاده می‌نمودند. در قوالی، اشعار مذهبی را با وجود موسیقی و شوق عده‌ای با هم می‌خواندند که بیشتر شامل نعت حضرت رسول (ص) یا منقبت حضرت علی (ع) است (همان: ۲۵ - ۲۴).

در پاکستان، موسیقی کلاسیک یا غزل یا غزل گایاک رونق دارد. برخی از مهم‌ترین افراد این موسیقی عبارت‌اند از: امانت‌علی، غلام‌علی، اقبال بانو، مونی بگوم، مهدی حسن، فریده خانم، نیره نور، عبیده پروین، ملکه پوخرج، طاهره سید، مهناز، ناهید اختر، ترنم ناز، تینا سانی و گلشن‌آرا سید. موسیقی قوالی این کشور شهرت جهانی دارد و هنرمندان قابل‌توجهی هم در این بخش فعالیت دارند. برخی از خوانندگان موسیقی قوالی

عبارت‌اند از: نصرت فاتح علی‌خان، صبری برادرز و عزیز میان قوال. موسیقی‌های محلی هم در پاکستان رایج است و به تناسب نواحی این کشور دیده می‌شوند. موسیقی در ترکیه هم رونق بسیار دارد و هنرمندان مختلفی در عرصه شعر و نوازندگی، این بخش را تقویت می‌کنند؛ به‌ویژه در قسمت موسیقی محلی یا فولکلور تجارب و فعالیت‌های بزرگی دارند. موسیقی بدون کلام، موسیقی همراه باکلام و رقص‌های مخصوص هرکدام در این کشور تنوع بسیار دارند. در موسیقی همراه کلام می‌توان به مواردی چون: تورکو، کسما، سماع، مانی، داستان، دیش، اوزون‌هاوا، بزلک، آغیت، حیرت، مایا، بوغاز‌هاواسی، تکه زورلاماسی، نینی و تکرلمه اشاره کرد. در بخش موسیقی بدون کلام و نغمه‌های رقص هم می‌توان از هالای، بنگی، کارشیلما، زیبک و هورون نام برد. انواع مختلفی از سازهای زهی: ساز، باغلاما و تار؛ سازهای بادی: زورنا، دودوک، سپسی، قوال، نی، تولوم و سازهای کوبه‌ای چون: طبل، دوال، نقاره، کاشیک و تف برای موسیقی خود دارند. موسیقی در قزاقستان و ابزارهای سنتی موسیقایی از نقش مهم این هنر در جامعه قزاق حکایت دارد. سازهایی همچون: کوپوز، دومبرا، سیبیزگی، طبل، ژتگین، شرت، آساتایاک، دانگیرا، کونیرا، شانکویز (ECI, 2007:106-108). در موسیقی کلاسیک قزاقستان به افراد معروفی مثل یوگنی گریگوریویچ و بروسلووسکی می‌توان اشاره کرد (kelberg, 2007:39-40).

انواع هنرهای نمایشی در جوامع منطقه، در قلب و ذهن مردمان این خطه جای دارد. استفاده از آموزه‌های دینی، تعلیم رهنمودها و منش پیامبران، تشریح داستان‌های تاریخی، پرده‌خوانی شاهنامه و تبیین اسطوره‌های رزمی، ادبی و اخلاقی هر یک از آموزش‌های اجتماعی محسوب می‌شده‌اند. اتفاق‌های حادث بر رستم، هفت‌خوان سیر

و سلوک او، لغزش‌گری‌های زنانه، مظلومیت‌های سیاوش و سهراب تا سایر موضوعات با علم و تجربه بزرگان ادبی و هنری تکمیل شده است. امروز این هنرها در قالب تئاتر، فیلم، انیمیشن و جلوه‌های دیگر بازتولید و عرضه می‌شوند.

علوم و ادبیات

در بخش ادبیات هم منطقه اکو شگفتی‌ها و شاهکارهای خود را دارد. در حوزه ادبیات هر یک از جوامع منطقه، بزرگان خاص و عامی داشته‌اند که با علم و ذوق شگفت‌انگیز آنها متن‌های مختلف منثور و منظوم پدید آمده‌اند. از تاریخ‌نگاری‌های عالمانه گرفته تا مناجات‌نامه‌های عارفانه، اشعار عاشقانه و مضامین حکیمانه همگی خرمی از معارف و دانش زمانه این بزرگان بوده‌اند و هنوز هم در قلب و زبان نسل‌ها جاری‌اند و برای بشریت و تمدن‌های دیگر منبع الهام شده و می‌شوند.

محمدبن زکریای رازی، شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا،^۱ ابوریحان بیرونی،^۲ خواجه نصیرالدین طوسی، ابوجعفر محمدبن موسای خوارزمی، ابونصر فارابی، ابو عبدالله جعفر رودکی سمرقندی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکیم ابومعین ناصر بن الحارث القبادیانی،^۳ حکیم ابولفتح عمر بن خیام نیشابوری،^۴ جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف معروف به نظامی گنجوی،^۵ فریدالدین محمدبن ابراهیم عطار نیشابوری،^۶ جلال‌الدین محمدبن

۱. از آثار این دانشمند می‌توان به کتاب‌های شفا در فلسفه و منطق، و قانون در پزشکی اشاره کرد.

۲. مهم‌ترین آثار بیرونی عبارت‌اند از: تحقیق ماللهند، قانون مسعودی، التفهیم لاوائل الصناعه التنجیم، الجماهر فی معرفه الجواهر، تحدید نهایات الاماکن تصحیح مسافات المساکین و بالآخره تحریر استخراج الاوتار.

۳. آثار وی را چنین می‌توان ذکر کرد: دو منظومه به‌نام روشنائی نامه و سعادت نامه، سفرنامه، زاد المسافرین.

۴. نوروژنامه و رساله وجودیه به ایشان تعلق دارند.

۵. مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، هفت پیکر، لیلی و مجنون، اسکندرنامه از آثار ماندگار وی هستند.

۶. مهم‌ترین تألیف‌های ایشان عبارت‌اند از: اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، وصیت‌نامه، منطق‌الطیر، بلبل‌نامه، شترنامه، مختارنامه، خسرونامه، مظهرالعجایب، لسان‌الغیب، مفتاح‌الفتوح و کتابی به‌نام تکره‌الاولیاء.

بهاء‌الدین بلخی معروف به مولوی یا مولانای بلخی، شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی^۱، شمس‌الدین محمدحافظ، صائب تبریزی، ابوعلی محمدبن ابوالفضل بلعمی، ابوالحسن علی‌بن ابی‌القاسم بیهقی^۲، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، شمس‌المعالی قابوس‌بن وشمگیر، محمدبن جریرطبری^۳، عبدالله‌بن محمد انصاری مشهور به خواجه عبدالله انصاری^۴، نصیرالدین محمدبن حسن ابی‌بکر معروف به خواجه نصیر طوسی^۵ و ...

نامبردشدگان شهیر و آثار فاخر هر یک از آنها در تارک فرهنگی و تمدنی اکو از سرمایه‌های جمعی و مشترک هستند و حتی در سطح جهانی مورد توجه و احترام همه اهالی فرهنگ و عاشقان ادبیات بوده‌اند. اما در این مجال و به صورت مختصر مناسب است به چند نفر از شخصیت‌های علمی و فرهنگی این پهنه پرستاره هم اشاره‌ای داشته باشیم.

امیر علیشیر نوایی

امیر علیشیر نوایی از بزرگ‌زادگان خاندان جغتای پسر چنگیزخان حاکم ماوراءالنهر، کاشغر، بلخ و بدخشان بود. او مردی نیکو‌صفت، دانشمند و شاعر بوده، اشعار بسیاری به دو زبان فارسی و ترکی جغتایی دارد. به همین جهت مشهور به ذواللسانین بود. تخلص او در اشعار ترکی نوایی و در اشعار فارسی فانی یا فناپی است.

امیر در سال ۸۴۴ از یک خانواده جغتایی در شهر سمرقند به دنیا آمد. خانواده و قوم او از دیرباز جزء پیوستگان تیمور و تیموریان بودند. خود وی نیز در شهر سمرقند هم‌مکتب امیرزاده‌ای بود که بعدها با نام سلطان حسین بایقرا در هرات به

۱. دو شاهکار بوستان و گلستان از آن اوست.

۲. این آثار به وی منتسب هستند: تاریخ بیهقی، کتاب نحو، جوامع‌الاحکام، شرح نهج‌البلاغه.

۳. آثار این متفکر عبارت‌اند از: جامع‌البیان فی تفسیر القرآن و تفسیر کبیر و تاریخ‌الرسول و الملوک.

۴. مناجات‌نامه، زاده‌العاقین، الهی‌نامه، رساله دل و جان، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار از آثار این عارف نامی هستند.

۵. مهم‌ترین آثار علمی وی عبارت‌اند از: تحریر اقلیدس، تفکره نصیری، شرح اشارات بوعلی، قوانین الطب، معیار‌الاشعار و اخلاق ناصری.

سلطنت رسید (۹۱۱ - ۸۷۳ ه.ق). پس از تحصیلات مقدماتی در سمرقند علیشیر به مشهد رفت و شاید در همان زمان بود که به امام هشتم ارادت یافت و مذهب تشیع را برگزید. وی پس از آن به مرو رفت. زمانی را هم به خطه یزد رفته و با فقرا انس یافت. با غلبه حسین بایقرا بر رقیبان و تکیه بر اریکه قدرت امیر هم به یار دبستانی خویش پیوست و در سال ۸۷۶ ه.ق به مقام مهرداری آن سلطان، که مقامی همپای نیابت و وزارت بود رسید.

در سال ۸۹۲ ه.ق حکومت استرآباد بدو واگذار شد، ولی وی یک سال بیشتر بدان امر نپرداخت و به هرات بازگشت. از آن پس تا آخر عمر (۹۰۶ ه.ق) امیر سرگرم شعر و ادب و هدایت و ارشاد هنروران و حکومتیان و حامی اصلی دانشوران بود. به جز حکایت امیر از اکثر مؤلفان و مؤرخان، ادبا و شعرای هم‌روزگار خویش، همچون مولانا عبدالرحمن جامی، میرخواند، دولت‌شاه سمرقندی صاحب *تذکره الشعرا* فارسی، کمال‌الدین بهزاد نقاش و نسل بعدتر، همانند نویسنده کتاب *لطایف الطوائف* (فخرالدین علی صفی، فرزند ملاحسین واعظ نویسنده *انوار سهیلی* و *فتوت‌نامه* و...) و هم زین‌الدین واصفی مؤلف *بدایع الوقایع*، که نام امیر به صورت سپاس آنان از وی در اکثر آثار ایشان آمده است، خود امیر نیز شاعر، مؤلف و دانشور بود. از عمده‌ترین آثار وی *تذکره مجالس‌النفائس* به زبان ترکی در معرفی شعرای فارسی‌گوی و ترک‌زبان آن عصر، دیوان شعر ترکی وی و برگردان‌های آثار نظامی گنجوی به ترکی و ۶ هزار بیت شعر فارسی اوست. تعداد آثار او را تا ۲۶ کتاب هم دانسته‌اند (سیدی، ۱۳۷۱: ۱۵۱ - ۱۴۹).

از جمله مهم‌ترین تألیف‌های او می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: *اربعین منظوم*، *تاریخ انبیاء به ترکی*، *تاریخ ملوک عجم به ترکی*، *ترجمه اللغة ترکیه بالفارسیه* که یک

نسخه آن در کتابخانه رضوی موجود است. *خمسه نوایی* که در تقلید و استقبال از *خمسه نظامی* سروده و آن پنج مثنوی است به زبان ترکی جغتایی به نام‌های *حیره‌الابرار*، *لیلی و مجنون*، *فرهاد و شیرین*، *سبعة سیاره*، *سد اسکندری* یا *اسکندرنامه*. *خمسه‌المتحیرین* که رساله‌ای به زبان ترکی جغتایی در شرح حال عبدالرحمان جامی است. دیوان ترکی *غزلیات* که شامل چهار دیوان به نام‌های: *غرائب الصغر* یا *غرائب النواتب*، *نوادرالشباب*، *بدایع الواسط* و *فوائد الکبر* می‌باشد.

مختوم‌قلی فراغی

مختوم‌قلی فراغی شاعر و عارف حق‌جوی و متعهد ترکمن در سال ۱۷۳۳ م. (۱۱۵۳ ه.ق.) - در سال ۱۲۱۰ ه.ق. وفات یافت که سال‌هایی از دوره‌های افشاریه و زندیه را دربر می‌گیرد - در حوالی گنبدکاووس، در یک خانواده مذهبی متولد شد. او در طول ۵۷ سال زندگی پرمشقت خود، همانند زنبور عسل، در تکاپوی زندگی بهتر برای مردم و جامعه خود تلاش کرد. او با بهره‌گیری از ادبیات فارسی و ترکمنی، علوم قرآنی و اقتباس و الهام از فرهنگ شفاهی مردم، هویت و پویایی نوینی را در ادبیات ترکمن پایه‌ریزی کرد تا آنجا که به پدر ادبیات ترکمن ملقب شد (سارلی، ۱۳۷۸: ۲ - ۱).

مختوم‌قلی در ابعاد مختلف شعر سروده و یکی از ابعاد که مختوم‌قلی به آن توجه داشته است بعد اجتماعی می‌باشد. این شاعر بزرگ صرفاً قوم ترکمن را مورد خطاب قرار نداده بلکه کل مردم دنیا را خطاب می‌کند. آنجا که می‌گوید: «زبانی که برای مردم نسراید، بهتر است که هرگز نباشد» (جرجانی، ۱۳۷۸: ۲۰).

قرآن کریم جانمایه و اساس دیوان مختوم‌قلی است. قرآنی که مشتمل به تمام مسائل اجتماعی و احکام و قوانین الهی برای ایجاد آرامش، آسایش و رفاه بشر است. مختوم‌قلی

که خود حافظ قرآن و اسلام‌شناسی بزرگی است به اشعار خود روح قرآنی می‌دهد و این خصوصیت در جای جای اشعارش نیک پیداست (سقالی، ۱۳۷۸: ۶).

چند نمونه از اشعار ترجمه شده‌ی وی به این مضمون هستند که:

ای خاص و عام بشنوید عرض مرا
همه چیز را خداوند آفریده است
روزه و نماز پنج‌گانه را به‌جا آورید
که بهشت جای بندگان نمازگزار است
عشق در دلم جوشید و دردش به آتش کشید وجود مرا
اندوخته‌ام را به باد داد با ابرها در آمیخت مرا
فلک دور چرخ خود ریسید مرا
کدام چشم خریدار نگاه کرد مرا
چه کار کنم باران هجر بارید به سیل غم سپرد مرا
با سیل غم به سرزمین عشق رسیدم
در سرزمین عشق، من غریب و حیران ماندم
فکرم را خیالی ربود و عقلم را به باد داد
عشق خنجر کشید هجران قلبم را پاره پاره کرد
در روز روشن برای اهل عالم داستانی از من ساخت

محمد فضولی

ملا محمدبن سلیمان بغدادی معروف به محمد فضولی (۱۵۵۶ - ۱۴۸۳م). شاعر و ادیب ترک است. او را «بزرگ‌ترین شاعر ترکی آذربایجانی در سده دهم» می‌دانند پدر وی ساکن حله در عراق امروزی بود و محمد فضولی در آنجا به دنیا آمد و در

بغداد پرورش یافت. از این روی، سه زبان ترکی، فارسی و عربی را به خوبی می‌دانست و به هر سه زبان شعر سروده است. او را یکی از پایه‌گذاران سبک هندی می‌دانند. برخی از آثار منتسب به وی عبارت‌اند از:

شاه و گدا، لیلی و مجنون، روضه، حدیقه‌السعداء، محبت الاثمار، شکایت‌نامه و رساله معما.

یکی از اشعار فضولی چنین می‌گوید که:

سرو را همچو قَدَت شیوهٔ رعنائی نیست
این قدر هست که او مثل تو هرجایی نیست
سرو و گل تا ز قد و روی تو دیدند شکست
باغبان را سر و برگ چمن‌آرایی نیست
همدمی چون غم او نیست دم‌تنهایی
هر که را هست غم او غم‌تنهایی نیست
ای دل از عاشقی از طعنه میندیش که ذوق
نتوان یافت ز عشقی که به رسوایی نیست
ای که داری سر سودای تجارت بی‌نفع
هیچ سرمایه به از جوهر دانایی نیست
صبر در عشق تو کاریست پسندیده
ولی کرده‌ام تجربه کار من شیدایی نیست
مشو از دیدهٔ خون‌بار فضولی غایب
که درو بی گل روی تو شکیبایی نیست

در یکی دیگر از اشعار وی آمده است که:

خرم آن کس که نداند غم عالم چه بُود
غم دنیا نشناسد، نی که خود غم چه بود
ناگهان بندی زنجیرنگاری شده‌ام
حال دامن سبب خلقت آدم چه بود
گفت واعظ همه اوصاف جهنم، زاهد
باش در مجلس او، بین که جهنم چه بود
تیر بر دل بزد و مانده به‌جا پیکانش
آه، دامن سبب آه دمامد چه بود
ای فضولی مزه باده ساقی دانی
چو کنی توبه بدانی که ریا هم چه بود

آبای قونبایف

ملت قزاق قرن‌ها دارای ادبیات شفاهی - فولکلوریک - غنی بود. ادبیات کتبی قزاق‌ها از دهه هشتم قرن نوزدهم میلادی شروع شد. در به‌وجود آمدن و گسترش آن گرچه سهم نویسندگانی چون ابراهیم اولتین سارین، چاکن ولی خانف و دیگران زیاد است، اما رشد ادبیات کتبی قزاق را با نام پایه‌گذار آن آبای قونبایف همراه می‌دانند. آبای قونبایف شاعر و متفکر بزرگ قزاق در سال ۱۸۴۵ م. در دامنه کوه‌های چنگیز حومه شهر سیمی پلاتینسک واقع در شمال غرب قزاقستان در خانواده‌ای ثروتمند دیده به جهان گشود. اسم کوچک او ابراهیم بود اما مادرش او را آبای صدا می‌زد که معنی آن در زبان قزاقی تیزهوش یا اندیشمند است. شاعر بعداً به همین نام

مشهور شد. آبای از اوان کودکی توسط مادر بزرگش خانم زیره با افسانه‌ها، قصه‌ها و تاریخنامه‌های شفاهی قوم قزاق که اکثراً منظوم بود، آشنا شد و کم‌کم علاقه‌مندی به شعر در قلب او جای گرفت طوری که در مدت کمی صدها بیت از آقن‌های محلی را که از مادر بزرگ خود شنیده بود به خاطر سپرد (آبای، ۱۳۷۴: ح).

وی با نوشته‌های خود ادبیات کلاسیک قزاق را به پایه‌ای رساند که شهرت آن از مرزهای قزاقستان فراتر رفت و در ردیف ادبیات سایر کشورهای جهان جای گرفت. یک نمونه از اشعار ترجمه شده وی را با هم می‌خوانیم:

هزار پاره دلم صد هزار پاره دلم
ز شر خیره‌سران غم خورد هماره دلم
چگونه دل به سلامت برم، نمی‌دانم
از آن دو سه نفری که عزیز جان خواندم
یکی به حق برسد و دیگری ز خود راندم
دگر سوی که محبت برم، نمی‌دانم
رسید فرصت ختم حیات رهگذرم
دیگر که جز ملک‌الموت می‌رسد به دردم
به جز خدا به که حسرت برم نمی‌دانم
الا کسی که دلت خون گرفته است از غم
بیا که جان ترا جان من شود مرهم
به غیر این چه لذت برم، نمی‌دانم
(همان: ۷۴).

علامه اقبال لاهوری

محمد اقبال لاهوری در سال ۱۲۵۶ ه.ق در سیالکوت که امروزه در ایالت پنجاب پاکستان واقع شده است به دنیا آمد. نیاکان او از قبیلهٔ سپروی برهمنان کشمیر بودند و در سدهٔ هفدهم میلادی، حدود ۲۰۰ سال پیش از تولد او اسلام آورده بودند. وی شاعر، فیلسوف و متفکر مسلمان اهل پاکستان، ولی فرزند برومندی برای جهان اسلام بود. علامه اقبال اشعار زیاد و متنوعی به زبان‌های فارسی و اردو سروده است و به‌عنوان شاعر ملی این کشور جایگاه والایی در فرهنگ و ادب پاکستان دارد.

برخی از مهم‌ترین آثار اقبال عبارت‌اند از:

اسرار خودی، رموز بیخودی، پیام مشرق، بانگ درا، زبور عجم، جاویدنامه، پس چه باید کرد ای اقوام شرق، احیای فکر دینی در اسلام، توسعهٔ (سیر) حکمت در ایران، بال جبرئیل ضرب کلیم، ارمغان حجاز و موارد دیگر.

اقبال از علما، شعرا و متفکران قبل و معاصر خود، هم اثر پذیرفت و هم بر معاصران و نسل‌های بعد از خودش در فرهنگ و تمدن اسلامی اثرگذار بوده است. معروف است که علامه اقبال علاقه و ارادت خاصی به مولانا داشت و به همین خاطر در قونیه سنگ مزاری به‌صورت نمادین از اقبال در جوار مولانا درست کرده‌اند. یکی از دغدغه‌های اقبال در جوامع اسلامی عبارت از بیداری، خودآگاهی، اعتماد به نفس و عدم وابستگی به بیگانگان استعمارگر و بدخواه بوده است. برخی از اشعار وی همواره بر سر زبان علاقه‌مندان اوست و زمزمه می‌کنند.

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما

ای جوانان عجم جان من و جان شما
غوطه‌ها زد در ضمیر زندگی اندیشه‌ام
تا به دست آورده‌ام افکار پنهان شما
مهر و مه دیدم نگاهم برتر از پروین گذشت
ریختم طرح حرم در کافرستان شما
فکر رنگینم کند نذر تهیدستان شرق
پاره لعلی که دارم از بدخشان شما
می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما
حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما
آنچه از خاک تو رُست ای مرد حرّ
آن فروش و آن بیوش و آن بخور
آن جهان‌بینان که خود را دیده‌اند
خود گلیم خویش را بافیده‌اند
ای امین دولت تهذیب و دین
آن ید بیضا برآر از آستین
خیز و از کار اُمم بگشا گره
نقشه آفرنگ را از سر بنه
نقشی از جمعیت خاور فکن

واستان خود را ز دست اهرمن
ای اسیر رنگ، پاک از رنگ شو
مؤمن خود، کافر افرنگ شو
رشته سود و زیان در دست توست
آبروی خاوران در دست توست
اهل حق را زندگی از قوت است
قوت هر ملت از جمعیت است

صدرالدین عینی

پس از فروپاشی شوروی و بازیابی هویت و استقلال تاجیکستان، مردم این کشور اقبال نو و زاینده‌ای به ادبیات و زبان فارسی نشان داده‌اند. یکی از شخصیت‌های فرهنگ و ادب این کشور صدرالدین عینی بوده است که به‌مثابه یک قهرمان ملی به او نگریسته‌اند. صدرالدین عینی در سال ۱۸۷۵م. در خانواده سیدزاده در سید مراد خواجه واقع در ولایت بخارا چشم به جهان گشود. وی از اولاد خواجه‌های ساکتری (سید پیری) بوده، در اصل سید صدرالدین خواجه نام داشته است که بعدها با تخلص عینی مشهور می‌گردد. او در سال ۱۳۳۲ه.ش در دوشنبه پایتخت تاجیکستان درگذشت. عینی بزرگ‌ترین شاعر و نویسنده معاصر تاجیک است و بیشتر به آثار مثنوی خویش مشهور شده است. به سبب احاطه و تبحر در ادبیات مادری خود (فارسی - تاجیکی)، در سال ۱۹۵۱م. به ریاست فرهنگستان علوم آن سرزمین برگزیده شد. وی علوم ادبی و عربی را در یکی از مدارس قدیم بخارا فراگرفت و بر اثر استعداد، لیاقت ذاتی، جدیت و مطالعه فراوان به کسب معلومات وسیع موفق گشت (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۳۶۹).

برخی از مهم‌ترین آثار صدرالدین عینی عبارت‌اند از: *قصیده در وصف سمرقند و بخارا*، *تاریخ انقلاب فکری در بخارا*، *جلادان بخارا*، *تاریخ امیران منغطیه*، *نمونه ادبیات تاجیک*، *واصفی و خلاصه بدایع الوقایع*، *میرزا عبدالقادر بیدل*، *معنای کلمه تاجیک*، *لغت نیم تفسیری تاجیک*، *قهرمان خلق تاجیک*، *تیمور ملک*، *یادداشت‌ها و آدینه*.

چنگیز آیتماتوف

چنگیز آیتماتوف نویسنده و متفکر برجسته اهل قرقیزستان بود. او در سال ۱۹۲۸م. به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۸م. چشم از جهان فرو بست.

در دوره جدید آثار و مفاخر ادبی فراوانی هم در این سرزمین‌ها عرضه شده‌اند و میان مردم و اهالی هنر قابل احترام‌اند. در قرقیزستان نام چنگیز آیتماتوف خالق داستان *جمیله چهره‌ای بسیار معروف است*. آثار دیگر وی عبارت‌اند از: *صعود به کوه فوجی*، *رؤیای یک بچه گرگ*، *کشتی سفید*، *معلم اول*، *الوداع گل‌ساری*، *روزی به درازای یک قرن*، *سرگذشت مادر*، *گذرگاه سخت*، *چهره به چهره*، *پلاخا و غیره*.

آثار و اماکن تاریخی - فرهنگی

در جغرافیای فرهنگی اکو منابع و مراکز متنوع فرهنگی و تاریخی وجود دارند. این منطقه مسیر اصلی جاده ابریشم است و در هر یک از این کشورها بخشی از مسیر تاریخی - فرهنگی وجود دارد. در هر یک از شهرهای تاریخی کشورهای منطقه، اماکن و محل‌های بسیار جذاب و بی نظیری وجود دارند که در تاریخ، اجتماع و فرهنگ مردمان این جوامع ارزش والایی دارند. تفرج و تتبع اهل نظر و پژوهش در این اماکن و پاسداری از آنها اهمیت بسزایی در گسترش مناسبات و تعامل‌های فرهنگی منطقه‌ای دارد. برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های تاریخی در هر یک از این کشورها را فهرست‌وار از نظر می‌گذرانیم.

در کشور آذربایجان شهر باکو و اماکن مختلف تاریخی آن از جمله قصر شیروانشاه، معبد آتشگاه، قبا، قصر خان‌ها در شکی، گنجینه‌های هنری - تاریخی گوبوستان، مناظر و نواحی دریایی و دریاچه آب‌شرون، قیزیل‌آقاجی، قوی گول و حاجی‌کند در گنجه، موزه‌های تاریخی، مذهبی و هنری متعددی در این کشور نظیر فرش، موسیقی، ادبیات (نظامی، فضولی)، کتاب و غیره قابل ذکر هستند.

ازبکستان منبعی غنی از نام‌ها و اماکن تاریخی است، به طوری که اسم برخی شهرهای آن از جمله سمرقند، بخارا، تاشکند، خجند، خوارزم و فرغانه بر بلندای تاریخی - فرهنگی منطقه می‌درخشند. میدان ریگستان، مرکز تاریخی بخارا، مجموعه پوی کلان، مسجد کلان، مدرسه میرعرب، بقعه شاه زنده (از خاندان پیامبر اسلام(ص))، آرامگاه اسماعیل سامانی، مدرسه الغبیگ، قبرستان چشمه ایوب، مجموعه لب حوض، ارگ بخارا، زندان بخارا، موزه‌های مختلف تاریخی و هنری در این سرزمین ارزش بسیاری دارند.

افغانستان هم ذخایر فرهنگی متعددی دارد و آوازه منابع فرهنگی آن بسیار افتخارآمیز بوده است. در این میان هرات، بلخ، بگرام، قندهار، مزارشریف و کابل اهمیت عمده‌ای دارند. هرات زمانی به مروارید خراسان شهره بود. دژ اسکندر، مجموعه مصلا و باروی قدیمی هرات، قلعه اختیارالدین، حرم خواجه پارسا، زیارتگاه خرقة شریف در قندهار، دره بامیان و اماکن دیگر در این سرزمین اهمیت خاصی دارند. گفته می‌شود که هرات فرزندان بزرگی داشته است مثل خواجه عبدالله انصاری، نورالدین جامی، بانو گوهرشاد، استاد کمال‌الدین بهزاد و شاه عباس صفوی. مزارشریف، محلی که بنا بر نقلی عامیانه آرامگاه حضرت علی(ع) در

آنجاست؛ چنان باشکوه ساخته و پرداخته و مورد احترام عموم شد که به شهری بزرگ و زیبا تبدیل شده و زیارتگاه اهل تسنن و تشیع افغانستان است.

پاکستان هم ارزش‌های فرهنگی مختلفی در خود دارد. لاهور پایتخت فرهنگی پاکستان است. عمارت‌های گورکانی یا مغولی، مسجد پادشاهی، باروی لاهور، شهر محصور لاهور، باغ‌های شالی مار، آرامگاه جهانگیر، آرامگاه نورجهان و بالاخره آرامگاه باشکوه علی بن عثمان هجویری در لاهور را باید نام برد که فرد اخیر مروج اسلام در آن منطقه بوده و مرفدش زیارتگاه مشتاقان است. وی از اعظام صوفیه و صاحب کتاب مشهور *کشف‌المحجوب* است. مسجد شاهی یا مسجد پادشاه یکی از شاهکارهای معماری پاکستان و دومین مسجد بزرگ پاکستان و آسیای جنوبی و یکی از چند مسجد مهم جهان است.

کشور تاجیکستان یکی از مفاخر فرهنگی این منطقه است. استان ختلان و شهر کولاب در تاجیکستان بسیار مهم و معروف‌اند. آرامگاه امیر سیدعلی همدانی جاذبه مذهبی و فرهنگی دارد. مقبره یارمحمد والی در بخارک، مسجد و مقبره شاه کاموس و بنای یادبود دام‌الله اکرام از مواقع فرهنگی این کشور است. عشق‌آباد در ترکمنستان شهری تاریخی و مهم در حوزه اکو به حساب می‌آید، مرکز باستانی نسا، مرکز تاریخی مرو، سرحدآباد (کوشکا)، قونیه - اورگنج و دیگر مراکز مهم تاریخی و فرهنگی این سرزمین هستند.

در ترکیه شهر تاریخی استانبول، مسجد ایاصوفیه، کاخ موزه توپ‌کاپی، کاخ دولما باغچه، مسجد سلطان احمد، مسجد سلیمانیه، کاخ گوک سو، آینالی کاواک، مسجد رستم پاشا، روملی حصار یا دژ اروپایی، موزه هنرهای اسلامی ترکیه، آب انبار یرباتان، موزه کاریه، برج گالاتا، برج بیازیت و از همه مهم‌تر شهر تاریخی قونیه

است که خانقاه آن مرکز مولانا جلال‌الدین بلخی مشهور به مولوی بوده و آرامگاهش زیارتگاه عموم است.

در کشور قرقیزستان شهر بیشکک سوابق تاریخی از دوران جاده ابریشم دارد. موزه تاریخ ملی، موزه ملی هنرهای کاربردی، خانه موزه فروزنه، پارک پانفیلوف و بازار اوش از جمله این مراکز فرهنگی و تاریخی هستند.

در قزاقستان شهرهای آستانه، مرکز اسلامی شهر آستانه، کلیسای کاتولیک‌ها، موزه سیفولین، کلیسای کنستانتین و یلنا و موزه هنرهای زیبا بسیار مشهور و مورد توجه اهالی فرهنگ و تاریخ است.

در بزرگداشت شکوه شهرهای اکو این نکته قابل ذکر است که نام و خاطره هریک از شهرهای این منطقه و اوصافی که به آنها شهره هستند همواره در قلب و ضمیر همه اهالی فرهنگ و تمدن جای دارد. جاذبه‌ای که این شهرها و بسیاری از اماکن و حتی روستاهای تاریخی در این شهرها دارند، فرصت بی‌نظیری از شناخت‌ها را فراهم کرده است که اگر آموزش‌های اجتماعی و بینش بلندنظرانه افراد تقویت شود و مسئولان سیاست‌گذار هم عالمانه و فرهنگی‌تر با موضوع برخورد کنند، ارتباطات فرهنگی به مراتب بیشتر و سازنده‌تر خواهد شد. از دید اهل نظر، ظاهر و باطن زیبای گنبد‌های فیروزه‌ای، مناره‌های مساجد، عظمت کلیساها، سادگی محراب‌ها، کوچه‌های گلی بی‌تکلف، صفای خانه‌های خشتی صبور، رمزآلودی گوشه‌های خلوت خانه‌های بزرگان علم و ادب در این اماکن قابل قیاس با زرق و برق برج‌ها، بازارهای مدرن و آسمان‌خراش‌های دلگیر نیست. بنابراین، نظر اهل فرهنگ و فضیلت، در همین اماکنی که بزرگان در آنها نفس کشیده‌اند قابل مشاهده است. شنیدن نام برخی از این شهرها و اماکن، همه اهل نظر، هنر و فرهنگ را به

اعماق تاریخ و عظمت دیرین فرهنگی آنها منتقل می‌کند و این احساس و لطافت در صورت نشر و تعمیق، ما را از بحران هویت دور خواهد ساخت و تسکین‌دهنده برخی دلتنگی‌های صادق و صمیمانه‌مان خواهد بود.^۱

سیر و سفر به این اماکن مزایای بسیار دارد. ابعاد منافع این گشت‌وگذارها و بازدید از مراکز تاریخی و فرهنگی به نام گردشگری زمینه مناسبی برای ارتباطات فرهنگی است. برخی از مهم‌ترین رهاوردهای این ارتباطات عبارت‌اند از:

- پی بردن به اصل و منشأ میراث فرهنگی کشور خود یا ملل دیگر؛

- پی بردن به ارزش محیط طبیعی و فرهنگی؛

- پی گیری یک سرگرمی یا علاقه ویژه مانند ورزش، کسب آگاهی از تاریخچه

خانوادگی، عکاسی، و تحقیقات علمی؛

- استراحت و رهایی از دغدغه زندگی مدرن شهری و گذراندن اوقات با

خانواده و خویشاوندان.

روند کلی بر سفرهای ارزشمندتر، آموزنده‌تر و معنی‌دارتر متمرکز خواهد بود،

به نحوی که تجربه‌ای عمیق که حواس پنج‌گانه را به خود مشغول سازد، ایجاد کند. در این

مورد، انواعی از جهانگردی و سفر که علاقه و جاذبه ایجاد می‌کند، عبارت‌اند از:

- اکوتوریسم یا طبیعت‌گردی بر اساس سفرهای اکتشافی و کشف عمیق طبیعت

و تبادل فرهنگی از طریق فعالیت‌هایی مانند: توریسم روستایی، پیاده‌روی،

۱. آدانا، آستانه، آق دام، آلمانی، آنکارا، اراک، اردبیل، ارزروم، ازبیر، استانبول، استروشن، اسفره، اسلام‌آباد، اصفهان، اندی‌جان، اوش، اهواز، باکو، بدخشان، بخارا، بندرعباس، بوشهر، بیشکک، پنجکنت، پشاور، تاشکند، تبریز، ترکمن‌باشی، جلال‌آباد، حصار، حیدرآباد، خاروغ، خان‌کندی، خجند، خوارزم، داش، حوض، دوشنبه، راولپندی، رشت، ساری، سبزوار، سلطانیه، سمرقند، سمنان، سنندج، شکی، شیراز، شیروان، شیمکت، طراز، عشق‌آباد، غزنین، فرغانه، فیصل‌آباد، فراغاندی، قرغان‌تپه، قزوین، قم، قندهار، قونیه، کابل، کاشان، کراچی، کرمان، کرمانشاه، کندوز، کولاب، گنجه، لاهور، لنکران، مزارشرف، مشهد، مظفرآباد، مولتان، مینگچویر، نخجوان، نمانگان، نیشابور، وحدت، هرات، هوقایت، یزد، یولاخ.

کوه‌نوردی، غارنوردی، ورزش‌های آبی و سفرهای رقابتی و آموزشی که تجربه یادگیری به‌عنوان موضوع اصلی سفر را به همراه داشته باشد؛

- گردهمایی‌ها، آیین‌ها، کنفرانس‌ها و رویدادها؛

- مسافرت‌های موضوعی خانواده‌ها، جوانان، بزرگسالان مجرد و بازنشستگان (سال‌مندان) شامل خریدهای مورد علاقه، انواع سفرهای درمانی مانند آب‌گرم‌درمانی، زیبایی‌درمانی، پزشکی جایگزین، ورزش‌های رزمی و همچنین سفرهای مذهبی؛

- سفرهای زیارتی شامل زیارتگاه‌های مسلمانان، مسیحیان، بودایی‌ها، تائویست‌ها و سایر فرقه‌های مذهبی؛

- سفرهای تحقیقی - آموزشی شامل گروه‌های دانش‌آموزی - دانشجویی و مدرسان آنها، پژوهشگران و دانشجویانی که علاقه‌مند به تحقیقات موضوعی مانند طبیعت، فرهنگ و انسان‌شناسی هستند؛

- سفرهای ورزشی به‌ویژه بازی گلف که در میان کشورهای آسیای جنوب‌شرقی، کره‌ای‌ها و ژاپنی‌ها مشهور است، همراه با جشنواره‌های ورزشی - سنتی و انجام مسافرت برای دیدن رویدادهای ورزشی در کشورهای دیگر؛

- سفرهای ماه عسل و عروسی، با ماهیت قومی - فرهنگی که در ژاپن و چند کشور اروپایی مرسوم است؛

- مسافرت افراد معلول و ناتوان که بر اساس محصولاتی مناسب با نوع معلولیت‌های افرادی که با صندلی چرخ‌دار مسافرت می‌کنند و به تسهیلاتی مانند بالابر و پلکان شیب‌دار نیاز دارند، تدارک دیده می‌شود (سازمان ایرانگردی و جهانگردی، ۱۳۷۹: ۶۲ - ۵۶).

در جهان‌بینی اسلامی، انسان با هر انگیزه‌ای که به سیر در زمین پردازد، به دو چیز در جریان این حرکت امر و تشویق شده است: شناخت و ارتباط. شناخت وی از

طبیعت، حس عبادت و خداپرستی را در وی زنده نگه می‌دارد؛ آنگاه که بر تاریخ گذشتگان به‌عنوان دومین منبع مهم شناخت می‌نگرد، عبرت از سرنوشت پیشینیان، مهم‌ترین دستاورد او از این شناخت تلقی می‌شود (همایون، ۱۳۸۶: ۳۵۹).

ظرفیت‌های علمی و آموزشی

از جمعیت قابل توجهی که در کشورهای حوزه‌اکو زندگی می‌کنند تعداد معتنا بهی جزء کشورهای فرهنگی دسته‌بندی می‌شوند. این بخش از جمعیت اکو قشر فرهیخته، متفکر و رو به رشد علمی هستند که چه به‌صورت فردی و چه به‌عنوان شخصیت‌ها، متفکران، پژوهشگران و مدیران اجرایی آتی در کشورهای اکو نقش بسزایی در تسهیل و انتقال شناخت‌ها، ایجاد فرصت‌های تبادل‌نظر و تعاطی اندیشه میان خود و فرهنگ جوامع مجاور و مشترک خود داشته و دارند. بالطبع، اهل فرهنگ و اندیشه باید بازاندیشی در خویشتن تاریخی و ایجاد انس و الفت فرهنگی با معاشران هم‌سخن را ترویج کنند. آشنا کردن نسل نوجوان و جوان با این سرمایه‌های مشترک برای ذهنیت مثبت و همکاری طلب آنها بسیار مهم و اساسی است. تشویق انواع نوآوری‌ها در بین کشورهای جوان، فعال و فرهنگی منطقه اکو رمز گسترش مناسبات فرهنگی و ... در مسیر پیش‌رو خواهد بود. اهمیت توجه به هریک از این ظرفیت‌ها را به‌طور اجمالی در میان می‌گذاریم.

مدارس و آموزشگاه‌ها

میلیون‌ها نفر از جمعیت فرهنگی کشورهای اکو را معلمان و دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند. مدارس و آموزشگاه‌ها در سطح اول و زیربنایی از مراکز عالی آموزش نیروی انسانی و فرهنگی کشورها محسوب می‌شوند. قشر کودک و نوجوان

آمادگی بیشتری در طرح برخی مباحث فرهنگی دارد. بیان موضوعات مربوط به ابعاد شیرین و جذاب فرهنگ کشورها و ملت‌ها با چاشنی تاریخی و فنون دلپذیر، بینش و علاقه قشر دانش‌آموز را بیدار کرده و در مراحل بعدی و سنین بالاتر روح و عقل آنها را برای احساس نزدیکی بیشتر با امور فرهنگی این حوزه تمدنی مأنوس‌تر می‌کند. هریک از کشورهای این منطقه صدها مدرسه و مراکز آموزشی کوچک و بزرگ دارند و برنامه‌های درسی و غیردرسی متنوعی برای آنها تعریف و تدوین می‌شود. بنابراین، اراده مسئولان اجرایی و فرهنگی می‌تواند برای برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری راهبردی در بخش فرهنگ و تقویت سطح شناخت و ارتباط این قشرها با موضوع‌های در نظر و عمل کارهای زیادی انجام دهد. این اقدام مزایای فوق‌العاده‌ای دارد و در حقیقت یک سرمایه‌گذاری برای آینده است.

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی

سطح بالاتری از نهادهای علمی و آموزشی در بخش فرهنگی جوامع را کالج‌ها، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها تشکیل می‌دهند. مجدداً باید گفت که در کل منطقه میلیون‌ها نفر از استادان و دانشجویان، جمعیت فرهیخته‌ای را تشکیل می‌دهند که رفتار و گفتارشان الگو و سنج‌ای برای سایر قشرهای جوامع است. آموزش‌های تخصصی و آکادمیک در این مراکز بسیار جدی و اثرگذار است. تقویت مطالعه‌ها، مباحثه‌ها و منابع کتابخانه‌ها و گسترش ارتباطات، بازدیدها و فرصت‌های علمی و پژوهشی در میان کشورهای اکو مرزهای سیاسی و کشاکش دولت‌ها را کم کرده است. در صورت تعمیق ارتباطات، این قشر آگاهانه، عالمانه، منصفانه و با سعه صدر راه هر جنگ و جدل و کشاکشی را می‌بندد و از این سرمایه‌های فرهنگی عام

و خاص حفاظت خواهد کرد. امکانات و تدابیر وزارتخانه‌های علوم و دانشگاه‌ها در گسترش ارتباطات فرهنگی می‌تواند به مراتب راحت‌تر و با متانت بیشتر صورت گیرد و بر سایر ارتباطات میان دولت‌ها آثار مثبت داشته باشد. به‌ویژه دانشگاه‌های مهم و مادر کشورها می‌توانند در این مراوده‌ها پیشگام شده و راه را تسهیل کنند.

برخی از مهم‌ترین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی منطقه عبارت‌اند از:

- دانشگاه دولتی باکو، دانشگاه پزشکی آذربایجان در آذربایجان؛
- دانشگاه ملی ازبکستان، دانشگاه دولتی اقتصاد تاشکند، مرکز ازبکستان - ژاپن؛
- دانشگاه کابل، دانشگاه بلخ، دانشگاه خوست، دانشگاه نگرهار در افغانستان؛
- دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه مشهد، دانشگاه شیراز، دانشگاه اصفهان، دانشگاه تبریز و غیره در ایران؛
- دانشگاه پنجاب، دانشگاه ملی علوم کامپیوتر و علوم تکوینی، کالج ملی هنر در پاکستان؛
- دانشگاه فارابی، دانشگاه ملی قزاقستان؛
- دانشگاه استانبول، دانشگاه فنی خاورمیانه، مؤسسه فنی ازمیر؛
- دانشگاه آسیای میانه، دانشگاه بین‌الملل تاجیکستان، دانشگاه دولتی خاروغ؛
- دانشگاه دولتی ترکمنستان، دانشگاه اقتصاد ملی ترکمنستان، دانشگاه مختوم‌قلی، دانشگاه بین‌المللی ترکمن - ترکی؛
- دانشگاه دولتی اوش، دانشگاه ملی دولتی قرقیزستان و موارد دیگر.

مراکز علمی و پژوهشی

مراکز علمی و پژوهشی هم نقش مهمی در گسترش ارتباطات فرهنگی و اجتماعی کشورهای اکو دارند. در هریک از این جوامع فرهنگستان‌ها، پژوهشگاه‌ها،

پژوهشکده‌ها و مراکز مطالعاتی متعددی وجود دارند که در آنها استادان و پژوهشگران به تحقیق و تتبع می‌پردازند. انجام تحقیقات راهبردی در امور فرهنگی این حوزه جغرافیایی، تعریف طرح‌های تحقیقاتی مشترک، برگزاری همایش‌ها، میزگردهای تخصصی و جلسه‌های هم‌اندیشی در مراکز علمی و پژوهشی به‌ویژه در نشان دادن راه به سیاست‌گذاران دولتی اهمیت بسزایی در همکاری‌های دولتی و فرادولتی خواهد داشت.

به‌طور مشخص در ایران چندین مؤسسه علمی و پژوهشی به‌طور فعال و با تجارب ارزشمند به مطالعه و تحقیق درباره مسائل و موضوعات کشورهای حوزه اکو می‌پردازند که عبارت‌اند از:

- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، مؤسسه مطالعات دریای خزر، برنامه اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس)؛
- مرکز تحقیقات فرهنگی، هنری و تاریخی اسلامی، اداره بررسی‌های فولکلور ملی، مرکز تحقیقات مولوی، مؤسسه هنر آنکارا، خانه هنر، مؤسسه روابط بین‌الملل و موارد دیگر در ترکیه؛

- مؤسسه تحقیقاتی ابوریحان بیرونی در ازبکستان؛

- آکادمی علوم خاوری در تاجیکستان؛

- و موارد دیگر.

کتابخانه‌ها

کتابخانه‌ها هم سهم عمده‌ای در آشناساختن و ترویج فرهنگ، بارور و غنی کردن تحقیقات پژوهشگران، مطالعه و ارائه منابع و مآخذ علمی، ادبی و هنری مردمان جوامع ایفا می‌کنند. هر یک از کشورها و شهرهایشان منابع ارزشمند و کم‌نظیری اعم از کتاب‌ها، مجموعه‌ها، نسخه‌های خطی، نقشه‌ها و مکتوبات کهن و دستاوردهای پژوهشی محلی را در اختیار دارند که در کتابخانه‌های مرکزی و ملی خود نگهداری می‌کنند. ایجاد زمینه‌های همکاری، تبادل اسناد و مدارک میان کتابخانه‌ها می‌تواند به آگاهی‌بخشی به جامعه و قشر فرهنگی جوامع کمک کرده و سایر زمینه‌های همکاری فرهنگی میان کشورها را هموار کند.

جالب است متذکر شویم که کلیه کتابخانه‌های ملی کشورهای آسیای میانه، دارای دو تا چند برابر حجم کتاب‌های کتابخانه ملی ایران هستند. این امر از طریق کتاب‌های رایگان دوران اتحاد جماهیر شوروی و حمایت شدید آن دولت از توسعه کتاب و کتاب‌خوانی صورت پذیرفته است. کتابخانه ملی تاجیکستان (فردوسی)، که از کتابخانه‌های ملی آذربایجان، ازبکستان و قزاقستان به مراتب آثار مکتوب کمتری دارد، دارای قریب به پنج میلیون نسخه کتاب چاپی و خطی است و این در حالی است که کتابخانه آکادمی علوم شهر دوشنبه ۲/۵ میلیون نسخه کتاب علمی دارد. کتابخانه ملی آذربایجان (آخوندوف) بیش از ۱۰ میلیون نسخه کتاب دارد، در حالی که در ازبکستان به مراتب بیش از این مقدار کتاب وجود دارد. کتابخانه ملی ایران هم ۵ میلیون جلد کتاب و مجموعه نشریه‌ها دارد.

موزه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی

بخش عظیمی از میراث و دستاوردهای کهن تاریخی ملت‌ها در موزه‌های مختلف کشورها یافت می‌شود. اسناد، اشیاء، قطعه‌ها، صنایع و مجموعه‌هایی که حاصل سال‌ها زندگی و تلاش آنها در رشد فکری و صنعتی است ابعاد تاریخی، فرهنگی، فلسفی، علمی و هنری ویژه‌ای دارند. ارزش تاریخی این مجموعه‌ها بسیار زیاد است و به عبارتی هویت ملی و شناسنامه تاریخی ملت‌ها را نشان می‌دهند. امروزه بنابر داشته‌ها، توانمندی، سلیقه و سیاست‌گذاری‌های کشورها انواع متنوعی از موزه‌ها در کشورها ایجاد شده است که بازدیدکننده‌های کثیری دارند. همکاری در این بخش نیز زمینه‌های آشنایی بیشتر مردم و به‌ویژه قشرهای فرهنگی را با فرهنگ و تمدن سایر کشورهای هم‌جوار و همکار فراهم می‌آورد.

رسانه‌ها

رسانه‌ها و تأثیر روزافزون آنها در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی دولت‌ها و جامعه بین‌المللی بر کسی پوشیده نیست. منابع مختلف رسانه‌ای اعم از رادیو، تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای، خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها، مجله‌ها، پایگاه‌های اینترنتی و غیره فعالیت بسیار گسترده‌ای پیدا کرده‌اند. مطالب، محتوا و اطلاعاتی که هر روزه در این رسانه‌ها تولید و مبادله می‌شود آن‌چنان چشمگیر است که حتی افراد نمی‌توانند عنوان اصلی آنها را هم مرور کنند. پیگیری و رصد همه این رسانه‌ها تنها از نهادهای دولتی برمی‌آید که بنابر علائق، امکانات و مطالعه‌های تخصصی خود بر آن مطالب نظر می‌افکنند، مجموعه‌بندی و بایگانی می‌کنند. بنابراین، بسیاری از افراد حتی ممکن است سال‌ها اسم و رسم یک رسانه را هم ندیده و نشنیده باشند. با

وجود این، دولت‌ها و بخش‌های فعال غیردولتی توانمند می‌توانند در شناساندن، تحقیق و تبادل نظر راجع به امور اجتماعی و فرهنگی ملت‌های منطقه فعالیت کرده و به دور از ملاحظه‌های حساس سیاسی و اختلاف‌برانگیز که با شیطنت‌ها و سوءنیت‌هایی مختصر ارتباطات را هم از هم می‌گسلد، به همکاری پردازند. تأثیرگذاری این رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های صوتی - تصویری در نظام فکری و رفتارهای افراد و تحول در بینش و نظر آنها نسبت به خود و دیگران فوق‌العاده زیاد است. بنابراین، در صورت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های اصولی و جمعی، این بخش از فعالیت‌های هم‌افزایانه فرهنگی را هم می‌توان در خدمت فرهنگ و تمدن، صلح، امنیت و توسعه این منطقه قرار داد.

به‌طور کلی، برنامه‌ریزی برای همکاری میان هریک از رسانه‌های ذیل در میان کشورهای منطقه اکو اهمیت و تأثیرگذاری بسیار بالایی در توسعه جمعی کشورها خواهد داشت که باز هم نقش دولت‌ها در تسهیل امور اساسی این بخش، حیاتی به‌نظر می‌رسد.

انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی

انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی فعال در امور اجتماعی، فرهنگی و هنری هم نقش بارزی در اعتلای همکاری‌های منطقه‌ای می‌توانند داشته باشند. بخش‌های متنوعی از فعالیت‌های فرهنگی در قالب تئاتر، تئاتر عروسکی، خیمه‌شب‌بازی، انیمیشن، فیلم کوتاه، فیلم داستانی، فیلم مستند، نقاشی، طراحی و گرافیک، مجسمه‌سازی، انجمن‌های شعر و ادب، کاریکاتور، موسیقی و انواع صنایع دستی می‌توانند با تشکل‌های همتای خود و به‌صورت جمعی و منطقه‌ای همکاری کنند.

مردمان و فعالان اجتماعی و فرهنگی کشورهای اکو در نوع خود سرآمد هستند و از بینش بسیار بالایی برخوردارند. در هریک از کشورهای اکو هم تعداد قابل

توجهی از این نهادها وجود دارند. معرفی کارها، تبادل نظر و تجربه‌ها سهم زیادی در افزایش همدلی و همکاری‌های جمعی دارد. در هریک از کشورها بنابر امکاناتی که هست می‌توان با گسترش دامنه فعالیت‌ها کم‌کم به ایجاد نهادهای منطقه‌ای دست زد که برای هویت منطقه‌ای همه کشورها نام‌آوری خواهد داشت. در بسیاری از کشورهای منطقه جوانان دست به تشکیل انجمن‌های ادبی و علمی می‌زنند که می‌توان به کار آنها با گسترش ارتباطات منطقه‌ای رونق بخشید. برگزاری انواع نشست‌های تخصصی، همایش‌ها و بازدیدهای علمی و فرهنگی تأثیر بسزایی در شناخت متقابل و همچنین رفع برخی سوء تفاهم‌های ملت‌های منطقه خواهد داشت.

فعالیت‌های ورزشی

ورزش یکی از فنون تقویت سرزندگی و سلامت میان افراد جامعه است و چه خوشتر که این سرزندگی به حوزه فرهنگی نیز تسری یابد. امروزه فعالیت‌های ورزشی و ورزشکاران هر کشور نقش مهمی در تقویت و گسترش روابط فرهنگی میان دولت‌ها ایفا می‌کنند و گاهی از دیپلماسی ورزشی در روابط بین‌المللی به‌عنوان ابزار سازنده‌ای در تسهیل روابط دولتی و رسمی یاد می‌شود. شکل‌گیری مسابقه‌های مختلف ورزشی و گسترش ابعاد منطقه‌ای و جهانی آنها و نهادهایی که این مناسبات و همکاری‌ها را طراحی و اجرا می‌کنند و نقشی که یک تیم ورزشی خاص یا یک ورزشکار منفرد بنابر جایگاه و افتخارهای ورزشی‌اش بازی می‌کند، برای ملت‌ها و ورزش‌دوستان فوق‌العاده جالب است.

انواع مسابقه‌های ورزشی نظیر بازی‌های آسیایی، جام جهانی، المپیک و جام ملت‌های منطقه‌ای در گروه‌های متنوع ورزشی برگزار می‌شود. علاوه بر اهمیت و ابعاد مختلف فنی و اقتصادی، از نظر فرهنگی هم این مناسبات قابل مطالعه و ارزشیابی هستند. برگزاری

جشنواره‌های ورزشی میان قشرهای مختلف سنی از کودکان، نوجوانان و بزرگسالان در گروه‌های زنان و مردان با مناسبت‌های مختلف یکی از مجاری مهم در تقویت شناخت‌ها و همکاری‌ها است که کشورهای حوزه‌اکو می‌توانند در این مسیر فعالیت کنند.

جمع‌بندی

همان‌طور که ملاحظه شد حوزه‌جغرافیایی اکو یک فضای اجتماعی غنی فرهنگی و تمدنی است. ملت‌ها و جوامع این منطقه با توجه به سوابق تاریخی بسیار گران‌سنگ خود سرمایه‌های فرهنگی - تمدنی فردی و جمعی خاص خود را دارند. تنوع و گوناگونی قومیت‌ها، ادیان، مذاهب و زبان، چهره‌ای چندپاره از این جوامع را در سطح درونی به نمایش می‌گذارد. اما از جانب دیگر، این تنوع با گونه‌ای از تجارب عمومی و اشتراک‌های فرهنگی اعم از دینی، زبانی و سنت‌های اجتماعی آرایش شده است. بنابراین، قالبی از وحدت و کثرت فرهنگی در این حوزه شکل گرفته و جاری است.

وسعت جغرافیایی و جمعیت قابل توجه این کشورها و آغاز دوره‌جدیدی از حیات سیاسی و هویتی آنها در روابط بین‌المللی برای آنها فضای ذهنی و تعامل عینی تازه‌های را رقم زده است. هر واحد ملی بر اساس شرایط و موقعیت‌های خود درصدد برنامه‌ریزی برای ارتقای وضعیت فرهنگی و به‌ویژه توسعه‌انسانی خود است. ظرفیت‌های علمی، آموزشی، پژوهشی، رسانه‌ها و نهادهای مختلف فرهنگی در این جوامع بسیار مهم بوده و برای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی منطقه‌ای اساسی قلمداد می‌شوند. شایسته است که این سرمایه‌ها و امکانات در ظرفیت‌های منطقه‌ای در خدمت تعالی ملی، توسعه منطقه‌ای و همدلی بیشتر کشورهای اکو قرار گیرند و الگویی در تحکیم فضای صلح و امنیت جهانی شوند.

فصل سوم

**آثار کارکردهای فرهنگی اکو بر ایران
با تمرکز بر فعالیت مؤسسه فرهنگی اکو**

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

مقدمه

با عنایت به توضیحاتی که درباره فرهنگ و ظرفیت‌های فرهنگی حوزه جغرافیایی اکو و ایران بیان شد، به‌طور اجمالی فعالیت‌ها و اقدام‌های مؤسسه فرهنگی اکو را مرور می‌کنیم. مؤسسه فرهنگی اکو به‌عنوان نهاد اصلی و متولی مدیریت همکاری‌های فرهنگی بین کشورهای اکو در نظر گرفته شده است و از زمان آغاز فعالیت‌هایش مسائل کاری و تخصصی مختلفی را تعریف کرده و به اجرا درآورده است. همانند اثر تدریجی و درازمدت فعالیت‌های فرهنگی در جامعه، شکل‌گیری و رشد مؤسسه فرهنگی اکو هم به‌تدریج و با حرکت‌های آهسته کشورهای عضو همراه بوده است. این حرکت کند بیشتر در حساسیت‌های خاص دولت‌ها نسبت به امور فرهنگی ریشه دارد و در مواقعی طبیعی به‌نظر می‌رسد.

مؤسسه فرهنگی اکو اهداف بلند و گسترده‌ای را برای تسهیل همکاری‌های اجتماعی - فرهنگی میان ملت‌ها و دولت‌های اکو در نظر گرفته است. این نهاد فرهنگی بین‌المللی در انجام رسالت‌های خود با امکانات و محدودیت‌های خاصی

مواجهه بوده است. باید یادآور شد که اگر کشورهای حوزه تمدنی اکو این فرصت فراهم شده را قدر بدانند، برخی مشکلات و محدودیت‌های تاریخی و موجود به تدریج رفع می‌شوند و زمینه‌های تعالی فردی و جمعی آنها هم‌زمان فراهم می‌شود. به هر ترتیب، در این گفتار به مرور برنامه‌ها و اقدام‌های مؤسسه فرهنگی اکو می‌پردازیم. در قسمت پایانی، دستاوردها و راه‌کارهایی را برای رفع پاره‌ای مشکلات و بهبود نقاط قوت فعالیت‌ها و استفاده هرچه بهینه از فرصت‌ها و ظرفیت‌ها برای سیاست‌گذاری‌ها و منافع فرهنگی کشورمان به دست می‌دهیم.

تاریخچه کلی اکو و مؤسسه

ایجاد ترتیب همکاری منطقه‌ای از قرن گذشته و در ارتباط با تحولات نظام بین‌المللی با شدت و حدت پدید آمد. پایان جنگ جهانی دوم در قرن بیستم، آغاز دوره نظام دوقطبی در روابط بین‌المللی بود که دو قدرت برتر و بزرگ جهان یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در یک تقابل ایدئولوژیک، نظامی نو را پدید آوردند. پیامد اولیه این رویارویی کلان و راهبردی ابرقدرت‌های شرق و غرب عبارت از تلاش بی‌وقفه آنها برای یارگیری و افزایش عمق و گستره نفوذ خود، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، در سایر کشورهای هم‌جوار و غیرهم‌جوارشان بود. مجاورت و نزدیکی اتحاد شوروی به کشورهای منطقه اولین جبهه از نگرانی آمریکا در ارتباط با گسترش نفوذ شوروی بود. ایران، پاکستان و ترکیه هر یک به نوعی از منظر شرایط داخلی و محیطی آسیب‌پذیری‌های خاص خود را داشته و تحت فشار بودند.

در وهله اول، دولت ایران که در آغاز جنگ [جهانی دوم] بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود، به دنبال تهاجم متفقین در شهریور ۱۳۲۰ اشغال و به موجب پیمان سه جانبه

۹ بهمن ۱۳۲۰ از حالت بی طرفی خارج شد. تداوم اشغال ایران پس از جنگ توسط نیروهای شوروی و معضل تخلیه آذربایجان ایران جزء اولین درگیری‌های جنگ سرد بود. شکایت ایران از شوروی به سازمان ملل متحد و هواداری آمریکا همراه با دیپلماسی قوام به خروج شوروی از ایران انجامید. آغاز تبلیغات شوروی علیه ایران و گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایران با آمریکا گرایش تدریجی ایران به بلوک غرب را سرعت بخشید (مهدوی، ۱۳۷۴: ۱۲۶ - ۱۰۳). در همین راستا، تضعیف امپراتوری بریتانیا پس از جنگ مزبور باعث شد که این قدرت بزرگ به ندای استقلال طلبانه ملت‌های تحت مستعمره جواب دهد. یکی از این ملت‌های مستعمره شبه‌قاره هند بود که با مبارزه‌ای حماسی و تاریخی استقلال یافت. حکومت وقت انگلیس، به ریاست کلمنت اتلی، با استقلال هند موافقت کرد و در ۱۵ اوت ۱۹۴۵ (۲۴ مرداد ۱۳۲۶) شبه‌قاره هند به دو کشور هند و پاکستان تقسیم گردید. در این منطقه هم رقابت و تقابل پاکستان و هند و تعارض‌های اولیه آنها سبب روی آوردن پاکستان به آمریکا شد. بالاخره، موضوع فروپاشی امپراتوری عثمانی و تولد کشور ترکیه با ایدئولوژی ملی‌گرایانه، اولین زمینه مهم در نوسازی جامعه این کشور شد که نمی‌توانست با نظام کمونیستی شوروی پیوند یابد. همکاری و مساعدت‌های اقتصادی و مالی ترکیه و آمریکا از طریق دکترین ترومن و برنامه مارشال، عضویت در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان بغداد باعث اتصال ژئوپلیتیک سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان به همدیگر شد.

به این ترتیب، در تابستان ۱۳۴۳ مصادف با ژوئیه ۱۹۶۴ م. کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان برای افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و در راستای مناسبات خود در عصر جنگ سرد حلقه مناسبی از دوستان و همکاران ایالات متحده آمریکا را در

برابر اتحاد شوروی و هماهنگ با سیاست سدن‌فوذ را شکل دادند. از نظر نهادی «سازمان همکاری منطقه‌ای برای توسعه» معروف به آر. سی. دی^۱ به‌منظور ترویج همکاری اقتصادی، علمی و فرهنگی توسط سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه تأسیس شد. آر. سی. دی خود هم دارای سازمان اقتصادی و هم مؤسسه فرهنگی بود و تا زمان انقلاب اسلامی به‌طور نسبی فعال بود، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران فعالیت‌های این سازمان به حالت تعلیق درآمد.

پس از انقلاب اسلامی ایران، استقرار نظام جمهوری اسلامی و مشکلات سال‌های اولیه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹) مقتضیات دیپلماسی منطقه‌ای باعث حرکتی جدید از سوی سه کشور مؤسس آر. سی. دی شد. به همین منظور، کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه طرحی نو در انداختند و به بازسازی بخش‌های مختلف آن سازمان و تجدیدنظر در مقررات و ترتیبات آن پرداختند. در سال ۱۳۶۴ این سازمان با نام جدید «سازمان همکاری اقتصادی»^۲ موسوم به اکو را بنا نهادند.

زمینه‌های ارتباطات فرهنگی و اجتماعی میان این سه کشور، سیاست‌گذاران مناسب منطقه‌ای را بر آن داشت که در کنار فعالیت‌های اقتصادی، بستر همکاری‌های فرهنگی را هموار کنند و به تعبیر یکی از مسئولان وقت مؤسسه فرهنگی اکو، زمینه‌های «فرهنگ همکاری»^۳ میان کشورهای عضو اکو را فراهم کنند. این ایده و آرمان با اراده سیاسی اعضا جامعه عمل به خود پوشید و به تدریج بخش فرهنگی سازمان اکو مورد تجدیدنظر و بازسازی قرار گرفت.

فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال ملت‌های منطقه فضای سیاسی، اقتصادی و

1. Regional Cooperation for Development (R.C.D)

2. Economic Cooperation Organization (E.C.O.)

۳. این اصطلاح را دکتر محمد رجیبی، رئیس وقت مؤسسه فرهنگی اکو، به نگارنده بیان داشتند.

فرهنگی جدیدی را با عنوان آسیای مرکزی و قفقاز در همسایگی کشورهای اکو به وجود آورد. در سال ۱۳۷۱ با پیوستن هفت عضو جدید یعنی کشورهای افغانستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان این سازمان گسترش یافت و مرحله جدیدی از فعالیت‌های آن آغاز شد. اعضای اکو در کنار فعالیت‌های اقتصادی برای ایجاد همکاری‌های فرهنگی هم علاقه‌مند بوده‌اند. پس از رایزنی‌ها و مذاکره‌ها اولیه قرار شد با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کشورها چارچوب همکاری‌های فرهنگی اکو هم شکل گرفته و اجرایی شود. در آن مقطع پرونده مؤسسه فرهنگی اکو را در وزارت خارجه کاظم‌پور اردبیلی از مسئولان وقت، پیگیری کرد. با تصویب اساسنامه مؤسسه فرهنگی اکو در سال ۱۳۷۴ توسط چهار کشور افغانستان، ایران، پاکستان و تاجیکستان، این مؤسسه فعال شد. دو کشور پاکستان و ایران، وقت و علاقه بیشتری برای فعال کردن مؤسسه از خود به خرج دادند که به‌طور خلاصه ایران در برابر تدابیر کشورهای عربی و پاکستان برای مقابله با برخی ضعف‌ها و مشکلات خود در برابر هند به این سمت گرایش داشتند. در ابتدای کار مؤسسه فردی به‌نام پرورش حدود دو سال امور مؤسسه فرهنگی اکو را مدیریت کردند. سپس دکتر محمود بروجردی، از مسئولان وقت وزارت خارجه، به مدیریت مؤسسه انتخاب شدند. در این دوره به علت مشکلات بودجه و امکانات می‌توان دوره توأم با رکود را برای فعالیت‌های مؤسسه در نظر گرفت. پس از آن شعاعی - معاون وقت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی - به مدت دو سال مدیریت مؤسسه را به عهده گرفتند. به دنبال وی، دکتر مهدی سنایی به مدت یک سال به مدیریت مؤسسه اشتغال داشتند. در زمان ایشان برخی از کارهای مؤسسه آغاز شد از جمله انتشار فصلنامه‌ای راجع به اکو بود که به زبان انگلیسی منتشر

می‌شد. در آن زمان معاون مؤسسه هم فردی به‌نام علی عارف از پاکستان بود که ایشان هم زحمات بسیاری کشیدند. در این دوره آشنایی با سازمان‌های بین‌المللی بیشتر و رقابت بین نهادها هم کمی بیشتر شد.

مقطع بعدی از فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی اکو را با دکتر محمد رجبی می‌شناسند. ایشان با انگیزه و علاقه اقدام‌های جدی‌تر و جدیدی را شروع و پیگیری کردند. انتشار سه مجله ماهانه به زبان‌های فارسی (اکونوروز)، روسی (اکونووستی) و انگلیسی (اکوتایمز) در کنار ادامه انتشار فصلنامه قبلی با محتوای بیشتر و نام جدید اکوهریج (میراث فرهنگی اکو) متعلق به این دوره است. همچنین در این دوره کارکنان مؤسسه از پنج نفر به ۵۰ نفر افزایش یافتند که بین آنها ملیت‌های پاکستانی، افغانی و تاجیک نیز بودند، به علاوه محلی بزرگ‌تر و مجهزتر فراهم شد. نهایتاً با پایان دوره مدیریت مؤسسه، از سال ۱۳۸۸ دکتر حجت‌الله ایوبی ریاست مؤسسه را بر عهده گرفتند که تا اواخر سال ۱۳۹۱ مشغول به فعالیت بودند. در این دوره اقدام‌های مهم و متنوعی از جمله در امور نهادی، اجرایی و کارشناسی انجام شده که در قسمت‌های بعدی به آن اشاره می‌شود.

اهداف مؤسسه

مؤسسه فرهنگی اکو اهداف بسیار بلند و والایی را برای خود تعریف کرده است. طبق اساسنامه مؤسسه فرهنگی اکو، این مؤسسه به‌عنوان یک سازمان مبتکر، هماهنگ‌کننده، تأمین‌کننده و نظارت‌کننده در چارچوب اکو به‌منظور پیشبرد فعالیت‌های زیر عمل خواهد کرد:

۱. تقویت و ارتقای همکاری و مشارکت نزدیک بین مردم منطقه به‌طور اعم و

- مشارکت بین رسانه‌های گروهی، روشنفکران و هنرمندان به‌طور انحصار؛
۲. تحقیق در زمینه میراث مشترک فرهنگی کشورهای منطقه به‌منظور تقویت آگاهی‌های مربوط به اتحاد ناگسستنی‌شان و کشف سنت‌هایی که سبب پیوند مردم منطقه با یکدیگر می‌شود؛
 ۳. انتشار نتایج مطالعه‌های آنها در قالب کتاب، ماهنامه، فصلنامه، گاهنامه و سرگذشت‌نامه به زبان انگلیسی و در صورت امکان به زبان‌های منطقه؛
 ۴. انتشار آثار منتخب نویسندگان، هنرمندان، اندیشمندان و عکاسان عالی‌رتبه معاصر و غیره از کشورهای عضو به زبان انگلیسی و زبان‌های منطقه؛
 ۵. آموزش زبان‌های منطقه در مؤسسه و شعبه‌های آن در صورت امکان؛ همچنین اتخاذ اقدام‌های مؤثر جهت تقویت زبان‌های مزبور در دانشگاه‌ها و سایر مؤسسه‌های آموزش زبان منطقه؛
 ۶. تنظیم برنامه‌های تبادل فرهنگی نظیر بازدید محققان، آموزگاران، نویسندگان، هنرمندان، سخنرانان مهمان، شخصیت‌های عالی‌رتبه، دانشجویان، جوانان و اعضای سازمان‌های زنان؛
 ۷. تقویت همکاری میان دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات فرهنگی منطقه؛
 ۸. سازماندهی برنامه‌های مبادله دانشگاهی در زمینه فرهنگ؛
 ۹. برپایی مراسم ادبی، آموزشی و فرهنگی و نمایشگاه‌هایی که منعکس‌کننده زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم کشورهای عضو باشد؛
 ۱۰. برپایی نمایشگاه‌هایی در خصوص فرهنگ مردم، سنت‌ها و هنرهای مدرن؛
 ۱۱. به عهده گرفتن مسئولیت جوایز اکو در زمینه ادبیات و هنرهای زیبا. این برنامه سالی یک‌بار اجرا خواهد شد و چگونگی جایزه اکو توسط مؤسسه معین خواهد شد؛

۱۲. اجرا و هماهنگی برنامه‌های هفته فرهنگی اکو؛

۱۳. اتخاذ تدابیر لازم جهت مبادله فیلم‌های مستند و برنامه‌های رادیو و تلویزیونی که با زندگی، سنت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی منطقه مرتبط باشد؛

۱۴. تقویت همکاری در زمینه تاریخ، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، باستان‌شناسی و گردآوری و نگهداری میراث مشترک فرهنگی و معماری منطقه؛

۱۵. تأسیس شبکه ارتباطی بین مراکز فرهنگی، کتابخانه‌ها و موزه‌های ملی منطقه به منظور تبادل کتاب‌ها، نسخه‌های خطی و آثار ارزشمند هنری، اسلاید یا میکروفیلم‌های کتاب‌های قدیمی؛

۱۶. تبادل برنامه‌های آموزشی برای محققان در زمینه مرمت و مصون‌سازی کتاب‌های قدیمی و دست‌نوشته‌ها؛

۱۷. تأسیس و توسعه کتابخانه‌هایی که کتاب‌ها، مجله‌ها، روزنامه‌ها، مواد سمعی - بصری و تجهیزات مرتبط با زندگی و فرهنگ مردم کشورهای عضو را تهیه و امکانات تولید این مواد را برای استفاده محققان، استادان، روزنامه‌نگاران و غیره فراهم آورند؛

۱۸. ارتقای همکاری منطقه‌ای مرتبط با ورزش؛

۱۹. تقویت همکاری بین سازمان‌های خبری منطقه از طریق ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین آنها؛

۲۰. انتشار یک فصلنامه به زبان انگلیسی و تا حد امکان به زبان‌های ملی منطقه در شعبه‌های محلی و به زبان فارسی در دفتر مرکزی به منظور: ارتقای تفاهم بیشتر میان مردم منطقه با تأکید بر ادبیات، فرهنگ مردمی، موسیقی سنتی و آداب و رسوم ملی کشورهای عضو، برانگیختن علاقه مردم کشورهای عضو به مسائل فرهنگی،

آموزشی و اجتماعی موجود منطقه، انتشار اخبار وقایع فرهنگی در منطقه مانند کنفرانس‌ها، سمینارها، کنگره‌ها و غیره؛

۲۱. به‌کارگرفتن سایر اقدام‌های ضروری جهت تقویت تفاهم عمیق‌تر و روابط نزدیک‌تر میان مردم منطقه از طریق برنامه‌های فرهنگی.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که این اهداف عالی و برنامه‌ها برای گسترش و تعمیق همکاری‌های فرهنگی کشورهای اکو تا چه اندازه می‌تواند ثمره و منافع مختلف دربر داشته باشد.

فعالیت‌ها و اقدام‌های مؤسسه

انجام کارهای فرهنگی در تمام نقاط جهان، برخلاف ظاهر شیک، ساده و سهلی که دارند، یکی از کارهای سخت و بسیار حساس است. افراد و نهادهایی که به کارهای فرهنگی می‌پردازند باید زمینه‌ها، توانمندی‌های فکری اولیه و سازنده‌ای داشته باشند. داشتن علاقه‌مندی و استعدادهای فرهنگی، دغدغه‌های علمی، ادبی، فرهنگی، برخورداری از ایده‌ها و برنامه‌ها با عناصر لازم، آرمان‌ها، آموزش‌ها، مطالعات، تجربه‌های شخصی و جمعی همه و همه بر چگونگی انجام و به‌ثمرنشستن یک کار فرهنگی تأثیرگذار هستند. نکته جالب‌تر آنکه امروزه کارهای فرهنگی ارزشمند به‌ویژه در سطح ملی و بین‌المللی حساسیت‌های مضاعف خاص خود را دارند.

کار فرهنگی در ایران و به‌نام ایران از یک طرف به لحاظ داشتن گنجینه‌ای از سرمایه‌ها و ارزش‌های پیدا و پنهان، میراث تاریخی، سنت‌های بومی و ملی، برای اهالی فرهیخته فرهنگ، اندیشمندان و متفکران اجتماعی پشتوانه دلگرم‌کننده‌ای دارد. از طرف دیگر، چون عرصه فعالیت برای مؤسسه یک حوزه گسترده و مرتبط با

فرهنگ و تمدن ایرانی است که ریشه‌های تاریخی گسترده و مستحکمی دارد و می‌توان آن را به‌مثابه یک خانواده فرهنگی در نظر گرفت، مسیر کار هموارتر و دل‌خوشی‌های زحمتکشان امر بیشتر و بیشتر می‌شود.

مؤسسه فرهنگی اکو بر اساس اهداف و رسالت خود به تدریج فعالیت‌های مختلفی را تعریف و برنامه‌ریزی کرده و در حد امکاناتی که داشته آنها را انجام داده است. زمینه‌های متنوع از اقدام‌های مسئولان و دست‌اندرکاران مؤسسه را به تدریج مطالعه و شناسایی کرده و بدین صورت، فعالیت‌های مؤسسه را شکل داده است. به لحاظ موضوعی می‌توان این فعالیت‌های انجام‌شده را در چند گروه دسته‌بندی و به اختصار مرور کنیم.

گفتنی است فعالیت‌های مؤسسه، که معرفی و توضیح داده می‌شود، بر اساس اطلاعاتی است که در دسترس‌اند و بیش از این توضیحاتی در اختیار نداریم. نکته دیگر اینکه شرح جزئی برخی از این برنامه‌ها به این دلیل است که تاریخ تحولاتی که به اسم مؤسسه و حوزه فرهنگی اکو صورت گرفته است با نام افراد، عناوین و مشخصات کارهایشان بیشتر ثبت و ضبط شوند تا برای تحقیقات و مکتوبات بعدی در این زمینه رد پای بهتری بر جای بماند.

برگزاری جشنواره‌های فیلم و تئاتر

امروزه یکی از راه‌های شناخت متقابل جوامع فرهنگی از یکدیگر مشاهده و تأمل در آثار نمایشی و فیلم‌ها است؛ از این طریق با تاریخ تحولات، ایستارها، ایده‌ها و نگرش‌های متنوع اجتماعی آشنایی حاصل می‌شود. هنرهای نمایشی از قبیل تئاتر و فیلم جایگاه ویژه‌ای در امور فرهنگی جوامع پیدا کرده‌اند و ظرفیت‌های

خاص خودشان را دارند. هر ساله از طرف افراد، شرکت‌ها و نهادهای دولتی که متولی امور فیلم و تئاتر هستند صدها اثر تولید می‌شوند. از این رو، در عصر کنونی، فیلم و تئاتر صنعت فرهنگی بسیار مهمی شده‌اند که به سهم خود به مناسبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جوامع شکل می‌دهند.

تهیه متون نمایشنامه‌ها و فیلم‌ها، کشف و پرورش بازیگران و هنرمندان اصلی این هنرها در کنار امکانات فنی و پشتیبانی، بخش مهمی از امور اساسی تولید و عرضه فیلم‌ها و نمایش‌ها محسوب می‌شوند. این امور زیربنایی به‌راحتی و به‌سرعت دست‌یافتنی نیستند. بنابراین، از آنجا که زمینه‌های رشد و رونق هر یک از این هنرهای فرهنگی از یک طرف به امور تاریخی و اجتماعی ملت‌ها و از طرف دیگر به توانمندی‌های علمی، فنی و امکانات اقتصادی کشورها پیوند می‌خورد، می‌توان با ارج نهادن به علائق، ایده‌ها و زحمات هنرمندان این بخش مسیر آشنایی عمومی و همکاری‌های تخصصی میان فعالان این عرصه را فراهم کرد. پس ملاحظه می‌شود که توجه به این بخش اهمیت فزاینده و چندوجهی در تسهیل همکاری‌های بین‌المللی دارد و در حوزه تمدنی اکو هم پرداختن به این بخش باید جدی انگاشته شود.

برگزاری نخستین جشنواره تئاتر اکو

اولین دوره از جشنواره تئاتر کشورهای اکو در سال ۱۳۸۲ به همت بنیاد آفرینش‌های فرهنگی و هنری نیاوران به مدت ۱۰ شب در سه استان شمالی ایران (حاشیه دریای خزر یعنی استان‌های مازندران، گیلان و گلستان) برگزار شد. مراسم افتتاحیه این جشنواره در سالن اصلی فرهنگ‌سرای نیاوران برگزار شد. در این جشنواره گروه‌هایی از کشورهای عضو سازمان اکو به اجرای نمایش‌هایی بر اساس آیین‌ها و مراسم سنتی خود پرداختند. گفتنی است که از کشورهای همسایه و

غیرحاشیه دریای خزر نیز گروه‌های نمایشی در این جشنواره شرکت کردند. یکی از این کشورها همسایه شرقی یعنی افغانستان بود.

اجرای «نمایش مقام عاشقی» در سوریه و کیش

قالب محتوایی این نمایش بر اساس ماجرای دیدار مولانا با عشق خود شمس شکل گرفته بود. این نمایش به نویسندگی بابک صفی‌خانی و کارگردانی محمد حاتمی ابتدا در اصفهان به اجرا درآمد. عوامل این نمایش پس از اجرا در اصفهان به کشور سوریه سفر کردند و برای دو شب در سالن مرکز اپرای دمشق به روی صحنه رفتند که کارشان با استقبال زیادی روبرو شد. رؤیا نونهالی، کاظم هژیرآزاد، بهروز میرلو، بهزاد جاودان‌فر، الهام دهقانی، ماه‌گل مهر و محمد حاتمی بازیگران این نمایش بودند. این کار با حمایت مؤسسه فرهنگی اکو و موزه هنرهای معاصر قرار بود پس از سوریه در کشورهای عضو اکو به روی صحنه برود و در نیمه دوم سال ۱۳۸۹ در تماشاخانه ایرانشهر برای مردم تهران اجرا شود.

برگزاری نخستین جشنواره فیلم کوتاه اکو

یکی از ابتکارهای فرهنگی در این بخش عبارت از برگزاری جشنواره فیلم اکو است. بیست و پنجمین جشنواره فیلم کوتاه تهران از ۲۲ تا ۲۷ آبان ۱۳۸۷ به صورت هم‌زمان در تهران و استان‌های گیلان، کهگیلویه و بویراحمد، همدان، کردستان و خوزستان برگزار شد. ناصر باکیده مدیرعامل وقت انجمن سینمای جوان ایران و دبیر وقت بیست و پنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران بیان داشت که برای نخستین بار از سوی ستاد برگزاری جشنواره فیلم کوتاه تهران، مرور فیلم‌های کوتاه کشورهای عضو مؤسسه فرهنگی اکو و اتحادیه فیلم‌سازان کوتاه کشورهای مسلمان پیش‌بینی شده و این سیاست‌گذاری زمینه شناخت ظرفیت‌ها و آثار سینمایی

این کشورها به‌ویژه حوزه سینمای کوتاه را فراهم می‌آورد. گزیده‌ای از فیلم‌های سینمایی کوتاه کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و ازبکستان به‌عنوان اعضای اکو در بخش ویژه‌ای با عنوان مرور فیلم‌های کوتاه عضو اکو به نمایش درآمدند. وی خاطر نشان ساخت که ایجاد فضاهای لازم به شناخت و افزایش آگاهی از سینمای کشورهای عضو این دو مرکز که برخوردار از اشتراکات فرهنگی، اعتقادی، تاریخی و آیینی هستند، به تقویت و ارتقای مناسبات این کشورها کمک می‌کند و زمینه‌های همزیستی و مؤانست فرهنگی ملت‌ها و اقوام و بازشناسی ریشه‌های تاریخی، هویتی و دینی را مهیا می‌کند. مدیرعامل وقت انجمن سینمای جوانان ایران با اشاره به حضور کشورهای مسلمان، کشورهای عضو مؤسسه فرهنگی اکو و کشورهای عضو اتحادیه فیلم‌سازان کوتاه کشورهای مسلمان، این سطح از حضور و شرکت در جشنواره فیلم کوتاه تهران را قابل توجه توصیف کرد و خاطر نشان ساخت که برای نخستین بار است که این کشورها در بخش‌های مختلف جشنواره فیلم کوتاه به‌صورت گسترده شرکت کردند. مهم‌ترین آثار ارائه‌شده اعضای اکو عبارت بودند از:

- حجاب، اثر فهد شیخ از کشور پاکستان؛
- سفر به سوی مرز، اثر بالات آلمبائوف از قرقیزستان؛
- نان رشتون، اثر شادی صالح از تاجیکستان؛
- آزمون محبت، اثر جاوید احداف از آذربایجان؛
- رویای روشنائی، اثر ابراهیم بامیانی از افغانستان؛
- سرازیری، کاری از محمت خان مرت اوغلو از ترکیه؛
- چاوش، اثر فرخ حنیفه‌نژاد از ایران.

برگزاری دومین جشنواره فیلم کوتاه اکو در بیشکک

دومین جشنواره فیلم کوتاه اکو در شهر بیشکک قرقیزستان و برخی از شهرهای این کشور برگزار شد. این اتفاق هنری در سال ۱۳۸۸ تحقق یافت و گامی برای تقویت همکاری‌های هنری- منطقه‌ای جهت آشنایی با فعالیت‌های هنرمندان این بخش بود.

مشارکت در بیست و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران

حضور و مشارکت مجدد کشورهای عضو اکو در جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران (۲۸ آبان تا ۳ آذر ۱۳۸۹) اتفاق افتاد که با ۴۳ عنوان فیلم در بیست و هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران شرکت کردند. ترکیه با بیش از ۳۰ عنوان بالاترین آمار از میان کشورهای عضو مؤسسه فرهنگی اکو را داشت. جشنواره فیلم کوتاه تهران در قالب دو بخش اصلی سینمای ملی (ایران) و سینمای بین‌الملل طراحی و برنامه‌ریزی شده بود و شامل بخش‌ها و زیرمجموعه‌هایی چون: مسابقه ملی، پرتو ایمان، چشم‌انداز سرزمین زیبای ما، چراغ راه، بخش جنبی و بخش مسابقه بین‌الملل هم شامل مسابقه بین‌الملل، مسابقه آسیا (جلوه‌گاه شرق) و جهان اسلام بود.

این جشنواره توسط انجمن سینمای جوانان ایران و با همکاری مؤسسه امور جشنواره‌ها به‌منظور ارزیابی و معرفی بهترین تولیدات یک ساله فیلم کوتاه ایران و سایر کشورهای جهان به اجرا درآمد. به قول دست‌اندرکاران این برنامه، ارتقای سطح آگاهی، تجربه و بینش نسل جوان برای نیل به سینمای ملی با هدف بسط و تعمیم ارزش‌های والای دینی و هویتی، تحکیم خانواده، پرداختن به موضوع‌های اجتماعی و فرهنگی، امید، عدالت، فرهنگ شهادت و دفاع مقدس، دستاوردهای جدید علمی، ظرافت‌های فرهنگی، تمدنی و تاریخی و پرورش هنرمندان متعهد، خلاق و توانمند که موجب دستیابی به آثار فاخر فیلم کوتاه می‌شود از جمله

اهداف این رویداد بزرگ حوزه سینمای کوتاه مطرح شد.

ایجاد بخش فیلم، تئاتر و موسیقی اکو در جشنواره بین‌المللی فیلم، تئاتر و

موسیقی فجر

ابتکار دیگری که برای مشارکت و همکاری فرهنگی کشورهای اکو در نظر گرفته شد، ایجاد بخش فیلم، تئاتر و موسیقی اکو در جشنواره بین‌المللی فیلم، تئاتر و موسیقی فجر است که در ایران به مناسبت دهه فجر برگزار می‌شود. نهادینه کردن بخشی از جشنواره به نام کشورهای اکو حرکت خوبی برای اثبات مکرر حسن نیت ایران و در طبق اخلاص قرار دادن امکاناتی است که می‌تواند همکاری‌های فرهنگی منطقه‌ای را تسهیل کند. بالطبع، عرضه این امکانات از جانب ایران برای تشویق حضور و معرفی فعالیت‌های هنرمندان منطقه به حساب می‌آید و همه کشورهای باید این فرصت را غنیمت شمرند.

چهار کشور عضو اکو مهمان ویژه بخش بین‌الملل بیست و هشتمین جشنواره تئاتر فجر سال ۱۳۸۸ بودند. این گروه‌ها که از کشورهای ترکیه، تاجیکستان، قزاقستان و آذربایجان بودند به دعوت مؤسسه فرهنگی اکو و معاونت فرهنگی، هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بخش بین‌الملل جشنواره تئاتر فجر شرکت کردند. حجت‌الله ایوبی، رئیس وقت مؤسسه فرهنگی اکو، درباره هدف دعوت از کشورهای عضو اکو در جشنواره تئاتر فجر گفت: «ما درصدد برگزاری جشنواره دائمی تئاتر، موسیقی و فیلم کشورهای عضو اکو هستیم، بنابراین از فرصت جشنواره فجر برای آغاز این پروژه استفاده کردیم، چون جشنواره فجر جشنواره بسیار مهمی در منطقه است». به گفته ایشان این اقدام با استقبال خوب کشورهای عضو اکو روبرو شد؛ چنان‌که از بیشتر کشورهای گروه‌های تئاتری شرکت

کردند و نزدیک به ۲۰۰ نفر از کشورهای عضو اکو و گروه‌های مختلف تئاتری در تهران حضور داشتند.

برخی از مهم‌ترین برنامه‌های این کشورها به ترتیب زیر بودند:

- نمایش *مشدی عباد* به کارگردانی جنت سلیم‌اوا از جمهوری آذربایجان؛

- نمایش *گیل‌گمش* به کارگردانی جلال مردنیز از ترکیه؛

- نمایش *قره‌گزر* به کارگردانی آذربایجان ممبتوف از قزاقستان؛

- نمایش *روز درازتر از عصر* به کارگردانی سلطان عثمان‌اف از تاجیکستان.

برگزاری جشنواره منطقه‌ای الموت

در اردیبهشت ۱۳۸۹ و هم‌زمان با برگزاری جشنواره منطقه‌ای الموت که در شهر قزوین برگزار می‌شد، فیلم‌های کشورهای عضو اکو و اتحادیه بین‌المللی فیلم‌سازان مسلمان هم به نمایش گذاشته شد. این بخش که مروری بر فیلم‌های کوتاه کشورهای عضو اکو و اتحادیه بین‌المللی فیلم‌سازان مسلمان بود فیلم‌های کشورهای ترکیه، مصر، اندونزی، پاکستان و لبنان را روز سه‌شنبه ۲۰ اردیبهشت در سینما حافظ شهر قزوین به نمایش گذاشت. یادآور می‌شود که یازدهمین جشنواره منطقه‌ای الموت فصل یک، از ۲۰ تا ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ با حضور ۹ استان کشور در شهر قزوین برگزار شد.

نمایش *شمس پرنده*

یکی از اقدام‌های فرهنگی مهم کشورمان در سال‌های اخیر برگزاری کنگره شمس تبریزی در استان آذربایجان غربی بود که در تالار شمس شهر ارومیه برگزار و برخی برنامه‌های آن در شهر خوی پی گرفته شد. این کنگره به مناسبت گرامیداشت یاد و نام مولوی، شاعر و عارف بلندآوازه فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی برگزار شد و نمایش *شمس پرنده* به نویسندگی و کارگردانی پری صابری، هنرمند ایرانی، به صحنه

رفت. وی در این ارتباط گفته بود: «با فراهم کردن امکانات برای اجراهای بین‌المللی دید فرهنگی جهان نسبت به ما دچار تحول خواهد شد و ما نشان می‌دهیم که مولانا بخشی از میراث ادبی و فرهنگی ما است». در این نمایش محمد حاتمی در نقش مولانا و سیروس اسنقی بازیگر نقش شمس در کنار اعضای دیگر ایفای نقش کردند.

شعر و ادبیات

شعر و ادبیات بخشی از فعالیت‌های فرهنگی مهم کشورمان است. زبان فارسی در این زمینه مزیت مطلق دارد، لذا ما باید هرچه بیشتر و قوی‌تر در منطقه و جهان به ارائه کار پردازیم. به همین مناسبت یکی از کارهای مهم و مثبتی که اخیراً در مؤسسه فرهنگی اکو شروع شده عبارت از تشکیل شورای تخصصی شعر و ادبیات است که با حضور شاعران و اهالی شعر و ادبیات کشورمان راه‌اندازی شده است.

برگزاری نمایشگاه عکس

عکس و هنر عکاسی اهمیت و جلوه خاص خود را دارد. هنرمندان عکاس با تفکر و تیزبینی بخشی از لحظات و ابعاد زندگی اجتماعی و طبیعی جوامع را به تصویر می‌کشند و با این آثار با مخاطبان خود حرف می‌زنند و ایده‌های خود را در میان می‌گذارند. بنابراین، فعالیت‌ها و مجموعه آثار هنرمندان عکاس می‌تواند بخشی از تحولات و تاریخ جوامع و ملت‌های منطقه اکو را ثبت و ضبط کرده و بر غنای تاریخی و فرهنگی این حوزه تمدنی بیفزاید. مؤسسه فرهنگی اکو در بخش عکس و هنر عکاسی برنامه‌هایی را ترتیب داده و از این منظر گامی برای ارتباط میان هنرمندان این بخش فراهم کرده است که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. برگزاری نمایشگاه عکس جهت جمع‌آوری کمک‌های انسان‌دوستانه برای قربانیان زلزله سال ۲۰۰۵ پاکستان با همکاری سفارت پاکستان در ایران (به مدت پنج روز در سه شهر ایران)؛

در اقدامی انسان‌دوستانه و متعاقب زلزله تأسف‌باری که در پاکستان به وقوع پیوست، جامعه فرهنگی و عکاسانی از حوزه کشورهای اکو برای ابراز همدردی با قربانیان زلزله و جمع‌آوری کمک به بازماندگان، نمایشگاه عکس برگزار کردند. این حرکت نشان داد که هنر و هنرمندان می‌توانند اقدام‌های سازنده‌ای در جهت التیام درد هم‌نوعان و همسایگان خود انجام دهند.

۲. افتتاح نگارخانه مؤسسه فرهنگی اکو و برگزاری نمایشگاه عکس از کشورهای عضو اکو؛

منتخبی از آثار دوره‌های مختلف «نمایشگاه تصویر سال» در نگارخانه اکو تهران در اسفند ۱۳۸۹ گشایش یافت تا بعد از آن در کشورهای عضو اکو به نمایش درآید. سیف‌الله صمدیان، عکاس و برگزارکننده این نمایشگاه گفت: «از نخستین دوره‌های جشن تصویر سال بر آن بودیم که با برنامه‌ریزی دقیق، امکان ارائه آثار منتخب دوره‌های مختلف تصویر سال را در سایر کشورهای جهان فراهم کنیم». وی اظهار داشت که اصلی‌ترین مسئله در برنامه‌ریزی و انتخاب مراکز نمایشگاهی کشورهای مقصد از سوی برگزارکنندگان جشن تصویر سال، حفظ استقلال و غیردولتی بودن مجموعه آثار ارائه‌شده در تصویر سال بود. به‌نحوی که هرگونه ارائه آثار باید صرفاً در قالب یک برنامه فرهنگی - هنری از آثار هنرمندان ایرانی به‌ویژه جوانان در رشته‌های مختلف هنرهای تصویری در سایر نقاط دنیا انجام شود. در اولین ایستگاه حرکت به آن سوی مرزها، مؤسسه فرهنگی اکو را که تنها نهاد مسئول فرهنگی و

هنری در رابطه با کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای اکو است، به‌عنوان پل ارتباطی هنرمندان عضو تصویر سال و هنرمندان کشورهای همسایه انتخاب کردیم. وی یادآور شد که همکاری در افتتاح نگارخانه مؤسسه فرهنگی اکو در تهران دومین مشارکت فی‌مابین در جریان برگزاری هشتمین جشن تصویر سال و جشنواره فیلم تصویر بود.

در اولین مرحله، نمایش ویژه فیلم‌های چهار کشور عضو اکو، ترکیه، افغانستان، ایران و قزاقستان به انتخاب رضا میرکریمی، کارگردان، در یک سانس ویژه روز ۱۹ اسفند ۱۳۸۹، در قالب نمایش ویژه ۹ فیلم کوتاه و نیمه‌بلند در جشنواره فیلم تصویر بود که با استقبال دوستداران سینما مواجه شد. در مراسم افتتاح نگارخانه اکو در تهران که شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۹ برگزار شد، هنرمندانی از جمله نصرالله افجه‌ای، غلامحسین امیرخانی، مهدی عسگرپور، رضا میرکریمی، وزیر فرهنگ تاجیکستان و سفرای کشورهای همسایه در ایران حضور داشتند و ۶۰ اثر از هنرمندان کاریکاتوریست، طراح گرافیک و عکاس ایرانی به نمایش درآمد. بر اساس توافق‌های صورت‌گرفته میان برگزارکنندگان جشن تصویر سال و مسئولان مؤسسه فرهنگی اکو، قرار است پس از مراسم افتتاحیه در تهران این نمایشگاه‌ها پس از ایران، در کشورهای عضو اکو با اعلام اسامی هنرمندان هر یک از گروه‌های نمایشگاهی و امکان بررسی همراهی تعدادی از هنرمندان در هر یک از تورهای نمایشگاهی در کشورهای دیگر عرضه شوند.

برگزاری نمایشگاه نقاشی

هنر نقاشی هم‌اهمیت تاریخی و مزایای فرهنگی خاصی در هر یک از کشورهای اکو دارد. امروزه هنر نقاشی در سبک‌های مختلف و در قالب‌های سنی مختلف ارائه می‌شود، به‌ویژه برنامه‌های متنوعی برای تشویق نسل جوان و آشنایی

آنها با هنر و هنرمندان قدیمی این موضوع برگزار می‌شود. مؤسسه فرهنگی اکو هم در این راستا گام‌هایی برداشته است.

برگزاری نمایشگاه نقاشی کودکان اکو

آشنایی نسل کودک و جوان با هویتی به‌نام حوزه تمدنی اکو از یک طرف و بها دادن به کارها و فعالیت‌های فرهنگی این قشر از جوامع منطقه اکو باعث می‌شود تا برنامه‌های اختصاصی برای کودکان و نوجوانان این کشورها ترتیب داده شود. برگزاری این برنامه‌ها بی‌تردید نسل جوان این کشورها را با هم آشنا ساخته و ذهن آنها را با مجموعه ملت‌ها و کشورهای همسایه و هم‌فرهنگ نزدیک‌تر می‌سازد.

نمایش آثار هنرمندان نوگرای گرجستان در گالری مؤسسه فرهنگی اکو

از ۲۸ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۱۳۹۰ نمایشگاه نقاشی گروهی از هنرمندان نوگرای کشور گرجستان در گالری این مؤسسه برگزار شد. این نمایشگاه شامل ۴۰ اثر از هنرمندان گرجی است که توسط حجت‌الله ایوبی، رئیس وقت مؤسسه فرهنگی اکو و گئورگی جانجغاوا، سفیر جمهوری گرجستان در ایران به کشورمان دعوت شدند و آثارشان را در گالری اکو به نمایش گذاشتند. مراسم افتتاحیه این نمایشگاه با حضور هنرمندان و سفیران کشورهای عضو اکو روز چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ در مؤسسه فرهنگی اکو برگزار شد.

این نمایشگاه شامل ۴۰ اثر برگزیده از ۱۲ هنرمند معاصر و نوگرای نقاشی گرجستان بود که از سوی آکادمی ملی هنرهای زیبای تفلیس انتخاب و برای نمایش به ایران آمدند. حجت‌الله ایوبی، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو در حاشیه این مراسم با اشاره به اهمیت بالایی تعامل فرهنگی در شناخت ملت‌ها از یکدیگر، گفت: «تعامل فرهنگی راهی برای دوستی بیشتر ملت‌ها و شناخت هنر اقوام دیگر کشورها است،

از این رو، این مؤسسه تصمیم گرفت با برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی از بزرگ‌ترین هنرمندان معاصر کشورهای عضو در این مسیر گام بردارد. ایوبی برگزاری نمایشگاه‌هایی از این دست را به‌عنوان یک دستورالعمل اجرایی از سوی این مؤسسه عنوان کرد و افزود: «قرار است بعد از این نمایشگاه، نمایشگاه نقاشی هنرمندان برجسته ازبکستان در محل نگارخانه این مؤسسه برپا شود و به‌دنبال آن نیز نمایشگاه دیگری از کشورهای دیگر اکو در ایران به نمایش درآید.» او همچنین به نمایش متقابل آثار هنرمندان نقاش کشورمان در کشورهای عضو اکو اشاره کرد و افزود: «باید زمینه معرفی هنر ایرانی به‌عنوان هنری خاص و پیشرو در منطقه و جهان ایجاد شود». در این مراسم هنرمندانی چون غلامحسین امیرخانی، حمید جوادی‌پور، ایران درودی، حسین محجوبی، کوروش شیشه‌گران، یدالله کابلی، مهدی حسینی، علی‌اکبر صادقی و... حضور داشتند. همچنین سفیران کشورهای ونزوئلا، مکزیک، اوکراین، ترکمنستان، آذربایجان و افغانستان مهمانان ویژه این مراسم بودند که برای بازدید از این نمایشگاه به تنها گالری دیپلماتیک کشورمان آمده بودند.

برگزاری جشنواره‌های موسیقی

موسیقی عرصه بسیار مهمی از تجلی ترکیب هنرهای ملی کشورهای اکو است. اهمیت اشعار و انواع آن در کشورهای اکو نیاز به توضیح ندارد. بنابراین، یکی از زمینه‌های همکاری و آشنایی فرهنگی میان مردمان و هنرمندان کشورهای منطقه را اهالی فرهیخته موسیقی می‌توانند بر عهده گیرند. مؤسسه فرهنگی اکو برای رسیدن به این اهداف برنامه‌ریزی کرده و اقدام‌هایی صورت داده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱. برگزاری شب‌های موسیقی پاکستان توسط گروه قوالی این کشور در

شهرهای اصلی ایران؛

هنرمندان اهل موسیقی پاکستان به‌ویژه در بخش موسیقی قوالی شهرت خاصی دارند. یکی از برنامه‌هایی که برای گسترش همکاری‌های فرهنگی در زمینه موسیقی در سال‌های اخیر صورت گرفت برگزاری شب‌های موسیقی قوالی پاکستان در سال ۱۳۸۷ در شهرهای تهران، اصفهان و شیراز بود که بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

۲. برگزاری سمفونی صلح و عدالت؛

سمفونی صلح و عدالت به همت مجمع جهانی صلح اسلامی و مؤسسه فرهنگی اکو در ۱۸ آذر ۱۳۸۸ با حضور دکتر حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، جمعی از هنرمندان و مهمانان داخلی و خارجی و علاقه‌مندان به موسیقی در تالار وحدت تهران برگزار شد. عامری، رئیس مجمع جهانی صلح اسلامی، بیان کرد: «سمفونی صلح و عدالت قرار است در مقر اصلی یونسکو در کشور فرانسه به اجرا درآید تا نوایی برای بشر امروز باشد». حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، هم در سخنانی اظهار داشت:

فرهنگ ایران از دیرباز دارای [عنصر] صلح و عدالت بوده است و ما اشتراکات فراوانی داریم و دانشمندان، ادیبان، شاعران و هنرمندان ایرانی به هر کشوری که سفر کرده و قدم گذاشته‌اند، آثار بسیار خوب و ارزشمندی ارائه کرده‌اند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان اینکه تصمیم داریم در عرصه موسیقی فعالیت گسترده‌تری داشته باشیم، گفت: «تلاش می‌کنیم که در پنج کشور اروپایی سمفونی‌های بزرگی را توسط هنرمندان صاحب‌نام کشور به اجرا بگذاریم.» وی فرهنگ و هنر را بهترین پیونددهنده میان کشورها دانست و با توجه به مشترکات بسیار ایران با کشورهای همسایه ابراز امیدواری کرد که تعامل و ارتباط میان کشورهای منطقه و همسایه عضو اکو هرچه بیشتر شود. اجرای قسمت‌هایی از پوان سمفونیک صلح اثر علی بکان به‌نام‌های پیام‌های صلح عادلانه و آواز دوست از دیگر

بخش‌های این مراسم بود. در بخش دیگری از مراسم آثار سوئیت سمفونیک *ایران* زمین و عدالت اثر حسن ریاحی اجرا شد.

۳. اجرای ارکستر سمفونیک صلح و امید در اروپا؛

به همت مؤسسه فرهنگی اکو و در بهمن ۱۳۸۸ ارکستر سمفونیک تهران و گروه کر با ۱۳۰ هنرمند به‌عنوان سفیران صلح برنامه قابل توجهی را در اروپا برگزار کردند. به گفته مسئولان و شاهدان، این برنامه فضای فرهنگی و سیاسی اروپا را تحت تأثیر قرار داد و نشان داد که پیام ایران صلح و دوستی است. اجرای چنین ارکستر با شکوهی در سطح عالی در بهترین و باشکوه‌ترین سالن‌های هنری اروپا می‌تواند تصویر نادرستی را که نسل جدید اروپایی‌ها از ایران دارند، متحول سازد و این پیام را به گوش برساند که نشان شاخص ایران و ایرانیان محبت و دوستی است. به قول دکتر ایوبی، رئیس وقت مؤسسه فرهنگی اکو:

از مزایای این کنسرت‌ها و استقبال چشمگیر از آنها این است که در هنرمندان جوان ما خودباوری را ایجاد می‌کند که ایرانیان با سابقه چند هزار ساله از فرهنگ و تمدن، امروز هم می‌توانند در موسیقی سمفونی که خاستگاهش اروپاست به خاطر همان سابقه فرهنگی در اروپا بدرخشند.

برگزاری نمایشگاه چاپ و بسته‌بندی

نخستین نمایشگاه چاپ و بسته‌بندی کشورهای عضو اکو (پکو ۲۰۰۹) صبح روز پنج‌شنبه ۲۸ آبان ۱۳۸۸ با حضور معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و جمعی از مسئولان محلی در نمایشگاه بین‌المللی مشهد افتتاح شد. این نمایشگاه تا دوم آذر با حضور ۹۰ نماینده از صنعت چاپ ۱۰ کشور عضو اکو در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی مشهد برپا بود. بیش از ۳۰۰ شرکت داخلی و بین‌المللی

فعال در عرصه چاپ و نشر کتاب در نمایشگاه چاپ و بسته‌بندی اکو (پکو ۲۰۰۹) حضور داشتند. برپایی نمایشگاه معتبری چون نمایشگاه چاپ و بسته‌بندی، نقش مهمی در گسترش فعالیت‌های فرهنگی منطقه‌ای دارد.

برگزاری جشنواره مجسمه‌سازی

یکی از هنرهای جدید، متناسب با برخی نواحی جغرافیایی و فصلی که در جهان رونق گرفته است، برگزاری جشنواره‌های ساختن مجسمه‌های شنی است. سواحل شمال ایران هم بنابر ارتباطات و مجاورت‌هایی که با کشورهای اکو دارد محل مناسبی برای این فعالیت فرهنگی - هنری است.

برگزاری ششمین جشنواره مجسمه‌های شنی در سواحل مازندران

اولین گام مشترکی که مسئولان محلی استان مازندران و مؤسسه فرهنگی اکو برای فعال کردن این زمینه هنری برداشتند در ششمین جشنواره مجسمه‌های شنی بود که در سال ۱۳۸۹ برگزار شد. حجت‌الاسلام عباسعلی ابراهیمی، مدیرکل وقت اداره فرهنگ و ارشاد مازندران در حاشیه نشست با اعضای شورای سیاست‌گذاری جشنواره بین‌المللی مجسمه‌های شنی در جمع خبرنگاران اظهار داشت: «این نشست با هدف مشارکت و همراهی مؤسسه فرهنگی اکو در ششمین جشنواره مجسمه‌های شنی برگزار شد». وی با مثبت ارزیابی کردن این جلسه گفت: «رئیس مؤسسه فرهنگی اکو برای بین‌المللی شدن این جشنواره و حضور هنرمندان کشورهای آسیای میانه اعلام آمادگی کرد». وی خاطر نشان کرد مؤسسه فرهنگی اکو فعالیت‌های ارزشمندی در جهت توسعه روابط فرهنگی و هنری میان کشورهای عضو اکو داشته و جشنواره مجسمه‌های شنی می‌تواند گام ارزنده دیگری در این زمینه باشد. وی اظهار داشت که جشنواره مجسمه‌های شنی تاکنون در سواحل مازندران به صورت سراسری برگزار می‌شد، اما تلاش خواهیم کرد تا این

جشنواره را به کشورهای حاشیه دریای مازندران معرفی کنیم و بخش مهمان جشنواره را به هنرمندان هنرهای رسمی این کشور اختصاص دهیم. ابراهیمی به قابلیت‌ها و جذابیت‌های این جشنواره در جلب و جذب گردشگران و آشنایی هر چه بیشتر مردم با هنرهای تجسمی اشاره کرد. نمایشگاه‌های صنایع دستی، غذاهای محلی، اجرای ویژه برنامه‌های شب‌های مازندران شامل هنرهای بومی، جشن بادبادک‌ها، آموزش ساخت مجسمه به عموم مردم و تنوع بخش‌های رقابتی از ویژگی‌های جشنواره مذکور بود.

کتاب و کتابخانه‌ها

کتاب، کتابخوانی و کتابخانه‌ها بخش مهمی از مسائل فرهنگی کشورها را شامل می‌شوند. هر یک از کشورهای اکو ده‌ها کتابخانه بزرگ و مهم در شهرهای مختلف دارند. در این میان کتابخانه‌های ملی کشورها جایگاه خاصی دارند که آشنا شدن با ظرفیت‌های این نهادها و برنامه‌ریزی برای همکاری میان آنها به یکی از اولویت‌های کاری اکو تبدیل شده است.

تأسیس اتحادیه کتابخانه‌های ملی کشورهای اکو

در جهت اهداف فوق و به همت مؤسسه فرهنگی اکو اتحادیه کتابخانه‌های ملی کشورهای اکو در سال ۱۳۸۷ تأسیس شد. نخستین دوره از اجلاس رؤسای کتابخانه‌های ملی کشورهای عضو اکو در سال ۱۳۸۸ به میزبانی ایران و در کتابخانه ملی ایران - تهران برگزار شد.

دومین اجلاس رؤسای کتابخانه‌های ملی کشورهای عضو اکو با حضور علی‌اکبر اشعری، رئیس وقت کتابخانه ملی ایران و دکتر محمد رجبی، رئیس وقت مؤسسه فرهنگی اکو، در باکو پایتخت این کشور برگزار شد. این اجلاس ۲۰ و ۲۱ آوریل (۳۱ فروردین و اول اردیبهشت ۱۳۸۸) به میزبانی جمهوری آذربایجان و در محل کتابخانه

ملی این کشور برگزار شد. علی‌اکبر اشعری رئیس وقت کتابخانه ملی پیش‌تر، از تهیه اساسنامه اتحادیه کتابخانه‌های ملی ۱۰ کشور عضو اکو و ارسال آن به کشورهای عضو اکو خبر داده بود. در دومین اجلاس رؤسای کتابخانه‌های ملی کشورهای عضو اکو سه نشست با هدف «نهایی کردن اساسنامه اتحادیه کتابخانه‌های ملی کشورهای عضو اکو»، «برنامه‌های آتی اجلاس» و «تبادل تجربه‌های کشورهای عضو در زمینه علاقت مشترک فرهنگی و دستاوردهای هر کدام» برگزار شد.

کریم طاهراف، رئیس کتابخانه ملی جمهوری آذربایجان که میزبانی این اجلاس را بر عهده داشت، با اشاره به انتخاب باکو به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۰۹ وعده داده بود که اجلاس رؤسای کتابخانه‌های ملی کشورهای عضو اکو یک کنفرانس صرف نخواهد بود و در حاشیه آن نمایشگاه‌های متعددی برگزار می‌شود. برگزاری نمایشگاهی از کتاب‌های کتابخانه‌های ملی کشورهای عضو اکو و نیز یک نمایشگاه از اسناد و نسخ خطی موجود در این کتابخانه‌ها و همچنین نمایشگاهی از آثار خطاطی هنرمندان این کشورها از جمله این برنامه‌ها بودند.

شرکت سالیانه در نمایشگاه کتاب تهران

فرصت دیگری که برای همکاری میان کشورهای اکو در بخش کتاب و نشریه‌ها به وجود آمده است، شرکت سالیانه فعالان، ناشران و دست‌اندرکاران امور کتاب و نشریه در نمایشگاه کتاب تهران است که هر ساله در اردیبهشت‌ماه برگزار می‌شود. هر یک از کشورهای اکو هم طبق صلاحدید و توانمندی خود در این نمایشگاه که فرصتی فرهنگی - اقتصادی است بهره می‌برند و بهتر با سلیقه‌ها و ترجیح کتابخوانی مردم کشورهای منطقه آشنا می‌شوند.

نخستین دوره حضور کشورهای عضو اکو در سال ۱۳۸۷ بود که ۱۰ غرفه را در بخش

بین‌الملل دربر می‌گرفت. در ضمن هر روز یکی از کشورهای عضو در سرای اهل قلم، روز ویژه خود را دائر می‌کرد که با سخنرانی‌ها و اجرای موسیقی و گاه پذیرایی با غذای سستی آنها همراه بود. خود مؤسسه فرهنگی اکو هم چهار سال مداوم تا آن زمان دارای غرفه‌ای ویژه بود که نشریه‌ها و کتاب‌های خود را به مخاطبان عرضه می‌کرد.

در نمایشگاه سال ۱۳۹۰ در غرفه مؤسسه فرهنگی اکو فعالیت‌های متنوعی به نمایش گذاشته شد. مؤسسه فرهنگی اکو با ارائه مجموعه کارت پستال‌های مناطق دیدنی کشورهای اکو، کتاب نسیمی/از بخارا (گزیده‌ای از اشعار رودکی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و روسی)، کتاب مولانا، کتاب مشاعره، کتاب فیه مافیه اثر دکتر سبحانی و کتاب اقبال در آئینه اشعارش در بیست و چهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور داشت. همچنین ضبط تلویزیونی مسابقه مشاعره، میزبان علاقه‌مندان شعر و ادب پارسی (به ویژه جوانان) یکی از این کارها بود. این سری از مسابقه‌های مشاعره با اجرای دکتر اسماعیل آذر و با حضور شرکت‌کنندگان ایرانی و خارجی در غرفه مؤسسه اکو ضبط و از شبکه آموزش پخش شد.

همکاری در برگزاری نخستین نمایشگاه بین‌المللی کتاب در دوشنبه

نخستین نمایشگاه بین‌المللی کتاب در دوشنبه، پایتخت تاجیکستان و با همکاری مؤسسه فرهنگی اکو برگزار شد. به گزارش خبرگزاری خاور تاجیکستان، میرزا شاهرخ اسراری، وزیر فرهنگ تاجیکستان در مراسم افتتاح نمایشگاه که در تالار فلرمانی دولتی شهر دوشنبه برگزار شد، کتاب را نیروی بزرگ و عظیمی خواند که در تربیت انسان‌ها مؤثر است و برای رسیدن آن به دست خواننده، زحمات فراوانی از سوی نویسنده، ناشر و ویراستار انجام می‌شود. در این نمایشگاه که از چهارشنبه ۲۵ می (۴ خرداد ۱۳۹۰) شروع به کار کرد و تا ۲۷ می دائر بود، ناشران و پدیدآورندگان

کتاب از کشورهای چین، ایران، افغانستان، ترکیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و ... شرکت داشتند. متولی این نمایشگاه وزارت فرهنگ تاجیکستان بود. در بخشی از تالار فلرمانی انتشارات تاجیکستان شامل ادیب، عرفان، معارف و فرهنگ، شرق آزاد، دانش، سرپرست، شجاعیان، ناشران، ارژنگ، استقلال و جمعی دیگر از مراکز انتشاراتی وزارتخانه‌ها و نهادهای این کشور آثار چاپی خود را به معرض فروش و نمایش گذاشتند. این نمایشگاه با حضور وزیر فرهنگ تاجیکستان و با قرائت پیام دکتر حجت‌الله ایوبی، رئیس وقت مؤسسه فرهنگی اکو افتتاح شد.^[۱]

برگزاری تورهای فرهنگی

ارتباطات مستقیم و رفت و آمد میان مردم و نخبگان کشورها تأثیر بسزایی در آشنایی هرچه بهتر و علاقه افراد نسبت به هم دارد. دولت‌ها و دست‌اندرکاران فرهنگی کشورها علاوه بر سفرهای باشکوهی که برای خود ترتیب می‌دهند می‌توانند با برنامه‌ریزی و کمک به‌ویژه به قشرهای علمی - فرهنگی و اهالی ادبیات و هنر ارتباط بین این لایه‌های جوامع را تقویت کنند. هریک از این قشرها به‌عنوان بدنه فرهنگی کشورها چه در زمان حال و چه در آینده می‌توانند نقش مهمی در تقویت همدلی و احساس یگانگی فرهنگی جوامع ایفا کنند. مؤسسه فرهنگی اکو این بخش از مناسبات فرهنگی را نیز در برنامه‌های خود به‌تدریج تعریف کرده است.

اعزام نخستین تور فرهنگی به کشور تاجیکستان

نخستین گام از این برنامه، سفر جمعی از نخبگان علمی و دانشگاهی عمدتاً از دانشگاه تهران بود که به همت مؤسسه فرهنگی اکو در سال ۱۳۸۸ و به مقصد تاجیکستان ترتیب یافت. طبیعی است که گسترش مراوده افراد دانشگاهی و نخبگان

علمی حساسیت‌ها و محدودیت‌های مسئولان و برنامه‌های دولتی را هم ندارد و می‌تواند در تسهیل مذاکره‌ها، مراوده‌ها و همکاری‌های فرهنگی نتیجه‌بخش‌تر باشد.

ساخت پارک اکو

از برنامه‌های نمادین مؤسسه فرهنگی برای بسط فضای همکاری، مؤانست ملت‌ها و گروه‌های مردمی در آشنایی با همدیگر و نهادینه شدن نام و نشانه‌های زندگی اجتماعی بین‌المللی ایجاد یک پارک مخصوص به نام پارک اکو است. این ابتکار پیشنهاد در سال ۱۳۸۵ از سوی رئیس وقت مؤسسه (دکتر رجیبی) به شهردار تهران داده شد که مورد قبول واقع شد و در سال ۱۳۸۷ عملیات اجرایی آن آغاز شد. در سال ۱۳۸۶ هم در شهر هرات افغانستان پارک بزرگی به مساحت ۱۵ هکتار به نام اکو نام‌گذاری شد. برای اولین مرحله تهران پیشقدم بوده است. زمینه‌های این کار فرهنگی موسوم به پارک اکو در اراضی عباس‌آباد تهران فراهم شده و به مرور تکمیل خواهد شد. به دنبال آن مشابه چنین طرحی در سایر کشورهای عضو هم به انجام خواهد رسید.

برگزاری جشنواره‌های خوشنویسی

برگزاری نخستین نمایشگاه خوشنویسی اکو در تاجیکستان

نخستین نمایشگاه خوشنویسی کشورهای اکو از ۲۸ شهریور ۱۳۸۸ به مدت دو هفته در تاجیکستان برگزار شد. دبیر جشنواره بین‌المللی خوشنویسی اکو، هدف از برگزاری این نمایشگاه در کشور تاجیکستان را احیای مجدد هنر خوشنویسی و ترویج زبان فارسی در میان کشورهای عضو اکو ذکر کرد. محمد حیدری اظهار داشت که پس از آگاهی از علاقه نسل جوان کشور تاجیکستان به فراگیری زبان و ادبیات فارسی، برگزاری نمایشگاه خوشنویسی اعضای اکو در دستورکار مؤسسه

فرهنگی اکو قرار گرفت. به همین منظور ۲۰۰ اثر از هنرمندان ایرانی و ۱۰۰ اثر از خوشنویسان سایر کشورها در قالب نمایشگاه اعضای اکو در تاجیکستان برگزار شد. ترکیه، پاکستان، افغانستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، آذربایجان، کشور میزبان و همچنین هنرمندان سوریه به‌عنوان مهمان در این نمایشگاه حضور داشتند. البته آثار هنرمندان ایرانی بخش عمده نمایشگاه را به خود اختصاص داده بود. حیدری، با اشاره به تخصیص بخشی ویژه به خوشنویسان افغان مقیم ایران در نمایشگاه، تصریح کرد که با رایزنی‌های انجام‌شده ۱۵ اثر از افغانستان و ۲۰ اثر هم از پاکستان آماده حضور در نمایشگاه شد. دبیر این جشنواره، ترکیه را دارای جایگاه شایسته‌ای در هنر خوشنویسی دانست و افزود اگرچه در کشورهای افغانستان، پاکستان و ترکیه خوشنویسی بسیار مورد توجه است، اما هنرمندان ایرانی به سبب تسلط بر رشته‌های مختلف این هنر و برجستگی آثارشان همچنان در دنیا جایگاه اول را به خود اختصاص داده‌اند. برگزاری کارگاه‌های آموزش هنر خوشنویسی از سوی استادان برجسته ایرانی در حاشیه این نمایشگاه اقدام جنبی دیگری بود.

برگزاری دومین جشنواره خوشنویسی اکو در افغانستان

دومین جشنواره خوشنویسی اکو در کشور افغانستان تشکیل و برگزار شد. استاد غلامحسین امیرخانی از خوشنویسان پرآوازه معاصر کشور که ریاست شورای سیاست‌گذاری خوشنویسی اکو را برعهده دارد معتقدند هنر یکی از اصلی‌ترین راه‌های نجات بشریت و هدایت انسان‌ها به سوی مدینه فاضله است و فرهنگ می‌تواند پلکانی باشد که ما را به هدف‌های متعالی انسانی برساند. یکی از اهداف اصلی برگزاری جشنواره خوشنویسی اکو در کشورهای عضو، گسترش خط فارسی و بازگشت این خط به کشورهایی است که زمانی خط رایج آنها فارسی

بوده است. به قول استاد امیرخانی ما از زبان مسئولان تاجیکستان می شنیدیم که آرزویشان بازگشت خط، فارسی به آن کشور است. البته به گمان بنده بیشتر از خط معنای کلام فارسی مهم است که باید به درستی منتقل شود. مهم اندیشه‌ای است که از این زبان می‌تواند برای انسان امروزی مفید باشد و ایجاد همدلی کند. خط و خوشنویسی ما با معرفت چند هزار ساله تاریخی پیوند دارد و خط و معنا با هم می‌توانند در جوامع مختلف دنیا جایگاه پرجاذبه‌ای داشته باشند. در هر صورت برگزاری این جشنواره‌ها می‌تواند مقدمه‌ای برای اشاعه خط فارسی در تاجیکستان باشد. در ادامه باید هیئت‌های کارشناسی در زمینه‌های مختلف فرهنگ و هنر مشترک بین دو کشور تعامل و رفت‌وآمد داشته باشند و ارتباطشان به صورت مبادله مسائل فرهنگی، مبادله استاد و مبادله نمایشگاه‌ها بیش از پیش تقویت شود.

نمایشگاه خوشنویسی اکو با عنوان «سرزمین خورشید»

نگارخانه مؤسسه فرهنگی اکو در تهران، پس از آثارخانه (نگارخانه) کمال‌الدین بهزاد در شهر دوشنبه تاجیکستان و باغ بابر در شهر کابل افغانستان، سومین میزبان آثار استادان خوشنویسی کشورهای عضو اکو بود. نمایشگاه سرزمین خورشید عنوان سومین نمایشگاه خوشنویسی اکو است که آثار ۶۰ استاد برجسته رشته خطاطی از کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان، سوریه و ترکیه را شامل شد. استادانی چون امیرخانی، حیدری، سلحشور، بختیاری، شیرازی، خاتمی، فلسفی، کابلی، رشید بت و ارزگانی آثار خود را در این نمایشگاه به نمایش درآوردند.

مشارکت در برگزاری جشن جهانی نوروز

درباره جشن نوروز و اهمیت دیرین آن در فرهنگ و تمدن ایرانی در قسمت‌های

پیشین سخن گفته‌ایم. پس از پیگیری مسئولان کشورمان در یونسکو و سازمان ملل این جشن عظیم و تاریخی به‌عنوان یکی از میراث معنوی کشورمان که با بسیاری از کشورهای منطقه اکو در آن مشترک هستیم و ارزش جمعی و جهانی دارد ثبت شد. به همین مناسبت در سال‌های گذشته در اولین روزهای سال و با آغاز بهار کشورهای منطقه در اقدامی نمادین این سنت تاریخی را هرچه بهتر و دوستانه‌تر برگزار می‌کنند تا نزدیکی دولت‌ها و ملت‌ها نسبت به هم بیشتر تقویت شود.

اولین برنامه به مناسبت جهانی شدن نام نوروز

جشن نوروز، آیین کهن فرهنگ و تمدن ایرانی در چهارم اسفند ۱۳۸۸ با تصویب قطعنامه‌ای از سوی مجمع عمومی سازمان ملل، برای نخستین بار به‌عنوان جشن بین‌المللی نوروز ثبت و معرفی شد.^[۳] رؤسای جمهوری امام‌علی رحمان، رئیس جمهوری تاجیکستان، جلال طالبانی، رئیس جمهوری عراق، حامد کرزای، رئیس جمهوری افغانستان و قربان‌قلی بردی محمداف، رئیس جمهوری ترکمنستان، به تهران آمده بودند. جشن جهانی نوروز روز شنبه هفتم فروردین ۱۳۸۹ با حضور رؤسای جمهوری کشورهای مذکور در مجموعه فرهنگی سعدآباد تهران برگزار شد تا به سهم خویش زمینه مناسبی برای استحکام بخشیدن به وحدت و یکپارچگی میان ملت‌های متمدن و صلح‌طلب منطقه باشد.

برگزاری دومین جشن جهانی نوروز

دومین جشن جهانی نوروز عصر روز یکشنبه، هفتم فروردین ۱۳۹۰ با حضور سران شش کشور حوزه تمدنی نوروز و مهمانانی از کشورهای دیگر در تالار وحدت تهران برگزار شد.^[۴] این جشن با اجرای گروه‌های برتر موسیقی کشورهای عضو اکو در فرهنگ‌سرای نیاوران همراهی شد. مؤسسه فرهنگی اکو در بخش

انتخاب گروه‌های موسیقی برجسته کشورهای شرکت‌کننده در جشن جهانی نوروز و دعوت از آنها برای حضور در این مراسم نقش داشت و در بهتر برگزار شدن این جشن بزرگ تلاش کرد.

گروه‌های موسیقی عبارت بودند از: ارکستر فیلامونیک سازهای ملی تاجیکستان که شامل ۲۷ نوازنده بودند. این گروه به خوانندگی دولتمند خلف در برنامه اصلی جشن که روز هفتم فروردین ۱۳۹۰ در تالار وحدت برگزار شد، پس از سخنرانی مفصل رئیس‌جمهوری تاجیکستان به روی صحنه آمدند و برنامه اجرا کردند. این گروه همچنین روزهای هشتم، نهم و دهم فروردین در تالار وحدت و فرهنگ‌سرای نیاوران برنامه اجرا کردند. سپس به مشهد مقدس سفر کردند و از آنجا به کشورشان بازگشتند.

گروه منتخب نوازندگان و هنرمندان آذربایجان شامل ۹ هنرمند بود. این هنرمندان به سرپرستی آدی گزل‌اف، معاون ارکستر فیلامونیک باکو در برنامه اصلی هفتم فروردین ماه و همچنین در روزهای بعد در تالار وحدت و فرهنگ‌سرای نیاوران برنامه اجرا کردند. این گروه از سوی مؤسسه فرهنگی اکو و با هماهنگی دفتر این مؤسسه در اصفهان، روز نهم فروردین ماه در مجموعه فرهنگی و هنری استاد فرشچیان شهر اصفهان برنامه اجرا کردند.

گروه پنج نفره ارمنستان که منتخبی از هنرمندان ارکستر سازهای فولکوریک کشور ارمنستان بودند، در برنامه‌های جشن جهانی نوروز چهار اجرا داشتند. این هنرمندان پس از اجرای برنامه‌ای بسیار زیبا در برنامه اصلی (هفتم فروردین ماه در تالار وحدت)، در روزهای بعد هم در فرهنگ‌سرای نیاوران و تالار وحدت به اجرای برنامه پرداختند. اعضای این گروه توسط مسئولان بخش موسیقی مؤسسه فرهنگی اکو انتخاب و دعوت شدند.

گروه بسیار قدیمی و نامدار «روستاوی» از کشور گرجستان که سرپرست آن به تازگی به‌عنوان برترین هنرمند سال گرجستان انتخاب شد و از دست رئیس‌جمهوری کشورش نشان دریافت کرد به اجرای برنامه پرداختند. درست یک روز پیش از سفر گروه به ایران، از تندیس این هنرمند پرده‌برداری شده بود. این گروه شامل ۱۵ هنرمند بود که هفتم فروردین در فرهنگ‌سرای نیاوران برنامه اجرا کردند و هشتم فروردین از طرف مؤسسه فرهنگی اکو عازم اصفهان شدند تا در مجموعه فرهنگی و هنری استاد فرشچیان به اجرای برنامه بپردازند.

گروه هنرمندان افغان مهاجر ساکن ایران که با هماهنگی مؤسسه فرهنگی اکو و همکاری خانم بختیاری، رایزن فرهنگی افغانستان در ایران دعوت شده بودند روز هفتم فروردین ۱۳۹۰ در تالار وحدت و پس از سخنرانی حامد کرزای، رئیس‌جمهوری افغانستان، برنامه اجرا کردند.

برنامه‌های ورزشی

با توجه به جمعیت جوان و فعال کشورهای اکو، پرداختن به امور ورزشی و مناسبت‌های ورزشی منطقه‌ای اهمیت زیادی دارد. رشته‌های مختلف ورزشی محلی، سنتی و جدیدی که در کشورهای اکو وجود دارند، می‌تواند محمل خوبی برای همکاری‌های فرهنگی جوانان و ورزشکاران این کشورها باشد. برای مؤسسه فرهنگی اکو هم فراهم ساختن زمینه‌های همکاری هرچه بیشتر ورزشی از اولویت‌های جدی فعالیت‌ها شده است.

افتتاح دبیرخانه مسابقات ورزشی جام ملت‌های اکو

در راستای هدف فوق، در هشتم اردیبهشت ۱۳۹۰ دبیرخانه مسابقات ورزشی جام ملت‌های اکو افتتاح شد. دبیرخانه مسابقه‌های ورزشی جام ملت‌های اکو با حضور

علی سعیدلو، رئیس وقت سازمان تربیت بدنی، حجت‌الله ایوبی، رئیس وقت مؤسسه فرهنگی اکو و جمعی از پیشکسوتان ورزش کشورمان گشایش یافت. مراسم افتتاحیه این دبیرخانه با هنرنمایی استاد شیرخدا آغاز شد و در ادامه رئیس وقت مؤسسه فرهنگی اکو با تشکر از حضور مسئولان سازمان تربیت بدنی و پیشکسوتان ورزش کشورمان از علی سعیدلو به خاطر حمایت‌هایش از پروژه بزرگ مسابقه‌های جام ملت‌های اکو به صورت ویژه تشکر کرد. ایوبی با اشاره به پیشینه و اهداف مؤسسه فرهنگی اکو، گفت:

مؤسسه فرهنگی اکو برای هم‌ملی ۴۵۰ میلیون نفر که در حوزه تملنی اکو زندگی می‌کنند، تلاش می‌کند. انسان‌هایی که با هم تاریخ و مشاهیر مشترک دارند و امروز از هم جدا و دور شده‌اند. تلاش ما بر این است که ساکنان این سرزمین‌ها احساس کنند از یک خانواده بزرگ هستند. ما بر این باور و عقیده هستیم که برگزاری جام ملت‌های اکو یکی از برنامه‌های ممتاز و ویژه مؤسسه فرهنگی اکو خواهد بود و امید داریم با استفاده از ظرفیت ورزش و بزرگان، پیشکسوتان و جوانان، این مسابقات با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار شود.

رئیس وقت مؤسسه فرهنگی اکو، برگزاری جام ملت‌های اکو را مرحله تازه‌ای در تاریخ نزدیک به ۵۰ ساله این مؤسسه خواند و گفت:

حمایت‌های همه‌جانبه و استقبال آقای سعیدلو و همکارانشان از این برنامه این نوید را به ما می‌دهد که آرزوی بزرگ ما محقق شود و با تشکیل اتحادیه سازمان‌های ورزشی کشورهای عضو اکو، نام مؤسسه فرهنگی اکو در سراسر این سرزمین شناخته و آشنا شود.

رئیس وقت سازمان تربیت بدنی هم با اشاره به تلاش‌های مؤسسه فرهنگی اکو برای فراهم کردن مقدمات برگزاری این جام، گفت:

این برنامه تلاش خوبی است که از سوی مؤسسه فرهنگی اکو شروع شده است. امیدوارم با کمک هم بتوانیم تلاش کوچکی برای ایجاد ارتباط عمیق‌تر عاطفی، فرهنگی و انسانی بین همه جوان‌های این کشورها داشته باشیم. او اتحاد کشورهای را که در یک منطقه جغرافیایی واقع شده‌اند، رسمی دیرینه خواند و افزود:

اتحاد منطقه‌ای در تمام دنیا وجود دارد؛ معمولاً کشورهای که وجوه مشترکی با هم دارند با هم متحد و همراه می‌شوند و به منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند اعتبار بیشتری می‌بخشند. ساکنان کشورهای اکو هم به‌عنوان مردمانی که در یک محدوده جغرافیایی و با فرهنگ، آداب و رسوم و نگاه اجتماعی مشترک در سال‌های گذشته زندگی مسالمت‌آمیزی با هم داشتند، امروز باید با همدلی برای ارتقا و گسترش ارتباط خود و اعتبارشان در دنیا تلاش کنند. ورزش ابزاری است که می‌تواند یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحقق این هدف باشد. من از مؤسسه فرهنگی اکو تشکر می‌کنم که این فرصت را به ورزش داد که به میدان بیاید و امیدوارم با تلاش جوانان امسال اولین سری مسابقات جام ملت‌های اکو برگزار شود تا ما بتوانیم تجربه‌های ورزشی مان را با اهالی ورزش دیگر کشورهای عضو اکو با هم به اشتراک بگذاریم و سطح ورزش منطقه را بالا ببریم.

در پایان این برنامه تفاهم‌نامه‌ای بین سازمان تربیت‌بدنی جمهوری اسلامی ایران و مؤسسه فرهنگی اکو برای برگزاری جام ملت‌های اکو امضا و از لوح یادبود دبیرخانه جام ملت‌های اکو پرده‌برداری شد.

گردشگری و میراث فرهنگی

رونق دادن به بخش گردشگری و تقویت زمینه‌های شناسایی و حفاظت از آثار فرهنگی هم در میان برنامه‌های فرهنگی کشورهای اکو اهمیت زیادی دارد. هریک از کشورهای اکو در شهرها، روستاها و برخی اماکن ویژه دارای آثار فرهنگی و تاریخی بی‌ظیری‌اند که سرمایه‌های ارزشمندی از نسل‌های قبلی هستند. نسل کنونی هم می‌تواند با مطالعه و بررسی هر یک از این آثار و به بهانه بازدید علمی و گردشگری از این منابع کهن اطلاع حاصل کند. نتایج فرهنگی و ثمره اقتصادی متقابلاً می‌تواند برای همه کشورهای منطقه سودمند باشد. دفاتر گردشگری فعال و با تشریح مساعی بخش خصوصی متعهد که هم در خدمت‌رسانی به گردشگران و هم در حفاظت از این اماکن در کشورهای میزبان نقش مهمی دارند می‌توانند آداب و رفتارهای فرهنگی مردم را ارتقا بخشد.

بازدید اعضای اکو از عمارت مفخم در خراسان شمالی

در اولین گام برای تشویق و توجه بیشتر به امور گردشگری، با توجه به هماهنگی‌های صورت‌گرفته توسط اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در راستای اجرایی شدن مصوبه سومین سفر استانی هیئت دولت در خصوص استقرار دفتر مؤسسه فرهنگی اکو در استان خراسان شمالی اولین جلسه رسمی این مذاکره‌ها با حضور حجت‌الله ایوبی، رییس وقت مؤسسه فرهنگی اکو و برخی مدیران وقت (آرش امینی، مدیر واحد موسیقی اکو، حافظ محمدجمیل اویسی، مدیر اجرایی مؤسسه اکو از پاکستان و مدیرکل میراث فرهنگی خراسان شمالی) در محل دفتر استاندار در اسفند ۱۳۸۹ برگزار شد. در این جلسه مهندس شفقت، استاندار وقت خراسان شمالی با برشماری ظرفیت‌های بالای فرهنگی استان و توانمندی‌های استان به لحاظ دارا بودن

تنوع اقلیمی، جاذبه‌های گردشگری، آثار تاریخی و صنایع دستی فضای استان را محیطی مساعد برای فعالیت‌های فرهنگی برشمرد و گفت: «برگزاری هفته فرهنگی کشورهای عضو اکو با موضوعات صنایع دستی، قومیت‌ها، موسیقی، آداب و رسوم و پوشاک و همچنین معرفی توانمندی‌های استان در شهریور سال آینده انجام می‌شود.» به این جهت مقرر شد تا اعضای مؤسسه فرهنگی اکو از گوشه‌ای از توانمندی‌های استان برای میزبانی هفته فرهنگی اکو در خراسان شمالی بازدید داشته باشند. وی راه‌اندازی بازارچه بین‌المللی کشورهای عضو اکو را یکی دیگر از موضوعاتی دانست که مورد بررسی قرار گرفت. ایجاد منطقه نمونه گردشگری بین‌المللی با محوریت کشورهای اکو در منطقه گیفان از دیگر مصوبات به‌شمار می‌رود.

گسترش دفاتر منطقه‌ای اکو

مؤسسه فرهنگی اکو برای تقویت ارتباطات و گسترش زمینه‌های همکاری با این مؤسسه در شهرهای ایران و سایر کشورهای عضو برنامه گسترش دفاتر منطقه‌ای را در دستورکار خود قرار داده است. این گسترش اداری کمک‌رسانی به ستاد مرکزی مؤسسه و استفاده از منابع و امکانات بالقوه شهرها و نواحی مختلف ایران و سایر اعضا را برای نیل به اهداف عالی مؤسسه تسهیل و تسریع خواهد کرد. به این جهت دفاتر منطقه‌ای مؤسسه در شهرهای اصفهان، شیراز، دوشنبه و کابل گشایش یافته و برنامه‌هایی را هم تدوین کرده و به اجرا گذاشته‌اند. به‌عنوان مثال، نخستین نمایشگاه آثار فرهنگی هنری هنرمندان مهاجر افغان به همت دفتر نمایندگی مؤسسه فرهنگی اکو در اصفهان برگزار شد.

چاپ و انتشارات

مؤسسه فرهنگی اکو توجه به امور مکتوب و انتشارات را نیز از ابتدا در

برنامه‌های خود پیش‌بینی کرده بود. انتشار برخی مجله‌ها در قالب ماهنامه و فصلنامه و همچنین کتاب به تدریج آغاز شد و مؤسسه اکنون تجربه‌های خوبی کسب کرده است. برخی از اقدام‌های مؤسسه در این ارتباط را فهرست‌وار مرور می‌کنیم.

انتشار مجله

۱. ماهنامه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی *اکوتایمز* به زبان انگلیسی ۱۷ شماره؛
۲. ماهنامه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی *اکو نوروز* به زبان فارسی ۶ شماره؛
۳. ماهنامه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی *اکو نووستی* به زبان روسی ۶ شماره؛
۴. فصلنامه فرهنگی *ECI Cultural Magazine* به زبان انگلیسی ۷ شماره؛
۵. فصلنامه فرهنگی *ECO Heritage* به زبان انگلیسی ۵ شماره.

انتشار کتاب

۱. عبدالرحمن ناجی طوقماق، *دیوان فارسی جم سلطان*، تهران: ۱۳۸۰؛
۲. شاهد چودری، *دستور کامل و آموزش زبان اردو برای فارسی زبانان*، تهران: ۱۳۸۱؛
۳. الهامه مفتاح، *افسانه‌هایی از جاده ابریشم*، تهران: ۱۳۸۶؛
۴. عبدالرحمن ناجی طوقماق، *در ساحل غم*، تهران: ۱۳۸۶؛
۵. عبدالملک نیسن بایوف، *فلسفه قزاق*، (به زبان تاجیکی)، تهران: ۱۳۸۱؛
۶. قادر رستم، *دیوان رودکی*، مترجم شاه منصور شاه میرزا، تهران: ۱۳۸۷؛
۷. اکبر جباری، *اقبال در آینه اشعارش*، تهران: ۱۳۸۷؛
۸. پژیواک، تهران: ۱۳۸۷؛
۹. میرزا ملا احمدوف، *اندروزنامه رودکی*، تهران: ۱۳۸۷؛
۱۰. نسیمی *از بخار*، گزیده‌ای از اشعار رودکی، ۱۳۸۹؛
۱۱. *راهنمای گردشگری اکو به زبان انگلیسی*، *ECO Tourist Guide-Book, 201*

گفتنی است که مؤسسه فرهنگی اکو، درصدد آماده‌سازی بسته‌های فرهنگی مشترک در زمینه هنرهای تجسمی از جمله نقاشی، گرافیک و عکاسی برای کشورهای عضو است. به گفته حجت الله ایوبی، مؤسسه درصدد برپایی نمایشگاه‌ها و جشنواره‌هایی با رویکرد فرهنگی و نگاه به مشترکات کشورهای عضو است. این جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها به صورت دوره‌ای با موضوعات مختلف در کشورهای عضو اکو برگزار می‌شود. چند اثر فاخر در عرصه شعر و ادبیات به زودی منتشر خواهد شد که بزرگ‌ترین فرهنگ‌نامه تاجیکی به فارسی، فرهنگ‌نامه افغانی و مقاله‌های رودکی از این آثار است. ایوبی با اشاره به فعالیت‌های صورت‌گرفته در عرصه موسیقی گفت: «کار ارکستر سمفونی اکو با حضور نوازندگان ۱۰ کشور به منظور بازسازی نغمه‌ها و آواهای اصیل و مشترک به پایان رسیده است و به زودی ارائه خواهد شد.»

بی نوشت

۱. جناب آقای میرزا شاهرخ اسراری، وزیر محترم فرهنگ جمهوری تاجیکستان

با سلام

برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب دوشنبه را که در واقع یک رویداد مهم در عرصه فرهنگی محسوب می‌شود، به ملت و دولت تاجیکستان تبریک می‌گوییم. کتاب با نام مردم تاجیک در طول سال‌ها و قرن‌ها همواره توأم بوده است. در کشور شما تا جایی که می‌دانیم، بهترین هدیه و ارمغان کتاب است و در میان تاجیکان مثالی هم هست که «یک کتاب خوب از یک خزانة بزرگ اولی‌تر است». مولانا عبدالرحمان جامی، شاعر بزرگ فارسی‌سرا در وصف کتاب می‌گوید: «انیس کنج تنهایی کتاب است/ فروغ صبح دانایی کتاب است». بی‌شک، در رشد و تکامل و ترقی هر جامعه نقش و جایگاه کتاب مؤثر و بی‌نظیر است و هیچ وسیله دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود. معلوم است که تاجیکستان در عرصه چاپ و نشر کتاب یکی از کشورهای فعال در منطقه است. سالیانه تعداد زیادی کتاب‌های ماندگار و خواندنی در این کشور به طبع می‌رسد و شرکت و حضور فعال ناشران و پدیدآورندگان کتاب در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی گواه این امر است. مؤسسه فرهنگی اکونیز با توجه به این مهم چندی پیش کتاب نفیس نسیمی از بخارا، برگزیده اشعار استاد رودکی، نخستین گوینده شعر فارسی را با زبان‌های فارسی، روسی و انگلیسی و نیز خط سیریلیک تاجیکی همراه با خوشنویسی‌های استادان نامدار ایرانی منتشر کرد که با حضور جنابعالی و نیز جمعی از شخصیت‌های برجسته فرهنگ و هنر در محل مؤسسه در تهران رونمایی شد. همچنین، در زمینه رودکی‌پژوهی دو کتاب در دست داریم که در ماه‌های آینده به دست علاقه‌مندان ادب در سراسر منطقه اکو خواهند رسید.

۲. متن کامل بیانیه جشن جهانی نوروز بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

دومین جشن جهانی نوروز با حضور رؤسای جمهور کشورهای جمهوری اسلامی ایران، جمهوری ارمنستان، جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری عراق، جمهوری تاجیکستان و ترکمنستان، معاون نخست وزیر جمهوری آذربایجان، وزیر مشاور و معاون نخست‌وزیر جمهوری ترکیه، رئیس مجلس جمهوری اسلامی پاکستان، وزیر امور خارجه جمهوری لبنان، وزیر امور خارجه سلطنت عمان، معاون رئیس مجلس جمهوری قزاقستان، وزیر فرهنگ جمهوری قرقیزستان، وزیر بهداشت و رفاه هند، معاون رئیس دولت انقلابی زنگبار، سفیر جمهوری ازبکستان، سفیر سنگاپور و دبیر کل سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در روز ۷ فروردین / حمل ۱۳۹۰ ه.ش مطابق با ۲۷ مارس ۲۰۱۱ میلادی در تهران، جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید. با توجه به برگزاری

موفقیت‌آمیز اولین جشن جهانی نوروز در روز ۷ فروردین / حمل ۱۳۸۹ در تهران مطابق با ۲۷ مارس ۲۰۱۰ میلادی، دومین جشن جهانی نوروز در فضایی آکنده از طراوت و سرسبزی بهار، با پیام نوروزی و شادباش جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری اسلامی ایران خطاب به مدعوین حاضر و دولت‌ها و ملت‌های واقع در حوزه تمدنی و فرهنگی نوروز و کشورهای همسایه در تهران آغاز شد.

رؤسای محترم جمهور کشورهای حاضر نیز طی سخنانی ضمن قدردانی از اقدام جمهوری اسلامی ایران در برگزاری دومین جشن جهانی نوروز و شادباش این جشن به دولت‌ها و ملت‌های منطقه، بر ضرورت برپایی مستمر و متناوب آن در کشورهای حوزه فرهنگی و تمدنی نوروز در سال‌های آتی تأکید کردند.

برنامه‌های متنوع فرهنگی و هنری دومین جشن جهانی نوروز با شعار «نوروز، همبستگی ملل برای صلح و عدالت جهانی» در تهران به اجرا درآمد. شرکت‌کنندگان با آسیب‌دیدگان و خانواده‌های قربانیانی که در حادثه سونامی در ژاپن و در وقایع اخیر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا جان خود را از دست داده‌اند، ابراز همدردی کردند. شرکت‌کنندگان همچنین از ابتکارات جمهوری تاجیکستان (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۸) و جمهوری آذربایجان (۱۳۸۹) در تجلیل مشترک عید نوروز قدردانی و ضمن تأکید بر مفاد بیانیه پایانی نخستین جشن جهانی نوروز در تهران، بیانیه پایانی دومین جشن جهانی نوروز را به تصویب رسانده و دیدگاه‌های مشترک خود را در قالب بندهای ذیل ابراز داشتند:

پاس‌داشت آداب و رسوم نوروزی به‌ویژه در ایجاد روابطی مبتنی بر صلح، عدالت و مهرورزی، اهتمام ملت‌های بهره‌مند از فرهنگ و سنن غنی نوروز و نیز همکاری سایر مخاطبان قطعنامه 253/64/RES/A مورخ ۲۳ فوریه ۲۰۱۰ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد را می‌طلبد.

لازم است کشورهای حوزه تمدنی و فرهنگی نوروز در مناطق شبه قاره هند، آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه، بالکان، حوزه دریای سیاه و بخش‌هایی از آفریقا نسبت به ترویج و گسترش فرهنگ نوروزی و حفظ و توسعه آداب و سنن آن از طریق اجرای برنامه‌های فرهنگی، هنری، علمی و آموزشی اهتمام ورزند.

ضمن حمایت مجدد از اقدام مجمع عمومی سازمان ملل متحد که منجر به تصویب قطعنامه 253/64/RES/A شد، از دبیر کل سازمان ملل متحد درخواست می‌کنند گزارشی از اجرای مفاد قطعنامه یادشده از جمله بزرگداشت روز ۲۱ مارس به‌عنوان «روز بین‌المللی نوروز» جهت تصویب به مجمع عمومی ارائه کند.

ضمن قدردانی از اقدامات یونسکو در گرامیداشت نوروز، بهره‌برداری بیشتر و عمیق‌تر از ظرفیت‌های علمی و فرهنگی این نهاد بین‌المللی را در فراهم ساختن بستر فرهنگی لازم برای تقویت و تعمیق مناسبات ملت‌ها ضروری تلقی می‌کنند و از مدیرکل این سازمان درخواست دارند، با توجه به مفاد مندرج در بیانیه‌های تهران، سازوکاری مناسب برای این منظور در یونسکو ایجاد کند.

به‌منظور ایجاد انسجام در فعالیت‌های نوروزی، توافق می‌کنند، «گروه فرهیختگان نوروز» با عضویت منتخبان

کشورها اعم از ادبا، شعرا و عالمان کشورهای ذی ربط تشکیل و نسبت به نهایی ساختن «سند جهانی نوروز» اقدام و آن را به نشست افتتاحیه جشن سوم جهانی نوروز ارائه کنند.

با توجه به مفاد بیانیه پایانی نخستین جشن جهانی نوروز، از سازمان همکاری اقتصادی (اکو) و نیز مؤسسه فرهنگی آن سازمان درخواست می‌گردد همه ساله گزارش اقدامات خود را در خصوص اجرای طرح‌های فرهنگی، علمی و آموزشی به اجلاس جشن جهانی نوروز ارائه کنند.

با توجه به مفاد بیانیه اولین جشن جهانی نوروز، از دولت جمهوری اسلامی ایران به خاطر اختصاص مکانی برای استقرار مقر دبیرخانه نوروز در تهران و تأمین هزینه‌های اولیه آن تشکر و قدردانی می‌شود. از دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران به خاطر برگزاری موفق دومین جشن جهانی نوروز در تهران قدردانی می‌کنند.

به پیشنهاد جناب آقای امام‌علی رحمان رئیس‌جمهور محترم تاجیکستان مقرر شد مراسم سومین جشن جهانی نوروز در فروردین ۱۳۹۱ ه. ش مطابق با مارس ۲۰۱۲ میلادی در این کشور برگزار شود.

این بیانیه در ده بند و سه نسخه فارسی، انگلیسی و روسی تنظیم شد و در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۹۰ مطابق با ۲۷ مارس ۲۰۱۱ میلادی در تهران مورد تصویب قرار گرفت

۷ فروردین / حمل ۱۳۹۰ هجری شمسی، ۲۷ مارس ۲۰۱۱ میلادی، تهران، جمهوری اسلامی ایران

پیش از اینکه نوروز در اسفند سال ۱۳۸۸ به عنوان یک آیین و جشن بین‌المللی به رسمیت شناخته شود، در تاریخ ۸ مهر ۱۳۸۸ خورشیدی، نوروز توسط سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل، به عنوان میراث غیرملموس جهانی، به ثبت جهانی رسیده بود.

قطعهنامه سازمان ملل در خصوص نوروز در ۱۷ بند مقدماتی و ۵ بند اجرایی تنظیم شده است که بندهای اجرایی این قطعهنامه به شرح زیر هستند:

۱. شناسایی اول فروردین ماه (۲۱ مارس) به عنوان روز بین‌المللی نوروز؛
۲. استقبال از تلاش‌های کشورهای گرامی که نوروز را گرامی می‌دارند در جهت حفظ و توسعه فرهنگ و سنت‌های نوروزی؛
۳. تشویق سایر کشورها به آگاه‌سازی در مورد نوروز و سازماندهی مراسمی در بزرگداشت نوروز به طریق مقتضی؛
۴. درخواست از کشورهایی که نوروز را گرامی می‌دارند برای پژوهش پیرامون تاریخ و سنت‌های نوروزی با هدف انتشار آگاهی در مورد میراث نوروز در میان جامعه بین‌المللی؛
۵. دعوت از کشورهای علاقه‌مند، کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد به‌ویژه یونسکو، صندوق‌ها و برنامه‌های ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و سازمان‌های غیردولتی برای شرکت در مراسم نوروزی.

فصل چهارم

ظرفیت‌های فرهنگی حوزهٔ اکو

و فرصت‌های نقش‌آفرینی فرهنگی ایران

نفس نفس اگر از باد نشنوم بویت

زمان زمان چو گل از غم کنم گریبان چاک

مقدمه

نام ایران به بلندای تاریخ بشریت آکنده از عشق، شور، ذوق، ادب، هنر و فضیلت است. به سخن بهتر، اگر از فرهنگ و تمدن در میان ملت‌ها و دولت‌ها صحبتی باشد، آوازه فرهنگ و فرهیختگی تاریخی ایرانیان همچون گوهری درخشان و تابناک مایه فخر و مباهات فرزندان این آب و خاک بوده است. ایران از نظر سرزمینی و پهنه جغرافیایی قبض و بسط بسیار داشته و به مرور سالیان از گستردگی آن کاسته شده است، اما فلات فرهنگی آن همواره پرمعنا و ثبات مانده و آثار و برکات این فرهنگ و تمدن در مناطق منفک‌شده نیز هنوز به درجاتی جاری است. فرهنگ ایرانی از آغاز تاکنون با بن‌مایه‌های قومی، نژادی، دینی، مذهبی، سنت‌ها، زبان، ادبیات، هنر و تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی پرورانده و پالوده شده و توانسته است برای خود هویت و شناسنامه خاصی را پدید آورد.

فرهنگ و تمدن ایرانی فراز و نشیب‌های مختلفی را سپری کرده و از گذرگاه‌های سخت تاریخی تجارب گرانباری اندوخته و برای سربلندی نسل‌های

خود درس‌های پرمغزی آموخته است. برخی از نقاط عطف تاریخی از جمله گرایش ایرانیان به دین مبین اسلام حتی برای غیر ایرانیان و کل جامعه بشری هم رهاورد داشته و این همه به مدد سفره پاک فرهنگ ایرانی بوده و هرچه بهتر غنی گشته است. هر یک از افراد، شخصیت‌ها، چهره‌ها، گروه‌ها و تشکل‌های فرهنگی ایران که پویندگانی آگاه، دلسوز و فداکار در کاروان فرهنگی ایران بوده‌اند، از خوان پر نعمت فرهنگ ایرانی با اشتیاق لقمه‌ها برگرفته، از چشمه‌های جوشان فضل آن جرعه‌ها نوشیده و با همت و غیرت برای پایداری و زاینده‌گی آن خون‌دل‌ها خورده‌اند. در این گفتار با مروری بر تحول جغرافیای تاریخی ایران از دوره‌های اولیه تشکیل حکومت و نظام‌های سیاسی تا دوره کنونی، عناصر و مؤلفه‌های اساسی که در تکوین و تقویت هویت فرهنگ ایرانی نقش‌آفرین بوده‌اند را به اختصار بازگو می‌کنیم.

تحول جغرافیای تاریخی ایران

پهنه جغرافیایی ایران در گذر زمان تغییر و تحول بسیار داشته است. بر اثر کشورگشایی - های سردمداران داخلی و تهاجم مکرر خارجی گستره سرزمینی این کشور کم و زیاد می‌شد. این عرصه جغرافیایی در دوره‌های اولیه در قامت یک امپراتوری بزرگ و مقتدر ظاهر شد. دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی اوج این وسعت سرزمینی را شاهد بودند که پس از آن این کش و قوس به تدریج استمرار داشت و به مرور کوچک‌تر شد. این تحولات را در قسمت‌های بعدی به صورت اجمالی مرور می‌کنیم.

از دوره عیلامیان تا انقراض سلسله ساسانی

تمدن‌های پیش از تاریخ ایران به دو دسته تقسیم می‌شوند: تمدن‌های شمال و شمال‌شرقی و تمدن‌های جنوب و جنوب‌غربی. تمدن‌های شمال و شمال‌شرقی ایران شامل

تمدن‌های سیلک در نزدیکی کاشان، تمدن چشمه‌علی در جنوب‌شرقی تهران و تمدن حصار در نزدیکی دامغان. تمدن‌های جنوب و جنوب‌غربی به علت ترنج سفال نخودی رنگ، به تمدن‌های سفال نخودی رنگ مشهور شده‌اند (قرخلو، ۱۳۸۴: ۵۷).

عیلامیان از سال ۳۲۰۰ پیش از میلاد تا ۶۴۰ سال قبل از تولد مسیح (ع)، در بخش بزرگی از مناطق جنوب غربی فلات ایران گسترده بودند. تمدن عیلام یکی از قدیمی‌ترین و نخستین تمدن‌های جهان است. بر اساس بخش‌بندی جغرافیایی امروز، عیلام باستان سرزمین‌های خوزستان، فارس، عیلام (شوش) و بخش‌هایی از استان‌های بوشهر، کرمان، لرستان، چهارمحال و بختیاری و کرمانشاه و در مقاطعی تا جنوب دریاچه ارومیه را شامل می‌شد. آثار تمدنی عیلامیان که در انشان و در شوش یافت شده، حاکی از تمدن شهری بزرگی در آن دوره بود. تمدن عیلامیان از راه دریایی و بلوچستان با تمدن پیرامون رود سند در هند و از راه شوش با تمدن سومر مربوط می‌شد. به قدرت رسیدن عیلامیان و تشکیل حکومت عیلامی و پادشاهی اوان در شمال دشت خوزستان، مهم‌ترین رویداد سیاسی ایران در هزاره سوم پیش از میلاد بود. از آن هنگام تا پیش از ورود مادها و پارس‌ها حدود یک هزار سال آنچه از تاریخ سرزمین ایران می‌دانیم از تاریخ سیاسی عیلام خبر می‌دهد.

عیلامی‌ها در مدت ۳ هزار سال هویت خود را در مقابل مردمان قوی مثل سومری‌ها، آکدی‌ها و دول قادری مثل بابل و آسور حفظ کردند و گاهی هم به آنها شکست فاحشی وارد آوردند و بالاخره اگر عیلام به زانو درآمد به‌واسطه انقلاب‌های داخلی و جنگ‌های درونی خانه‌برانداز بود والا ظن غالب این است که می‌توانست از عهده آسوری‌ها نیز برآمده عمر خود را در صفحه روزگار ادامه دهد؛ زیرا اگر دقیق شویم روشن است که آسوری‌ها در میدان جنگ، آنها را شکست ندادند بلکه به‌واسطه

دامن زدن به نفاق خانه‌برانداز، قبلاً آنها را ضعیف و بعد بر آنها غلبه کردند. در هر حال، از ۶۴۵ ق.م دولت عیلام از صفحه روزگار محو شد (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۵۵).

مادها اولین قومی بودند که در ایران دولت تأسیس کردند. حوزه امارت مادها را از ری به سمت مغرب و نواحی زاگرس و از طرف شمال و شمال‌غربی تا حدود رود کورا شناخته‌اند که به سرزمین ماد بزرگ و به مرکزیت شهر هگمتان مشهور بود. دیاکو در سال ۷۰۸ پیش از میلاد دولت مادها را تأسیس کرد و ۱۵۸ سال حکومت آنها به درازا کشید. مادها همین که مقتدر گشتند به ثروت زیاد رسیدند و بزرگان آن دولت در ناز و نعمت غوطه‌ور گشته، سست شدند. از طرف دیگر، چون تجمل‌درباری مستلزم مخارج بود بر مالیات‌ها افزود و ظلم بالا گرفت و در نتیجه مردم ناراضی شدند. این بود که دولت ماد نتوانست در مقابل رقیب تازه‌نفس پارسی که زندگانی ساده و اخلاق سالمی داشت مقاومت کند (پیرنیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۸).

با تضعیف حکومت مادها و غلبه قوم پارس توسط کوروش (پسر کمبوجیه) از تبار هخامنشی و با تسخیر هگمتانه در سال ۵۵۰ قبل از میلاد حکومت هخامنشیان در ایران آغاز شد. پارس‌ها مردمانی از نژاد آریایی بودند که از حدود ۳ هزار سال پیش به فلات ایران آمدند. پارسیان باستان از قوم آریایی پارس یا پارسواش بودند که در سنگ‌نوشته‌های آشوری از سده نهم پیش از میلاد، نام آنان دیده می‌شود. پارس‌ها هم‌زمان با مادها به بخش‌های باختری ایران سرازیر شدند و پیرامون دریاچه ارومیه و کرمانشاهان جای گرفتند. با ناتوانی دولت عیلام، نفوذ خاندان پارس به خوزستان و بخش‌های مرکزی فلات ایران گسترش یافت. گستره سرزمینی این حکومت از دره سند و پنجاب و دامنه‌های غربی فلات پامیر تا یونان امتداد داشت و از بعد زمانی از اواسط قرن ششم تا اواخر قرن چهارم قبل از میلاد برقرار بود. مرز ایران و توران در آن سوی

رود سیحون بوده و به گواهی شاهنامه فردوسی و نامه‌های باستانی، ختن (سین کیانگ امروزی) و کاشغر نیز بخشی از سرزمین‌های خاوری ایران به‌شمار می‌رفت. به نوشته شاهنامه، افراسیاب دستور بیرون رفتن نیروهای تورانی از شهرهای ایرانی را می‌دهد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۸):

بخارا و سغد و سمرقند و چاچ

سپپچاپ و آن کشوری تخت و عاج

تهی کرد و شد با سپه سوی گنگ

بهبانه نجست و فریب و درنگ

با حمله اسکندر مقدونی به ایران حکومت هخامنشیان به افول گرایید. اسکندر در لشکرکشی‌های خود به آسیا، در زمان داریوش سوم به سرزمین امپراتوری پارس حمله کرد و سپاهیان ایران را شکست داد. نخستین نبرد اسکندر و ایرانیان در بهار ۳۳۴ پیش از میلاد در حوالی آسیای صغیر نبرد گرانیک یا گرانیکوس نامیده می‌شود. اسکندر از بغاز داردانل گذشته وارد آسیای صغیر شد. این نبرد در کنار رود گرانیک روی داد که به دریای مرمره می‌ریزد. درگیری میان پارس و یونان سالیان سال ادامه داشت. نقطه اوج این کشمکش‌ها را رخدادهایی تشکیل می‌داد که حمله اسکندر عامل و باعث آنها بود. عصری که بدین ترتیب پایان می‌گرفت چیزی حدود ۳۰۰ سال به درازا کشید. دومین نبرد اسکندر و ایرانیان در نبرد ایسوس، ۳۳۳ پیش از میلاد اولین نبرد مستقیم اسکندر بود که با سپاه داریوش سوم در نزدیکی شهر ایسوس با یکدیگر روبرو شدند. سومین نبرد اسکندر و ایرانیان در نبرد گوگمل، ۳۳۱ پیش از میلاد دومین نبرد مستقیم اسکندر بود که با سپاه داریوش سوم در گوگمل واقع در نزدیکی اربیل امروزی اتفاق افتاد. بیشترین مقاومت‌ها را کردهای

برزینی در نبرد گوگمل انجام دادند. با این همه، رشادت آریویرزن سردار هخامنشی که در کوه‌های کهگیلویه راه را بر اسکندر بست و پس از مقاومتی دلیرانه با تمام سربازانش کشته شد، حماسه‌ای تاریخی محسوب شده که یونانیان هم آن را در تاریخ خود آورده‌اند. یونانیان در گوشه و کنار تصرفاتشان از جمله در ایران آن زمان، شهرهای یونانی‌نشین ایجاد کردند تا سیطره خود را بر اقوام تابعه بیشتر و مستحکم‌تر سازند. این شهرها که به دستور اسکندر ساخته شد و بعدها در زمان سلوکیان هم ادامه یافت، اغلب به نام اسکندریه موسوم شدند. در شمال‌شرق ایران آن عصر، که بخشی از تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان امروز را دربر می‌گیرد، کشوری یونانی به نام باکتريا (باختر) ایجاد شد که قرن‌ها دوام پیدا کرد. در نهایت، با فتح پرسپولیس در سال ۳۳۰ پیش از میلاد حکومت هخامنشیان به انقراض گرایید.

موافق روایات پارسی‌های زرتشتی، اسکندر بعد از تسخیر ایران، اوستا را از گنج شاپیکان به دست آورده، امر کرد بعضی از قسمت‌های آن را که راجع به طب و نجوم بود به زبان یونانی ترجمه نمایند و باقی را در آتش انداخت. محققان نتوانسته‌اند معلوم نمایند که گنج شاپیکان کجا بوده است (پیرنیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۲). پس از مرگ اسکندر، ۳۲۳ پیش از میلاد، فتوحاتش میان سردارانش تقسیم شد و بیشتر تصرفات آسیایی او که ایران هسته آن بود به سلوکوس اول رسید. به این ترتیب ایران تحت حکومت سلوکیان درآمد. از ۲۴۸ سال (۳۱۲ - ۶۴ پیش از میلاد) مدت سلطنت آنان، ایران بیش از ۶۵ سال (۳۱۲ - ۲۴۷ پیش از میلاد) تحت فرمان آنان باقی ماند. پس از مدتی پارت‌ها نفوذ خود را گسترش دادند و سرانجام توانستند عاملی برای نابودی سلوکیان شوند.

در اواسط سده سوم پیش از میلاد سلوکیان در استان‌های باختری سرزمینشان

درگیر جنگ با مصر بودند. در همین زمان در مرزهای شمال خاوری امپراتوری سلوکی نیز آشفتگی حاکم بود. با این همه ساتراپ‌های بخش‌های خاوری ناچار بودند نیروهای خود را برای یاری به دولت مرکزی در جنگ با بطلمیوسیای روانه کنند. از دیگر سو، میان مقدونیان و یونانیان نیز رشک و هم‌چشمی برقرار بود و این عامل، برخی مواقع سبب شورش ساتراپ‌ها می‌شد. این درگیری‌های درونی کار را بر پارتیان نیمه‌بیابان‌گرد آسان‌تر می‌کرد. در این زمان اشک یکم به فرمانروایی پارتیان رسید و برای انجام اقدام‌هایی بر ضد سلوکیان آماده شد. در سال ۲۴۵ پیش از میلاد سلوکیان گرفتار جنگ داخلی شدند و در این زمان ساتراپ پارت به‌نام آندروگوراس از فرصت استفاده کرد و بر دولت مرکزی شورید. اندکی پس از آن در حدود ۲۳۹ پیش از میلاد نیز دیودوت ساتراپ بلخ بر سلوکیان شورید. با زمانی نزدیک به این رویدادها سلوکوس دوم به سال ۲۳۸ پیش از میلاد در آنقره از سلتیان شکست خورد. ارشک از این بخت پدیدآمده بهره برد و آندروگوراس را شکست داد و بر پارت چیره شد.

اشکانیان - ۲۵۰ پ. م تا ۲۲۴ م - که از تیره ایرانی پرنی و شاخه‌ای از طوایف وابسته به اتحادیه داهه از عشایر سکا‌های حدود باختر بودند، از ایالت پارت که مشتمل بر خراسان فعلی بود برخاستند. نام سرزمین پارت در کتیبه‌های داریوش پَرثَوَه آمده است که به زبان پارتی پهلوی می‌شود. چون پارتیان از اهل ایالت پَهَلَه بودند، از جهت نسبت به آن سرزمین، ایشان را پهلوی خوانده‌اند. ایالت پارتی‌ها از مغرب به دامغان و سواحل جنوب‌شرقی دریای مازندران و از شمال به ترکستان و از مشرق به رود تجن و از جنوب به کویر نمک و سیستان محدود می‌شد. قبایل پارتی در آغاز با قوم داهه که در مشرق دریای مازندران می‌زیستند در یک‌جا

سکونت داشتند و سپس از آنان جدا شده در ناحیه خراسان مسکن گزیدند. این امپراتوری در دوره اقتدارش از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس توسعه یافت. در عهد اشکانی جنگ‌های ایران و روم آغاز شد. ماحصل فرمانروایی اشکانیان، رهایی ایران از سلطه همه‌جانبه یونانی که هدف نابودی ایران را در سر می‌پروراندند و حفظ تمدن ایران از تهاجم ویرانگر طوایف مرزهای شرقی و حفظ تمامیت ایران در مقابل تجاوز خزنده روم به جانب شرق بود. در هر سه مورد، مساعی آنان اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای تاریخ ایران داشت. بدین ترتیب استقلال ایران زمین با حکومت اشکانیان ادامه پیدا کرد. نظام سیاسی و اجتماعی اشکانیان در حفظ و احیای کیان و فرهنگ ایرانی نقش مهمی داشت.

پادشاهان اشکانی به جهت آنکه هنوز شهرهای یونانی بسیاری از زمان اسکندر و سلوکی‌ها در ایران وجود داشت و مردم آن مَثُن از جهت تمدن فراتر از دیگر شهرها بودند، برای جلب قلوب کُلی‌های یونانی، خود را فیلولهن یا محب یونانی می‌خواندند و آنان را در رواج نوع حکومت، زبان، آداب و مذهب خود آزاد می‌گذاشتند و حتی به ادیان دیگر نیز به چشم اغماض می‌نگریستند، البته وضع حکومت ملوک‌الطوایفی ایشان اقتضای چنان مسامحه‌ای را هم می‌کرد (مشکور و رجب‌نیا، ۱۳۷۴: ۶۶۴ - ۶۶۳).

حکمرانی اشکانیان بین ۴۷۰ تا ۴۸۰ سال استمرار داشت که با غلبه ساسانیان دوره حکومت اشکانی به سرانجام رسید. امپراتوری ساسانیان نام خاندان شاهنشاهی ایرانی است که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ م. بر ایران فرمانروایی کردند؛ بنیان این شاهنشاهی یکپارچه را اردشیر بنا کرد. ریشه شاهنشاهان ساسانی که از استان پارس بود، بر پهنه بزرگی از آسیای باختری چیرگی یافته، گستره فرمانروایی خود، کشور ایران را برای

نخستین بار پس از هخامنشیان، یکپارچه ساخته و زیر فرمان تنها یک دولت شاهنشاهی درآوردند. استقلال نسبی و ارتباطات ایرانیان با ممالک مختلف یونانی، رومی و هندی دستاوردهای علمی و فرهنگی خود را داشت. در این نظام سیاسی عقاید و ادیان متنوعی چون زرتشتی، مانوی، عیسوی و یهودی در ایران وجود داشتند. حکمرانی ساسانیان هم تا قرن هفتم میلادی برقرار بود (نصری، ۱۳۸۷: ۱۳۵ - ۱۳۳).

تمدن ایرانی در عهد ساسانی، همچنان‌که از منابع خارجی مستفید بود، خود بیش از ادوار سابق به اعمال نفوذ در اقوام دیگر ادامه داد. هنر وی [تمدن ایرانی] تا اقیانوس اطلس پرتوافکن شد و به‌صورت جریان جدید ایرانی - بودایی به چین رسید. ادیانی که در سرزمین ایران برخاستند - و در اروپا و آفریقا با آنها مبارزه شد - در صحاری آسیای مرکزی نفوذ کردند. تشکیلات نظامی وی راه فروسیت قرون وسطی را آماده کرد و تشکیلات اداری آن در دربار شارلمانی نفوذ نمود (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۴۲۷).

دوره ورود اسلام به ایران تا عصر جدید

ظهور دین اسلام در عربستان دوره مهمی در تحول تاریخ بشری شد. به بیان دیگر، گسترش مناسبات و ارتباطات مسلمانان با دیگر مناطق جهان زمینه‌ساز تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی جوامع اسلامی و غیر اسلامی گردید. در اولین دوره از شکل‌گیری هویت اسلامی - ایرانی در ایران حکومت امرای ایرانی‌الاصل بر ایران تا اواسط قرن پنجم وجود داشت و زعامت طاهریان، صفاریان، سامانیان و آل بویه برجستگی‌های خاص خود را داشت. بنابر گستره سرزمینی در این عصر، علما و اندیشمندان بزرگی در این سرزمین طلوع کردند و بر احیا و اعتلای فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیر شگرفی گذاشتند.

پس از استقرار دین اسلام در سرزمین ایران که در نتیجه پیروزی اعراب و پذیرش ساسانیان روی داد، تحولات بسیاری در عرصه‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی ایران به وجود آمد. ایرانیان که از تبعیض طبقاتی موجود در کشورشان ناراضی بودند اسلام را پذیرفتند و در اشاعه آن کوشیدند، ولی با این حال هرگز مخالفت خویش را با سلطه امویان و عباسیان بر خاک ایران پنهان نکردند و جنبش‌های استقلال طلبانه‌ای را به پا ساختند که تشکیل حکومت‌هایی چون طاهریان (۸۸۱ - ۸۲۶ م) و صفاریان (۹۰۳ - ۸۶۶ م) را می‌توان از نتایج آنها برشمرد.

در ارتباط با دوره خلافت امویان و عباسیان همین قدر کافی است که گفته شود معاویه نخستین فردی بود که سیاست جانشینی پسر به جای پدر را در خلافت به راه انداخت. پس از او یزید خلیفه مسلمانان شد. از کارهای او نبرد با حسین بن علی (ع)، رویداد کربلا و همچنین حمله به مکه بود. آخرین خلیفه اموی هم مروان بن محمد بود که به دست یاران ابومسلم خراسانی کشته شد. خلافت عباسی توسط نوادگان عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر که از بنی‌هاشم بود در سال ۷۵۰ م. در حران تأسیس شد. مرکز این خلافت بعدها از حران به بغداد منتقل شد.

در دوره خلافت عباسی، ایرانیان اصول کشور خود را به خلفا آموختند و عادات‌ها و رسوم ملی ایرانی در دوره عباسی، رواج داشت. حتی اعیاد ملی ایران مانند نوروز و مهرگان و سده از طرف خلفا گرفته می‌شد. بسیاری از لغات فارسی در زبان عربی رواج یافت و کتاب‌های پهلوی مانند *خدای‌نامه*، *کارنامه* و *کلیله و دمنه* به زبان عربی ترجمه گردید.

تحول خط پهلوی ساسانی به رسم الخط عربی اسلامی در ایران باعث شد که بر اثر پذیرفتن خط قوم غالب، کلمات عربی که از همان زمان ورود تازیان در تداول

مردم راه یافته بود در کتابت جدید فارسی نیز راه یابد. در آغاز کار، دخول این کلمات در رسم‌الخط جدید بسیار نبود و تقریباً اختصاص به اصطلاح‌های دینی و دیوانی داشت، ولی دیری نپایید که سیل الفاظ عرب در زبان و خط پارسی جریان یافت و هرچه فضلا و دانشمندان ایران از زبان و ادبیات عرب بیشتر آگاه می‌شدند، دخول این لغات در زبان فارسی بیشتر می‌گردید. تا به جایی رسید که بسیاری از کلمات اصیل پارسی مهجور ماند یا فراموش شد و در طول زمان جای خود را به الفاظ عرب داد (مشکور، ۱۳۸۱: ۱۵۰).

در این عهد اهمیت اقلیم خراسان بر تقویت هویت ایرانی بسیار قابل توجه بود. طاهریان برای اولین بار پس از ظهور اسلام، نواحی شرقی ایران همچون خراسان را به استقلال رساندند و صفاریان نیز برای اولین بار از زبان فارسی به جای زبان عربی استفاده کردند. از دوره سامانیان (۹۹۹ - ۸۱۹ م) نیز خط فارسی نو پدید آمد و الفبای عربی با زبان فارسی رواج یافت.

یکی از علمای معروف عربی‌نویس ایران در دوره استیلای عرب، عبدالله بن مقفع بود که نخست روزبه پسر دادوزیه نام داشت. وی در اوایل قرن دوم هجری در فارس به دنیا آمد. ابن مقفع بسیاری از کتاب‌های پهلوی را به عربی ترجمه کرد که از جمله آنها کتاب کلیله و دمنه است. دیگری ترجمه کتاب *خدای‌نامه* بود که آن را به زبان عربی *سیرالملوک* نامید (همان).

از بین رفتن حکومت طاهریان و ضعف و ناتوانی تدریجی که از غلبه ترکان در دستگاه خلافت پدید آمد، سرزمین‌های شرقی خلافت را از نفوذ خلیفه و از امکان به‌کار بستن قدرت عملی او آزاد کرد. سرزمین فرارود که از عهد طاهریان یا پیش از آن به آل سامان واگذار شده بود، به رهبری فرماندهان این خاندان، مرکز یک دولت

قدرتمند شد و خراسان و ری و مدتی هم جرجان، طبرستان و سیستان، از سوی خلیفه یا به حکم پیروزی و غلبه، به قلمرو آنها پیوست. با آنکه پیروزی این خاندان بر جرجان، طبرستان و سیستان همیشگی نبود و چندان دوام نداشت، ولی خراسان و فرارود در بخش عمده‌ای از دوره فرمانروایی آنها، از مداخله مستقیم کارگزاران خلیفه آزاد ماند و باقیمانده دنیای باستانی ایران، در شکل اسلامی خود در همه این سرزمین‌ها سرزندگی تازه‌ای یافت. صفاریان با همت یعقوب لیث صفار نخستین حکومت مستقل واقعی ایرانی بود که با دستگاه خلافت ستیز داشت و همچون سامانیان خود را مطیع و تحت حمایت خلیفه عباسی نمی‌دانست. شکست عمرولیث، دومین امیر صفاری، از امیر اسماعیل سامانی که سرسلسله دودمان سامانیان بود موجب انقراض این سلسله گردید، هرچند به صورت محدودی اعقاب آنها در سیستان حکومت داشتند.

زیاریان (آل‌زیار) و بوییان (آل‌بویه) دو خانواده ایرانی از نواحی مازندران و گیلان بودند که توانستند به حکومت ایران برسند. در غرب و مرکز ایران دو سلسله دیلمی به نام آل‌زیار (۳۲۰ ه. ق) و آل‌بویه که هر دو از مناطق شمال برخاستند نواحی مرکزی و غربی ایران و فارس را از تصرف خلفا آزاد کردند. دیلمیان سخت نیرو گرفتند و مدت ۱۲۷ سال حکومت کردند. در واقع، بعد از حکومت نیمه‌مستقل طاهریان و پس از صفاریان و در ایام امارت امرای سامانی در ماوراءالنهر، خانواده‌هایی از مازندران و سپس گیلان توانستند بر قسمت عمده ایران غربی، یعنی از خراسان تا بغداد تسلط یابند.

شمس‌المعالی قابوس، مشهورترین افراد خاندان زیاری بود، چه او مردی فاضل، کریم، فضل‌دوست، شاعر پرور، ادیب و خوش‌خط بود و در عهد خود حتی در

همان ۱۸ سالی که در خراسان می‌زیست و دستگاه سلطنت نداشت، پیوسته با فضلا و علما در معاشرت و مکاتبه بود، به ایشان انعام و اکرام می‌کرد و توصیف فضایلش به همه بلاد اطراف رسیده بود. در انشای نثر عربی با بهترین بلغای این زبان دم برابری می‌زد و در شعر فارسی و تازی هر دو ماهر بود. دربارش پناهگاه فضلا و شعرا بود و در نوز و مهرگان به هریک از شاعران مقداری وظیفه می‌داد. از شعرای معروف او یکی حکیم ابوبکر محمدبن علی خسروی سرخسی، دیگر ابوالقاسم زیادبن محمد قمری گرگانی است که هر دو به فارسی او را ستوده‌اند، شعرا و معاشران عربی‌زبان او بسیارند. دانشمند جلیل‌القدر، ابوریحان محمدبن احمد بیرونی کتاب بسیار مشهور خود *آلثنارالباقیه* را در سال ۳۹۰ به‌نام *قابوس* تألیف کرد و حکیم و پزشک بزرگوار ابوعلی حسین بن سینا هم به عشق درک خدمت او از خوارزم عازم گرگان شد، لیکن قبل از رسیدن به این شهر خبر دستگیری و قتل قابوس را شنید و مایوس به قزوین و همدان به پناه آل‌بویه رفت (پیرنیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴۴).

غزنویان (۱۱۸۶ - ۹۷۷ م) خود را به‌عنوان غازیان یا جنگجویان مسلمان مطرح ساختند و سرزمین‌هایی همچون هندوستان را مورد تهاجم خویش قرار دادند. دولت غزنوی یا غزنویان (۵۸۳ - ۳۴۴ ه.ق) یک دولت ترک‌نژاد، نظامی و اسلامی بود. دولت غزنوی خاستگاه نژادی و پایگاه ملی خاصی نداشت، اما به‌عنوان مروج و ناشر اسلام مورد توجه و تأیید خلافت عباسی بود. زبان رسمی این حکومت فارسی بود. شهرت این حکومت در جهان، بیشتر به‌خاطر فتوحاتی است که در هندوستان انجام داد. از آنجا که غزنویان نخستین پایه‌های شهریاری را در شهر غزنین آغاز کردند به غزنویان نامدار شدند. بنیان‌گذار این دودمان کسی به‌نام سبکتگین غزنوی بود. نام‌آورترین شهریاران این دودمان سلطان محمود پسر

سبکتگین و پسرش سلطان مسعود بودند. اوج شکوهمندی خراسان به دوران شهریارى سلطان محمود غزنوى بازمى‌گردد؛ شاهنشاهی که گذشته از تبار و نژادش دلبسته فرهنگ و تمدن ایرانی بود (بهمنی‌قاجار، ۱۳۸۵: ۲۱). پس از سلطان مسعود این دودمان رو به ناتوانی گذارد و چندی بستر حوزه فرمانروایی‌اش به بخش‌هایی از هندوستان و افغانستان کنونی محدود شد.

سلجوقیان یا سلاجقه یا آل‌سلجوق (۱۱۹۴ - ۱۰۳۸ م) نام دودمانی است که در قرن‌های پنجم و ششم هجری قمری (یازدهم و دوازدهم میلادی) بر بخش‌های بزرگی از آسیای غربی، شامل ایران کنونی، فرمانروایی داشتند. آنها با پیروزی بر غزنویان حکومت خویش را تأسیس کردند و سراسر ایران را تحت سیطره خویش درآوردند و به یاری وزرای بزرگ و دانشمند ایرانی همچون نظام‌الملک - روی خرابه‌ها و ویرانی‌ها، روی خانه‌هایی که ویران شده و ... - قدرت خود را تثبیت نمودند (وامقی، ۱۳۷۶: ۵۵).

در دوره حکومت خوارزمشاهیان (۱۲۳۱ - ۱۰۷۷ م) تهاجم مغول‌ها به خاک ایران آغاز شد. نتیجه این تهاجم انقراض حکومت خوارزمشاهیان و غارت شهرها و قتل‌عام مردم ایران بود که با نابودی اقتصاد و کشاورزی ایران همراه بود. مغول‌ها به سرعت خاک ایران را تصرف کردند و ضمن لشکرکشی به بغداد و به قتل رساندن خلیفه عباسی، خلافت اسلامی را از میان بردند (۱۲۲۸ م) و سلسله ایلخانیان را در ایران تأسیس کردند. پس از مغول‌ها، تاتارها (۱۵۰۶ - ۱۳۷۰ م) به سرکردگی تیمور لنگ به خاک ایران هجوم آوردند و بار دیگر سرزمین ایران را عرصه تاخت و تاز و غارت قرار دادند و سلسله تیموریان ایران را به وجود آوردند که زمانی چندان دراز نیابید.

با آنکه بعد از ایلخانیان دولت کوتاه‌عمر سلسله تیمور توانستند دست‌کم برای

مدتی کوتاه تفوق عنصر مغول و تاتارها را در عرصه رویدادهای سیاسی ایران حفظ کنند، اما اعاده آن قدرت برای آنها دیگر ممکن نشد. با این حال، از پایان عهد ایلخانیان تا عهد تیمور و پس از آن، نوعی نظام ملوک‌الطوایفی در ایران جاری بود که با دوام آن تقریباً سراسر کشور غرق در جنگ‌های محلی، هرج و مرج‌های اداری و اغتشاش‌های ناشی از ناامنی شد. این نظام ملوک‌الطوایفی که سراسر ایران‌زمین را دچار اغتشاش‌های طولانی ساخت، خاندان‌های گوناگون محلی را در برابر یکدیگر به جنگ واداشت. از این میان چوپانیان در آذربایجان و آران و ولایات جبال، جلاپریان در عراق عرب و بعدها در تمامی قلمرو چوپانیان، طغا تیموریان در جرجان و خراسان غربی، آل‌کرت در هرات و خراسان شرقی، ملوک شبانکاره در بخشی از فارس، اتابکان فارس و قراختاییان در فارس و کرمان، آل‌اینجو در فارس و اصفهان، اتابکان لرستان بین اصفهان تا خوزستان، اتابکان یزد در ولایات تابع آن حوالی و شماری امیرنشین در طبرستان و مازندران که از هم مستقل بودند با هم در حال نزاع بودند.

ایران از دوره صفوی تاکنون

دوره صفویه از مهم‌ترین دوران‌های تاریخی ایران به‌شمار می‌آید، چرا که ۹۰۰ سال پس از نابودی شاهنشاهی ساسانیان، یک فرمانروایی پادشاهی متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی کند. به‌درستی پس از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، آل‌بویه و سربداران شکل گرفتند، ولی هیچ‌یک نتوانستند تمام ایران را زیر پوشش خود بگیرند و یکپارچگی میان مردم ایران پدید آورند. دودمان صفویه توانست از ایران، دوباره دولت مستقل، نیرومند و مورد احترام بسازد که مرزهای آن در زمان پادشاهی شاه عباس اول برابر مرزهای

ساسانیان بود. پادشاهی صفوی پیشرو دولت ایران به شکل نو آن بود و در دوره آنان شکل یک فرمانروایی متمرکز ملی و شیعی پایه‌گذاری شد که تا امروز پابرجاست. شاهان صفوی برای نگهداری استقلال ایران که پس از جنگ‌های بسیار به دست آمده بود، کوشش خود را صرف انباشتن خزانه خود کردند تا بتوانند هزینه‌های نظامی را تأمین کنند. برای همین داشته‌های آنان در بخش‌های گوناگون ایران گسترش یافت و فرمانروایی خان‌خانی، عشیره‌ای و دودمان‌های محلی از بین رفت و فرمانروایی مرکزی با نیروی روزافزون جای آن را گرفت. صفویان همواره بزرگ‌ترین سد در برابر ترکان عثمانی بودند و اندیشه بازپس‌گیری مرزهای هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان را داشتند. صفویان در جنگ‌های خود با عثمانی‌ها همواره با نام ایران می‌جنگیدند. ترکان عثمانی تا پیش از بیرون رانده شدنشان به دست شاه عباس بزرگ، آذربایجان و قفقاز را به اشغال درآورده بودند.

با تضعیف صفویان و تصرف اصفهان توسط افغان‌ها مردی از بلاد شمال‌شرق ایران به نام نادر ظهور کرد و پس از تلاش‌ها و جنگ‌های بسیار در چهارگوشه ایران دوباره تمامیت ایران را برقرار ساخت. مبارزه‌های نادر با قدرت‌های شرق و غرب هم به عقب راندن آنها انجامید و در پرتو اقتدار ملی جدید ایران، نادرشاه دوره جدید سیاسی را آغاز کرد.

پس از دوره افشاری، زندیان یا زندیه یا دودمان زند نام خاندانی پادشاهی است که میان فروپاشی افشاریان تا برآمدن قاجاریان مدت ۴۶ سال در ایران بر سر کار بودند. این سلسله به سرداری کریم‌خان زند از طایفه زند و از سال ۱۱۶۳ ه. ق در ایران به قدرت رسید. کریم‌خان، ایلخان طایفه زند بود. پدرش ایناق‌خان نیز ایلخان بود. کریم‌خان در آغاز یکی از سرلشکرهای سپاه نادرشاه افشار بود که پس از مرگ

نادر با همراهانش بازگشت. کریم‌خان پس از ۱۶ سال مبارزه دائمی توانست بر تمامی حریفان خود از جمله محمدحسن خان قاجار و آزادخان افغان غلبه کند و صفحات مرکزی، شمالی، غربی و جنوبی ایران را در اختیار بگیرد. برادر وی، صادق‌خان، هم موفق شد در سال ۱۱۸۹ ه. ق بصره را از حکومت عثمانی منتزع کند و به این ترتیب، نفوذ اوامر دولت ایران را بر سراسر اروندرود، بحرین و جزایر جنوبی خلیج فارس مسلم کرد.

قاجاریه یا قاجاریان دودمانی ترک‌نژاد بودند که از حدود سال ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۴ ه. ق بر ایران حاکم شدند. ایل قاجار یکی از طایفه‌های ترکمان بود که بر اثر یورش مغول از آسیای میانه به ایران آمدند. آنان ابتدا در پیرامون ارمنستان ساکن شدند که شاه عباس بزرگ یک دسته از آنان را در استرآباد (گرگان امروزی) ساکن کرد و حکومت قاجاریه نیز از قاجارهای استرآباد تشکیل شد. بنیان‌گذار این سلسله آغامحمدخان بود که رسماً در سال ۱۲۰۰ در تهران تاج‌گذاری کرد و آخرین پادشاه قاجار، احمد شاه بود که در سال ۱۳۴۴ ه. ق توسط رضاشاه از قدرت خلع و برکنار شد.

شاخص‌های فرهنگ و هویت ایرانی

چنان‌که اشاره شد فرهنگ و هویت ایرانی در بستر تاریخی و از گذشته‌های دور شکل گرفته و به تدریج متحول شده است. با مرکزیت یافتن منطقه‌ای از فلات ایران زمین، سلسله‌ها و نظام‌های سیاسی مختلفی پشت سر هم ظهور کرده و از بین رفته‌اند، اما آثار و بقایای حضور و فعالیت‌های فرهنگی آنها در انبان تاریخی و اجتماعی آن به تدریج ته‌نشین شده است. به تناسب حوزه جغرافیایی ایران که به مرور کم و زیاد می‌شده، مراوده‌ها و ارتباطات فرهنگی ایران با سایر ملت‌ها و

فرهنگ‌ها چارچوب تأثیر متقابل فرهنگی را شکل داده است. این تأثیر دوسویه فرهنگی باعث شده تا تجربه‌ها و سرمایه‌های فکری ایران غنی‌تر گشته و بر بالندگی آن افزوده شود و در میان مراجع فرهنگی جهان حضور پیدا کند. به‌طور کلی و در بستر تاریخی، فرهنگ و هویت ایرانی از چند منظر ویژگی‌های خاصی دارد که خیلی مختصر و فهرست‌وار به مهم‌ترین ابعاد آن اشاره می‌کنیم.

اولین ویژگی فرهنگ و تمدن ایرانی عبارت است از معنویت‌گرایی جامعه ایرانی. ایرانیان از ابتدا به صور مختلف و برحسب تحولات تاریخی ارتباطات فردی و اجتماعی را با عناصر اعتقادی و ارزشی ممزوج کرده و نسبت به تکامل آن همواره اقبال نشان داده‌اند. آیین مهر یا میترائیسم، دین زرتشت و اهورامزدا، ادیان و آیین‌های مختلف اعتقادی و مذهبی در ایران فرصت ظهور و گسترش پیدا کردند و توانستند در کنار هم نشو و نما یابند. دین‌مداری و ایمان عاشقانه ایرانی زیبایی‌های وصف‌ناپذیری دارد که در مجموع حس خاصی از رابطه انسان با معبود و چشمه‌های جوشانی از راز و نیاز فرد با خالق هستی را به نمایش می‌گذارد که عوالم معنوی در کنار مادیات جایگاه خاصی دارند.

رسالت معنوی ایران این بود که میان سنت ابراهیمی که ایران از طریق اسلام آن را شناخت و سنت زرتشتی که میراث این کشور از سرآغازهای دور و به یادماندنی تاریخش بود پیوندی برقرار کرد و هر دو را از آن خویش ساخت. با سهروردی که حکمت اشراق پارسیان باستان را در ایران اسلامی احیا کرد، به جایی می‌رسیم که در آن حماسه پهلوانی جوانمردی کهن ایران، به حماسه عرفانی سالک راه خدا در تصوف ایرانی تبدیل می‌شود (شایگان، ۱۳۷۱: ۳۱۲).

دومین ویژگی را در سعه صدر و تساهل عالمانه ایرانیان نسبت به سایر جوامع،

فرهنگ‌ها، ادیان و مذاهب می‌توان خلاصه کرد. حضور اقوام و نژادهای مختلف در ایران با ملاحظه‌های خاص اجتماعی به گونه‌ای پیش رفته است که همهٔ این فرهنگ‌ها هم بر دستاوردها و محسنات کل هویت ایرانی افزوده‌اند و هم اینکه در ارتباطات داخلی با هم تعامل سازنده داشته‌اند. تبادل فرهنگی و علمی ایران با تمدن‌های شرق و غرب جهان و تکامل جلوه‌های مثبت آنها از این منش همکاری‌جویانه و فرهیختگی جامعهٔ ایرانی حکایت دارد. به بیان دیگر،

در نظر گرفتن این جهان ایرانی به‌مثابه یک کلیت تام همچنین از آن رو اهمیت دارد که در پرتو آن از جریان ایرانی شدن عناصر فرهنگی/تمدنی گوناگون نیز می‌توان پرده برداشت. طرفه آنکه، این روند ایرانی‌سازی و ایرانی شدن دست‌کم از دوران ساسانی، بیش از آنکه دست‌آمد فرایندهایی سیاسی بوده باشد، از همگون‌سازی‌های آگاهانه و طبیعی و خودجوش جهان ایرانی برآمده است؛ گویی که ایرانیان با همهٔ گوناگونی در قومیت و زبان و شیوه‌های زیست معیشتی و فرهنگی، به جهان خود همچون مقوله‌ای خودبسنده نمی‌نگریسته‌اند و در برخورد با جهان بیرونی، رویی گشاده و نظری بلند داشته‌اند (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۶: ۹۱ - ۹۰).

سومین ویژگی فرهنگ و هویت ایرانی را در علم‌گرایی و تکامل شناختی این جامعه می‌توان شناسایی کرد. دانشمندان، فلاسفه، متفکران، شاعران و علمای دینی بسیار زیادی در این فرهنگ به جامعهٔ ایرانی و بشری عرضه شده و با افکار و اندیشه‌های خود اسباب ترقی، تحول علمی و معرفتی در انسان‌شناسی و جهان‌شناسی را فراهم کرده‌اند. این ایده‌ها و آموزه‌های متنوع علمی و اجتماعی امروزه هم محل تأمل و استفادهٔ جوامع علمی و نخبگان است که افتخار بزرگی به نام ایرانی و نبوغ آن ثبت می‌کند. می‌توان به سلمان فارسی، برزویه طیبی، موسی بن شاکر و فرزندانش،

محمدبن موسی خوارزمی، رازی، فارابی، بیرونی، بوعلی سینا، سهروردی، خیام و غیره اشاره کرد.

دادگری و برپا داشتن عدل و انصاف هم از ویژگی‌های دیرین جامعه ایرانی یادشده است. از این رهگذر عدالت‌جویی و عدالت‌خواهی هم در بینش و منش ایرانیان جای خاصی باز کرده است به ترتیبی که «آرمان بزرگ برابری مردمان در ایران در سراسر دوران هخامنشی پیگیری شده است... خسرو انوشیروان مفهوم عدل و دادگری را به اوجی تازه رساند... در دوران اسلامی هنگامی که ایران به دست عرب‌ها افتاد، ایرانیان به تشیع رو کردند. دادگری را در کنار توحید، نبوت، امامت و معاد از اصول دین تازه خود شمردند و بر خود بالیدند... در سراسر تاریخ اسلامی ایران، عارفان و اندیشمندان، فرمانروایان را به دادگری فراخوانده‌اند (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۴).

آخرین ویژگی فرهنگ و تمدن ایرانی که جزء هویت تاریخی آن شده، مؤانست و غرقه شدن روح و زندگی ایرانی با انواع هنر بوده است. بی‌هیچ توصیف اضافه‌ای باید اقرار کرد که هنرمندان ایران‌زمین با خلق آثار مختلف هنری همواره صبغه جهانی و جاودانی به خود گرفته‌اند و برگ‌های زرین فرهنگی را در تاریخ تحول روح و ذوق خود در جامعه بشری متبلور ساخته‌اند.

به‌طوری که تاریخ شهادت می‌دهد، ما ایرانیان در طول زندگانی چندین هزارساله خود با اقوام و ملل گوناگون عالم، به اقتضای عوامل تاریخی، گاهی روابط دوستانه و گاهی روابط خصمانه داشته‌ایم. یک سلسله افکار و عقاید در اثر این روابط از دیگران به ما رسیده است. همچنان‌که ما نیز به نوبه خود در افکار و عقاید دیگران تأثیر گذاشته‌ایم. هر جا که پای قومیت و ملیت دیگران به میان آمده مقاومت کرده و در ملیت دیگران هضم نشده‌ایم، و در عین اینکه به ملیت خود علاقه‌مند بوده‌ایم این

علاقه‌مندی زیاد تعصب‌آمیز و کورکورانه نبوده و سبب کوری باطنی ما نگشته است تا ما را از حقیقت دور نگاه دارد و قوه تمیز را از ما بگیرد و در ما عناد و دشمنی نسبت به حقایق به وجود آورد.

از ابتدای دوره هخامنشی که تمام ایران کنونی به اضافه قسمت‌هایی از کشورهای همسایه، تحت یک فرمان درآمده تقریباً ۲ هزار و ۵۰۰ سال می‌گذرد. از این ۲۵ قرن، نزدیک ۱۴ قرن آن را، ما با اسلام به سر برده‌ایم و این دین، در متن زندگی ما وارد و جزء زندگی ما بوده است، با آداب این دین خدای یگانه را پرستیده‌ایم، با آداب این دین، مرده‌های خود را به خاک سپرده‌ایم. تاریخ ما، ادبیات ما، سیاست ما، قضاوت و دادگستری ما، فرهنگ و تمدن ما، شئون اجتماعی ما و بالاخره همه چیز ما با این دین توأم بوده است. به اعتراف همه آگاهان، ما در این مدت، خدمات ارزنده، فوق‌العاده و غیرقابل توصیفی به تمدن اسلامی نموده‌ایم و در ترقی و تعالی این دین و نشر آن در میان سایر مردم جهان از سایر ملل مسلمان - حتی خود اعراب - بیشتر کوشیده‌ایم (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۰ - ۴۹).

عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی

فرهنگ و تمدن ایرانی دارای عناصر و مؤلفه‌های مختلفی است که در مجموع هویت این فرهنگ را تشکیل داده‌اند. مهم‌ترین موارد را به اختصار مرور می‌کنیم.

سرزمین

سرزمین و جغرافیا نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم یک هویت و بستر فرهنگی می‌تواند داشته باشد.

به باور برخی از محققان (همانند پاتریگا یگر) مفاهیمی چون کشور، وطن، میهن پرستی و به‌طور کلی، [موضوع آب و خاک] به بسیاری از

خاطره‌ها و تجربه‌ها شکل بخشیده‌اند؛ به طوری که تصور خاطرات بدون درنگ در بافت فضایی - زمینی آن بسیار دشوار و بعضاً محال است (نصری، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

حضور و سکونت یک قوم و ملت در یک سرزمین به استمرار مراوده‌ها و پیوند ناگسستنی زندگی اجتماعی با مظاهر طبیعی آن ناحیه می‌انجامد. به طور مثال، گره خوردن ابعادی از زندگی جمعی با دشت‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، چشمه‌ها، انواع درختان از سرو، صنوبر و غیره زمینه‌ای برای شکل‌گیری دلبستگی‌های معنوی به این عناصر می‌شود. سرما و سوز زمستانی، گرمای دل‌چسب تابستانی، موسم باران و بهار اعتدالی، بارش برف و سپیدی قله‌های برف‌گیر، خنکای چشمه‌ها و زلالی کاریزها، سکوت متین کویرها و شکوه قنات‌های جاری و پرآب و روشنای آفتاب حیات‌بخش، سهم عمده‌ای در پیوند جغرافیا و فرهنگ داشته‌اند. برآیند این پیوندها را در نوع رفتارها، مناسبت‌های اجتماعی و اقتصادی، گویش‌ها، مفاهیم، تصورها، تخیل‌ها، داستان‌های قومی، نغمه‌ها و ترانه‌ها، ترکیب‌های حماسی، نام‌گذاری فرزندان، شکل و ماهیت هنرهای دستی، چارچوب و قواعد معماری و ساخت ابزارهای جاری زندگی یک جماعت و ملت می‌توانیم به صراحت و سادگی ملاحظه کنیم.

جغرافیای طبیعی ایران در دوره هخامنشیان به‌ویژه در دوره کمبوجیه (پسر کوروش) بیشترین گسترش را تجربه کرد. در زمان کوروش بزرگ فتوحات عمده‌ای نصیب ایران شد و سرزمین‌های وسیعی از شرق و غرب فلات مرکزی ایران تحت عنوان بلاد فارس و ایران شناخته می‌شدند. بخش‌هایی از آسیای مرکزی، بابل، هندوستان تا مرزهای فراخناکی در حوالی دریای سیاه و سرحدات متصل به اقیانوس هند تا ممالک شمال آفریقا و یونان را جزء صفحات امپراتوری هخامنشی

قرار داده بود. قبض و بسط تدریجی جغرافیای ایران در زمان سلطه یونانیان، حکومت سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان ادامه داشت. در عهد اشکانیان وسعت سرزمینی ایران با احتساب نواحی دست‌نشانده و ولایات اصلی شامل بخش اعظمی از عراق، قفقاز جنوبی، ترکیه، کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان فعلی می‌شد. مرزهای ایران اشکانی از قندهار در شرق شروع و به ادسا در حوالی دریای مدیترانه ختم می‌شد. همچنین حد سرزمین ایران اشکانی در شمال دربند و جیحون بود و در جنوب دریای عمان (اریتره) و خلیج فارس (نصری، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

مرزهای امپراتوری ساسانیان از شرق تا منطقه سند و پیشاور و در مناطق شمال‌شرق تا کاشغر کشیده شده بود. کوه‌های قفقاز و دربند و سواحل خزر و گاهی دریای سیاه، مرزهای ایران ساسانی در سمت شمال‌غربی بود. در سمت غرب مرزهای ایران به فرات ختم می‌شد و جنوب ایران هم دریای پارس و اریتره (شامل یمن) بود (همان: ۱۳۵).

قلمرو سرزمینی ایران در دوره اسلامی و از حکومت طاهریان و آل‌بویه به این طرف دچار تلاطم شد و به‌ویژه در زمان غزنویان و سلجوقیان کش و قوس بسیار یافت. حمله مغولان و دگرگونی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران که باعث تنزل قدرت ملی شد بر تقلیل تدریجی وسعت سرحدات و صفحات متعلق به ایران‌زمین شد. در عصر جدید که مشخصاً از دوره صفوی به بعد را دربر می‌گیرد، با مساعی فرزندان وطن‌دوست و مخاطره‌های بسیار از استقلال و هویت ایرانی حراست شد که این دستاوردها تا اواخر دوره قاجار به‌ویژه در جنگ‌های ایران و روسیه دگرگون شد و به هر تقدیر نواحی وسیعی از این سرزمین از دست رفت. آخرین مرحله از کاهش وسعت سرزمینی ایران در دوره پهلوی اول با واگذاری بخش‌هایی از

بلوچستان و افغانستان و همین‌طور پهلوی دوم با واگذاری بحرین به اعراب و میمک به عراق (در کنفرانس الجزایر ۱۹۷۵) به انجام رسید که بخش اخیر در جریان شکست قوای بعثی عراق بار دیگر به خاک ایران ضمیمه شد.

عشق و علاقه به سرزمین و حراست از مرزهای ایران را در تاریخ تحولات فکری و فرهنگی که بازتاب سیاسی و اجتماعی هم داشته باشد به نوعی از گذشته تا به امروز ملاحظه می‌کنیم که بازتولید می‌شوند. از آرش کمانگیر قهرمان، پهلوان باستانی و حماسی ایران که در ادبیات ملی هم به‌عنوان اسطوره فداکاری معرفی شده است اکنون هم با خاطری از قدرت و امنیت‌بخشی یاد می‌کنیم.

همچنان‌که سیاوش کسرایی سروده است:

برف می‌بارد،

برف می‌بارد به روی خار و خار سنگ

کوه‌ها خاموش،

دره‌ها دلتنگ،

راه‌ها چشم‌انتظار کاروانی با صدای زنگ.

بر نمی‌شد گر ز بام کلبه‌ها دودی،

یا که سوسوی چراغی، گر پیامی مان نمی‌آورد،

رد پاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان،

ما چه می‌کردیم در کولاک دل‌آشفتۀ دم‌سرد؟ ...

مرزهای مُلک،

همچو سرحداتِ دامن‌گستر اندیشه، بی‌سامان.

بُرج‌های شهر،

همچو باروهای دل، بشکسته و ویران.
دشمنان بگذشته از سر حد و از بارو ...
انجمن‌ها کرد دشمن،
رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن،
تا به تدبیری که در ناپاک دل دارند،
هم به دست ما شکست ما براندیشند.
نازک‌اندیشان‌شان بی‌شرم،
که مباداشان دگر روز بهی در چشم،
یافتند آخر فسونی را که می‌جستند ...
منم آرش
چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن،
منم آرش، سپاهی مردی آزاده،
به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را
اینک آماده.
مجوییدم نسب،
فرزند رنج و کار،
گریزان چون شهاب از شب،
چو صبح آماده دیدار....
برآ، ای آفتاب، ای توشه امید
برآ، ای خوشه خورشید
تو جوشان چشمه‌ای، من تشنه‌ای بی‌تاب.

برآ، سر ریز کُن، تا جان شود سیراب.
چو پا در کامِ مرگی تُندخو دارم،
چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش جو دارم،
به موجِ روشنایی شستشو خواهم،
ز گلبرگِ تو، ای زرینه‌گل، من رنگ و بو خواهم.
شما، ای قله‌های سرکشِ خاموش،
که پیشانی به تُندرهای سهم‌انگیز می‌سایید،
که بر ایوانِ شب دارید چشم‌انداز رویایی،
که سیمین پایه‌های روزِ زرین را به روی شانه می‌کوبید،
که ابرِ آتشین را در پناهِ خویش می‌گیرید.
غرور و سربلندی هم شما را باد
امیدم را برافزاید،
چو پرچم‌ها که از بادِ سحرگاهان به‌سر دارید.
غرورم را نگه دارید،
به‌سان آن پلنگانی که در کوه و کمر دارید ...
آری، آری، جان خود در تیر کرد آرش
کار صدها صدهزاران تیغهُ شمشیر کرد آرش.

این روحیهٔ ایثار در راه وطن از ارزش‌های ملی گشته است. دل‌بستگی به مهر مام وطن را مجدداً در شعری از حسین گل‌گلاب و پیوند آن با موسیقی ایرانی را شاهدیم که پس از خلق و آرایش این اثر هر روز همهٔ مردم با احساسی شورانگیز آن را زمزمه می‌کنند:

ای ایران ای مرز پر گهر
ای خاکت سرچشمه هنر
دور از تو اندیشه بدان
پاینده مانی تو جاودان
ای دشمن از تو سنگ خارهای من آهنم
جان من فدای خاک پاک میهنم
مهر تو چون شد پیشه‌ام
دور از تو نیست اندیشه‌ام
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما
پاینده باد خاک ایران ما
سنگ کوهت دُر و گوهر است
خاک دشتت بهتر از زر است
مهرت از دل کی برون کنم
برگو بی مهر تو چون کنم
تا گردش جهان و دور آسمان بپاست
نور ایزدی همیشه رهنمای ماست
مهر تو چون شد پیشه‌ام
دور از تو نیست اندیشه‌ام
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما
پاینده باد خاک ایران ما

تجلی نو و عارفانه‌ای از این فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌ها را که پس از انقلاب اسلامی پدید آمد و متعاقب شروع جنگ تحمیلی شاهد بودیم سربازان و رزمندگان سرافرازی آفریدند که برای حراست از مرزهای سرزمینی و ارزشی خود به میدان رفتند. اسطوره‌های این دوره شهیدان بسیاری همچون شهید جهان‌آرا، شهید باقری و شهید فهمیده‌ها هستند که در تاریخ این مرز و بوم برای ملت ایران جاودانه هستند. در همین اثنا بود که باز شاعرهای دل‌سوخته همچون مرحوم سپیده کاشانی با صلابت سرود که:

به خون گرکشی خاک من دشمن من

بجوشد گل اندر گل از گلشن من

تنم گر بسوزی به تیرم بدوزی

جدا سازی ای خصم سر از تن من

کجا می‌توانی ز قلبم ربایی

تو عشق من و میهن من؟

مسلمانم و آرمانم شهادت

تجلی هستی است جان‌کندن من

مپندار این شعله افسرده گردد

که بعد از من افروزد از مدفن من

نه تسلیم و سازش نه تکریم و خواهش

بتازد به نیرنگ تو توسن من

کنون رود خلق است دریای جوشان

همه خوشه خشم شد خرمن من

من آزاده از خاک آزادگانم
گل صبر می‌پرورد دامن من
جز از جام توحید هرگز ننوشم
زنی گر به تیغ ستم گردن من
بلند احترام رهبرم از ره آمد
بهار است و هنگام گل چیدن من

اقوام و نژادها

یکی از مبانی اساسی هویت و فرهنگ ملت‌ها به ریشه‌های قومی و نژادی برمی‌گردد. توالد و تزاید ژنتیکی و ارتباط خونی افراد و خانواده‌ها به عشیره، قبیله و طایفه تا مرزهای دولت‌های جدید بسیار مهم بوده و نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و تحکیم هویت جمعی انسان‌ها داشته است. بنابراین، اصرار و افتخار در احساس تعلق به آباء و اجداد، تیره و طایفه و مناسبات خونی در میان اقوام، زمینه مهمی در مناسبات فرهنگی محسوب می‌شود.

در طول تاریخ ایران، اقوام و نژادهای مختلفی در این فلات حضور داشته، زندگی کرده و در مواقعی به علت قلت و محدودیت به مرور حذف شده یا در مقابل، تکاثر و تکامل یافته‌اند. یکی از زیبایی‌های جامعه ایرانی در طول تاریخ که برخی به صرافت آن را ستوده و برخی از سر غفلت آن را دست‌کم گرفته‌اند، همین تنوع فرهنگی است. کثرت و تنوع فرهنگی ایران باعث شکل‌گیری رنگین‌کمان زیبای قومی شده و آرایش آنها در کنار همدیگر به رشد آگاهی، علوم فردی و جمعی، توسعه سیاسی، اجتماعی و تکامل ملی یاری رسانده است. ایران و سرزمین ایرانی از گذشته تاریخی پذیرای

تعامل اقوام و فرهنگ‌های مختلف همچون فارس، ترک، کرد، لر و عرب بوده است. زندگی برادرانه اقوام ایرانی در کنار هم بسان نگین پر رگ و ریشه‌ای است که یکپارچگی آنها اسباب اعتلای منزلت این زیبایی شده است.

گوناگونی قومی و زبانی موجود در ایران علاوه بر درون‌زایی و اصالت بومی، به وجود آورنده جایگاه و موقعیتی کانونی برای ایران محسوب می‌شود. گستره تنوع قومی و زبانی ایران، شامل اقوام و دانشورانی است که هم‌تباران قومی یا هم‌زبانان آنها در کشورهای پیرامونی ایران به سر می‌برند. اقوام آذری، کرد، بلوچ، طالبی و گروه‌های قومی - زبانی ایرانی‌الاصیل دیگری که امروزه علاوه بر ایران در سایر کشورهای منطقه سکونت دارند، همچنین زمینه پیوند این اقوام خارج از ایران با ایران را فراهم می‌سازد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

نکته آخر و مهمی که باید متذکر شد این است که هریک از این اقوام و اقلیت‌ها به فراخور امکانات، تلاش و توان خود خدمات سازنده و ارزنده‌ای را به این سرزمین ارزانی داشته، از مرزها و سرحدات آن همچون جان خود پاسداری کرده و برای تمامیت و استقلال و هویت والای آن ایشار و از خودگذشتگی به خرج داده‌اند. این حمیت و غیرت جمعی اقوام ایرانی در مراحل مختلف تاریخی به اثبات رسیده است که آخرین مرحله از این آزمایش تاریخی در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله بود که جوانان و غیورمردان تمام صفحات ایران از خراسان تا بازرگان، از آستارا و مغان تا قشم و ابوموسی با وحدت کلمه به دفاع از کیان ملی و وطن نامدار خود پرداختند.

ادیان و مذاهب

بخش مهمی از متن و حاشیه زندگی فردی و جمعی انسان‌ها را مجموعه‌ای از

اعتقاداتها، شناخت‌های معنوی، دینی و مذهبی تشکیل می‌دهد. ارتباط انسان‌ها با پروردگار و خالقشان که همه عناصر هستی را آفریده و راهنمایی کرده بسیار حیاتی، ارزشمند و آرام‌بخش است. این ارتباط خالصانه با پروردگار عالمیان به هر طریق و بهانه‌ای که باشد به هدایت و رستگاری می‌انجامد. از جانب دیگر، ریشه یافتن اعتقادات و نهادینه شدن امور دینی و مذهبی در اجتماع بر سایر اصول و مظاهر زندگی جمعی اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هم به تدریج اثر می‌گذارد و به آنها سمت و سو می‌دهد.

ارزش‌ها و اعتقادات دینی و روحانی همواره یکی از زینت‌های جامعه ایرانی بوده است. جوامع ایرانی از ابتدا به عنصر معنوی و مذهبی اقبال گرم نشان داده و در امور مختلف زندگی فردی و جمعی آنها جایگاه ویژه‌ای داشته است. اعتقادات دینی و ارزش‌های معنوی در دوره‌های مختلف تاریخی به تدریج متحول شده و رشد کرده است. بر اساس شواهد متقن، ایرانیان دست‌کم از زمان مادها و پارس‌ها به بعد نگاهی الهی به تحولات طبیعت و جایگاه انسان داشته‌اند. به گفته امانوئل آ. ارژتر، ایران سرزمینی است که در طی تاریخ سه نوع خداپرستی یعنی چندخدایی، ثنویت و توحید را به جهان بشریت عرضه داشته است (نصری، ۱۳۸۷: ۲۱). در کنار احترام و ابقای عقیده مؤمنان به دین زرتشت و سایر عقاید، با آشنا شدن ایرانیان با دین اسلام خیل کثیری از ایرانیان به اسلام گرویدند. همچنین در کنار تقسیم‌بندی مسلمانان به دو گروه عمده اهل تشیع و اهل تسنن، بازهم این همزیستی مسالمت‌آمیز عقاید مذهبی وجود داشته است.

نکته دیگر اینکه گسترش دین اسلام به ممالک شرق به‌ویژه هندوستان و شرق آسیا توسط ایرانیان بوده است. با فتوحات غزنویان در هند، هندیان بیشتر به اسلام

روی آوردند و این حرکت اولیه‌ای برای تحکیم مناسبات ایران و بلاد شرق بود که به تدریج به سایر حوزه‌های فرهنگی از جمله ادبیات، زبان فارسی، خط، اعیاد و جشن‌ها، زمینه‌های مختلف هنری به‌ویژه معماری، کتیبه‌نویسی، سفال، فرش، مینیاتور و موسیقی کشیده می‌شود (اخوان‌کاظمی و عزیزی، ۱۳۸۹: ۹۵ - ۸۳).

اکنون که بیش از ۱۴۰۰ سال از صدر اسلام می‌گذرد نقش و اهمیت شیعیان و مکتب آنها در زنده نگه‌داشتن اصول اسلامی بسیار چشمگیر بوده است. اصول مذهب شیعی و ارزش‌هایی که در فلسفه زندگی و سعادت اخروی بیان می‌شود همراه با شعائر و سنت‌هایی که در زندگی اجتماعی شیعیان نهادینه شده بسیار قابل توجه است. به عبارت دیگر، در عصر بعد از رحلت پیامبر اکرم، باید به اهمیت آموزه‌ها و الگوهای عملی هر یک از امامان معصوم اشاره کرد که از زوایای مختلف، بالندگی این مکتب را فراهم کرده و آثار اجتماعی ثمربخش آنها فرهنگ و هویت ایرانی را غنی‌تر کرده است.

سنت‌ها و آیین‌های مذهبی شیعیان، فرهنگ ملی ایران را تقویت کرده است. آموزه‌هایی که افراد و خانواده‌ها از آنها برای زندگی خود و حتی حیات پس از مرگ بهره می‌برند راهی برای تکامل مادی و معنوی بوده است. به عنوان مثال، در میان نهادهای مذهبی در ایران شاید هیچ نهاد مردمی‌تر، همگانی‌تر و محبوب‌تر از هیئت‌های مذهبی نباشد... که به منظور زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره مناسب‌های مذهبی (اعیاد، ایام ولادت و شهادت ائمه) با محوریت واقعه کربلا و قیام امام حسین (ع) تشکیل می‌شود که زمینه‌های همکاری، همدلی و روحیات انسانی را به عنوان سرمایه اجتماعی که برای قوام فرهنگی ارزشمند است فراهم می‌کند (دموری و دیگران، ۱۳۸۹: ۹ - ۸).

دربارهٔ امور دینی و مذهبی چند نکته قابل ذکر است که به اختصار اشاره خواهیم داشت. نکتهٔ اول عبارت است از همزیستی مسالمت‌آمیز و صمیمی پیروان ادیان و مذاهب مختلفی که در ایران حضور دارند و در چارچوب تعالیم خود همراه با رعایت قوانین عمومی به برگزاری آئین‌ها و برنامه‌های عبادی و اجتماعی خود می‌پردازند. حتی علی‌رغم رسمیت دین اسلام و اکثریت پیروان مذهب شیعه همهٔ مؤمنان ادیان و مذاهب زرتشتی، یهودی و مسیحی از قدیم تا به امروز در کنار همدیگر و با احترام زندگی کرده‌اند.

نکته دوم این است که مسلمانان اعم از سنی و شیعه در ایران با صلح و احترام زندگی کرده و به‌عنوان گامی نو از سوی جمهوری اسلامی ایران در سالروز ولادت رسول اکرم(ص) جشن هفتهٔ وحدت برگزار می‌کنند. هرچند برخی درصدد بد معرفی کردن و تفرقه‌اندازی میان این دو گروه هستند و خوشبختانه با آگاهی مردم مسلمان ایران این ترفندها به جایی نمی‌رسد. بالاتر از این در گامی دیگر نهادی به‌نام مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی تأسیس شده تا با مطالعه و تعامل بیشتر در سطح بین‌المللی، برخی اختلاف‌نظرهای مطرح هم به حداقل کاهش یابد. برگزاری برنامه‌ها، همایش‌ها، انتشارات و سایر امور آموزشی و پژوهشی اقدام کم‌نظیر تاریخی برای تقویت وحدت و همدلی در میان مسلمانان جهان بوده است.

نکتهٔ بعد در باب سنت‌ها و آداب مذهبی شیعیان در ماه‌های محرم و صفر است که با برنامه‌های مختلف عزاداری، سینه‌زنی، زنجیرزنی، تعزیه و شبیه‌خوانی، تشکیل دسته‌ها و عزاداری‌های عمومی در خیابان‌ها و معابر اصلی شهرها و روستاهای کشور جلوهٔ معنوی و عاشقانه‌ای از پیوند مردم با ائمه و روحانیت در مساجد، منابر، تکایا و سایر مجامع را به نمایش می‌گذارد. نمونه‌ای از این شور و عواطف پاک در

تجمع میلیونی دسته‌ عزاداری حسینیه اعظم زنجان است که در عصر هشتم ماه محرم در این شهر برگزار می‌شود. سیل جمعیت عاشق از اکثر نقاط کشور و برخی کشورهای مختلف در شرق و غرب عالم در این مراسم هریک با نیت و عزمی مصفا به آستان شهید کربلا ابراز محبت و ارادت می‌نمایند. این مراسم به‌عنوان یک میراث معنوی در کشور ثبت شده و پس از مراسم حج در مکه عظیم‌ترین گردهمایی پرشور مذهبی مسلمانان در جهان است.

نکته بعد، این موضوع است که مراسم محرم و صفر از ابعاد مختلف فرهنگی و هنری موجب تقویت و غنی‌تر شدن شکل و محتوای فرهنگ ایرانی و اسلامی شده است. ادبیات حماسی و عاشورایی در قالب‌های منظوم و مثنوی، هنر نگارگری، خطاطی، عکاسی، معماری و سایر فعالیت‌های علمی و آموزشی با این مراسم و سنت‌ها پیوند خورده و تکامل می‌یابد.

زبان و ادبیات

زبان و ارتباطات زبانی از استوانه‌های بقا و بالندگی جوامع محسوب شده و تبعات هویتی برای خود گروه (ملت) و دیگرانی که آن زبان را نمی‌دانند به همراه دارد. از طرف دیگر، مفاهیم، کلمه‌ها و جمله‌هایی که در یک ساختار معنایی و اجتماعی شکل گرفته، تغییر یافته و متحول می‌شوند به عوامل مختلف جغرافیایی، تصورها، اعتقادات، سنت‌ها و فناوری‌ها ارتباط پیدا می‌کند. در کنار زبان، استفاده از علائم و نشانه‌های مکتوب در جوامع انسانی به تدریج رایج و نقش‌آفرین شده است. ابداع حروف، شکل و ابعاد آنها در زبان‌های مختلف به صورت قراردادی جزء منابع و ابزارهای ارتباطی شده و در مناسبات اجتماعی وارد شده‌اند. طرز به‌کار بردن

کلمه‌ها با ادا و آواهای مختلف و در شرایط مختلف باعث شده که لحن و مقاصد ارتباطی تنوع پیدا کنند. نقش زبان و کتابت در انتقال حالات و عوالم ذهنی افراد تا شرح اتفاق‌های بیرونی و طبیعی می‌تواند بسیار مهم و دگرگون‌ساز باشد. با این وصف، اهمیت زبان و مکتوبات منتشرشده میان جوامع از قبیل تألیف‌های علمی، مکاشفه‌های ذهنی، اشعار، خاطره‌ها، سفرنامه‌ها، ترجمه‌ها، تفسیرها و تحشیه‌ها، ادعیه و سایر محورها قدرت خارق‌العادهٔ انسانی در بیان داشته‌ها و یافته‌هایش را ترسیم می‌کند که می‌تواند از نظر اجتماعی به جنگ و دشمنی بگراید یا صلح و دوستی به‌بار آورد.

در ایران‌زمین هم نظیر سایر جوامع نقش زبان و استفاده از قدرت زبان و کتابت بسیار متعالی بوده است. بدین ترتیب، در طول تاریخ ایران، زبان‌ها و گویش‌های مختلفی در بین جماعات و اقوام ایرانی با هویت زبان فارسی شکل گرفته و تکامل یافته‌اند و جهانی از تجارب و معانی را پدید آورده‌اند. به قول همهٔ کارشناسان منصف و عالم زبان فارسی از هر بُعد، ویژگی‌های منحصربه‌فرد و جذابی دارد. این افتخار مرهون روح بلند و تفکر متعالی دانشمندان، نویسندگان، شاعران، مؤرخان، محققان و معلمانی است که با عشق و اعتقاد، زبان خود را غنی و پرمغز ساخته و تحویل نسل‌های هم‌روزگار و بعد از خود داده‌اند. این کارکردهای زبان در قالب ادبیات و میراث مکتوب یک ملت بر چارچوب و سیر تحول فرهنگی جوامع هم بسیار تأثیرگذار بوده است.

در بخش شعر و ادبیات باید گفت که این محور نقش بسزایی در رشد و گسترش فرهنگ و هویت ایرانی داشته است. جالب است که زبان فارسی با عشق و علاقهٔ همهٔ ایران‌دوستان به مرور بارور شده و با کمک اقوام و نواحی مختلف تمدن

ایرانی به تکامل رسیده است. زبان فارسی هم به قوم و گروه خاصی تعلق نداشته و هم اینکه عامل ارتباط و اتصالی بین اقوام و فرهنگ‌های زیر ملی در تاریخ ایران شده است. حتی در دوره پس از ورود اسلام هم ظرفیت این زبان افزایش یافته و برخی از مفاهیم و عبارت‌های عربی را در خود جذب کرده است. زبان فارسی خزینۀ گران‌باری شد تا هم عموم مردم و هم جمیع عالمان، متفکران، عارفان، شاعران و اهل فن در نقاط مختلف ایران از این منبع سیراب شده و حتی بر عظمت کاخ سخن فارسی بیفزایند. بزرگان خادم زبان فارسی کم نبوده‌اند؛ اما مشخصاً باید از مسعودی مروزی، شهید بلخی، ابوطیب مصعبی، بوشکور بلخی، رودکی، کسایی مروزی، دقیقی، خسروی سرخسی، بشار مرغزی، ابوالفتح بستی، ابوالمؤید بلخی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مولوی، حافظ، سعدی، عطار نیشابوری، سنایی غزنوی، صائب تبریزی، عبدالرحمان جامی تا شعرای نزدیک‌تر از قدما و معاصر نظیر بیدل دهلوی، اقبال لاهوری، محمدحسین شهریار و دیگر موارد را نام برد. ولی در این میان یاد و بزرگداشت مقام چند قلۀ ادبی را وظیفه می‌دانیم.

رودکی جایگاه مهمی در زبان و ادب فارسی دارد و سخنانش چنان دلنشین و جذاب است که امروزه پرنیان‌وار چون مخملی از لطافت زمینۀ هم‌زبانی و همدلی ملت‌های منطقه را فراهم ساخته است. اهمیت و جایگاه شاهنامه فردوسی در پختگی و پردازش زبان فارسی به‌مثابه یک گنجینه از آموزه‌های ملی و فرهنگی، هویتی و حتی بشری بسیار ستودنی است. اشعار حماسی فردوسی به‌خوبی بازتولید هویت ملی را تسهیل کرده و از مناظر علمی، ادبی، اخلاق، اصول و ارزش‌های اجتماعی مقوم هویت ملی بسیار سخن گفته است (منشادی، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸).

جلال‌الدین محمد مولوی با آثار و بیانات عاشقانه، عارفانه، عالمانه و اخلاقی در

مثنوی، دیوان شمس و موارد دیگر در امتداد و اتصال فرش و عرش سیر کرده و از احوالاتی ناب سخن گفته است. اشعار او بر پختگی زبان فارسی افزوده و ابعاد روحانی تفکر و تغزل را به هم گره زده است.

مسلمانان مسلمانان، زبان پارسی گویم

که نبود شرط در جمعی شکر خوردن به تنهایی

ترنمات بدیع و ظرافت‌های ذهنی و مفاهیم اساسی در فرهنگ عمومی و تقویت روحیه جمعی و تعلق خاطر به فرهنگ اسلامی - ایرانی به شایستگی نام و آوازه ایرانی را به اوج رسانده است. در آثار شاعرانی مثل حافظ آموزش غیرمستقیم آموزه‌های متعالی فرهنگی و اجتماعی قابل مطالعه است (باقری خلیلی، ۱۳۸۹: ۵۴).

سحر و جادوی زبان و ادبیات فارسی در انتقال احوال و عوالم احساسی، عاطفی، عاشقانه، عارفانه و عالمانه از قدرت شرح و بیان کم‌نظیر و عمیق برخوردار است. این جادوگری و میناگری را شاعران و عالمان متفکر در دوره‌های مختلف و به اشکال متنوع به زیبایی هرچه تمام به رخ عالمیان کشیده‌اند. از نام بردن افرادی چند از این بزرگان خوف دارم، چراکه جملگی در وصف هر یک از مباحث و تبیین هر یک از مظاهر هستی، صور خیال و تماشای جان و جهان به شایستگی غوغا می‌کنند. ایران‌شناسان، علاقه‌مندان به زبان و ادب فارسی، شارحان و مترجمان اقصی نقاط جهان آثار هر یک از این قله‌های ادبی گواه خوبی بر این گنجینه تاریخی ایران هستند. از هانری کرین گرفته تا گوته، آن‌ماری شیمل و سایرین بخشی از جهان صورت و معنا را در زبان و ادبیات فارسی بازگو کرده‌اند و اسرار این نغمه‌ها و ترنمات داوودی را کشف کرده‌اند.

به هر حال، فارغ از کلام و اثر و آثار بزرگان زبان و ادب فارسی که همگان، آنها

را تا حدود لازم می‌شناسند، شایان ذکر است که در دوره معاصر هم این کاروان و هم‌قطاران فرهنگ و ادب فارسی به زیبایی و رعنائی هرچه تمام حرکت کرده و در گونه‌های مختلف نظم و نثر فارسی راه بزرگان را بال و پر داده‌اند و با تأسی به کلام مولوی که فرموده است: «هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود»، تازه‌های جان‌فزا و دل‌ربا به ارمغان آورده‌اند. اگر تحولات و فعالیت‌های یک‌صدساله اخیر را مرور نماییم، دامان پرمهر و فضل زبان و ادب فارسی، فرزندان عالم و عاشقی را پرورانده است. فعالیت‌ها و آثار ارزشمند افرادی چون: پروین اعتصامی، علی اسفندیاری (نیما)، مهدی اخوان ثالث، محمدحسین شهریار، احمد شاملو، رهی معیری، فروغ فرخ‌زاد، مهرداد اوستا، هوشنگ ابتهاج، سهراب سپهری، فریدون مشیری، سلمان هراتی، طاهره صفارزاده، منوچهر آتشی، سپیده کاشانی، حسین منزوی، حمید سبزواری، احمد عزیزی، قیصر امین‌پور، محمدرضا شفیعی‌کدکنی، سیدحسن حسینی، علیرضا قزوه، سیدعلی موسوی‌گرمارودی، سهیل محمودی، ساعد باقری و صدها شاعر و فرهنگ‌دوست دیگری که به عشق و پاکی و سوز و صفا سروده و برگ‌های زرینی بر این دفتر کهن افزوده‌اند.

پروین اعتصامی با شهرهای /شک یتیم، مادر موسی و فضیلت علم پدیده‌های پرمغزی از اشعار اجتماعی را بیان کرده است. شهریار با شعر «علی ای همای رحمت» هنرمندی کم‌نظیری را به نمایش می‌گذارد. نیما که یکی از نقاط عطف شعر و ادب فارسی است با شعرهای *فسانه*، *ققنوس*، *مهتاب* و سایر توانمندی‌های سرشاری که از خود برای ما به یادگار گذاشته است.

مهرداد اوستا چه خوش گفته است که:

بازآی که چون برگ خزانم رخ زردی است
با یاد تو دمساز دل من دم سردی است
گر رو به تو آورده‌ام از روی نیازی است
ور دردسری می‌دهمت از سر دردی است ...

ابتهاج به زبانی لطیف می‌گوید:
نشود فاش کسی آنچه میان من و توست
تا اشارات نظر نامه‌رسان من و توست
گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم
پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست
محمدرضا شفیعی کدکنی از روی معنا و لطافت سروده است:
بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب
که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند
بخوان، دوباره بخوان، تا کبوتران سپید
به آشیانه خونین دوباره برگردند ...

سیدحسن حسینی به شیوایی گفته است:
با گام تو راه عشق آغاز شود
شب با نفس سپیده آغاز شود
با نام تو ای بهار جاری در جان
یک باغ گل محمدی باز شود ...

طاهره صفارزاده به زیبایی سروده است که:

همیشه منتظرت هستم
بی آنکه در رکود نشستن باشم
همیشه منتظرت هستم
چونان که من
همیشه در راهم
همیشه در حرکت هستم
همیشه در مقابله
تو مثل ماه، ستاره، خوشید
همیشه هستی و می‌درخشی از بدر
و می‌رسی از کعبه ...

اساطیر و افسانه‌ها

بخشی از دانش، شناخت و بینش انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی به فرد، جامعه و جهان را اسطوره‌ها تشکیل می‌دهند. تلاش اولیه انسان‌ها برای نظم و معنابخشی به امور خارج از ذهن لازم می‌داشت تا فلسفه و سیر تحولی برای آنها بیابند. اسطوره نه حقیقتی مسلم است و نه خرافه‌ای بی‌ارزش. اسطوره داستان و سرگذشتی آسمانی، غیرملموس و آن‌جهانی (مینوی) است که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح (ماوراءالطبیعی) عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است... اسطوره‌شناسی به روایت محققان شاخه‌ای از مردم‌شناسی است. مردم‌شناسی فرهنگی در پی فهم قواعد و فرمول‌هایی است که [بر] رفتارهای مختلف مردم نواحی گوناگون حاکم است (نصری، ۱۳۸۷: ۱۵۱ - ۱۴۹). بنابراین، اسطوره‌ها ارتباط مهمی با هویت

ملت‌ها و جوامع دارند. کارویژه‌های فرهنگی اسطوره در ایجاد و نگرهبانی از هویت را بدین ترتیب می‌توان برشمرد:

- توجیه تبار و قابلیت فراعقلانی انسان؛
- وضعیت، توجیه و تثبیت آداب و سنن اجتماعی؛
- پیوند بخشیدن بین فرد، گروه و طبیعت؛ روان‌درمانی و ایجاد تشفی درونی (همان: ۱۵۵ - ۱۵۳).

منابع اسطوره‌های ایرانی نشان می‌دهد که تعامل فرهنگی از دیرباز میان جوامع و ملت‌ها جاری بوده است. بنابراین، اسطوره‌های ایرانی هم برخی مستقل و برخی هم وام‌دار سرمایه‌های فکری و فرهنگی ملت‌های دیگر بوده که برخی از آنها به ترتیب ذیل هستند:

- منابع هندی که شامل: وداها (ریگ ودا، یاجور ودا، سامه ودا و ائروه ودا)، اوپانیشادها، مهابهاراتا و پورانا؛
- منابع اوستایی مشتمل بر یسنها، ویسپرد، یشتها، وندیداد یا ویدیودا و خرده اوستا؛
- منابع مانوی؛
- منابع پهلوی شامل: دینکرد، بُندَه‌شن، گزیده‌های زادِ سَپَرَم، روایات پهلوی؛
- منابع عربی؛
- منابع فارسی زرتشتی و شاهنامه؛
- نگاره‌ها؛
- نوشته‌های مؤرخان غیرایرانی همچون هرودوت، کتزیاس، پلوتارک، منابع ارمنی و سریانی (آموزگار، ۱۳۷۴: ۹ - ۶).

از نظر گونه‌های اساطیری در فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی می‌توان به تقسیم‌بندی زیر اشاره کرد:

- گروه اول: خدایان فرمانروا و روحانی یا اسوره‌ها؛
- گروه دوم: خدایان ارتشتار یا دئوَه‌ها (دیوها)؛
- گروه سوم: خدایان مظاهر طبیعت (همان: ۱۲-۱۱).

در قرآن کریم هم به موضوع اساطیرالاولین اشاره شده است. الفت‌یابی اسطوره‌ها و معرفت‌های باطنی ایرانیان در ظرف فرهنگی ایران اسلامی جلوه‌های جدید و جالبی را در انواع هنرهای ایرانی پدید آورده است. الفاظ، عبارات‌ها، طرح‌ها، نگارگری، اشعار و داستان‌ها، فیلم‌ها و سایر عناصر فرهنگی زندگی مثل نام‌گذاری فرزندان، حتی امور کشاورزی (ر. ش. به محمدی، ۱۳۸۹) به گونه‌ای این اسطوره‌ها را در جامعه بازتولید می‌کنند. بنابراین، مفاهیم، نام‌ها و رمزهایی چون: جام‌جم، ملک سلیمان، ذوالقرنین، سیمرخ، هدهد، باد صبا و موارد دیگر بر می‌خوریم. به هر روی، توجه به عنصر اسطوره‌ای به‌عنوان یک واقعیت در فرهنگ وجود دارد و در کمال تعادل و فرهنگ‌دوستی می‌توان کارکردهای امید و آرامش‌بخشی، خیرخواهی، محبت‌افزایی، بردباری و احترام، پاکی و عدالت‌گستری آن را با نیات و عملکرد صالح و اخلاق‌مداری حفظ کرد.

در فرهنگ ایرانی هم اسطوره‌ها اهمیت خاصی داشته‌اند. داستان‌های اسطوره‌ای در شاهنامه و جایگاه برخی شخصیت‌ها مثل جمشید، منظومه‌های حماسی، عاشقانه و اخلاقی اهمیت بسیاری در ادبیات و تاریخ‌روایی و ادبی ملت ایران داشته و دارند. حتی این اساطیر بخشی از فرهنگ و هویت ایرانی را شکل داده‌اند؛ به ترتیبی که در آموزه‌ها و آداب تربیتی، شخصیت زنان و مردان، مهر و عطف خانوادگی، آئین کار و زندگی، اخلاق رزمی - پهلوانی، ادراک‌های عرفانی، پردازش‌های ادبی - هنری و بالاخره سنت‌های بزمی و سوگواری جای باز کرده‌اند.

سنت‌های اجتماعی

شکل‌گیری همه سنت‌ها و آداب اجتماعی در جوامع، محصول روند شناخت‌ها، تجربه‌ها، ارتباطات، امکانات و محدودیت‌های محیطی بوده است. نقش و جایگاه افراد یک خانواده مثل پدر، پدربزرگ، مادر، مادربزرگ، همسر و فرزندان تا سایر شخصیت‌های فامیل و طایفه در امور زندگی جمعی اهمیت خاصی دارند. از زمان تولد یک فرزند در خانواده تا درگذشت یک عضو، برگزاری مراسم دعا و نیایش، امور مربوط به خواستگاری و ازدواج، برنامه‌های خاص کاشت، داشت، برداشت و پردازش محصولات همراه با روند اتفاق‌های جوی و محیطی، آداب و سنت‌های مرتبط با عقاید مذهبی و دینی در جشن‌ها و سوگواری‌ها، مراسم قربانی‌کردن و غیره همگی بخش مهمی از فرهنگ یک ملت و کشور را شکل می‌دهند.

جامعه ایرانی در بخش سنت‌ها و آداب اجتماعی هم بسیار متنوع، غنی و متکامل بوده است. مراسم و مناسبت‌های مختلفی در بطن جامعه ایرانی شکل گرفته و متحول شده‌اند. جشن‌هایی مانند عید نوروز، تیرگان، مهرگان، یلدا و سده از منظر فصلی و ایام سال تحولی مهم قلمداد می‌شده‌اند. برای هریک از این مناسبت‌ها ترتیبات خاصی جهت گرامی‌داشت آنها صورت می‌گرفته و با مقدمه و مؤخره‌هایی به صورت معنادار در حضور و با مشارکت جمع برگزار می‌شده است. مثلاً در جشن عید نوروز که یکی از مهم‌ترین و مفصل‌ترین جشن‌های ایرانیان است برنامه‌های مختلفی چون چهارشنبه‌سوری، خانه‌تکانی، بلاگردانی، کاشتن سبزه، رفتن سرخاک درگذشتگان، تدارک سفره هفت‌سین، تقدیم هدایا به بزرگان و کودکان، پوشیدن لباس‌های نو و دید و بازدیدهای خانوادگی و همسایگی از عناصر این سنت دیرین اجتماعی ایرانیان است. این سنت حتی پس از ظهور اسلام هم با آموزه‌های اسلامی پیوند خورده و مستحکم‌تر شده است.

جشن‌ها و سنت‌های اجتماعی دیگری هم به همین منوال در مناسبت‌هایی خاص برپا داشته می‌شوند. برای احترام گذاشتن و ارزش‌های خاص شخصیت‌های بزرگ دینی هم جشن‌ها و سنت‌های مذهبی مختلفی برگزار می‌شود. همچنین، مراسم حج و آداب مختلف قبل، حین و پس از آن برای زائران خانه‌ی خدا صفا و شیرینی معنوی خاصی دارد. جشن‌های مختلف مذهبی عید فطر، عید قربان، میلاد پیامبر اکرم(ص) و هفته وحدت، میلاد و شهادت یا رحلت امامان شیعه، ترتیب دادن سفره‌های مختلف به نیت ائمه اطهار(ع) و مراسم روضه‌خوانی که معمولاً بانوان متولی می‌شوند و موارد دیگر زمینه‌های مهمی از تقویم فرهنگی و هویتی ایرانیان شده است.

پس از نوروز، مهم‌ترین جشن ملی ایرانی مهرگان است که روز شانزدهم مهرماه، هنگامی که نام روز و نام ماه برهم می‌فتد، برگزار می‌شود. ایرانیان باستان سال را به دو فصل تابستان و زمستان بخش می‌کردند. تابستان که هنگام رفتن به صحرا و کشت و کار بود با جشن‌های نوروزی آغاز می‌شد و هنگامی که در اول پاییز و شروع فصل سرما که گوسفندان و چهارپایان به آغل بازمی‌گشتند و انبارها از محصولات کشاورزی و باغداری انباشته بود، جشنی دیگر برگزار می‌شد که همین مهرگان است. مهرگان در واقع جشن شکرگزاری و شادی برداشت محصول است. کشاورزان ایرانی هنوز چنین وقتی مجالس عروسی و مهمانی به راه می‌اندازند و برای گشت و گذار و زیارت و سیاحت راهی شهرهای دیگر به‌خصوص اماکن مذهبی می‌شوند. مهرماه آغاز اعتدال پاییزی و یکسانی روز و شب است. بنا به اعتقاد ایرانیان باستان در مهرگان زمین گسترده می‌گردد و تن و جان آدمی به هم می‌پیوندد. در حماسه ملی ایران مهرگان زمانی است که کاوه آهنگر بر ضد ضحاک قیام کرد و با از میان برداشتن او فریدون بر تخت پادشاهی نشست. گرامی‌داشت جشن مهرگان نیز به فریدون نسبت داده شده است. در

دوره شاهنشاهی ساسانیان اردشیر بابکان در این روز تاجی خورشیدگون بر سر نهاد و از آن پس ساسانیان پیوسته این روز را گرامی می‌داشتند. در سفره مهرگان باید هفت میوه به ترتیب قرار داده شود: ترنج، سیب، به، عناب، انار، انگور سفید و کُنار. در این روز همگان شکر و گلاب فراوان می‌نوشتند تا در زمستان از آسیب بیماری و سرما در امان مانند. گذاشتن شاخه‌های سبز مورد و گل نیلوفر بر سفره مهرگان از واجبات است. ریختن اسپند و برگ خشک مورد بر روی آتش علاوه بر پراکندن بوی خوش، دیوها و جن‌ها را می‌پراکند (ایراس، ۱۳۹۰).

سده یکی از جشن‌های باستانی ایران است که در شب دهم بهمن برگزار می‌شود. بنا بر رسم ایرانیان باستان زمستان بزرگ پنج ماه (۱۵۰ روز) بوده و در روز جشن سده چند روز از زمستان گذشته و صولت و شدت آن به پایان آمده است. در این روز عدد فرزندان کیومرث، پدر همه آدمیان به صد تن رسید و هوشنگ پادشاه بزرگ پیشدادی در این روز تاج بر سر نهاد. ایرانیان معتقد بودند که در این زمان جهنم از زمستان زاده می‌شود زیرا به اعتقاد ایرانیان باستان دوزخ جایی بسیار سرد بوده است. پس آتش می‌افروختند تا زشتی و پلیدی جهنم را دور کنند.

شب قبل از فرا رسیدن نخستین روز دی ماه درازترین شب سال است و به آن شب یلدا یا شب چله می‌گویند که شب زایش مهر (خورشید) است. دی ماه را ایرانیان باستان خور ماه نیز می‌گفتند. نخستین روز آن خرم روز است. این روز و این ماه هر دو به نام اهورامزدا نام‌گذاری شده بنابراین روز اول دی جشنی بزرگ است. مراسم شب چله خانوادگی برگزار می‌گردد و هنوز همه مراسم آن پا برجاست. در این بلندترین شب سال افراد دور و نزدیک در منزل بزرگ خانواده گرد می‌آیند و با خوردن میوه و آجیل شب را به شادی می‌گذرانند. خوردن هندوانه، خربزه، انار، سیب، به و نیز انواع

خشکبار، به‌خصوص آجیل شیرین و تخمه بوداده شور، در این شب معمول است. یکی دو روز قبل از فرا رسیدن شب چله مردهای جوان خوانچه‌های آراسته میوه را به خانه نامزدهای خود می‌فرستند و خود به مهمانی خانه عروس می‌روند. خانواده دختر نیز لباس و پارچه نبریده به جای آن هدیه می‌فرستند. خوانچه طبق مستطیل شکل چوبی است که روی آن را با سفره‌ای قلمکار یا ترمه می‌پوشانند و روی آن ظرف‌های بزرگ میوه را پیچیده در زورق‌های رنگین و آراسته با گل و نوارهای موج می‌چینند. این خوانچه را بر سر می‌گذارند و گاه چند مرد که هر یک خوانچه‌ای بر سر دارند در پی یکدیگر راهی خانه عروس می‌شوند. گرد آمدن شب چله دور کرسی با نقل خاطره‌های شیرین و خواندن کتاب‌های داستانی تا دیرگاه شب ادامه می‌یابد. در این شب خوردن برف و شیره نیز معمول است. اولین برف سال را نمی‌خورند زیرا از پاکی آن مطمئن نیستند. در شب چله که در بیشتر جاها برف زیاد باریده، روی برف مقداری شیرۀ انگور می‌ریزند و به‌صورت بستنی می‌خورند. بنابر یک سنت دیرین در روزگار ساسانیان، در نخستین روز دی ماه هر سال، پادشاه از تخت شاهی به زیر می‌آمد و با جامۀ سپید در صحرا بر فرشی سپید می‌نشست. دربان‌ها و نگهبانان را مرخص می‌کرد و بار عام می‌داد. با دهقانان و برزگران بر سر یک سفره می‌نشست و ایشان را برادر می‌نامید و از غذای ایشان می‌خورد. این جشن را ۹۰ روز نیز می‌گفتند زیرا میان آن تا نوروز ۹۰ روز تمام فاصله است (ایراس، ۱۳۹۰).

هنر و صناعت

هنر و هنرمندی در هر جامعه زمینه‌ها و پشتوانه‌های خاص خودش را دارد. مجموعه‌ای از استعدادها، امکانات و آموزش‌ها باعث رونق و تعالی یک هنر و شوق

هنرمندان در یک رشته و موضوع می‌شود. بنابراین، در کنار تشابه هنری در میان اکثر جوامع، می‌توان به برخی توانمندی‌ها و علاقه‌های هنری منحصربه‌فرد در جامعه ایرانی هم اشاره کرد.

از دوره‌های کهن در ایران صنعت و کارهای هنری در ابزارها و وسایل زندگی و مظاهری از آن به‌تدریج شکل گرفت. انواع ظرف‌ها، البسه و زیورآلات و عمارت‌ها و ابنیه مردم عادی و خانه‌های توانگران و عمارت‌های دولتی، ارگ‌ها و کاخ‌ها و جلوه‌های هنری به‌کار رفته در آنها را دید. کاخ‌های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، آثار و کتیبه‌های باقی مانده از این سلسله‌ها به‌ویژه تخت جمشید و امثال آنها نمونه‌هایی از پیشرفت‌های علمی و هنری آن اعصار است.

دوره صفوی را عهد طلایی هنر ایران می‌گویند که به‌راستی این نام‌گذاری در مورد هنرهای تزئینی و کاربردی همچون آثار فلزکاری، قالی‌بافی، نگارگری، خوشنویسی، معماری و غیره هم مصداق دارد... به‌ویژه در زمان شاه عباس، هنرهای این عهد به حد اعلای شکوفایی خود رسید و تداوم و عمر طولانی این سلسله و استحکام جنبه‌های مذهبی و فرهنگی موجب تقویت و تحکیم سنت هنری آن شد (افروغ و نوروزی‌طلب، ۱۳۸۹: ۸۴ - ۸۳).

یکی از مظاهر زیبای هنری در جامعه و فرهنگ ایرانی هنر معماری است. معماری با فرهنگ و ارزش‌های مادی و فرهنگی جوامع رابطه وثیقی دارد. سبک‌های مختلف معماری ایرانی را در طول تاریخ می‌توان برشمرد که در سبک‌شناسی بناها و شیوه معماری ایرانی ذکر می‌شوند که در دوره قبل از اسلام و بعد از ورود اسلام به ایران پدیدار شده‌اند. شیوه‌های پارسی و پارتی در دوره قبل از اسلام و شیوه‌های خراسانی، رازی، آذری و اصفهانی به دوره اسلامی تعلق دارند.

به‌طور کلی، معماری ساختمان‌های دولتی، خصوصی، عمومی مثل مساجد، تکیه‌ها، بازارها و معابر نشانی از ملاحظه‌های فرهنگ و تمدن جامعه بوده‌اند. اهمیت بناهایی چون تخت جمشید، تخت سلیمان، گنبد سلطانی، میدان نقش جهان، مسجد امام، مسجد شیخ لطف‌الله و موارد دیگر گویای هویت ملی و تجربه‌های مادی و معنوی ایرانی هستند (پرویزی، ۱۳۸۸: ۱۰۳ - ۸۵).

به تعبیری معمار مسلمان در پی آن بود که بنای خود را به انسان کامل نزدیک کند و به‌عبارتی آن را بر صورت باطنی انسان کامل بسازد. طراحی و تعیین اسماء جلاله، پیامبر اعظم (ص)، ائمه و اولیاء در نقوش و نگاره‌ها بخش جدایی‌ناپذیر این معماری است. هندسه و تناسب‌های معماری اسلامی - ایرانی در جلوه‌های دیداری، نمادپردازی، سردسازای مساجد و بازارها، اهمیت محراب، گنبد و گلدسته‌ها، چارتاقی‌ها، شبستان‌ها و انتخاب جنس مصالح و رنگ‌ها و آرایه‌ها جلوه و معنای خاصی در هنر معماری ایرانی پیدا کرده است (نقره‌کار، ۱۳۸۷).

هنر خوشنویسی برخاسته از ذوق سرشار، روح لطیف و حضور معنوی استادان خوشنویسی است و عبارت‌هایی که خطاطی می‌کنند زیبایی‌های خاصی دارد. خطاطی اسماء الهی، اسم پیامبر اعظم (ص) و امامان (ع)، مصرع‌ها، بیت‌ها و اشعار معروف با فنون خاص خوشنویسی آثار بدیع و جالبی را پدید می‌آورد که شعبه‌ای از چشمه‌های هنر ایرانی است. ترکیب هنر خوشنویسی با هنرهای دیگر در معماری، گچ‌بری و کاشی‌کاری جلوه‌های بی‌مثالی را به‌وجود می‌آورند که تجارب تاریخی گویای این اتفاق‌های هنری توسط ایرانیان بوده است.

سیر تاریخ تحول و تکوین هنر خوشنویسی در ایران مرجعیت بی‌بدیلی به این بستر فرهنگی بخشیده است. نباید نقش و نوآوری‌های استادان و بزرگان این هنر

معنوی را نادیده گرفت. از نصر بن عبدالله قزوینی، عثمان بن حسین وراق، علی اکبر صادقی، عبدالله صیرفی، بایسنغر میرزا، علیرضا عباسی، کمال‌الدین عبدالحق سبزواری، علاءالدین تبریزی، عبدالله طباطبائی هروی، شمس‌الدین علی شیرازی، میرعلی تبریزی، میرعماد، سیدحسین میرخانی، احمد نجفی زنجانی، احمد عبدالرضایی، علی اصغر مقتدایی، مرتضی قلی خان شاملو، میرزا محمدرضا کلهر، سید علی اکبر گلستانه، یدالله کابلی خوانساری، محمد حیدری، جلیل رسولی (ابن عباسی و مقتدایی، ۱۳۹۰) تا بانوان خوشنویس که کمتر شناخته شده‌اند و صدها استاد دیگر در بخش‌ها و گونه‌های مختلف خطاطی و خوشنویسی آثار جاویدان آفریده‌اند. به همین ترتیب امروز هنر نقاشی - خط هم راه کمال می‌پیماید.

هنرهای تذهیب، نگارگری، منبت، ملیله، چارق‌دوزی، مسگری، ظرافت‌ها و لطافت‌های خاص خود را دارند. هنر سفال، کاشی و میناگری هم عالم خود را دارند. بوی خاک، نفس نفس‌های استادان در آماده کردن گل، تحرک آهن‌گین چرخ کوزه‌گری و شکل و جان‌گرفتن گل و سفال اوج سادگی و هنرمندی را به رخ می‌کشد و هریک از ظروف، کاسه‌ها و آلاتی که ساخته می‌شوند زبانی برای گفتگو فراهم می‌کنند. رنگ و لعاب کاشی‌ها به‌ویژه رنگ فیروزه جلوه‌ای از حیات و هنر ایرانی است. هنر فرش و قالی‌بافی با طرح‌های مختلف یکی دیگر از جلوه‌های ماندگار هنر و ذوق هنرمندان ایرانی بوده است. در بسیاری از نقاط ایران طرح‌ها و نقشه‌هایی به‌صورت فرش و قالی بافته شده و می‌شوند که هنوز هم نام و آوازه جهانی دارند. در شهرها و مناطقی چون کرمان، مشهد، نائین، تبریز، کاشمر، افشار، کاشان، قم و غیره قالی‌هایی با طرح و رنگ‌های خاص تولید می‌شود که ارزش معنوی و فکری بی‌ظنیری برای کشورمان محسوب می‌شوند.

در بخش نقاشی و نگارگری آثار فاخر استادان، بزرگان و چیره‌دستانی چون: کمال‌الدین بهزاد، سلطان محمد، میر سیدعلی، رضا عباسی، محمد معین مصور، محمد یوسف‌الحسینی، محمد زمان، مهرعلی اصفهانی، میرزا بابا، کمال‌الملک، حسین قوللر آقاسی، محمد مدبر، حسن اسماعیل‌زاده، حسین بهزاد، عباس کاتوزیان و صدها استاد دیگر هنرنمایی تاریخی کرده‌اند. در این میان باید به صورت ویژه به نقش استاد محمود فرشچیان، هنرمند معاصر و معناگرا و آثار طلایی او اشاره کرد که کارهای ماندگاری چون عصر عاشورا، ضامن آهو، صدای هارمونی و موارد دیگر را به یادگار گذاشته است.

فرش و قالی ایرانی سرگذشت پر رمز و رازی داشته است. استفاده از طرح‌ها، رنگ‌ها و نقوش مربوط به فرش و قالی بسیار متنوع بوده است. از نظر شیوه بافت به مواردی چون فرش تمام لول، نیم لول و لول و از نظر جنس به کار رفته به مواردی چون: پشمی، تمام پشم، چله پشم، کرکی، ابریشمی، چله ابریشم، گل ابریشم، کف ابریشم، تمام ابریشم، سوف و زریفت. از نظر اندازه عناوینی چون: پادری، دورنما، پستی، زین‌پوش، خرسک و ذرع‌نیم و از نظر نقش قالی و فرش ایرانی هم می‌توان به نقش‌های گلدانی، ترنج، ترنج و لچک، ترنج و جانور و درخت، شکارگاه، شاه عباسی، درختی، گل و بلبل، هراتی، ناظم، ماهی درهم، افشان، بوته، گل فرنگ و موارد دیگر اشاره کرد. در این صنعت و هنر دانش سنتی مربوط به ریسندگی، رنگرزی، دارکشی، بافندگی و پرداخت بسیار مهم هستند.

در تاریخ موسیقی ملی و اصیل ایران نام هنرمندان زیادی ثبت شده است که هرکدام با ویژگی و تخصص‌های خودشان به این هنر ظریف و معنایی خدمت کرده‌اند. باربد، سرکش، رامتین، بامشاد، آفرین و نکیسا از موسیقی‌نوازان باستانی ایران

بودند. در دوره معاصر تحول مهم در موسیقی ایران در دوره قاجاریه صورت گرفت که نقش افرادی چون برادران آقا علی‌اکبرخان فراهانی و آقا غلامحسین فراهانی در زمان ناصرالدین‌شاه مهم بود با این توضیح که سیستم مقامی موسیقی ایرانی تبدیل به سیستم ردیف دستگاهی شد و جای مقام‌های چندگانه را هفت دستگاه و پنج آواز گرفت. ردیف‌های مطرح‌شده توسط میرزا عبدالله، آقا حسینقلی و سپس نقش افرادی چون درویش‌خان، ابوالحسن صبا، علی‌اکبر شهنازی و غیره مهم بوده است.

امروزه دستگاه‌هایی که در موسیقی اصیل ایرانی کار می‌شوند عبارت‌اند از: شور، سه‌گانه، چهارگاه، نوا، ماهور، همایون و راست پنجگاه. برخی از سازهایی که در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارت‌اند از: تار، سه‌تار، دوتار، سنتور، نی، دف، عود، بربط، قانون، قیچک، کمانچه، رباب، تنبور، قرنی، سرنا، بالابان، دهل، چنگ و موارد دیگر. در دوره معاصر موسیقیدانان و آهنگ‌سازان کثیری در این وادی فعالیت کرده و آثار متنوعی از خود به یادگار گذاشته‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از: عارف قزوینی، پرویز یاحقی، روح‌الله خالقی، علی تجویدی، علینقی وزیری، حبیب‌الله بدیعی، مرتضی‌نی‌داوود، فرامز پلیور، حسن کسایی، علی‌اکبر شهنازی، فریدون شهبازی، همایون خرم، فرهاد فخرالدینی، محمدرضا لطفی و دیگران.

شایان ذکر است که در ایران موسیقی محلی و نواحی ایران هم از قدیم جاری و فعال بوده‌اند. موسیقی اقوام ایران از قبیل اصیل بختیاری، لری، آذری، مازنی، گیلکی، کردی، بلوچ، جنوبی، خراسانی، ترکمن و غیره بخش مهمی از نظام موسیقی ایران هستند. خوانندگان و نوازندگان موسیقی محلی در زنده نگه‌داشتن معارف و فنون مربوط به سرمایه فرهنگی زحمت کشیده و خدمت کرده‌اند.

هنر موسیقی و ترکیب انواع دستگاه‌ها، ردیف‌ها و گوشه‌ها همراه با اشعار و

نغمه‌های متناسب و انواع سازهایی که برای یک اثر به کار می‌روند با صدا و لحن خاص خوانندگان عمق و عظمت خاصی در موسیقی اصیل ایرانی پدید آورده است. هنرمندان مختلفی که در امور متنوعی از هنر موسیقی اصیل ایرانی دست‌اندرکار هستند ارزش‌های بسیاری آفریده‌اند. برخی از اشعار با برخی سازها و صدای برخی خوانندگان جاودانه شده‌اند و همواره در ذهن و زبان مردم جاری‌اند و در ممالک دیگر و خارج از کشور هم ارادتمندانی دارند.

میراث فرهنگی و گردشگری

بسیاری از دستاوردها، علوم، فنون، ابزارها و ابداع‌های هنری و روزمره تاریخی جوامع جزء آثار و مفاخر فرهنگی و تمدنی آنها می‌شوند. هریک از جوامع و ملت‌ها با مرور این سرمایه‌های تاریخی مرتبت صنعت، عمارت و تجارت خود در اعصار گذشته را ملاحظه کرده و در معرض دید سایر ملت‌ها قرار می‌دهند.

در گروه اول از میراث فرهنگی جوامع می‌توان به اماکن و ابنیه تاریخی اعم از ارگ‌ها، کاخ‌ها، قلعه‌ها، باغ‌ها و از این قبیل اشاره کرد که نشان‌دهنده شرایط، موقعیت و امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی واحدهای سیاسی - اجتماعی در گذشته است.

در گروه دوم، می‌توان به موزه‌ها و مجتمع‌های نگهداری و حفظ آثار و اشیای گوناگون مورد استفاده در امور مختلف زندگی جوامع اشاره کرد که شامل ظرف‌های متنوع غذاها و نوشیدنی‌ها، فرش‌ها و زیراندازها، لباس‌ها و انواع پوشاک، وسایل شکار و جنگ، وسایل تزئینی و زینتی و غیره هستند.

گروه سوم را هم مجموعه‌ای از مکان‌ها و مناظر طبیعت ساخته اعم از غارها، آبشارها، چشمه‌ها، کوه‌ها، قله‌ها، دشت‌ها، خلیج‌ها، ساحل‌های خاص و کویرها که

امروز محل‌های پر رفت و آمدی بین افراد مختلف از کشورهای مختلف است. به عبارت دیگر، ارتباطات افراد از ملیت‌های گوناگون غیر از آثار و ملاحظه‌های اقتصادی، زمینه بسیار مهمی در شناخت بیشتر جوامع از همدیگر و سوابق تاریخی و فرهنگی‌شان محسوب می‌شود. خوشبختانه این بعد از سرمایه‌های تاریخی و فرهنگی ایران هم بسیار غنی و در حد خود قابل توجه است.

تقویت دیپلماسی فرهنگی و منافع ملی

همان‌طور که در گفتار اول بیان شد، تحول فضا و شرایط مناسبات بین‌المللی و تدوین اصول و قواعد جدید بازی و همکاری در جهان همراه با تنوع و تخصص فزاینده بازیگران فرهنگی جهانی الزام‌های جدیدی را متوجه ملت‌ها و دولت‌ها ساخته است. دوره دیپلماسی انحصاری دولت‌ها کمرنگ شده و باید با دیپلماسی عمومی و مجازی که تمرکز اصلی آن امور فرهنگی است، از توانمندی‌ها و مزیت‌های مورد نظر بهره جست. بنابراین، تحول رویکرد در مدیریت کلان ملی و سیاست خارجی به سمت پویا و فعال‌شدن دیپلماسی فرهنگی بسیار حیاتی است.

در دیپلماسی فرهنگی بازیگران قصد می‌کنند تا سطح و سویه‌های مناسبات و ارتباطات فرهنگی خود را با دولت‌ها و ملت‌ها افزایش داده و فضای شناخت و تعامل بی‌تنشی را پدید آورند و از این رهگذر منافع مشترکی را تعریف کرده و به همکاری‌های پایدار و عمیق‌تر سوق یابند. عرصه فرهنگ همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد عرصه‌ای آکنده از ذهنیت‌سازی‌ها، تعریف و ترجیح‌های ارزشی، هویت‌بخشی‌ها و سوء تفاهم‌هاست. به سخن دیگر، دیپلماسی فرهنگی ظرافت و دقت مضاعفی می‌طلبد که دولتمردان به ناگزیر باید عرصه را برای حضور و فعالیت نخبگان،

متخصصان و کنشگران فرهنگی مهیا سازند. چراکه این بازیگران فرهیخته فرهنگی مسیر تحول شناخت‌ها، اصلاح برداشت‌ها، تعدیل رفتارها و رفع سوء تفاهم‌ها را به راحتی می‌توانند هموار سازند تا فرهنگ‌های مختلف ملی و سیاست‌اندود، مفاهیم‌های جدیدی را تجربه کرده و مخاطبان درون و برون ملت‌ها با شفافیت و عقلانیت مطلوب‌تری نسبت به هم نگرش و آرایش یابند.

توسعه و تقویت دیپلماسی فرهنگی برای بازیگری نظیر ایران که اصالتاً یک بازیگر فرهنگی قلمداد می‌شود کار سختی نیست. بن‌مایه‌های اصلی دیپلماسی فرهنگی در جامعه فرهنگی کشور به وفور و قوت وجود دارد و به نوعی بازتولید و انباشت می‌شود. توانمندی بازیگران فرهنگی غیردولتی در ایران در زمینه‌های مختلف علمی، پژوهشی، هنری، ادبی، انتشارات، رسانه‌ای، ورزشی و غیره بسیار بالا است و نیاز به حمایت و تشویق دولت دارد تا با انگیزه‌ای مضاعف فعال و جدی شوند.

در صورت اراده واقعی از جانب دولت برای تقویت دیپلماسی فرهنگی در روابط خارجی خود با جهان و همراه کردن بازیگران غیردولتی و استفاده از ایده‌ها و برنامه‌های آنها ثمراتی به بار می‌آید که ذکر چند نکته در این باره اهمیت دارد.

نکته اول اینکه یک تحول فکری و سیاست‌گذاری در برنامه‌های دولتی نسبت به امور فرهنگی و تصمیم‌گیری‌های مقتضی روی می‌دهد. به این جهت و به سبب نزدیکی کاری و تشریک مساعی بخش‌های دولتی - غیردولتی هم‌افزایی بین‌بخشی اتفاق افتاده و ظرفیت مدیریت فرهنگی افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، بین نهادهای دولتی دخیل در امور فرهنگی و نظام تصمیم‌گیری و اجرا هماهنگی بیشتری به وجود می‌آید و همچنین افراد و تشکل‌های غیردولتی برای ایفای نقش بهتر در یک شرایط رقابتی به عرضه کار و تولید خود می‌پردازند. در این فضا زمینه نوآوری،

ابتکار و صرفه‌جویی در منابع مالی و تربیت استعداد‌های فرهنگی برای تخصص در حوزه‌های متنوع با یک راهبرد عقلانی پدید خواهد آمد. از جانب دیگر، بستر همکاری میان فعالان مختلف فرهنگی تقویت شده تا مجموعه نیروها و متخصصان رشته‌های فرهنگی شناخت و تعامل بیشتری با هم داشته باشند. در ضمن، همفکری و تشریک مساعی فعالان فرهنگی با همدیگر بازتاب روانی و اجتماعی به بار آورده و اعتماد و احترام متقابل آنها را ارتقا خواهد داد و تسری این تعامل‌ها به لایه‌های زیرین و عمومی جامعه در نقاط مختلف کشور و در میان اقوام و جمعیت‌های فرهنگی انجامیده و نظام اجتماعی را مستحکم‌تر خواهد ساخت.

نکته دوم در تقویت دیپلماسی فرهنگی عبارت از تقلیل هزینه‌های سیاسی و امنیتی حضور و فعالیت کشور در سطوح مختلف مناسبات دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی است. قبل از سه دهه گذشته سوابق، سرمایه‌ها و پشتوانه مقتدرانه اجتماعی و فرهنگی ایران به اندازه کافی دشمن داشت و از نواحی مختلف حسادت برخی واحدها را هم برمی‌انگیخت که وقوع انقلاب اسلامی این بدخواهی را شدت بخشیده است. وحدت سیاسی - اجتماعی ناشی از تحول جدید در کشور و اصول و اهداف بلند آن برای امور مختلف جامعه در داخل و خارج باعث شد تا به صورت مختلف برای به شکست کشاندن این تجربه در مناسبات بین‌المللی بسیج شوند. مداخله و دست‌اندازی‌های متعدد در امور کشور و مباحث انقلاب به‌مرور بیشتر شده و با تحمیل جنگ هشت ساله به اوج رسید. امروز این فشارها و محدودیت‌های محیطی برای مقابله با وحدت ملی، هویت ملی، منافع ملی و فرهنگ و تمدن این مرز و بوم با ابزارها و اشکال مختلف بیشتر و جدی‌تر شده است. بنابراین، تقویت دیپلماسی فرهنگی یکی از ابزارهای مهم برای خنثی کردن فشارهای

سیاسی و امنیتی رو به تزایدی است که هزینه‌های تعامل و تحرک بین‌المللی کشور را بالا می‌برد. برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت‌های داخلی در امور فرهنگی در قبال مناطق مختلف دور و نزدیک ایران باید اولویت‌گذاری شده و بنابر اصول و مؤلفه‌های سازگار با آن محیط‌ها ساماندهی شود. ملاحظه‌های آگاهانه قدرت‌های بزرگ و تدابیر جاهلانه و کوتاه‌بینانه بسیاری از رقبای منطقه‌ای ایران باعث تولید تکثیر فضای بدبینی و جسارت علیه ایران می‌شود. با تحریک‌های مختلف فرهنگی، هنری و غیره مثل تهیه برخی اخبار و جوسازی‌ها، ساختن فیلم‌ها، تعبیرات اختلاف‌افکنانه از جمله تبلیغ منازعه سنی - شیعی، کاربرد مغرضانه اسم‌های جعلی برای خلیج فارس و غیره باعث شده است تا تحرک سیاسی - دیپلماتیک ایران را با مشکل مواجه سازند. نسبت دادن هویت‌ها و عنوان‌های مختلف به ایران، هویت ایرانی، عنصر شیعی و از این قبیل به این شرایط می‌انجامد تا دوستان جاهل نیز برخی مواقع از حالت تعادل و انصاف خارج شده و به دشمن فرهنگ و هویت ایرانی تبدیل شوند.

مناطق پیرامونی ایران را می‌توان در چند مجموعه مختلف رده‌بندی کرد که از منظرهای مختلف موضوعی و جغرافیایی قابل بررسی است. البته ابتکار عمل و روشن‌بینی مسئولان و تصمیم‌گیرندگان امور سیاسی - فرهنگی می‌تواند فضاهای مختلفی برای نقشه فرهنگی ایران تعریف و طراحی کند. به‌عنوان مثال، گستره کشورهای آسیایی، کشورهای شمال ایران، کشورهای حاشیه دریای مازندران، کشورهای فارسی‌زبان، کشورهای شرق ایران، کشورهای غرب کشور، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، کشورهای خاورمیانه، کشورهای اسلامی، کشورهای آفریقایی و موارد دیگر هرکدام شرایط مختلفی برای فعالیت و کارکرد فرهنگی ایران

دارند. همچنین، وجود برخی نهادها و سازمان‌های همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی (نظیر اکو، سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و غیره) می‌تواند مرحله‌ی اجرایی و عملیاتی بسیاری از این برنامه‌ها را تسهیل بخشد.

در چارچوب سازمان اکو هم از طریق مؤسسه فرهنگی اکو فرصت‌ها و زمینه‌های متنوعی برای فعالیت و گسترش مناسبات فرهنگی وجود دارد که به اجمال شرح آن گذشت. استفاده تلفیقی از ظرفیت‌های منطقه‌ای اکو و به‌کارگیری توانمندی‌های داخلی و ملی باعث می‌شود که این سرمایه‌های فرهنگی بار قابل توجهی از وظایف و برنامه‌های سیاست خارجی را بر دوش گیرند. نیازی به تأکید نیست که در صورت برنامه‌ریزی‌های شایسته و اصولی، فعالیت‌های فرهنگی بخش قابل توجهی از منافع ملی از جمله تحکیم هویت و ارتقای امنیت ملی را محقق خواهد ساخت.

جمع‌بندی

نام و شهرت تاریخی ایران بر کسی پوشیده نیست. سیر تحولات تاریخی که ایران از سر گذرانده موجب هرچه بیشتر سفته‌شدن این سنگ قیمتی شده و بر گوهر آن افزوده است. رشد و توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با فرازونشیب‌های مختلفی به وضعیت کنونی رسیده است. در مجموع و در چارچوب تحلیلی برای فرهنگ و تمدن ایرانی شاخص‌ها و ویژگی‌های مهمی به چشم می‌خورد که به‌طور کلی مثبت و سازنده تلقی شده‌اند. موقعیت جغرافیایی ایران که در مسیر ارتباطات شرق و غرب جهان بوده، زمینه‌های دادوستد فرهنگی داخلی و خارجی را افزوده است. حضور و نقش اقوام مختلف، تحکیم تدریجی و

درخشان زبان فارسی در کشور، تحول دینی و مذهبی جامعه ایران پس از ورود دین اسلام به ایران و هم‌افزایی نظام سنت‌های اجتماعی کهن و اسلامی همه و همه با درایت و استعداد فرزندان عالم، عارف، هنرمند، جاهد و عابد دستاوردهای تاریخی ارزشمندی را به همراه آورده است. تلاش‌های مدبرانه برای حفظ کیان ایران و استقلال آن در گذر تاریخ و روحیه همزیستی سازنده همه نیروها و گروه‌های داخلی، این کشور را در حوادث تاریخی با ظرفیت و بلندمنش بار آورده است. تالو فرهنگ و تمدن ایرانی به قدری گسترده بوده است که اشتراک‌های فرهنگی و متنوع به دست آمده در این حوزه را اغلب با محوریت ایران در نظر می‌گیرند، ولی این ارزش‌ها در سایه یکدلی و همگامی این ملت‌ها پدید آمده است. مهم این است که برهه کنونی این مردمان و دولت‌ها چگونه رفتار کنند.

فصل پنجم

راهکارها و سازوکارهای استفاده بهینه ایران

از ظرفیت‌های فرهنگی اکو

مقدمه

شناخت ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاص مسائل فرهنگی در امور جهانی، دقت نظر مضاعفی می‌طلبد. فرایند جهانی‌شدن ابعاد و آثار فرهنگی را جدی‌تر و ملموس‌تر کرده و همه سطوح فکری و رفتاری افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها، تشکل‌ها، اقوام، دولت‌ها و نهادهای فراملی را به یک آوردگاه فراخوانده است. انرژی به‌وجودآمده ناشی از انقلاب فناوری به تحول مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و در سطح کلان در نظام بین‌المللی کمک کرده است. نقش نوین ادیان و مذاهب، تحول نظام دولتمداری، مشارکت سیاسی - اجتماعی، جلوه‌های مشروعیت و حکومت قانون، تداخل و رقابت‌های هویتی نظیر انواع ملی‌گرایی‌ها، بازخیز و ظهور برخی سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی مثل زنان، صلح، محیط زیست و غیره به بازتوزیع اقتدار و توانمندی‌های مشروع در میان بازیگران بین‌المللی انجامیده است که بی‌ارتباط با بستر فرهنگی جوامع نیست (Cederman, 1997: 2-4). به‌طور کلی، می‌توان از تحول نظام و ستفالیایی^۱ خبر داد که مجموعه مناسبات انسان‌ها در درون و

1. Westphalian System

برون دولت‌ها و مرزهای ملی دگرگون شده است و به تعبیری ارتباط و تأثیر متقابل نوینی میان مؤلفه‌های هویت(ها)، مرز(ها) و نظم(ها) پدید آمده است (Lapid, 2001: 10-17). مطالبی که بیان شد اهمیت و ابعاد فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی اکو را به خوبی نشان می‌دهد. فعال شدن این نهاد همکاری منطقه‌ای در سال‌های اخیر مرهون رویکرد علمی و فرهنگی مدیران و سرمایه‌گذاری ایران به صورت مالی و زمانی است تا با همکاری‌هایی که بقیه کشورها به خرج می‌دهند، فضای تعامل همه‌جانبه منطقه‌ای متحول شود.

برنامه‌ریزی و زحماتی که در قالب مؤسسه فرهنگی اکو محقق شده هنوز در اول کار است. دولت‌های منطقه باید مشارکت بیشتری به نمایش بگذارند و از امکانات خود برای ایجاد یک سرمایه جمعی دریغ نکنند. عملکرد مؤسسه با فراز و نشیب‌هایی به تدریج رو به پیشرفت است. مؤسسه می‌تواند با تبیین اهمیت تشویق و تعمیق مناسبات فرهنگی منطقه‌ای، دولت‌ها و مردمان منطقه را از حساسیت‌های سیاسی تخریب‌کننده و ناهم‌گرا دور سازد. این عنصر برای صلح و امنیت منطقه‌ای بسیار حیاتی است. قشر کثیری از جمعیت کشورهای منطقه جوان و فرهنگی بوده و به عبارتی نخبگان حال و آینده منطقه هستند. تصحیح برخی ذهنیت‌های نادرست، تشویق جو احترام متقابل و ترغیب نخبگان جوامع برای توجه به مقوله‌های مشترک فرهنگی به مراتب رویکرد سرد و سیاسی دولت‌ها را نیز تعدیل خواهد کرد.

در این میان کشور و ملت ایران می‌توانند نقش محوری را ایفا کنند. فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی محمل خوب و مسالمت‌آمیزی برای معرفی و تبیین جایگاه فرهنگی منطقه و ایران است. استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی منطقه که با فرهنگ و تمدن ایران اشتراک‌های مختلفی دارند، شدت و گستره تأثیرگذاری دیپلماسی

فرهنگی ایران را در منطقه افزایش خواهد داد. تبلور این برجستگی، محوریت بازیگری ایران در جهت اعتمادسازی سیاسی را هم بیشتر خواهد کرد و از هزینه‌های سیاسی - اقتصادی احتمالی خواهد کاست. فعال‌شدن این بخش از دیپلماسی فرهنگی منطقه‌ای زمینه‌های تمهید فعالیت‌های فرهنگی ایران در سطح جهانی و مجامع بین‌المللی را هم آماده‌تر می‌سازد.

به همین جهت، رشد و توسعه فعالیت‌های فرهنگی در منطقه آثار اقتصادی و امنیتی بهتری به بار آورده و دیگر زمینه‌های قدرت و امنیت ملی را تقویت می‌کند. فعال‌شدن بخش‌های اقتصادی فرهنگ و بالارفتن سطح اشتغال، درآمد و نوآوری نیاز به تعامل سازنده را بیشتر خواهد کرد. مشارکت سازنده بخش خصوصی و بازیگران غیردولتی مزایا و منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متنوعی دربر داشته و روابط دولت‌ها و جامعه‌ها را هم تلطیف خواهد ساخت.

بحثی که مطرح شد وجوه متنوع و مختلفی داشت. تمام لحظه‌هایی که در این کتاب برای نویسنده طی شد با احساس و شوق، باصفا و عطراگین بود. متأسفانه مجال کمی وجود داشت که این موضوع به کمال طرح تبیین شود و اگر اغراق نباشد یک نکته از هزاران بیان شد. امید است که با این کار اولیه، به امید و فضل خدای تعالی، گام‌های بهتر و کامل‌تری در جهت شناسایی و برنامه‌ریزی‌های بعدی درباره موضوع‌های فرهنگی در حوزه تمدنی ایران بتوان برداشت.

از فرهنگ و تمدن و ابعاد مختلف مادی و معنوی آن سخن گفتیم. تعامل زمینه‌ها و سوابق عینی و ذهنی چارچوب‌های رفتاری و گفتمان موضوع فرهنگ را به تدریج پیش بردند. نیازی به تأکید نیست که امروزه، گستردگی و حساسیت‌های ابزارها و مجاری نرم‌افزارانه در ارتباطات بین‌المللی، چه دولت‌ها با دولت‌ها و چه

بخش‌های مردمی و غیردولتی با همدیگر، ملاحظه‌ها، منافع و ترجیح‌هایی را برای نظارت و مدیریت امور مورد علاقه بیشتر کرده است. به عبارت بهتر، هر یک از بازیگران مزبور با ذهنیت‌ها، سلیقه‌ها و امکاناتی چند با همدیگر مواجه می‌شوند که فضایی از رقابت و همکاری توأمان را در مناسبات دوجانبه و منطقه‌ای شکل می‌دهد. بنابراین، دور از ذهن هم نیست که توسعه ارتباطات فرهنگی ایران با همسایگان و سایر کشورهای جهان، به اضافه برخی حساسیت‌های سیاسی و در مواقعی بدخواهی و شیطنت‌های برخی نادرستان، ایران و فرهنگ ایرانی را هم در مقابل بالندگی اخیر کشورمان قرار دهند.

کشورها و ملت‌های حوزه تمدنی اکو به قدری سرمایه‌های فرهنگی غنی و پرجاذبه‌ای دارند که خودشان هم در بعضی مواقع به عظمت آنها پی نبرده و قدرشان را نمی‌دانند. از نظر نگارنده تک‌تک کاشی‌های رنگارنگ مساجد، تالارها و ایوان‌ها با انسان حرف می‌زنند. تک‌تک زخمه‌هایی که در سازها کارگر می‌افتد و نفس نفس شعله‌هایی که در نای و نی‌ها دمیده می‌شود درد دل سالیان این مردمان و سوز و گداز فرهنگی ملت‌ها است. تک‌تک حروف و کلمه‌هایی که خوشنویسان از اعماق قلب خود به زیبایی ترسیم می‌کنند، فریادهایی از زیبایی فکر و ضمیر زیبای مردمان کوچه‌های این منطقه است. مصاحبت اقوام و گروه‌ها به زبان شعر، موسیقی، نمایش، ورزش و مقاله‌های دانشگاهی و وبلاگ‌ها در کشورهای حوزه اکو به زبان مشترک محبت و لطف بیشتری نیاز دارد تا مثل گذشته تمام فرزندان جاده ابریشم در اعماق عوالم مصفا و معنوی همدیگر را درک و فهم کنند و الا مسابقه گذاشتن سیاسی این دولت‌ها و مردمان برای مصادره دستاوردهای کهن فرهنگی، رنجوری و فراق را بیشتر کرده و به مرور شوق متقابل ملت‌ها را به هم سردتر و بی‌عاطفه‌تر خواهد ساخت.

در مجموع برخی از مهم‌ترین پیامدهای توجه به ظرفیت‌های مشترک فرهنگی اکو برای ایران و کشورهای منطقه عبارت‌اند از:

تعمیق روحیه احترام متقابل فرهنگی در میان ملت‌های منطقه

هرچند که خصوصیات و خصلت‌های خاص فرهنگی ملت‌ها و جوامع از عوامل انفکاک، تمایز و حتی خصومت محسوب می‌شوند، اما افراد، مسئولان و تصمیم‌گیرندگان مناسبات بین‌المللی در درجه اول باید در نگاه و عملکرد خود روحیه احترام متقابل فرهنگی نسبت به همدیگر را پرورش دهند و همین‌طور در سطح جامعه و میان مردم و گروه‌ها این روحیه تحمل و احترام متقابل را آموزش داده و تعمیق بخشند. احترام و تشریفات دیپلماتیک و خشک مقامات رسمی باید با گسترش فضای تفاهم، همدلی، سادگی، صفا و صمیمیت مردم و نخبگان غنی گردد. در گستره فرهنگ و تمدن اکو شاخص‌ها و عناصری چون دین، مذهب، قومیت، نژاد، زبان و غیره از تنوع بالایی برخوردار است، بنابراین نیاز به تقویت روحیه همزیستی و احترام به امور فرهنگی ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. بی‌تردید دولت‌ها و مقامات رسمی که بیش از همه مراقب رقابت‌های سیاسی - امنیتی هستند، به تنهایی نمی‌توانند این مسیر را هموار کنند. با این توضیح که حتی در داخل کشورها هم در بعضی مواقع مردم عکس‌نگرش و عملکرد دولت‌هایشان را صواب می‌دانند. در نتیجه، مساعدت، روشنگری و طلایه‌داری نخبگان در بخش‌های مختلف مناسبات بین‌المللی کارگشا و حساسیت‌زدا می‌شود. البته خود متفکران، نخبگان و تحصیل‌کردگان هم نباید از برخی موضوعات فرعی و غیرضروری مشکل‌سازی کنند؛ چرا که منافع مشترک، مرتبط و پایدار نسل‌های مختلف و آیندگان به صورت خاص محل توجه است.

با استفاده از راه‌کارهای مختلف عملی می‌توان به برقراری مناسبات و تعامل‌های فرهنگی اعم از همایش‌ها، نمایشگاه‌ها، جشنواره‌ها و برنامه‌های فرهنگی اهتمام ورزید تا شناخت‌ها بیشتر و بهتر شوند، برداشت‌های اشتباه و سوءتفاهم‌ها برطرف گردند و به اندازه خود به دیگران حق داده شود که به مسائل مربوط به خود حساس باشند. مسافرت‌های تفریحی، علمی و فرهنگی که با گفتگو، خرید و اقامت توأم است به صورت حضوری و دیداری سبب نزدیکی و دلگرمی افراد می‌شود. مشارکت در تصمیم‌گیری‌های فرهنگی، تقسیم کار متناسب با موضوع، زمان و امکانات میان بازیگران و تاحدودی هم اغماض و گذشت، بسیاری از مشکلات بین‌المللی را حل خواهد کرد. به بیان بهتر، بالا بردن ظرفیت‌های مدارای فرهنگی و خصلت احترام به شخصیت و هویت فرهنگی دیگران مستلزم تفکر و انصاف است.

گسترش همکاری‌های علمی - فرهنگی

دومین پیامدی که از عزم ملی کشورها بر گسترش مناسبات فرهنگی در مناطق هم‌جوار و تمدنی پدید می‌آید عبارت از بازکردن مسیر همکاری‌های علمی و فرهنگی است. کارشناسان رشته‌های متنوع علمی و دانشگاهی از هنرها و علوم مختلف انسانی تا فنی و طبیعی زبان مشترک خود را دارند. در حوزه علوم انسانی و اجتماعی اعم از فلسفه، تاریخ، الهیات و ادیان، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، مدیریت، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل زمینه‌های قدیم و جدید بسیاری وجود دارند که محل توجه و تحقیق‌اند کشورها و نهادهای رسمی آنها می‌توانند با کمک نخبگان، همکاری‌های علمی و فرهنگی میان خود را گسترش دهند، راجع به فرهنگ بومی و مردمی هر یک از نواحی کشورها تتبع صورت گیرد. همچنان‌که در دوره اتحاد شوروی برخی شرق‌شناسان و

ایران‌شناسان در مناطق مختلف آن امپراتوری به‌ویژه در تاجیکستان، روسیه و جاهای دیگر فعال بودند. امروزه هم می‌توان با تربیت، همکاری و نهادسازی، شناخت عالمانه و فرهنگی ملت‌های منطقه از همدیگر را ارتقا بخشید. به‌عنوان نمونه پرفسور دانیل سیمون اویچ کمیسروف از ایران‌شناسان معروف شوروی است که در شناخت و معرفی زبان و فرهنگ ایرانی فعالیت‌های مهمی داشته است (خواجه مرادوف، ۱۳۸۸: ۱۵ - ۱۳). ارتباط عالمان، شاعران و محققان با همدیگر در غالب مطالعات و همکاری‌های پژوهشی ثمره خوبی در همکاری فرهنگی این کشورها داشته است مثل فعالیت‌های روشن رحمانی در مطالعه فرهنگ مردمی ایران (رحمانی، ۱۳۸۸: ۲۳ - ۲۰). در حوزه زبان فارسی و نزدیکی معنوی ایرانیان با تاجیکستان نهادهایی مثل مراکز شرق‌شناسی و مراکز تحقیقات ایران‌شناسی در تاجیکستان فعالیت‌های مهمی داشته‌اند که آثار افرادی چون اندری اف، غفوراف، سیمیان اف، میرزایف، بهاء‌الدین اف و اسکندر اف و دیگران قابل تأمل هستند (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۶۳ - ۶۰).

تقویت جایگاه و ارزش‌های زبان فارسی

یکی از مهم‌ترین عناصر و به قولی مهم‌ترین عنصر فرهنگی در شکل‌گیری و تقویت هویت ملت‌ها و جوامع، زبان است. زبان و ادبیات فارسی میراث هزاران ساله مردمان نقاط مختلف ایران فرهنگی است که قرن‌ها در سرزمین‌های شرق و غرب و شمال ایران جاری و جان‌بخش ایرانیان بود و امروزه در خارج از ایران دو جریان گرم و بالنده ادبی دری (فارسی رایج در افغانستان) و تاجیک (فارسی رایج در ماوراءالنهر) همچنان شعله‌ور هستند.

زبان فارسی، از دوره غزنوی تا حدود ۱۵۰ سال پیش زبان اداری و درباری هند و پاکستان بود و در همین فاصله زمانی شاعران و نویسندگان بزرگی چون

امیر خسرو دهلوی، فیض دکنی، زیب‌النساء، بیدل دهلوی و علامه اقبال ظهور کردند و آثاری گران‌بها و ارجمند بر گنجینه فرهنگ و ادب فارسی افزودند. تاجیکستان نیز که از دیرباز بخارا و سمرقندش، پایگاه شاعران و نویسندگان بزرگ بوده است در عصر ما شاعران و نویسندگان بزرگ و توانایی چون صدرالدین عینی، عبیدرجب، محمد جان‌شکوری، جلال اکرامی، اسکندر ختلانی، صفیه گل‌خسار و محمدعلی عجمی را در دامان خویش پرورده است. سرزمین افغانستان، با گذشته درخشان ادبی، امروز شاهد شکوفایی شاعران و نویسندگانی است که در افغانستان و به‌عنوان مهاجر در ایران و دیگر کشورها آثاری ارزشمند خلق کرده‌اند. خلیل‌الله خلیلی، فدایی هروی، سعادت ملوک تاش از شاعران توانای سال‌های گذشته افغانستان و محمدکاظم کاظمی، سیدابوطالب مظفری و فضل‌الله قدسی از شاعران مشهور افغانی مقیم ایران هستند که تحت تأثیر شاعران پس از انقلاب سروده‌های درخور توجه سروده‌اند.

به این ترتیب، زمینه مساعد و موجود کنونی را باید قدر دانست و با همفکری کشورهای مرتبط و علاقه‌مند به زبان و ادبیات فارسی بر بالندگی و توسعه علمی و عمومی آن همت گمارد. منطقه اکو و فراتر از آن مثل هند و برخی کشورهای دیگر هم با زبان فارسی الفت و آشنایی دارند. اما در درجه اول کشورهای متن زبان فارسی هستند که برای تقویت و پاسداری از آن تلاش کنند. فرهنگستان‌ها، دانشگاه‌ها، نهادها و مراکز علمی، انجمن‌های ادبی، محافل نقد ادبی، انتشاراتی‌ها و فعالان عرصه ارتباطات مجازی می‌توانند به‌صورت هم‌افزایانه در خدمت زبان و ادبیات فارسی قرار گیرند.

ابتنای رویکرد و تثبیت اصول فرهنگی در سیاست خارجی دولت‌ها

متذکر شدیم که دولت‌ها متولیان امور بین‌المللی و حتی مناسبات فرهنگی هستند و طبق صوابدید و برنامه‌ریزی‌های مختلف از هویت و فرهنگی ملت خود نگهداری می‌کنند.

با تغییر و تحول عمومی در مناسبات جهانی، معادلات جدید سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پدیدار شده‌اند تا در خدمت قدرت و امنیت دولت‌ها به‌کار آیند. در این میان بنیاد و سرمایه‌های فرهنگی سهم بسزایی در تحول و تحرک موتور سیاست خارجی و اقتصادی دولت‌ها و تولید ارزش افزوده سیاسی و تجاری پیدا کرده است. اتفاقاً رصدگران تحولات بین‌المللی دولتی به‌ویژه دیپلمات‌ها باید سیر مناسبات جدید فرهنگی را در جهان با عوامل، کارشناسان و سیاست‌گذاران در میان گذاشته و گرانیگاه قدرت دیپلماتیک خود را بر اساس فرهنگ و سرمایه‌های فرهنگی به جهانیان معرفی و مذاکره کنند.

تقسیم جهان به حوزهای فرهنگی باعث شده تا نقش ادیان و مذاهب محل توجه و بهره‌برداری باشد. برخوردها و مناسبات ایدئولوژیک و رقابت‌های عقیدتی فضاهای جدیدی برای بسط روابط بین‌المللی ایجاد کرده است. در کنار نگرش‌های جهان‌گرایانه و جهان‌وطنی که مبنای صلح و دوستی آرمانی برای بشریت ترسیم می‌کنند، اجتماع‌های جغرافیایی - فرهنگی - منطقه‌ای هم بخشی از کوشش‌ها و برنامه‌ریزی‌های بین‌المللی و سیاست خارجی دولت‌ها را به خود مشغول داشته است. با این توضیح که بر اساس طراحی زمینه‌ها و موضوعات فرهنگی مشترک چرخ‌دنده‌های زودزنگ‌زن سیاست را روغن‌کاری کرده و در سایه این فضای نرم و مردمی از طرح مکرر سوءتفاهم‌ها، ریشه دواندن اختلاف‌ها و برخوردهای احتمالی احتراز کنند. بنابراین، تدوین دستورکارهای فرهنگی منطقه‌ای از الزامات سیاست خارجی کشورها گشته است تا هرکس به تناسب توانمندی‌های خاص خود وزنه و نقش‌آفرینی خود را متبلور سازد. استفاده‌های اقتصادی و تجاری هم از دارایی‌های ملموس و ناملموس فرهنگی از یک طرف و آثار و محصولات طبیعی و تولیدی هم

از طرف دیگر در بازارهای فرهنگی می‌توانند حامی و اعتباربخش سیاست خارجی دولت‌ها باشند. پس ابتدای سیاست خارجی بر نگرش و فعالیت‌های فرهنگ‌محور از بایسته‌های روابط بین‌المللی امروز است. با این شناخت لازم است یادآور شویم که این جرقه روشن‌بینی، عزم و برنامه‌ریزی باید از سوی مقامات و مصلحت‌اندیشان دولتی ظهور و بروز یابد و در کمال خضوع و خشوع از نخبگان فرهنگی مساعدت و رهنمود طلب کنند، تشویق و انگیزه‌بخشی مادی و معنوی برپا کرده و امکانات و ابزارهای لازم را برای کار آنها فراهم کنند.

تقویت جایگاه فرهنگ و تمدن اسلامی

متأسفانه مسلمانان و کشورهای اسلامی، اعتبار جمعی و هویت اسلامی این ملت‌ها جدی گرفته نمی‌شود. هر یک از دولت‌های اسلامی هم با ملاحظه‌ها و منافع خود به جهان اسلام نظر دارد. جایگاه ایران و کشورهای منطقه اکو از نظر تمدن و فرهنگ، زمینه‌های تاریخی و فرهنگی با ملت‌های پیرامونی بسیار مهم است. این کشورها افتخارات کهن فرهنگی برای جهان اسلام داشته و دارند. هویت ایرانی و مرکزیت این سرزمین در خانواده فرهنگ ایرانی همراه با تعلق دینی از زمان ظهور و ورود اسلام به منطقه و به‌ویژه گسترش اقبال مردم ایران به مذهب شیعی جملگی برای جهان اسلام هم فرصت مغتنمی بوده است. مجموعه کشورهای این منطقه با گسترش مناسبات فرهنگی و دوری از اختلاف‌های مذهبی و دینی می‌توانند بخش عظیمی از جایگاه فرهنگی سیاسی جهان اسلام را تقویت نمایند. اگر از نظر سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورهای این حوزه در سطح بالایی قرار دارند تعامل بهینه فرهنگی و مناسبات وحدت‌بخش برکات زاینده‌ای برای کلیت جهان اسلام دربر خواهد داشت. همکاری‌های دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی این کشورها با نیت

حراست از هویت اسلامی، مشارکت متحد و سازنده در سازمان‌های بین‌المللی با محوریت اتحاد جهان اسلام و حضور مؤثر در تدوین و تصویب اسناد و معاهده‌های بین‌المللی، تخصیص بودجه و اعتبارات فرهنگی و اقتصادی به کشورهای اسلامی از فعالیت‌های ثمربخش به نفع فرهنگ و تمدن اسلامی خواهد بود.

زمینه‌های پیوند نسل‌های جدید به اشتراک فرهنگی و تشویق نوآوری‌های آنها

از کارکردهای درازمدت فرهنگ، انتقال سرمایه‌های فکری، فرهنگی و ارزشی به نسل‌های بعدی است. تمامی تلاش‌های نسل‌های پیشین در جوامع و کشورهای منطقه اکو از منظر اجتماعی نشان دادن سطح بالا و فاخری از فرهنگ و مدنیت به دیگران بوده است. عالمان، متفکران، شاعران، هنرمندان و سیاست‌مداران دلسوز و فرهیخته که با بلندنظری و روشن‌بینی به خیر و مصالح همگانی توجه داشتند باعث شده است که امروزه نیکنامی و خیرخواهی آنها طنین‌انداز شود. در عصر کنونی هم نسل حاضر به‌ویژه نخبگان و اهالی سیاست و مصلحت‌لازم است با همدلی، نسل‌های جدید و آتی را به شایستگی در جریان تجارب گذشته و راه‌های پیشرو قرار دهند. نسل جوان امروز می‌تواند با آگاهی، بلاغت و بالندگی و افتخار به سرمایه‌های پیشینان خود طرح‌هایی نو دراندازند.

گسترش رشته‌های دانشگاهی، ورود پژوهشگران جدید و با انگیزه به عرصه تحقیق و مطالعات، جدیت مراکز مطالعات منطقه‌ای و فرهنگستان‌ها در بهبود زمینه‌های آموزش و کار جوانان در سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی بسیار اساسی است. نسل امروز و آیندگان با امکانات فنی، ارتباطی و اطلاعاتی به یقین می‌توانند ارزش افزوده و ابداع متنوعی را در گسترش همکاری‌ها و مناسبات فرهنگی در داخل و میان جوامع پدید آورند. امروزه به مدد امکانات اطلاع‌رسانی و ارتباطات اینترنتی در فضاهای

مجازی عرصه گفتگو، پرسشگری، تحقیق، تبلیغ و تنویر افکار با سرعت و سهولت شگرفی برای نسل جدید راهگشایی خواهد کرد. دانشگاهیان، هنرمندان و اهالی فکر و فرهنگ باید سطح مناسبات بین‌المللی را در جای جای شهرها و روستاها گسترش و معرفی نمایند. مردم عادی اگر با نوآوری‌ها و راهگشایی مسئولان و نخبگان با سایر مردمان و فرهنگ‌ها آشنا و صمیمی شوند این رسالت بزرگ خانه به خانه روستا به روستا و شهر به شهر منتقل شده و با این زیرساخت اجتماعی تعامل‌های فرهنگی رشد و رونق خواهند گرفت. امید می‌رود سال به سال و نسل به نسل با زحماتی که لازمه این آرمان بلندفرهنگی است همه کشورها و ملت‌های این منطقه به سطحی از شناخت برسند که صلح و امنیت در میان آنها هم مثل فرهنگ پربارشان سستی و خللی به خود نبینند و آیندگان دنیایی سرشار از شادکامی و پیشرفت را تجربه کنند.

ارزیابی کلی فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی اکو

ایجاد و مرکزیت مؤسسه فرهنگی اکو در کشورمان و فعالیت‌های آن برای همه اهالی فرهنگ بسیار مغتنم و مبارک است. شکل‌گیری و آغاز کار مؤسسه متأسفانه بسیار کند و ناموزون پیش رفت. هنوز هم گوشه‌ها و گونه‌هایی از سستی و ناهمراهی برخی از کشورهای عضو اکو نسبت به کار و فعالیت‌های مؤسسه را می‌توان ملاحظه کرد. ولی این نهاد رسالت و عظمت بزرگی را در عصر جنگ، وحشت، حسادت و تنگ‌نظری به عهده گرفته است. همه ملت‌ها و دولت‌های منطقه از این معبر و فرصت برای همکاری و تشریک مساعی و بازتولید همدلی و محبت‌های دیرین فرهنگی باید استفاده کرده و نهایت تلاش خود را برای تقویت و ارتقای فعالیت‌های آن با علم و اخلاص مبذول دارند.

به فعالیت‌های مختلفی از اقدام‌های مؤسسه فرهنگی اکو در سال‌های اخیر و تا جایی که به اطلاعات و منابع دسترسی داشتیم اشاره کردیم. به هر ترتیب، در این ارتباط ملاحظه‌های چندی را به‌عنوان جمع‌بندی و تذکر به‌صورت مختصر بیان می‌کنیم که شاید اهمیت داشته و برای مسیر پیش‌رو مفید فایده واقع شده و با گره‌گشایی تدریجی چشم‌انداز این راه طولانی را روشن‌تر و امیدوارانه‌تر جلوه‌گر سازند.

نکته اول، گله‌مندی از بی‌توجهی، غفلت و کم‌کاری دولت‌های منطقه اکو نسبت به اهمیت، ابعاد و اثر کارهای فرهنگی است که معمولاً دولتمردان، سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران اجرایی کشورهای عضو آن‌گونه که انتظار می‌رفت، مساعدت به خرج نداده‌اند. البته از زاویه برخورد دولت‌ها به قضیه و دغدغه‌های خاص آنها موضوع قابل درک است که روابط و سیاست خارجی را با چاله‌ها و در برخی موارد سیاه‌چاله‌هایی مواجه می‌سازد که مصلحت‌اندیشی دولت‌ها را توجیه می‌کند. اما نکته حائز اهمیت این است که زمینه‌ها و وجوه مختلفی از کارهای فرهنگی با فنون متنوع و بی‌حاشیه قابلیت اجرایی دارند که زحمت طاقت‌فرسایی برای دولت‌ها ندارد و می‌تواند راهگشای مناسبات کشورها که شاید دولت‌ها سالیان سالیان و با صرف هزینه‌های گزاف نمی‌توانند کاری از پیش ببرند، محققان و عالمان منصف و دلسوز قادر به کشف و معرفی لایه‌هایی از صدق و صفا، انس و امنیت، شور و شیدایی در سرمایه‌های فرهنگی منطقه هستند که با هزار راه نرفته و هزاران کار نکرده، جهان دیگری می‌توان بنا کرد. دولت‌های منطقه اگر قدر و منزلت داشته‌ها و انباشته‌های فرهنگی خود و گنجینه‌های نسل‌های قبلی را ندانند، نسل امروز قادر به درک و کشف آنها نشده و با دست خالی همواره چشم به دست سایر فرهنگ‌ها خواهد بود. بنابراین، کلید اصلی گشایش و شکوفایی فرهنگ‌ها در دستان دولت‌ها

و دولتیان است که با استفاده بهینه از امکانات و اختیارات خود تلاش ویژه‌ای برای این حوزه مبذول کرده و برنامه‌ریزی‌های مستقل داشته باشند.

نکته دوم، سپاس و حق‌شناسی از مدیران و مسئولان فرهیخته و فرهنگی مؤسسه است که هرکس در حد و جایگاه خود زحمات بی‌دریغی را در راه نیل به اهداف بلند مؤسسه متقبل شده، مشقت‌ها کشیده و رنج‌ها به جان خریده است. اولین حرکت‌های اساسی و بلند مؤسسه از دوره فعالیت دکتر سنایی در مؤسسه برداشته شد که زمان کوتاهی بود و سررشته امور به مدیران بعدی محول شد.

دوره زاینده‌گی و فروغ مؤسسه با حضور مغتنم و مدیریت عالمانه و عارفانه دکتر رجیبی مقارن شد که دوره درخشان و فاخری از کارنامه مؤسسه را پدید آوردند. گفتنی است که ایشان برای هویت بخشیدن به مؤسسه و تثبیت ردپاهای فرهنگی آن، به فکر طراحی آرم و نشان مؤسسه افتاده و با دلسوزی خاص خودشان، نشان مؤسسه را رقم زدند که ذوق، هنر، سادگی و میراث همدلی را در هم آمیخته و به لطافت فرهنگی آراستند. برگزاری برنامه‌های مختلف هنری در زمینه‌های گوناگون، رونق منابع مطالعاتی و کتابخانه‌ای تا ایجاد اتحادیه کتابخانه‌های ملی کشورهای اکو، انتشار مجلات وزین و پر بار که انصافاً کار پرزحمتی است در زمان ایشان شروع شد. زمینه‌های ساخت پارک اکو در دوره مدیریت دکتر رجیبی به وجود آمد. جلسات تبادل نظر و مشورت‌های داخلی و خارجی متعددی برای رونق ارتباط - از نیل تا خاک کاشغر (عنوان شعری از علامه اقبال) - در برنامه‌های ایشان بود تا ابعاد مختلفی از تعامل فرهنگی میان کشورهای منطقه را تعریف و اجرایی کنند. به ویژه زمینه‌سازی برای همکاری‌های رسانه‌ای و حتی ایجاد رادیو - تلویزیونی مختص اکو در این دوره پیگیری شد که با مشکلاتی مواجه شد. در مجموع فضای بسیار رنگین، مصفا و

عالمانه‌ای که در این دوره برای مؤسسه و اقدام‌های فرهنگی در منطقه برداشته شد، همواره از صفحات زرین تاریخ فعالیت‌های مؤسسه باقی خواهد ماند.

دوره جدید که حدود دو سال را دربر می‌گیرد، دوره مدیریت دکتر ایوبی است که به‌خوبی و ظرافت کارهای مؤسسه را توسعه بخشیده‌اند. ایشان و همکارانشان به‌ویژه معاون وی دکتر ابطحی همچون مدیر قبلی مؤسسه از اهالی دل‌سوخته فرهنگی کشورند. شاید به تعبیر حافظ می‌توان گفت که صدحیف که آن رفت و صد شکر که این آمد. به هر ترتیب، دل‌مشغولی‌های خاص فرهنگی مدیران جدید باعث شده است که با انگیزه بالای این قافله‌سالاران ارتباطات فرهنگی منطقه‌ای در مؤسسه و با شوق و امید بسیار در سرعت بخشیدن به فعالیت‌ها شب و روز نشاسند. ندای «برآی ای شمس تبریزی زمشرق» سر داده و برای روشنایی بخشیدن به برخی غفلت‌های گذشته در ارتباطات منطقه‌ای در جستجوی ضیاء و روشنایی در قلوب ملت‌های منطقه بوده‌اند. آنها مدیریت و برنامه‌های متنوع جدیدی را تعریف و در مؤسسه عاشقانه دنبال کردند و هم‌صدایی و هم‌نوایی در منطقه را شعار خود کردند و گفتند:

گر کسی پرسد کیانید ای سراندازان شما

هین بگویدش که جان جان جان عاشقان

فعالیت‌های مورد اشاره در گفتار پیشین و در دو سال اخیر زحمات بسیار برده و نوآوری‌های مختلف پدید آورده است. از گشایش دفاتر منطقه‌ای مؤسسه در داخل و خارج از ایران، نهادینه کردن حضور فرهنگیان و هنرمندان کشورهای منطقه در برخی مناسبت‌های فرهنگی ایران مثل نمایشگاه کتاب تهران، جشنواره‌های فیلم و موسیقی فجر و غیره تا برگزاری سلسله نمایشگاه‌های خوشنویسی، عکس، گرافیک و رونق‌افزایی بر جشن‌های جهانی نوروز.

به هر تقدیر همه فعالیت‌هایی را که از سوی مؤسسه به انجام رسیده باید به فال نیک گرفت و با توجه به مشکلات و موانع ریز و درشتی که در مرحله اجرا پیش می‌آیند همین ره‌توشه را غنیمت شمرد. اما به برخی از مهم‌ترین کاستی‌ها و مشکلاتی که در این مطالعه و بررسی به آنها برخوردیم، فهرست‌وار اشاره می‌شود.

مشکل اول به مسائل مالی و بودجه‌ریزی کلان برای مؤسسه مربوط است. در واقع نارسایی‌های بودجه‌ای مانع از انجام برخی فعالیت‌های معمولی، گسترش حوزه اقدام و تعمیق ارتباطات است. چراکه تحقق بسیاری از اهداف مؤسسه در مراحل اولیه و حساسی که هنوز فرهنگ‌سازی آن به تکامل نرسیده، با تسهیلات مالی و اقتصادی سریع‌تر حاصل می‌شود. به سخن دیگر، در صورت عدم تأمین مالی و بودجه‌های مقتضی، بهترین برنامه‌ها و ایده‌ها هم از مرحله حرف جلوتر نخواهند رفت.

نکته بعدی که منشعب از مشکل اول یعنی کمبود بودجه است، قلت کارشناسان مستقر و مستخدم مؤسسه است. تنوع، اهمیت و ابعاد مسائل فرهنگی در حوزه فرهنگی و تمدنی اکو به حدی بالا است که حداقل از سوی ایران به‌عنوان میزبان و محل استقرار دبیرخانه و تشکیلات مؤسسه باید کارشناسان و پژوهشگران بیشتری ولو به هزینه خود ایران در مؤسسه به مطالعه، تتبع، رصدکردن امور و برنامه‌ریزی‌های مختلف مشغول باشند.

مشکل سوم که به مسائل قبلی مربوط است و کمی هم از چاشنی احتیاط و ملاحظه‌های اداری می‌گیرد به ارتباطات ضعیف مؤسسه با لایه‌ها و قشرهای مختلف فکری و فرهنگی جامعه خودمان برمی‌گردد و احتمالاً این مشکل در سایر کشورها هم وجود دارد. اینکه بسیاری از افراد، نهادها، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی آشنایی لازم با موجودیت مؤسسه را هم ندارند که چنین نهادی اصلاً از چه زمانی

پیدا شده، کجا و به چه کاری مشغول است، محل سؤال است. گسترش مناسبات و همکاری میان مؤسسه و مراکز مختلف علمی، فرهنگی و هنری به تدریج به تولید ادبیات جدید و تعریف برنامه‌های تازه می‌انجامد. قشر دانشجو و پژوهشگر هم از منابع آنجا استفاده می‌کنند که شاید قطره‌ای بر دریای دستاوردهای مؤسسه بیفزایند. البته با تدابیری که اخیراً اندیشیده شده، امید می‌رود که این کم‌آشنایی و ارتباطات اندک مردمی و نخبگان کشورها با مؤسسه، فعالیت‌ها و تولیدات فرهنگی آن که بسیار زحمت برده‌اند، روزبه‌روز کمتر شود.

چارچوب پیشنهادها و توصیه‌های سیاستی و اجرایی

با مرور اجمالی بر اهم فعالیت‌ها و برخی مشکلات مؤسسه فرهنگی اکو در چند قسمت ذیل به طرح برخی پیشنهادها و توصیه‌های راهبردی و سیاسی به مسئولان، تصمیم‌گیرندگان و عوامل اجرایی - فرهنگی کشورمان می‌پردازیم تا با بهره‌گرفتن هرچه بیشتر از این مزیت‌ها در گسترش ارتباطات فرهنگی ایران و مطرح کردن نام و یاد کشورمان که متأسفانه با ضربه‌های سیاسی و تبلیغات مسموم خارجی مظلوم واقع شده است، بلند آوازه‌تر شود. فرهنگ و تمدن ایرانی برای تعامل و تشریک مساعی با کشورهای منطقه و کل جهان حرف‌های زیادی دارد. چه بهتر و راحت‌تر که این حرکت، نهضت و دیپلماسی فرهنگی را از کشورهای هم‌جوار، همکار و هم با تاریخ و فرهنگ خودمان شکوفا کنیم و از این مرحله دستاوردهای مشترک دیگری برای عرصه‌های گسترده‌تر و جهانی فراهم سازیم. در این میان نقش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسیار حائز اهمیت است. امید داریم که مسئولان محترم آن بیش و پیش از همه برای تقویت این برنامه‌های کلان فرهنگی مساعدت کرده و

کمر همت ببندند. چراکه مؤسسه اکو بهتر می‌تواند برای مأموریت‌های خود دامنه وسیعی از اقدام‌ها را تعریف کرده و اولویت‌بندی‌های متنوعی را در برنامه‌های خود شکل داده و زمینه‌های تأثیرگذاری ایران در امور فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه و جهان را گسترش دهد.

الف. امور مربوط به مؤسسه

۱. کمک ویژه به افزایش بودجه و منابع مالی مؤسسه؛
۲. کمک به تعریف ردیف‌های جدید استخدامی به هر صورت که میسر است برای افزایش نیروی کارشناسی و کارشناسان ثابت راجع به مسائل فرهنگ و تمدن کشورهای منطقه اکو؛
۳. بهبود منابع و مراجع ارتباطاتی و اطلاعاتی مؤسسه از طریق پایگاه اینترنتی، امکانات تلفن و غیره؛
۴. ارتقای زمینه‌های همکاری هرچه بیشتر نهادها و مراکز علمی و پژوهشی با مؤسسه و استفاده از توانمندی‌های متقابل در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی؛
۵. گسترش دفاتر منطقه‌ای در برخی دیگر از شهرهای مهم داخلی و کشورهای منطقه.

ب. تشریک مساعی سایر نهادهای دولتی

۱. تشکیل کمیته‌های خاص مشورتی و اجرایی در نهادهای مرتبط مثل مجلس شورای اسلامی، نهاد ریاست جمهوری، وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات، وزارت کشور، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، وزارت آموزش و پرورش و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت ورزش و جوانان؛

۲. بهره‌گیری از توانمندی‌های علمی و اداری متقابل نهادهایی مثل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، کمیسیون ملی اکو، سازمان میراث فرهنگی، سازمان فرهنگ و تبلیغات اسلامی، صدا و سیما، جمهوری اسلامی، شورای اسلامی شهرها و شهرداری‌های کل کشور؛

۳. تشکیل دفاتر هماهنگی مؤسسه فرهنگی اکو در استانداری‌های استان‌ها در سطح اداره کل جدای از دفاتر مربوط در اداره‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی استان‌ها؛

۴. تشکیل شورای مشاوران دانشگاهی همکار مؤسسه فرهنگی اکو؛

۵. تشکیل شورای مشاوران فرهنگی دانشجویی و دانش‌آموزی اکو در سطح استان‌ها.

ج. بهره‌مندی از همکاری رسانه‌های جمعی

۱. ایجاد یک شبکه رادیو - تلویزیونی اکو در کشورهای منطقه؛

۲. انتصاب مشاور ویژه صدا و سیما، کشورهای اکو در شورای راهبردی مؤسسه؛

۳. راه‌اندازی اتحادیه مطبوعات و رسانه‌های ملی کشورهای اکو؛

۴. ایجاد اتحادیه نشریه‌ها و روزنامه‌های کشورهای اکو؛

۵. راه‌اندازی یک روزنامه چندزبانه فرهنگی برای همه کشورهای اکو؛

۶. ایجاد صفحات ویژه فرهنگی برای اکو در روزنامه‌ها و نشریه‌های مهم کشورها.

د. بهره‌گیری از توانمندی‌های بخش غیردولتی

۱. تشکیل کمیته مشورتی اکو در نهادهایی چون خانه هنرمندان، خانه موسیقی،

خانه فیلم، خانه نویسندگان و غیره؛

۲. استفاده از مشورت و مطالعات تشکل‌ها، گروه‌های فرهنگی و انجمن‌های

فرهنگی و ادبی، انجمن خوشنویسان و غیره؛

۳. استفاده از مشورت و توان علمی انجمن‌های تخصصی رشته‌های دانشگاهی و قطب‌های علمی مثل انجمن هنر، انجمن ادبیات فارسی، انجمن روابط بین‌الملل، انجمن علوم سیاسی و انجمن جامعه‌شناسی؛
۴. جلب همکاری و توانمندی نمایشگاه‌ها و نگارخانه‌های تخصصی و خصوصی؛
۵. همکاری با فعالان بخش خصوصی در حوزه هنر و صنایع دستی از قبیل فرش، مس، شیشه‌گران، چوب‌کاران، مبل‌سازان، قلم‌زنان و غیره؛
۶. همکاری با اتحادیه ناشران و ایجاد شورای ناشران برتر کشورهای اکو؛
۷. همکاری با شرکت‌ها و تورهای گردشگری کشورهای اکو.

ه. نهادسازی برای برگزاری همایش‌ها و نمایشگاه‌های فرهنگی اکو در رشته‌های مختلف؛
و. نهادسازی برای مطالعات و برگزاری مناسبت‌های مربوط به فولکلور - سنت‌های اجتماعی - فرهنگی اکو؛

ز. نهادسازی برای بزرگداشت جشن جهانی نوروز و نمایشگاه‌های جانبی؛
ح. نهادسازی برای برگزاری جام ملت‌های اکو در رده‌ها و رشته‌های مختلف ورزشی؛
ط. ایجاد بورس‌های مختلف مطالعاتی و تحصیلی برای استادان، پژوهشگران و دانشجویان؛

ی. برگزاری نمایشگاه‌های دائمی کتاب در شهرهای مختلف اکو؛
ک. ایجاد جشنواره‌های فرهنگی و هنری در شهرهای برگزیده اکو به صورت سالیانه؛
ل. تکمیل پارک اکو در تهران و ایجاد موارد مشابه در سایر کشورهای اکو؛
م. تشکیل انجمن مفاخر اکو؛
ن. راه‌اندازی ویزای مشترک اکو و لغو روادید منطقه‌ای و پیگیری طرح سیم‌رغ اکو؛
ص. تدوین درس‌هایی از موضوعات فرهنگی اکو در کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش؛
ض. حمایت از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری در موضوعات فرهنگی اکو؛

غ. برگزاری تورهای فرهنگی در رده‌های مختلف میان قشرهای فرهنگی کشورهای اکو؛

س. نام‌گذاری برخی از خیابان‌ها و کوچه‌های شهرهای اکو به نام مفاخر علمی و ادبی منطقه توسط شورای شهرها و شهرداری‌ها؛
خ. نام‌گذاری یکی از طولانی‌ترین بزرگراه‌های کشورها به نام جاده ابریشم؛
و موارد دیگر.

منابع و مأخذ

- آشنا، حسام‌الدین (بهار ۱۳۸۳)، «فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی: ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۱: ۲۶۲ - ۲۲۷.
- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- آیین‌وند، صادق، (۱۳۸۳). *تاریخ اسلام*. تهران: معارف.
- ابن عباسی، ادريس و مقتدایی، علی اصغر، (۱۳۹۰). *هنرهای دستی و سیر تحول آن در ایران*. تهران: مؤسسه انتشاراتی جمال هنر.
- اخوان کاظمی، مسعود و عزیز پورانه (۱۳۸۹)، «ژئوکالچر ایرانی در شبه قاره هند گستره جغرافیایی نفوذ فرهنگی و تمدنی ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۳.
- اعظمی‌راد، گنبدردی، (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر پیشینه تاریخی ترکمن‌ها*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- افروغ، محمد و نوروزی طلب، علیرضا، (۱۳۸۹). «هویت اسلامی - ایرانی در فلزکاری عصر صفوی: با تأکید بر کتیبه‌های موجود بر روی آثار فلزی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال یازدهم، شماره ۴: ۱۰۰ - ۷۳.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۸۹). «هویت فرهنگی در غزلیات حافظ شیرازی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۳.
- بهمنی قاجار، محمدعلی، (۱۳۸۵). «گستره تمدنی ایران خاوری از گاه باستان تا شاهنشاهی نادرشاه افشار»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیستم، شماره هفتم - هشتم، فروردین و اردیبهشت: ۲۹ - ۱۸.
- پرویزی، الهام، (۱۳۸۸). «معماری ملی از دیدگاه هویت فرهنگی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۳: ۱۰۸ - ۸۱.
- پوپ، ا. او، (۱۳۸۱). «مقام هنر ایرانی»، مجموعه مقالات سنت و فرهنگ، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸) فرهنگ و تمدن. تهران: نی.
- پیچ، رولاند، (۱۳۸۶). «مبانی مابعدالطبیعی فرهنگ و اهمیت آن برای سیاست خارجی»، مجموعه مقالات ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: تهران: الهدی: ۴۲ - ۲۷.

- پیرنیا، حسن (۱۳۷۰) *ایران باستانی*، تهران: دنیای کتاب.
- پیرنیا، حسن و دیگران، (۱۳۹۰). *تاریخ کامل ایران*. تهران: فرهنگ رسا.
- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۸۱). «مردم‌واری در معماری ایران»، مجموعه مقالات سنت و فرهنگ، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تامپسون، جان، (۱۳۸۱). *جهانی شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۱)، «واژه‌شناسی فرهنگ»، مجموعه مقالات مسائل و چشم‌اندازهای فرهنگ. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- توحیدفام، محمد، (۱۳۸۲). مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: روزنه.
- جعفری هفتخوانی، نادر، (۱۳۸۶). «از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال: بررسی موردی سایت فارسی وزارت امور خارجه آمریکا»، مجموعه مقالات ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی، تهران: الهدی: ۳۲۸-۲۸۵.
- حسینی، حسن (۱۳۸۴)، «دیپلماسی عمومی: سازوکارها و ساختارها»، مجموعه مقالات آمریکا؛ ویژه دیپلماسی عمومی.
- خانی، محمدحسن، (۱۳۸۶). «نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی» (با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا)، مجموعه مقالات ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی، تهران: الهدی: ۲۴۰-۲۲۵.
- خجندی، فرزانه و دیگران (۱۳۷۴). *نگاهی به زندگی و آثار آبابی بنیانگذار ادبیات نوین قزاق*، تهران: سروش.
- خیام، عمرین ابراهیم، (۱۳۸۵). *نوروزنامه: در منشا و تاریخ و آداب جشن نوروز*، تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.
- دبیری‌نژاد، بدیع‌الله، (۱۳۸۴). «سلاجقه و گسترش ادب فارسی»، مجموعه مقالات چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۷: ۶۰-۵۷.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۶)، *کتاب سبز افغانستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۶)، *کتاب سبز ترکمنستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۶)، *کتاب سبز ترکیه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۲۴۲ ایران و ظرفیت‌های فرهنگی اکو

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۶)، کتاب *سبز قزاقستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۷)، کتاب *سبز قرقیزستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۷)، کتاب *سبز آذربایجان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۷)، کتاب *سبز ازبکستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۷)، کتاب *سبز پاکستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۷)، کتاب *سبز تاجیکستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دموری، داریوش و دیگران، (۱۳۸۹). «واکاوی نقش مذهب شیعی در آفرینش سرمایه اجتماعی»، فصلنامه *مطالعات ملی*، سال یازدهم، شماره ۳: ۲۴ - ۳.

رابرتسون، رولاند، (۱۳۸۲). *جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: ثالث و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

راوندی، مرتضی، (۱۳۵۸). *تاریخ تحولات اجتماعی*، جلد یکم، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

رجبی، محمد (خرداد ۱۳۸۸)، «راه ابریشم، یا راه‌های ابریشم؟»، *اکو نوروز؛ پرونده‌ای برای گردشگری در کشورهای اکو؛ زیر آسمان جهان*، سال اول، شماره ۳: ۴ - ۲.

رحمانی، روشن، (۱۳۸۸). «شناخت فرهنگ مردمی در تاجیکستان»، فصلنامه *رودکی*، سال دهم، شماره ۲۲: ۳۶ - ۱۷. سازمان ایرانگردی و جهانگردی (۱۳۷۹). *وضعیت موجود جهانگردی در ایران: تحلیلی بر نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات*. تهران: دفتر پروژه برنامه ملی توسعه گردشگری.

سفر، عمر، (۱۳۸۸). «وضعیت ادبیات فارسی در نظام آموزشی تاجیکستان»، فصلنامه *رودکی*، سال دهم شماره ۲۲: ۸۰ - ۶۹.

سلیمانی، صفر، (۱۳۸۸). «ایران شناسی در تاجیکستان»، فصلنامه *رودکی*، سال دهم شماره ۲۲: ۶۸ - ۵۷. سنایی، مهدی (۱۳۷۸). *رهاورد ماوراءالنهر: سیری در تاریخ، آیین‌های قومی و فرهنگ مردم قزاق و قرقیز*. تهران: الهدی.

منابع و مأخذ ۲۴۳

- سیدی، مهدی، (۱۳۷۱). *نیمی ز ترکستان، نیمی زفرغانه: گامی در بازشناسی ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان*، مشهد: سعدی.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۱). *هانری کورین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*. ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه.
- شکوری، شریف و شکوری، رستم، (۱۳۸۶). *آسیای مرکزی در آمدی بر روحیات مردم*. ترجمه محمدجان شکوری بخارایی و منیژه قبادیانی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۱). «نقش زبان فارسی در وحدت ملی»، *مجموعه مقالات سنت و فرهنگ*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صنیع اجلال، مریم، (۱۳۸۴). *فرهنگ و هویت ایرانی*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- عباس زیدی، سکندر، (۱۳۸۹). «سهم زبان فارسی در شکل‌گیری زبان و ادبیات اردو»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال یازدهم، شماره ۱: ۱۰۸ - ۸۷.
- عصازاده، خدایی‌نظر، (۱۳۸۸). «سعیدنفیسی و صدرالدین عینی»، *فصلنامه رودکی*، سال دهم، شماره ۲: ۹۶ - ۸۱.
- فلاح، مرتضی، (۱۳۸۸). «جایگاه فرهنگ و زبان فارسی در شبه‌قاره هند»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دهم، شماره ۲: ۱۵۲ - ۱۲۷.
- قاسمی، حاکم، (۱۳۸۸). «تأثیر نظام بین‌الملل بر واگرایی ملت‌ها در حوزه ایران فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دهم، شماره ۳: ۵۶ - ۲۵.
- قهاری، روشنگر، (۱۳۸۸). «آلبرت خروموف و میخائیل اندری اف، دو ایران شناس برجسته»، *فصلنامه رودکی*، سال دهم شماره ۲: ۱۲۲ - ۱۰۷.
- کالج، مالکومر، (۱۳۸۳). *اشکانیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران: هیرمند.
- کریمی زنجانی‌اصل، محمد، (۱۳۸۶). «جهان ایرانی از کهن‌ترین متن‌های اوستایی تا نخستین نویکندهای هخامنشی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیست و دوم، شماره اول و دوم، مهر و آبان: ۱۰۱ - ۹۰.
- گرانوسکی، ا. آ. داندامایو، (۱۳۸۵). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*. ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: مروارید.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۲). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمدمعین، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۵). «دادگری پدیده‌ای از هویت ایرانی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیستم، شماره هفتم - هشتم، فروردین و اردیبهشت: ۱۷ - ۴.
- محسنیان‌راد، مهدی، (۱۳۸۶). *تحولات جهانی شدن و آینده ارتباطات میان فرهنگی*.
- محمدی، مهدی، (۱۳۸۹). *اساطیر و آیین‌های کشاورزی ملل*. تهران: سپهر.

۲۴۴ ایران و ظرفیت‌های فرهنگی اکو

- مختاریپور، علیرضا، (۱۳۸۱). «یادداشتی دربارهٔ ورود اسلام به ایران»، مجموعه مقالات سنت و فرهنگ، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مختاراف، احرار، (۱۳۸۱). *تاریخ عمومی شهر بلخ در قرون وسطی*. به اهتمام علیرضاخداقلی‌پور، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- مرادی، عالم‌جان، (۱۳۸۸). «عبدالغنی میرزایف، بنیان‌گذار پژوهشگاه شرق شناسی تاجیک»، فصلنامه رودکی، سال دهم شماره ۲۲: ۱۵۰ - ۱۴۵.
- مستقیمی، بهرام (۱۳۸۶). «نقش فرهنگ در شکل‌گیری سیاست خارجی»، مجموعه مقالات *ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی*: ۱۱۸ - ۸۵ تهران: الهدی.
- مشکور، جواد، (۱۳۸۱). «نقش دین در وحدت ملی ایران»، مجموعه مقالات *سنت و فرهنگ*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مشکور، محمدجواد و رجب‌نیا، مسعود، (۱۳۷۴). *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان*. تهران: دنیای کتاب.
- مصفا، نسرین، (۱۳۸۵). *سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مصفا، نسرین، (۱۳۸۶). «نقش سازمان‌های غیردولتی در روابط فرهنگی بین‌المللی»، مجموعه مقالات *ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی*، تهران: الهدی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲). *خدمات متقابل اسلام و ایران*. تهران: صدرا.
- معروفی، اسدالله، (۱۳۷۸). *تاریخ چهار هزار ساله ارتش ایران از تمدن عیلام تا ۱۳۲۰ خورشیدی، جنگ ایران و عراق*. جلد اول، تهران: ایمان.
- منشادی، مرتضی (۱۳۸۹). «پیوند اسطوره و سیاست در شاهنامه: تلاش برای بازتولید هویت ملی ایرانیان، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۱.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۷۴). *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*، تهران: البرز.
- مهرابی، مسعود، (۱۳۷۲). «یادیار (مجموعه مقالات در مورد آسیای مرکزی)»، دفتر اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میخائیلوویچ، دیاکونوف، میخائیل، (۱۳۸۰). *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- میربابایف، عزیز، (۱۳۸۸). «ایران‌شناسی از بدخشان»، فصلنامه رودکی، سال دهم شماره ۲۲: ۱۵۴ - ۱۵۱.
- نصری، قدیر، (۱۳۸۷). *مبانی هویت ایرانی*، تهران: تمدن ایرانی.

منابع و مأخذ ۲۴۵

- نقره‌کار، عبدالحمید، (۱۳۸۷). *درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی*. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۱). *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- نوروزی، حسین (۱۳۸۶)، «مسائل و عوامل مربوط به فرهنگ و تحولات فرهنگی»، در نسرین مصفا، *سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری: ۹۵ - ۶۷.
- نوروزی، حسین، (۱۳۸۶). «ایران و رژیم‌های بین‌المللی مبادلات فرهنگی»، مجموعه مقالات *ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی*، تهران: الهدی: ۳۹۳-۳۶۳.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۶). «ایران در آستانه ورود تیمور به تاریخ»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال یازدهم، شماره یازدهم و دوازدهم (مرداد و شهریور): ۵۹ - ۵۲.
- وسکایا، پیگولو، (۱۳۵۳). *تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن ۱۸*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بی‌نا.
- ولسکی، یوزف. *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- ولف، چارلز و روزن، برایان (۱۳۸۴)، «دیپلماسی عمومی: بوسه مرگ»، ترجمه علی گال‌محمدی، *ماهنامه زمانه*، شماره ۳۲ - ۳۱، صص ۱۰۳-۹۳.
- همایون، محمد هادی، (۱۳۸۶). «جهانگردی در جمهوری اسلامی ایران: میان اقتصاد و فرهنگ»، مجموعه مقالات *ارتباطات بین‌فرهنگی و سیاست خارجی*، تهران: الهدی: ۳۶۲-۳۲۹.

شماره‌های مختلف از:

- *ماهنامه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی اکو*، «نوروز به زبان فارسی»، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی اکو.
- فصلنامه فرهنگی *ECI Cultural Magazine* به زبان انگلیسی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی اکو.
- فصلنامه فرهنگی *ECO Heritage* به زبان انگلیسی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی اکو
- پایگاه اینترنتی مؤسسه فرهنگی اکو: <http://ecinews.org>
- پایگاه اینترنتی ایراس: <http://iras.ir>

منابع لاتین

- Cederman, Lars-Eric (1997). *Emergent Actors in World Politics*, New Jersey: Princeton University Press.
- Clarke, Michael and Brian White (1989), *Understanding Foreign Policy; The Foreign Policy Systems Approach*, Aldershot, England: Edward Elgar.
- Dupaigne, Bernard (2007- 2008). "Afghan Embroidery", *ECO HERITAGE*. ISSUE 8, Vol. 4, Summer 2007-Summer 2008, pp. 29-32.
- ECI (2007-2008). "Kazakh Music Touches the Heart; Brief Survey of Kazakhstan Folk Musical Instruments", *ECO HERITAGE*. Issue 8, Vol. 4, Summer 2007-Summer 2008, pp. 105-108.
- John Gerard, Ruggie ,(1998) *Constructing the World Polity; Essays on International Institutionalism*, New York: Rout ledge.
- Josef, Lapid, (2001) "**Identities, Borders, Orders: Nudging International Relations Theory in a new Direction**", in Albert, Mathias and et. al, *Identities, Borders, Orders; Rethinking International Relations Theory*, (Minneapolis. University of Minnesota Press.
- Kelberg, Anatoly (2007), "**Brusilovsky; The First Classical Kazakh Music**", *ECI, Cultural Magazine*, Issue 7, Vol. 3, Summer 2007, pp. 38-44.
- Keohane, R. & Ney, J. (2001) *Globalization: what's new? what's not? and so what?*, Foreign Policy, 2000, pp. 109-112.
- Keohane, Robert O. and Nye, Joseph S. (2000). "Globalization: What's New? What's Not? (And So What?)", *Foreign Policy*, No. 118 (Spring, 2000), pp. 104-119.
- Lapid, Josef (2001) "**Identities, Borders, Orders: Nudging International Relations Theory in a new Direction**", in Albert, Mathias and et. al, *Identities, Borders, Orders; Rethinking International Relations Theory*, (Minneapolis. University of Minnesota Press.
- Lars-Eric, Cederman, (1997) *Emergent Actors in World Politics*, (New Jersey: Princeton University Press.
- Michael Clarke and Brian White (1989), *Understanding Foreign Policy; The Foreign Policy Systems Approach*, Aldershot, England: Edward Elgar.
- Norman Padelford, George A.Lincoln and Lee D. Olvey (1976) *The Dynamics of International Politics*, 3rd ed., New York: Macmillan Publishing Co. Inc.
- Padelford, Norman, George A. Lincoln and Lee D. Olvey (1976) *The Dynamics of International Politics*, 3rd ed., New York: Macmillan Publishing Co. Inc.
- Ruggie, John Gerard, (1998) *Constructing the World Polity; Essays on International Institutionalism*, New York: Routledge.



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

این کتاب با مروری بر موضوع فرهنگ و تمدن، عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی در تعامل‌های اجتماعی ملی و بین‌المللی و تحول فضای مناسبات فرهنگی در عصر جهانی شدن، چارچوبی از ظرفیت‌ها و زمینه‌های تعامل‌های فرهنگی در حوزه جغرافیایی اکو را ترسیم می‌کند.

در این کتاب به‌طور مشخص به تاریخچه، اهداف، آرمان‌ها و فعالیت‌های مختلف مؤسسه فرهنگی اکو پرداخته شده و ضمن معرفی نه‌چندان مفصل مسائل فرهنگ و تمدن ایرانی به نقش خاص و محوری ایران در مناسبات فرهنگی منطقه‌ای، از فعال کردن بیش از پیش مؤسسه فرهنگی اکو و بهره‌برداری از این فرصت برای رفع پاره‌ای سوء تفاهم‌ها میان دولت‌ها، لزوم نزدیکی بیشتر ملت‌ها و نخبگان کشورها به یکدیگر سخن به میان آمده و برخی پیشنهادها و توصیه‌های سیاست‌گذارانه در این زمینه ارائه شده است.

